

وَلَا تَوَدَّ الْبِغْيَةَ وَالْعِشْقَ إِلَّا حَبْشًا بِحَبْشٍ وَحَسَنَ تَفْسِيرًا

انجمن ترجمه و تفسیر قرآن، ترجمه و تفسیر تمام کمال قرآن شریف مستند به

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَعْرُوفٌ

تَفْسِيرٌ حَسَنٌ

باجازت طبع مؤلف مولانا حکیم محمد حسن صاحب دہلی مولانا محمد قمر الدین چشتی نظامی تاج کتب منظر ہے

بِقَوْلِ اللَّهِ حَسَنًا وَفِي الْخَيْرَاتِ وَأَعَدَّ لَهُ كِتَابًا



حادی و صلیت اولیٰ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على رسوله سيدنا محمد وآله وأصحابه
 اجمعين بعد ان پو شيدہ مانند کہ چون ارادت اين ثرو ليدہ حال بجناب ولايت آب پير و مرشد برحق اولين وقت
 مستفيد خاص از جناب غوث صمداني محبوب سجاني رضی اللہ عنہ در مشربہ صادق و مستفيض با حضور از جناب سيد اللہ
 سند الاقيا حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم اعنی سیادت پناه ولايت و تنگاہ حاجی البحرین الشرفین جناب حاج
 سيد حضرت شاہ صاحب ثبوت بروان نام مصطفیٰ آبادی ثم اندوزی کہ فرار فائض الانوار متصل عید گاہ
 اندوست حاصل گشت باوصاف حضور صلی اللہ علیہ وسلم اطلاق نمودند کہ کتاب اہل ظواہر از ان معرا اندیدین نظر متلا
 کتابی کہ مشتمل بر تفسیر قرآن و دروہ و اخلاق حضور صلی اللہ علیہ وسلم بود و مطابق اشارات سیدم باشدی بود علی بن
 و تحشش تفصیل اخلاق حمیدہ و اوصاف پسندیدہ کہ در قرآن مجید واقع اند کہ عجب کتابت جامع و حکمت علمی و نظری
 کہ مثلش از انزل نبودہ و نخواہد شد لیکن مطابق بدایت پیر و تنگاہ کتب تفاسیر اہل ظواہر در دروہ حضور تبا فتم گواہ سبیا
 سعی فرمودہ اند چنانکہ ائمتہ اربعہ و اگر چه در تصنیف اہل حقنی کہ سراسر مغز است کتب امام ہمام خاتم الولايت شیخ اکبر
 رضی اللہ عنہ اعجاز و روزگار ند لیکن در تفصیل مباح حضور علیہ السلام از قرآن مجید حسب اشارات دستور تشنہ صحابی حیرت
 بودم بخاتم رسیدم صرغہ تصنیف را مصنف نیکو کند بیان و قرآن چنانکہ منزل از خدا است کتب سابقہ ہم از جانب خدا
 پس در ہر یکے ہر چه مجمل باشد مطابق با تفصیل دیگر باید کرد کہ از اول متواتر حالات حضور بیان فرمودہ اند بلکہ نظر در تفصیل مذکور
 تراجم کتب تقدسہ سابقہ مطالعہ کردم و پدید آمد کہ مرادم حسب و نخواہد میگشت و گر چه بسیاری کتب ضائع گردیدند و بعضی از کثرت کثرت
 چنانکہ بخیل بختہ و جہ خواندہ شدہ اختلافی پیدا شد و بعضی جا از تحریفات قصدی اہل کتاب و کثرت شرح از رنگی زبان محفوظ
 کامل زمانہ و گر چه دریافت حقیقت اکثر بطون قرآن مجید نصیب انبیا است اولیاء اجملہ معلوم نیست تا بس کہینہ چہ رسد و پشت
 حضور صلی اللہ علیہ وسلم بر کافہ نام است کہ بزبانہ نوح علیہ السلام چنانکہ از حسن نیم تکوین سے آید باکل شرح و جہد با تم شدہ
 پس اہل علوم معتقد ہ کہ علوم آبا کی میدارند و نقل را لا با غیر زمین از انجا ہند و فارس از خواہم کہ طبعے یا بس ہند و فارس
 طاعت نامہ افضلہ تعالیٰ کتب شان مشخون بدگر خیر یافتہ کہ در کتب فارس دوسا تیر زلسا ان پیام ہنوز موجود است زیرا کہ
 بن فارس نیز از اہل کتاب اند چنانکہ در سبب علمی مرقی است کہ در سبب و نیز زردشت ہم عصر و انبال است کہ مؤید کامل است
 و انکہ نہ متورش ہوید است و بیس کہ پیشتر ہندی حسب و نوشتن ہم عصر انبال و مستفید از زردشت است کہ جدش پورو



در سخنان و در علم در حالیکه میگویند بایان آوریم بدان که هر یک از محکم و متشابها از تدریس و کار است و بصیحت نمیکند از آن بگر صاحبان
 بسیار نادانان اهل کتب کتاب شنیده در زمانه حضور صلی الله علیه و سلم از انجمنی آیات متشابها بجهت توریه و انجیل در اشتباهی
 افتادند که در کتب سابقه نظر تحقیق انداخته نسبت حضور صلی الله علیه و سلم کلامی میبود که خداوند وسایل کننده عالم تشریف خواهد آورد زیرا
 حضور مجازی روح اعظم حق مخلوق اند پس چون دیدند که طعام نوش میفرماید و در بازار تشریف میبرد گفتند صیحت برای این رسول که
 میخورد طعام و میبرد در بازار چنانکه نسبت مسیح خاص یهودیان گفتند که منظر رحیم و این عاجز سپس بخار و از نظر نا فهمید اهل اسلام میگویند
 که از کتب سابقه روح حضور صلی الله علیه و سلم اهل کتاب خارج کرده اند حالانکه در اکثر جا پتور موجود است و آنچه نسبت تشریف کتب
 سابقه در قرآن مجید است نسبت جملی نیست چنانکه قول امام رازیست پس مطابق حدیث هر چه از اهل کتاب شنوده شود بدین
 امکان باید داشت نه انکاری نه اقرار یعنی در آنچه اطلاع بایست اسلام از حدیث و قرآن نباشد و در آنچه اشارت بحدیث و قرآن یافته
 شود آن بالضرورت متیقن است و اکثر کلام در آنها نسبت حضور صلی الله علیه و سلم و مسیح علیه السلام بطریق متشابهاست که با اشارت قرآن
 و امامیست و کلمات صوفیه موافق کونصاری و یهود غلط فهمند کاش مثل تافیه اگر در بنیاده منبذ مثل خضیه علم متشابها مخصوص
 بخداوند کردی و گرفتار حصر وجود و تمکین نه گردیدند گو در نسبت متشابها برای شافیه حق است که در صورت وقف لازم بر آمد
 فائده نزول فخر استخوانت و اندر سفیرت خطاب به مخاطب درست و حرجی در معنی آیه نیست چنانکه در صورت وقف لازم بر آمد
 فائده مستند در نزول نیست و نه حصر باطن میگردد و در تفسیر احدی است که در نزول علم مخاطب ضروری است بدان نظر حضور صلی الله
 علیه و سلم را بعد وقف لازم مستثنی میسازد لیکن حصر مخالف است و آیه بصورت مخصوص عند البعض ظنی میشود و رجوع بخنی شافیه
 میکند که بعضی را سخنان میدهند و فائده حد فہم و توجه علم ریاضی امتحان چیزی معتد نیست لیکن اهل کتاب هر دو فرقی خاص
 نصاری نه قائل میشوند اما اندر اگر بطور خضیه بود که مسیح را رسول گفتندی باین در صورت وقوع لفظ این در انجیل گفتندی که با
 معنیست نمی دانیم و قائل تمکین گردیدندی و ما حقیقت متشابها آیات قرآنی و در کتب سابقه میخوانیم که در تفصیل نویسد و اگر این
 از ادا و نه تقریر خوش نباشند مگر نزد خیر تطبیق مطالب در مذابب مختلفه با مخصوص در کتب مقدسه یک عجب چیز نیست معتبر و
 باز مخالف قرآن مجید و حدیث شریف و کلمات صوفیه خواهد بود زیرا که در تعجیب حق همچون وارد پی تحقق مطلب بسلی و اتم
 نظم گفت همچون که هر دو یکی زمین و جمع گفتندی گفتندی آفرین و من بخدا هم آفرین بچس و روح من و تمام بسلی با دو
 خوشتر از ملک مد عالم نام او بهتر از صد آفرین و شام او و لیکن و صروح مطلب قرآنی بطور بصیرت موقوف است بر دریافت
 پیشین گوئیهای انبیا و سابق و فهم آنها بطور بصیرت بر چند مقدمات و فهم مقدمات علی و جدا گمان بر تبصره نظر بر آن این کتاب
 مشتمل است بر تبصره و چهار مقدمات و چهار کتاب و تفسیر قرآن مجید لیکن مطالب تبصره عام فهم نمید نظر بر آن او که از کتاب
 نمودیم تا پریشانی بگردانی نگردد و کسانیکه واقف از علوم دقیقه نمید بر ایشان مناسب که مکرر کرده مطالعه فرمایند که در تبصره
 مطالب حسب مقدور سعی زیاد کرده شده و مسائل مشکله را مکرر کرده شده و چون درین کتاب حضرت شاهی نشانات و کلمات
 بسیار یک اکثر اخبار از کاشفات خود بیان فرموده اند و علم نشان را میگویند و بعضی محالم است و معالجات جمع محالم نظر بر آن
 بمحالمات الاسرار فی مکاشفات الاخبار را میسود امید از حق تعالی دارم که در نظر بنندگان مقبول خود مقبول
 فرماید و از نظر حاصلان بصنون و اقرار بر عجز و احترام قبلت بصاعت است امید از صلح کیشان دارم که هر چه ازین پسند خاطر
 افتد از غیض مرشدیم دانند و بدعای خیر بختاب مرحوم را یاد فرمایند و آنچه قصور یابند محض ازین حقیر است اصلاح فرمایند *

و اتوفیقی الالبانہ العلی الکریم و هو حی و لا حول و لا قوۃ الا بالہ العلی العظیم مقدمہ اول در توجید واضح باد کہ معنی واحد
سوامی معنوم کثرت کہ در آن نیز کلاہیت از کثیر من حیث ہو کثیر منتزح نمیشود و چنانکہ از برای انتزاع یعنی واحد انسانیت از
جمیع مردمان یعنی واحد مشترک انسان فی الواقع ضروری است چنانکہ در تبصرہ محقق شدہ در جملہ حیوانات معنی حیوان و در جملہ اشیاء
معنی جسم نامی و در جملہ اجسام معنی جسم مطلق و در جسم و روح معنی جوہر و نور جوہر و عرض معنی وجود و مصدری منتزعت بدستور
واجب وجود مطلق منشاء وجود مصدری جوہر و عرض است این مدارا است و در تہ از واجب جوہر و عرض ہم وجود مصدری
منتزح است پس بالضرور در میان آنها وجود مطلق مشترک معنی واحد خواهد بود پس ذات واجب آیا سوامی وجود مطلق خواهد
و ظاہر کہ بغیر از وجود موجود نخواہد شد پس محتاج وجود خواهد بود و این خلاف بابہ عقل است کہ واجب و محتاج با فردی از وجود
مطلق خواهد بود و از این صورت مطلق وجود خواهد بود پس واجب نخواہد شد پس بالضرور واجب آن وجود مطلق حقیقی
منشاء وجود مصدریت زیرا از جملہ وجودات مصدری یعنی واحد منتزعت و بدون منشاء انتزاع این صورت اشتراک وجود
مصدری غیر ممکن ناگفته شود کہ وجود حقیقی مشترک لفظی است نہ معنوی و معنیو میکہ منشاء جمیع معنویات و موجودات باشد نفس
تصورش منع اشتراک است پس جنبی حقیقی بودنش لازم گوید در حقیقت و ذات خود نہ جزئیت نہ کلی و منشاء ہر کلیات و جزئیات
بر جہت تنزیہ و چون بالایش مفہومی دیگر نیست دریافت کنش بقیدات احوال و آیہ لا تدکر الا البعدار بین ناظر و در مرتبہ ذات
ذاتی میدارد نہ تشائی و در مرتبہ وحدت لا بشرطی حاصل احکام و جوہر امکان و بشرط لا عنیت و جوہر میدارد چنانکہ بشرط
شیء بصفت امکانی و بیوت وجود در مرتبہ بشرط لا انسانی تخصیہ خارجیت نیست و نہ بیوت و جوہر بتقریب کسی وجود مقدر ثابت
توان کرد پس در صورت کدایمی وجود بلکہ مقصودی بلکہ موجودی و مفہومی غیر او نشد و باز صفت وجود کی را از مقیدان ثابت
نخواہد شد و گوید و آرد وجود اول آخر و ظاہر باطن محض و لیکن در ذات حق نشان کثرت نیز مرتبہ لا بشرطی بکمال است و جوہر
و امکانی ہر دو مندرج و این مرتبہ است مرتبہ بیولانی مسمی بر حتم عامتہ از مرتبہ چنانکہ در مرتبہ ذات در آن حیرت است بر این نظر
آنرا کہ گفتن بدین معنی است کہ مشتق از اول است و بعد از مرتبہ لا بشرط عقل میداند کہ آن موصوف بسبب صفات است یکی از ان
حیات است دوم علم سوم قدرت چهارم ارادہ پنجم کلام ششم سمع ہفتم رویت و نینہا تخصیص ہمہ جمیع است این حقیقت بسبب ہند
از من الرجم نزد اہل عقل است ہنودان این سہ اساس از ہر ہا بشن ہمیش تجبیر میکنند کہ بعد از ہر ہا و در حتم را بشن و در جمیع ہا اشراک
موصوف بسبب صفات است میداند اول این خانہ سہ ساز اندست و دوم حتم قابل و روح پاک از تین ہر دو صورت ہم
رجم میدارد لفظ الہد گاہی یعنی جامع جمیع صفات اطلاق کرد و میشود ازینجا است مقولہ بطلول درین شرحہ چہ خوش گفت بہلول
فرخندہ قال کہ من از خلا پیش بودم و در میان ہر زیرا است اما مرتبہ ذات از مرتبہ ہمہ جمیع دوم مرتبہ قبل است
... بدان نظر در او این تجمل در زمان سابق مطابق کتاب انسان کامل با اسم الالب الروح القدس اما این بود و این صریح
توجید است پس اوست ہمہ نہ ہمہ اوست زیرا کہ وجود ہمہ بشرط وجودات اعتباری است گوہر واقعہ اند و این وجود مطلق در حقیقت و ہر
است ندانہ کہ آن مقدار حرکت است وجود اعتباری و ازینجا در اہل اسلام حدیثی است صحیح کہ بدگوئید ہر را زیرا بدستی و ہر اند
است و ازینجا است در قرآن مجید کہ الہد ہر ہر شیء محیط است و ازینجا است آیہ انما تلو افتم و جبالہ و ازینجا است بامکون من بخوی
لک الایۃ یعنی نیست نہ سرگوشی کنندگان مگر الہد چہارمی شانت و نہ ترنج نگران شانی و نہ کم و نہ زیادہ مگر آن ہمہ شہاد
بچاہی با وجود آن است حصر ظاہر آنکہ جوہر محسوس شود و عقل دریافت شود و در آن حصر باطن کہ جوہر محسوس و عقل درک نکرد و است

اول و در آن است صراحت و لیس کثله شیء صفت خاص اوست که چون در همه جا است مثلش چگونه باشد و احدیت و تعدد نفی و الایه
و الایه و تکفوی صفت اوست و عبارت از هویت و ذات مطلقه است که در تعریف هر شیئی میگردد در هر آنکه گویان آن را یا هر شیئی
ذات حق است اینجا است آنچه در حدیث صحیح است که در همه آدم مضغه است و در آن فواد و در آن روح و در آن سر و در آن تن و در آن عضو
و در آن انانیت و تحقیقش در سوره نور مفصل خواهیم کرد و اما من شیء الایه سجده پس در هر شیئی انانیت اوست و بنا بر این که در حدیثی
انا الله لا اله الا اننا بنظر اهل اسلام گفته میشود که هر کس سجده کرده شود آن سجود است و هر کس عبادت کرده شود معبود است بخلاف آنکه سجدت را به سجده
که از ایاقیت سجود نباشد سجد کند لیکن اطلاق لفظ سجود بر آن بطور صحت است نه مجاز گو معبود و سجود و حقیقت موجب نباشد شرفی است
میان حقیقت و مجاز لفظی و بدون شیئی حقیقی چنانکه ضرب زید عمر و بوجهی است باشد یا بوجهی ناراست اطلاق لفظ مفرد و جمع هر دو
و آن در لغت معنی حقیقی خود بر معبود اطلاق می یابد قید معبود و موجود حقیقی و لیاقت عدم لیاقت نیست و چنانکه نزد عوام لیاقت معبود و آن
نزد حکیم یونانی که زمین متصل واحد است و سوامی اجزاء فرضیه دیگری دارد اگر حکیم یونانی گوید که نیست زمین خیر که زمین متصل است
که در اصل موجود یک زمین منشا اجزاء فرضیه است بدستور نزد محقق یعنی لا اله الا الله است که نیست معبودی هر چه که فرض کنند خیر خلق
که در اصل یک خدا است که منشا اکثر الله موجوده متعدده است بدان نظر حق تعالی سیر باید که اگر بگوئیم ایسان معبودان اینو و تحقیق است
و غیره و در هر یک از ایشان نزول کلیه آنها که چون هر صفتی الله عنده ایسان آورد کفار که با بوطالب گفته که بنیاد از اوله خود را با ایشان
فارس شوری خیار کشید حضور علیه السلام نزد ابوطالب آمد پس ابوطالب گفت ای محمد کینا را که سنگ تفرقه در میان ایشان میدانند
حضور علیه السلام فرمود که من نیز میخواهم و گفتار که فرمود لا اله الا الله بگوئید آنان مطابق سوره صر گفت که با آنکه این سخن چنانچه
که معبود که چنانکه صلح بر آن وال است صریح الا اله الا الله الله الهه باطله نمیدهند ظاهر است که اسم نامی نمی خورد و لازم است
و الایه عین چنانکه در لاله غیر کسین در ترجمه صحیح آنست که نوشتم و در صورت استناد در شرح کانیه و امی در تقسیم لوکان بنیها آنچه از
عصدا میفرماید که اگر الایه استثناء باشد توحید ثابت نمیشود زیرا در صورت استثناء چه چاره است و اگر استثناء نکرده شود حال
نیاید متصل است و بهتر کتاب انسان کامل مطالعه باید کرد و چون در ظهورت غیر از معبودی نیست پس هر چه است گفته و عبارت
میں زودان ظاهر فرموده شد کل مینه تو بنظر حکم زادی فرموده ما خلقت این و اناس از این هر دو در ذات و با درت مختلف نیست که
چنانکه فرموده است بتصور است و نظیر کلمه غیبیه قولی است یا صاحبی سبحان و اسباب استشراف از به خیر آدم الله را در انقباض را می
صاحب قید یا بیای متفرقه سیر از یاد الله واحد چهار هر یک پس معتدرب بر تیان اولاد و بافتند در عبادت و خرد و با آمله قاریت
تا شنبه در گذر شد چنانکه در مقدمه مفصل می آید پس وجهه الوجود است گشت یکمین از آنکه در کتب مشهور رجوع تعلق و لفظ
که بر یک به قید استجهاد ایمان مواز اند من ذلک بلکه تعبدات را معبودی داریم از آن اعتبار است و اقبیس بنیادیم بنیادیم معبودان
تشریفات اند که هر مرتبه از وجود حکمی دارد و اگر فرق مرتب کنی زلفی و نه که در وجود و در مشاوری نشان و اما در
لذات آن بجای زلفت چنانکه با وجرت شخصی زمین یکقطعه در سنگ است و در نه و جان فاد زلفت و خیر و تیره و از شرف سنگ
برقیه که اکثر منهدان و قبل از ایشان فرعون نیز قائل بوجهت الوجود بود زیرا در وی بود و از آنکه خود را از دنیا میگردد و گفته بود
منوایان میگویند وجه کفرش و کفر بنوعیت آن در مقدمه دوم مفصل می آید مقدمه دوم در شرح و تحقیق نیست و تشریح به
واضح باد که در جمله قضیاتی غیر متواتر است مثلاً بسیاری کفار که را ندید و اندگر در وجودش از تواتر انکاری نمیتوان کرد و از تواتر
موجود آن مضامین تواتر مسلمة انجیل در قرآن است اگر چه با نظر حق تواتر در اخبار را هنوز حکیم کلام خداوند را در تواتر

چهارم

شان اینقدر ثابت خواهد شد که آنچه فرموده بود مطابق آمد پس این از نجوم است یا از کلمات یا بوجه دیگر از زبل و غیره پس تحقیق معلوم است که آنچه پیش ازین
درین شبهه همایان که در گذشته اند برابر مطابق اند و آنچه از فصوص سابقه مذکور جمله موافق قیاس و متواتر و هر که مخالف کلام شان فرود بر او گشت قصه
نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و موسی و سحر برین داند و ظاهر است که از نجوم مدخل و کلمات یعنی مستعمله اسلام بوده نه کلمات یعنی نبوت
که مترجمین تویته و کمال یعنی نبوت بگیرند کسی بود فغان گوید که ما تو را نیت و انجیل را مسلم نیداریم تا از پیشین گوئی آنها نبوت غیر ابراهیم اسلام تسلیم نایم
و جمله از کلام انبیا آنست که خدا با ما چنان فرمود و چنان کرد و قیامت خواهد آمد و بت پرستی نکند و معتقدان جوگ مثل هندوان قوم نوح و
قوم هود و غیره قائل بودند الوجود گشته منکرشان گردید و قائل بنجیم بودند انکار قیامت نمودند و در جمله چون سرایش دیدند گفتند که عباد
میساریم و بعض منکر خداوند مثل عینان لحدان بودند منکر وجود خداوند و بعض بتانرا یادی صورت بتانرا پرستیدند و دانستند که شیطان است
و تفریب کنندگان بخدا و ظاهر است که عینان در انکار خداوند و تفریب جویندگان با وجود قرب حق تعالی و جو مطلق ادرست اند که وجه کفر ابراهیم جوگ مثل
نصوف چیست این امر است غایت مشکل پس واضح باد که انقدر از تو اترسیدیم که مخالفان انباری شبهه بر او گشتند پس قول انبیا
شد و آنچه فرموده اند حق و گوئی شبهه انبیا تو کوفت وجه الله صحر بنگر وجودت مگر از امان قائل اند که کل شستی پاکت ایا و چه
پس در وجه اول آیه و وجه آیه دیگر فرق است که یکی وجو بات عالم وجه از وجو بات خداست که فغانی برید و وجهیت خداوند که قائم و پایدار
است و بدان وجه آنرا خدا میگنید و آن نزد موسی بر طور آتش جلوه مغیر بود و او آنست که مطابق نبور یکصد و دوم نسبت عیسی گفت که تو در دست
راست من نشین و در دست فخر قرآن مجید است و جاد شریک و لک صفا صفا صفا در سوره نبار است یوم یوم المرحوم و
لک صفا صفا که مراد از روح جبرئیل است که نصاری برین قول خنده میزند بلکه مراد از روح همون رب است که در سوره فخر است
و این سبی با بر دست و آن سبی بعد از علم پس خداوند وجود مطلق بدین وجه سجود و سجود بر حق است و آن بر عرش شاهی است و شب عید با
نصف شب بدین وجه معتزل میشود و بدین وجه رفیق اعلی حضور علیه السلام در قیامت بر تخت تشریف خواهد آورد که رو بر پیش حضور
علیه السلام سجد خواهند کرد و آن عالم عالم قدیم و قادر بقدرت نامت بخلاف کلین دیگر مثل مسیح که حسب تفصیل باب ۲۲ مهی و باب
آخر لوقا و باب اول اعمال جزئی از زمان پادشاهت خدا و خبر برادری بیت المقدس و خبر زانه بار دیگر تشریف آوری خود نمیدانست
با وجود آنکه دنیا را در فضل مغیر و نهم و یازدهم و دوم مفصل نماند پادشاهت خدا و حضور علیه السلام و خبر برادری بیت المقدس داده بود و
علیه رضی کریم الله وجهه لقول اهل اسلام از حد و علم عشق خبری تا زبان باز گردید میباشند که میسر را نبود پس چگونه او سجود بر حق
باشد و نه قادر بود و وجه کمال بلکه نمیری بود لکن الواعزم بصورت حیم بصفت فخر که بود بر او کرد پس با وجود آنکه وجود مطلق بصفت
روح عظم موجود بر حق قادر مطلق عالم الغیب عبادت دیگر ادرست شد و آنچه فرموده بودند بنوع انبیا و بستور ظهور رسید و آنچه باقی فرموده است
از قیامت و غیره با ضرورت واقع خواهد شد پس هر که منکر این صفات از وجود مطلق باشد آن کافرست خواه قائل و عدم الوجود باشد چنانکه
هندوان یا با شمس علم و شوکت این روح عظم شجر مجاز روح منکر از وحده الوجود گشت که عالم کثرت بلکه با ایش قدری متحد است و بحق برای
وجود انسانی نسیم که زمین و جد وجود مطلق با واقف اقلی سر و پای فرزند و تفسیر سوره نبی اسر ایل در زیر آیه تسکونک عن الوجود از حدین جبرئیل علیه
روایت خاتم نوشت که بعد از روز جزا این روح عظم تجلی است بحیث که هیچ چیز در عالم است و بی نوع انسانی بصورت ادرست که
که در شب طرح حضور علیه السلام معانته فرزند و آنچه وارد که انرا بصورت رحمن آفرید اینچاست چنانکه در تورات است که انرا از بصورت خود میدارند
در قرآن مجید است که خلیفه کرد حاصل بحیث پس با وجود آنکه وجود مطلق پاک ناست و او بصورت و غیره از صفات مشبهه در مرتبه ذات است
مگر همون وجود مطلق در همه جا جلوه گر که بصورت روح عظم بدین عظمت است که قبول انسان کامل آن و جالب برای عبودیت عباد و چنانکه

وجود مطلق لطف خودی بنید میان نظر برین وجه خودی میندیش کلام خدا و روشن رویت خداست لیکن وجود مطلق رب در حق موصوف و
 بلکه است تحقیق مقام آنست که ذات حق الله در مرتبه ذات میر از مرتبه امور و شای وجود حقیقی است که عنین ذات او است و همون در مرتبه لا بشری رحمن
 و همون حیم موصوف بصفت سجد کمالی و در شاخصیکه ظهور حقیقی یا اسمی بوجه کمال است آن اسم و صفت حقیقت او است چنانکه در سوره یس و سوره
 یافت پس بدان نظر حقیقت حیم بصفت حیانت و در انجیل حیم را با بن تجیری رفته بدان نظر بوجای تا ظاهر منظر و استیلا ظاهر حیم خود را از
 گفت و از صفت انبساط حیات ثبوت ایمان ثابت شد که عبارت از کلمات قدیمه خداست و قل لکنان التجیر و الاکلمات ربی الایه صفت
 این کلمات است و کلمه المدیح برین نظر است مرده رازنده میکند و حقیقت آدم و شیت علم است بدان نظر علم آدم الایه کلمات است و حقیقت نوح قدس
 که عالم را فرق کرد و حقیقت ابراهیم را در است موجب حسب بدان نظر خلیل شد و حقیقت موسی کلام است که از اندرون بیرون می آمد بدان نظر اظهار انجیل
 ساخت و حقیقت خضر علم است بدان نظر چه میفرماید شنود و وحلی مینماید و حقیقت خاتم الانبیا بر که باشد رویت است که مقام آخر است پس بعد ازین
 صفات سجد با حسن اوصاف استی موصوف و مسمی شد و ذات خداوند کالات بی انتهاست که کورتاب مستوری ندارد و چو در سوره
 سر از وزن بر آرد خواست که ظهوری فرماید پس اولاد عالم ارواح بصورت روح عظم تجلی شکر بده بصورت روح حیم باز به ترتیب صفات لیکن عالم ارواح
 از رویت مبلور و روشنی ظهور عالم مثال مینماید که در خواب تپه در آید پس در عالم مثال تجلی شیوات گو تا گوان شد لیکن این عالم منیر روشنی ظهور عالم احیاء
 نمی دارد که جواس مرغی گردد پس خواست که بجهت روشن ظهور فرماید اثر است جلالی و جلالی بصورت عیون همین ظاهر شود پس اولاد عالم احیاء
 توری بیفتاد و نیز در وجه در عالم حقیقی در عالم تجلی شد پس عرش مجید را یافت و چهار ملائکه حاصل نمود که نام یکی اسد و دوم بکر سوم بانسان هم معنی
 ذوالنور چهارم عقاب ساخت و شکل این اسما چهار صوت ساخت که بانامی کرسی صاحب دوازده روج مشابیه است و بعد عالم عناصر ظهور
 آورد و حیوانات عالم نوری خلیفه درین عالم نبود و عالم را در صفت شش روز یعنی زمان ساخت و بر ششم مطابق توره و احادیث آدم را پیدا کرد و
 مطابق حدیث یک کلمه دوره آدم ساخت و بر ششم آدم صغی الله طلیقه نمود و درین خبر داد که هزار ختم بصورت نجات عظم طبله که خواهم شد
 چنانکه در نامه ای است یعنی مجازات روح عظم ذوق الهی در باب ۲ و ۵ و سایر شفات و کتاب خرقیل فرمود که چهار جا باز کردی اسد دوم آنکه
 بنام بکر گاو یعنی بکر باشد سوم بنام انسان و نوزدهم به نام انسان فاروق باشد ظهور خواهد نمود و در باب ستم مکاشفات گفت که بعد از
 هزار سالش در رتس و انگیزه از ادگی پیدا خواهد شد آن بجز حضرت سید المرسلین علیه السلام محمد صلی الله علیه و آله که در دنیا حقیقت محمد رسول الله است
 رحمن رحمة العالمین است که گویند ظاهر انشکوه خاتم الاولیا اسم حقیقی اسم حیم بنیاسر سفید است که اسم و شکوه حیم حنه است از حقیقت خاتم
 انبیا محمد صلی الله علیه و آله پس بعد ازین ابواب ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰
 سمیت نمود و سر را شمس شیطان متقابل منظر رحمن روح عظم کرد تا اثر سم منتقم و حیم ظاهر شود پس چون بصورت متشابه ذکر حضور صلی الله علیه و آله
 در توره بود اهل مکا از بنی اسرائیل انتقاد کردند آن مطابق فصل ۳۳ سفر منشی و فصل پنجم و دوم و انیال چنانکه منشی می آید خبر حضور ظهور
 دادند که خداوند خود خواهد آمد و خداوند را منظر ظهور هر ذمه است ام جلالی خائب بر اکثر اهل مکا آمد پس شیطان و وسوسه تاخت تا گفتند
 الحمد للرب ایا کلوا الفواک و ششی فی الاسواق و هم برین نظر بود و نصاری اشتباه او فتاد و حال آنکه بود بیان مطابق و در فصل ۴۰
 خرقیل و مطابق در سیم پنجم باب ستم مکاشفات قبل که هزار سال از ادگی روس و انگیزه آنان آرا سیکه یافتند خاص بذریه حضرت صلی الله علیه
 و سلم یافتند پس برین نظر شرح آید در لاله الا الله محمد رسول الله نظر محمد را بعلی اسد سفیر باید در ترتیب سابقه نظر اظهار انداخته گاهی بر رسول ختم الهی
 بر نبی و صاحب شوکت و در به از نسل قبایل فرموده شد و در فصل حقوق نظر حیم مرتب نموده بخداوند یک در پرده قوت دارد و پیشین گونی کرد و چنان
 معقل می آید و چون معانیه اهل کتاب معانیه نیز حضور حیت کرد و در مکاشفات شیطان که در بعضی نظر حقیقت انداخته سر و سر از بدلت ظاهری

و باطنی لیکن در واقعیت پرستی از میان آیه متشابه و محکم مسدود کرد نظر بر آن حکم عظیم هر یک مقدس و حکم عبادت خاص وجه باقی تا در مطلق
 کرده شد چنانکه در سوره یونس و غیره است که آنکه در عرصه شش روز عالم را پیدا کرده بودند تا هم بر عرش آرام گرفت آن خدای شایسته آن بی شبه
 عالم است که وجه اکل فانی وجود مطلق است که بفرایند فرایند میسر و عجیب هر دو است چنانکه از کلام مولوی در گذشت است الله الله تعالی
 لبیک است این همه روز و گذشت یک ماست + گو کمال میجو و اکل مثل حضور علیه السلام باشد تمام عالم علم کلی و قادر مطلق نیست در آن
 نظر از عبادت و غیر مقیدات خاص کفر حکم شرع آنکه کاشف خیر و شر است و چنانکه قبله جسم کعبه است قبله روح اگر کلین نظر ظهور آن حقیقت با چنانکه آدم بیای
 را شرحی نیست مولانا میفرماید چونکه ذات پیرا کردی قبول + هم خازن ذرات آدم بود و حقیقت مرشدان هم پادری خدا + که بصورت تیر
 بغیر از حصر و تدبیر یافته است لیکن با وجود تصور مرشد عبادت حق بدان وجه باید کرد و مخالف تصور و عبادت بتیان که خود صوت یا ذی صورت
 را مقرب دانند و غیر نیلند و یا بخصیصیت صورت ذی صورت را مقرب مطلق تصور نمایند و این ظلمت از بس عظیم که بتیان لا اقل ان الصفا
 لا اقل عیسای موصوف می نمایند و شر و حائق جبارت اگر حضرت و نیندازند که تصور اثر است بس عظیم و از تصور رنگ که تشریح است بجز سنگینی پیدا
 شود با جمله لا اله الا الله از عالم جمع است و محمد رسول الله مقام فرق با جمع است و ازین مقام است آنچه بعضی محققین بنویسد می نویسد که شرف انوار
 کلکی او را سه مرتبه شد نیست یکی آنکه ایجاد عالم با چنانکه بصورت جلوه روح عظیم شد با دیگر در زبان نوشیر و آن که بصورت انسان از حضور علی
 علیه السلام ظهور آمد با سوم بصورت مهدی علیه السلام جلوه گر شود که تعجب که متفکرین شان از نبودنشان از کلام خدا و حضور علیه السلام میشود
 لیکن بخور باید کرد که از تعدد و کثرت ظهور و در کثرت بصورت اوجه کمال تعدد و کثرت هر حق استی مطلق لازم نمی آید چنانکه بر نصاری لازم و گمانیکه در تعلیم
 مثل نبود و فرعون میدانند و از ضلالتی مطلق بوجه علی نکرند که از مقدمه سوم در بیان کتب سابقه مشتمله بر تثنیه تثنیه اول
 در حال تورتیه واضح با ذکر نسبت اصل کتب سابقه عقیده اهل اسلام مجلا آنست که آنچه حق تعالی نازل فرموده بر حق است بهرینی
 که نازل کرد بتیان از حضور صلی الله علیه و آله و سلم بسیاری از کتبهای بسیار است که در این موجود بود که نبش مصلحتی قائم معاکر و دارد و متداول
 غالباً در آن زمان از کتب مجموعه تدریس در عربی و یکی انبیا و اهل بیت به تعداد اتم بوده پس مجموعه سی و نه کتب متداوله تدریس با شمول
 کتب عهدنامه سفیر موسی چهل بودند زیرا که ذکر عهد نامه صغیر در قرآن مجید جاست چنانکه می آید و اصل کتب انبیا و نبی است که در آن
 یکی مجموعه مذکور که سی و نه از آنها متفق علیه بود موجودند چنانکه بیانش می آید تشریح هم آنکه نشان آنها درین متفق علیه یافته میشود و خود
 بهم نیز در آن سینه کتب است که کتاب عهدنامه موسی محوله درس ۲۴ فصل ۲۳ سفر خروج که کماں عهد کتاب عهد دوران عهد و در عهد ظهور
 فصل ۲۵ سفر منشی شرح بود چنانکه از قرآن مجید ظاهر خواهد شد آنکه در نظر آنکه مفصل در بیان عهد حضور صلی الله علیه و آله و سلم بود چنانکه موسی
 محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ کتاب اعداد ۲۴ کتاب الیشری محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ سفر خروج که کماں عهد کتاب عهد دوران عهد و در عهد ظهور
 و تاریخ شاهان یهود محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ دوم ایام مذکور کتاب شعیب محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ تاریخ ایام دوم کتاب روی عهد
 شی محوله درس ۲۴ فصل مذکور تاریخ مذکور کتاب روی اخباری محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ تاریخ مذکور کتاب قواعد مملکت شمول محوله و در
 فصل ۲۴ هر کتب اول شمویل ۲۴ کتاب اعمال و حکمت سلیمان محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ کتاب ل سوک نیز هم تاریخ شاهان نبی اسرائیل سوم
 کتاب شاهان نبی یهود محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ تاریخ دوم ایام آنها غالباً در زبان بر پادری یهود تلف شده باشد و کتاب چندین بار مثل سلیمان
 محوله درس ۲۴ فصل ۲۴ کتاب اول سلاطین سوامی امثال متعارفه سفیان یکم معلوم نمیشود و در عهد مشاهدات موسی نیز در کتاب سار موسی و
 این کتاب با دواوم نیز جدول مرتبه موسی داده شده بود و بهر دو دو در مشتمله کلمات انجیل شکست و ثبوت این هر دو از تورتیه خواهد کرد
 و در زبان کمال شیخ عبدالکریم جلی میفرماید که از عدم بقاقت یهود موسی آنها را کم کرد و شیخ مضمون هر دو در انجیل میان خود قسم سوم آنکه سندش

درین مجموعه نیست گو موجود بعض و مفقود بعض اندوان نوزده کتب از کتاب پیدایش منیر موسی آوصیت امام موسی آقا قیاس موسی قم کتاب خواصر
 نباتات و حیوانات سلیمان و کتاب عظم سلیمان ۶ کتاب جامع سلیمان که در ترجمه عربی مطبوعه اسلامیه با نسخه توراتیه موجود است، نمبر اول کتاب عزرا
 به نمبر دوم کتاب عزرا که ترجمه یونانی بطلمیوس کتاب اول شامل است و کتاب دوم در یونانی قبل روای تمیذ است و کتاب توبه
 کتاب جوته ۱۱ کتاب باروق ۱۲ کتاب اول مقابیس ۱۳ کتاب دوم مقابیس ۱۴ کتاب مفضولات حقوق ۱۵ کتاب منینس باوشاه
 بهود ۱۶ کتاب مزاج شیخ ۱۷ کتاب سرود سده چهارم ۱۸ کتاب تاریخ سستینا ۱۹ کتاب تاریخ برادوی بلاد ویرجین همین سه کتب در یونانی و در
 کتاب وانیال هنوز شامل اند و آنچه کتاب مزید بر یونانی و یونانی نوحه بر میا و اخله مجموعه مشهوره میگویند خلاف قیاس است پس کل
 مجموعه موجوده و مفقوده بعد از آن مقنا و دیگر برآمدند در مجموعه موجوده نیز بطرف اختلاف فرست درازی مان صد با نسخه افتاده و بعضی جا تحریف
 و تصحیف تصدی اصل نسخها بر نموده اند که نسبت تحریف و تصحیف تحقیق از کتب نصاری باشد از کتاب تبیین الکلام تفسیر تورات سید جعفر
 صاحب آثار از نظایر مطالعه نماید که از آنها نقل کرده و در سراسر فصل نهم وانیال شصت هفت هفت هفت هفت و دو هفت هفت هفت
 و تصحیف کرده اند چنانکه نصاری در ترجمه در سراسر فصل شصت و نه و در باب شصت و نه هفت هفت چنانکه در ترجمه عربی مطبوعه اسلامیه و
 شصت و دو هفت و دیگر ترجمه کتاب مذکور بجای لیوم در ترجمه لفظ یوش و یوش و غیره در سراسر ۶ باب ۴ نامه عبرانی می کند و علی و اوگری
 ستم نصاری و تفسیر توراتیه می نویسد که کتبهای بسیاری از یونانی پیویان پرده کرده اند و بعضی از موافق و قول مخالف صاحب در
 کتاب سوالات السوال است که کتابی که در آن حسب در سراسر ۲۳ باب در مسمی عیسی را ناصری نوشته بود نیست و نابود شد و آنچه بعضی
 نصاری میگویند که کلام آبی تبدیل نمیشود اگر آنگنی است که فرموده حق تعالی را کسی باطل نماند که صحیح است که تحقیق تعالی و لا تعالی است و بدستور
 در ترجمه ما بعد از کلام و در لیکن نسبت کی در یادتی نمودن خود در سراسر ۱۹ باب ۲۱ کاشفان است که اگر کسی از سخنان بنوت کتاب
 ضایع که حدیث از کتاب حیات ضایع کرده خواهد شد پس امکان کی و زیادتی بدین معنی ممکن صیر است البته نسبت جمله کتب موجوده قول امام را از کی
 بش طیکه در ممالک مختلفه یافته شود که تحریف و تصحیف در جمله یک گونه بعید است و آنچه مطبوعه اند بجای یک نسخه است و مجموعه چهل کتب ازین وسی اینها
 از وی شش اول این مجموعه کتاب تکوین به معنایین سوره الفاعلم تحدت که فکر سیدالش آسمان و زمین در هر دو است و آخرین با مضمون
 در سوره بود که در هر دو حدیثی مشکلاست چنانکه از کتب اخبار و روایت مستلیم مجموعه کتب اول از موسی موجود اند و ششم عهد نامه که در سنده
 عهد بود تا آن سیم در میان موافق یعنی با صندوق عهد اول آن سیم تکوین است و تحقیق و تطبیق شش روز در نسبت باقر آن آینه
 کرده خواهد آمد و حقیقت باخ عدل و حقیقت میوه ممنوعه و نسبت باقی ماندن پس از آن نوح معدن جرات شان مطابق سوره صافات
 و عرق شدن ریب نوح نیز آینه خواهد آمد و آنچه در سوره دختران لوط درین کتاب است از آن گناه و نادر لطیف خبری شود چه ممکن که نوشیدن
 شش در مذبح شان جائز باشد و وقت نشد از جوار کفر که فرموده شد پس بشر طوبوت اگر عیبی است راجع به دختران شان است نه به جناب و
 بودن سالانند و دیگر ترجمه مخالف اسلام نیست چنانکه در تورات است که از او دختر ترجم از غیر والدیه ایم نوشته است چه ممکن که ریشه ترجم
 باشند و دختر هم آنجناب بودندش ممکن که مثل برادرانش بآردن و از حرامش هم بآردن شود و غیره شریعت است شریعت الایم نیست
 زیرا که در شریعت شان جمع ختم بود چنانکه بصورت نویس اگر از او دیگر سال باشد ترجم نیست البته اصول این با مطابق دین برابر ایم مقصود
 نیز بحق درین کتاب در کوه مورد بقا میگوید بعد از آنجناب بصورت کعبه بنا کرده بودند و آن می نیست چنانکه در سوره صفات مطابق حدیث
 بحق زیم اند و نسبت مرقی و امام حضرت صادق و شیخ اکبر رضی الله عنهم و کبر العلو و دیگر تفسیری آید و شش راه با تحقیق بیاید خود دلیل این مطلب است
 چنانکه می آید در مخالف و تصحیف نمودن بیضاوی حدیث شریف بحق زیم المدنی وجه غیر موجود است و مقصود مسامحت حق تعالی با شیرون

کتاب خرد و حکمت است و مهم کتاب دانیال که مصر در زمان ولادت حضور صلی الله علیه و سلم تعبد زمانه پادشاه موجود است و هشتم کتاب هوشنگ
 است و نهم کتاب سیم کتاب عاموس است و دهم کتاب عوبد یاسی و یازدهم کتاب یونس سی و سوم کتاب یکناه سی و چهارم کتاب ناحوم سی و پنجم کتاب حقوق
 سی و ششم کتاب منشیاء سی و هفتم کتاب جکی سی و هشتم کتاب ذریابین نهم کتاب ملاکی و دهم آنچه مذکور است اکثر از وی است بعضی از آنها
 صادق و چنانکه اکثر کتب غیره بعضی قبول فرشته چنانکه با جود و بار او ابراهیم را قصه شاد است امین و اسحق و غیره و او خواه فرشته بصورت مانوس
 با بصورت خیر مانوس شکل مهربان بصورت اصلی و یا با قادیان خیر چنانکه ربور یا خود خداوند در پرده تجلیات صوری کلام کرد چنانکه بوسی بطور
 با یعقوب و در شب مبارزت و بعضی اوقات با دانیال وحی رسید که اعضا و مفصل آنگاه شکسته می شد و این بصورت فانی تمام حاصل میشود
 بر که واقف از او در اشغال و ذکر سلسله انجمن و ذکر سلطان الاذکار است حقیقتش خوب میداند نصاری با خصوص رابع یا جود چه دانند که
 نسبت این وحی خاص فرض مینمایند یعنی و آنند که اصحاب صریح بوقوف میباشد و مثل جناب سرور کائنات فرض کرده شود که بی
 نباست در معادله نهنگان تجلی می نماید و بیاری بر یکی از نصاری معتقد است و ظاهر که بی اگر بوقوف باشد کار از بزر شود و در بعضی این
 مثل کتب تواریخ بطور کتاب لوقا موافق شنیده سابق مقدس بی نوشته و موافق با حکم خداوند یافته تحریر کرد و بسیاری آنچه کلمات
 پادشاهان و سلاطین میگذاشت و بارسی دیگران و مصلحتشان مذکور میشود این مجموعه موجود است چنانکه در پادشاه خردی که پاس
 پوشیده عمر نوزده ساله یافته و کتاب شاد است شیخا مندرج است و حال عمر فاروق اعلی و اصل از انبیای سابقین بدین امر است زیرا که حضرت عالی خود
 زبان عمر سخنان میفرمود اگر بهام آنجناب موافق با وحی منتشر شود چه بعید که سیم فرموده که هر که در پادشاهت خدا که تا زمان سیم و حوارین نیامد
 بود داخل است یعنی اعلی است و مفصل آئینه واضح خواهد شد و گویند تشریحی تمام حضور صلی الله علیه و سلم شد و میگویند که در فاروق و آثار تشریحی آنها
 یکدیگر تجویز تشریحی امر آخر است تشریح امر آخر بدین نظر قول اهل اسلام است که وحی بر یازده گونه است یعنی خواب سیم در آثار مرشده سوم
 نزول جبرئیل و غیره بصورت مانوس خواه خود فرشته آنها کند خواه منظر حق چنانکه بیگام بشارت با ابراهیم و سارعت یعقوب است چنانکه
 در مثل کرد و چهارم تمثیل روح بصورت اصلی یا غیر اصلی چنانکه سیم بصورت بره یوحنا و دیده پنجم کلام خداوند در پرده چنانکه در پرده آتش و ابروی
 ششم برویت خداوند بصورت انسان گوار چنانکه شست باشد چنانکه یک بار موسی را بطور ششم منطبق شنیده حال یا زبان
 سابق به نزول روح القدس ششم بفریق سلسله انجمن و ذکر سلطان الاذکار که بهندی اینها میباشد و این بحث تین اقسام وحی است
 و هوس که آن راه و تقنین می شناسند و نصاری روحی و اولاد با جود و یهودان واقف چه شده اند بهم بصورت فناء کامل بقرب تقالی
 در هر بصورت فناء کامل بقرب فرض یازدهم خاص بروی عرش که خاص بحضور عنیه سلام شد و نصاری با خصوص اولاد با جود و فرمود این سخن
 به پیغمبر ناچارند غالب اگر نهایت خداوند در ایشان باشد و مطالعه این کتاب نمایند مطلب رسد که توبه تا زمان سیم نخواهند کرد ورنه خلاف
 فرموده خواهد شد و در آلاما شمار عدد کلام نیست باز یاد نیست که اصل وحی بعد از فانی است که هر که از قید خود گذشت با طلاق خود رسید
 چنانکه اول بیان کردیم کلام خداست تشریح و تحقیق شنیده و آنچه بی با زبان بدانت که قبضه داوودی آنچه در کتب تشریح
 توریست اشیا جمالی در سوره ص بی شبه است و در حدیث جناب مرتضی کریم الله وجهه اولاد فرموده با حضرت صلی الله علیه و سلم نیست و مگر
 که بطور حدیث فاروقی در نسبت خواندن سوره عیس باشد و خود را از وحید ظاهر که ذکر قصه در آن وقت بدستور بود چنانکه امر فرمود و آن مجیب
 است و قالی که در ذکر گو قول عمر بن عبدالعزیز پسندیدترین اقوال است که هر چه در قرآن مجید بر آن بیان ما هست و بر آن
 شدن اجمالی قرنی ضرورت نیست لیکن انکار سخنانی این کتاب در نسبت کتب شان نباید و گو بسیاری کتب مذکور که در ذریابین
 تا حدی عقل سیم نیست که در هر نسخه کتاب یونانی که نزد نصاری باشد از صبری و سامری که نزد یهود باشد و تمام جا سخنان تا نیند

چون موافق با اشاره قرآن باشد و از قرآن مجید آنچه بحرف در یافت می شود جمله کلام است و کلام معقل کرده است اینم یک گونه در جمیع نسخ
 بلکه در بعضی کپی در بعضی دیگر و خصوصاً نسبت به سبب و با و بعد خود کسی عاقل روانی در که در چه نماید آنچه را و صاف می شود حضور صلی الله علیه و سلم
 بود و نصاری میگرداند کثرت درین زمان ظاهر گشت الا ماشاء الله چنانکه خودیم نوشت بلکه هنوز در کتب موجوده تا زمان سلطنت دوازدهم هجری که
 از سیم خوانند شده و مجموعه عتیق و متوسط موجود مطابق کتب خود با می ییم مگر علمی باید کامل و عقیدت باید درست تا که حقیقت عاقل منکشف گردد پس
 انکار این قصه نباید کرد بلکه محل امکان سبب حدیث باید داشت بدان نظر گفته میشود که حقیقت عالم ذات خداست و وجود مطلق و حضور صلی
 علیه و سلم منظر اکمل یعنی رحمة للعالمین منظر زمین اند چنانکه میسر منظر کامل صیم بصفت حیات است لیکن این نیز از حضور صلی الله علیه و سلم
 این حقیقت از قطعه نظر خصوصیت در کتب سابقه شده و خداوند خدا را نگان و بنظر قبلی و بدستور نسبت می فرموده شده است و با کثرت کلام
 ابشارت و کنایت و مؤخره است که پال در کثرت ابیات با جهاد و صیم در نامه عبران بدان تصریح نموده است که بعضی در اعطای صیم خود چنانکه
 مفصل می آید در کثرت مطالب موقوف بر تفسیر تسمیه است چنانکه بیان کردیم پس آنچه در انجیل است ثابت نیست بلکه عین توحید است و اکثر جمادات
 در رسائل خود نیز قول وحدت وجود هر چند دست و پا زد تا آنکه اشخاص را یک گویند یک راسته که محض غلط است مگر طلب از سببند که سه اسرار
 در یک ذاتند آن یک ذات در سلسله اشخاص و اکثر مشین گویند با هم نیست که کتب سابقه از سبب از سببین هر چند در سلسله اشخاص
 مجموعه ای در تیره و تیره است و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص
 از نیست و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص و در سلسله اشخاص
 تصریح نصاری چنانکه در تفسیر کلام نقل اقبال ایشان نمود آن اعتبار اول رویا نخطوط آورده اند که از تیره و تیره سبب را با تفسیر اکثر مشین و تالیف
 و کلام این است که با اشاره قرآن مجید و احادیث صحیح و انجیل دریافت شده و با اشاره به بسیاری از نصاری غذای مجموعه نسبت و نسبت
 کتاب انجیل مضامین مجموعه هر عتیق بر نسبت سیم می نماید چنانکه پیشین گوئی فصل سیم در سبب است نسبت حضور علیه السلام بر خلاف
 تفسیر در سبب آداب سوم اعمال دور آداب نامه عبران و در سبب آداب اول انجیل در سبب نسبت سیم بجهت بر بند و
 بدستور بعضی از اسلام از گفتگوی ربانی نبی اسد نیل که بیان آورده بود در نقل قباس شان ندره اند که اکثر تسلیم کردنی است و از تسلیم
 بعضی بسیاری پیشین گویند از دست میروند که آنچه متعلق به برادری بود در زمان سیم است متعلق بحضور صلی الله علیه و سلم می نماید حال آنکه بعد
 از برادری شان در بعد از سیم ذکر آردی متعلق او شان بر آنه خبر بر بوده تر تفصیلی است متناقضه سوزی در از گوش در کتاب گریان
 فی حقیقت متعلق سیم است چنانکه در سبب است و هم مطابق باقر است و اینها خبر شایسته است متعلق بحضرت صلی الله علیه و سلم میگرداند کلام
 نیست پس تحقیق تمام در سبب است که در سبب است و در سبب است و در سبب است و در سبب است و در سبب است و در سبب است و در سبب است و در سبب است
 اطلاق و حقیقت وجود گرفته می شود چون حقیقت سوزنی وجود نیست و منسوب بحق است نیک میگویند و اگر نظر خصوصیت و عدم گرفته میشود
 میگرد پس صفت ممکن میشود و اگر بحال مقید مناسب حالاً و الا کسی باشد نیک میگویند که مطلق بد یافته شود ممکن نیست از از چیزی نقصان
 میرسد دیگر مقید میرسد شد مشک است که بدینان قافله فی نقصانی میرسد برای انسان نیست و قادر است که تالیف نقصانی میرسد
 که درین و کرم از آب حیات است پس نظر اول حضرت اشکان آن اشاء الله است یعنی بخوابید شما مقیدان که آنچه خواهد گفتعالی و در مطلق
 در آن عیب نیست و تخلف را در مقید حکم تخلف را در مطلق را نیز بزرگه خواست مطلق همین بود که در صورت تخلف را در مقید حکم تخلف باشد
 و سبب قائل وحدت وجود نیست و هم قائل است که فعل عباد مخلوق عبادت از پریشد میشود که قبل از تخلیق عباد و خستعالی دانسته چرا شخصی را
 پیدا کرد که انداختن سبب وجود آدمی جوانی خود بود و در آنکه کار علم حصولی کرده خواهد شد پس آنچه فر کرده بودند بتو نام است چنانکه ارتباط بود

سوم

ضروری است پس چرا اذن خلیق افعال از جانب متعالی چنانکه متعالی میفرماید **وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْلَمُونَ** قرار میگیرد و بوجهیکه تقسیم جانب متعالی
 پاک است چنانچه در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** او سکا الطاف تو بی عام شهیدی سب پروردگاریست که یا خدا
 تویی اگر تو کسی قابل بودی و فرق در افعال ارادی و غیر ارادی همین قدرت است که آنچه را در افعال اراده در یافت میشود از ارادی میگویند و در
 غیر ارادی در اصل جمله از ادبیت چه سران وجود علم و اراده متعالی در تمام عالم است پس افعال عبودیه و کونیه و کونیه که در مرتب مناسب حال
 بنده قیاس نوعش باشد از ثواب و در دوم آنکه اثر مرتب موافق قیاس نوعش باشد چنانکه گناه موجب عذاب است پس با بدانت که در بعضی امور
 مثل اوراق تعالی و در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 مناسب و همین نظر حکم خداوندی شرعی است دوم حکم ارادی ارادی بعضی اوقات متعلق شرعی است و بعضی اوقات موافق پس کسیکه موجب امکان آن
 و متعالی فعل مناسب الحال ظاهر کرد از اهل جنت و صاحب فلاح شد و مخالف آن اهل دوزخ که آنهم از همانست در حدیثی است که میفرماید
 خلاف حکم شرعی بخیر باشد یا سزای او را احتیالی گناه شمرده حال تقسیم گناه بر دو گونه است یکی آنکه بعد از توبه بوقوع نیاید و ترکیب بهیچ پس
 این گناه موجب عذاب آخرت است گوشتهاست شافعیان یا بنیای متعالی اگر شرک نباشد بخشیده شود و دیگر آنکه بعد از توبه واقع نشود و درین چند
 اقسام از یکی آنکه بعد از آن مکرر و تکرر واقع شود و دیگر آنکه با دیگر واقع نگردد و پیشانی توبه بر وجه واقع گردد که از عبادت در جانش اضعاف مضاعف
 باشد چنانکه در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 این داخل نموده شود که آنکه غیر از این است که مستثنی متصل گویند حال آنکه صاف در آیه مستثنی متصل است بلکه حقیقتش آنست
 که امری از مقدس صاف شود که نسبت دیگر گناه کبیره باشد لیکن حق تعالی از در گذشته عفو نمود چنانکه شرب نوشی ابوالجح بر بی رضی الله
 تعالی چندین مرتبه عفو نمود پس حکم علیه نیاید و پاک اندازد حکم خود را در این مرتبه آدم و حواست که موجب آبادانی زمین و موجب ترقیات درجات آدم
 است و ازین جهت عبادت نام نهادن آدم است و در خود پس گوید حقیقت این گناه مانده هر گاه کسی که معفو شد حق تعالی آدم را عاصی و
 عاصی گفت چنانکه در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 جایز نیست که آدم را بنیاز توبه عاصی بگوید و آنچه مطابق حدیث کلام موحلان نبود است بسیار صحیح است که در حالت نماز چه چه نماز بنیاز توبه است
 معصوم و گناه در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 سوم بدینگونه گناه میکند و میباید متعالی میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 قیاس از خود کبیره اگر چه باشد در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 نوم کلام نمایند که حق تعالی از فرمودن **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 مویز گویند حال آنکه جمله ایزت معاصی می نماید معاصی از قیاس است از مثل طوطی بنیاز توبه گوید پس کل با کلام
 تحقیقی که گویند همیشه در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 مجموع توبه بشرط است برین قیاس قصه حضرت داود است و قوم بنود نسبت کردن و مهاد و پوداندر شدن و غیره دیگر اشخاص آنچه نسبت
 به توبه میکنند آن بهیچ وجه و عادت میکنند چنانکه بشرط است نشان گویند عادت نقل کنند گفته شود که این اقتضای است لیکن بر این است
 پس در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 مطالعه که در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر
 بعد از آن در حدیثی است که میفرماید **وَمَا تَعْلَمُونَ** در یافت کردنش میدارد و اکثری محتاج به شرح و کشف شارع است و شرح کاشف این مناسب و غیر

سوم

کلامی دارد که سخت محنت بر داشته اند الاضاف برین است بارواضحه بارکه بعضی کتب بسیار با نقل هفت کتب شریف و کتاب اورین محوله نامیده بود و شادان
ایرا هم بودند که خصوصیت به بنی اسرائیل میدادند و کتب تواریخ نسبت حضرت آدم علیه السلام کتابی منسوب میکنند و بعضی مثل سرد که سابق بود
بودند باز نصاری بازا سلام آورد میگویند که او اهل مفضل گویند از کتاب آدم اند لیکن تحقیق نسبت غرض ایان اجالی کافی است تشبیه
و درم در حال انجیل واضح باو که انجیل آیه زبان عبرانی بود یاد در برانی تحقیقش شکلی دارد زیرا که اصل نسخه درین زمان مفقود است
و بالفعل آنچه ترجمه یونانیه نسبت و جهت کتاب یافته می شود با مصدق قرآن میتواند بیان و کلامی کتاب ازینا از مسیح است یا نه تحقیق باید راست
نرس اولاً تحقیق باید نمود که انجیل مصدق نوشته مسیح است یا نوشته حواریین و درین امر هیچ مندرجی اسلام نیست که از تحریر مسیح است اینقدر از خود
میریم و کلام پال ظاهر است که کتاب انجیل مسیح است و ازمانست تحریر حدیث ظاهر که در انجیل مسیح کلام حواریین آیه شده بود بان نظر از تحریر حدیث
مانند رفت تا خلف در قرآن مجید شود و آنچه از جد خواجه احرار رضی الله عنه در شخص المقال نقل کرده دلیل بر آن نیست که خود تحریر مسیح است و نیز
وجود کتاب مقوله که آنهم مصدق باشد از دم عدم تصدیق این انجیل از قرآن لازم نمی آید چنانکه می آید و ثانیاً تحقیق باید کرد که انجیل مصدق در زمان
سیر با نام رسیده یا بعد از انجیل حواریین تمام نمودند و حواریین صاحب وحی و رسول بودند یا نه پس باید دانست که پطرس و یوحنا را مصدق
حواریین صاف در مورد پس فرسگون گفته شده است و نزول وحی بر حواریین خود در قرآن مجید صریح و بنویس مشتمل نه شده بود و اهل بیروت
ایشان بناشیم و در تفسیر سوره پس واضح خواهد شد که مراد از کتب در قرآن و انوار کتب کتاب اعمال است و در عالم التقریب از عبدالمطلب عباس
در تفسیر آیه اتری مؤدیک مطابق کتاب زبور و شیخ چنانکه در تفاسیر آنها ظاهر خواهد شد و فاست مسیح مطابق توریه و انجیل مروی است پس تمام
انجیل نسبت مطابقت قرآن در زمان ما بعد مسیح بطور حدیث مسیح ظاهر گویا و دلیل را گمانش بسیار است پس آنچه نصاری می نویسند که این کتاب
مصدق قرآن اند گویا تراجم بسیار اختلاف است و اهل این در زمان ما بعد مسیح نوشته شده اند چنانکه در همین الکلام منقول است متسانی است
اول اسلام نسبت و در لغت عدم تحریر حدیث بدین نظر اختلاف است تحقیق آیه در آیه نوشته و یا مصدق نوشته و یا مصدق نوشته و یا مصدق نوشته و یا مصدق
تفاهر خواهد بود در زمان بسیار الفکالیین چه از کتب معتبر نزد نصاری بود چه آنچه در تاریخ ابوالفضل است و در سال پنجاه و یکم که یحیی بن محمد
مردی مردان جناب مستطاب حضرت غوث الاعظم قصب ربانی محبوب سجانی رضی الله عنه میفرماید که سینه سینه شد از سخن شریف در انجیل در کتب
اکنون از این است چنانکه مؤلفش در او اخر انجیل مسیحی بنویسند که این کتاب از کتب موجود در قرآن است و از آن که ذات و ازین
هر تیره را حدیث میدارد که انجیل مطابق کتاب ختمه الغائبین پهنده و چه خوانده شد و تشبیه شان هم شده اند از بعضی نسخ پس درین نسخ بنویسند
و در این و در وقت در بدین عرصه که اکثر نسخ از ادیان با سر را نکرند پس اگر بعضی جهلان نصاری از نسخه ام بی اصل است در بعضی نسخ اهل
سخن انجیل از نسخه انجیل شریف است از آنکه در کتب انجیل مشکی واحد است پس مراد از این انجیل تشبیه است یعنی هر نسخه ذات و از آنکه
انجیل و امثال انجیل پیچیده و وجود انجیل مشکی در کتب انجیل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در پیوسته و نیز در کتب انجیل مسیحی است
در بعضی نسخ مشکی در کتب انجیل مشکی است و اشارت به جهت اصانت وجود است و از اصل وجود آیه ای از انجیل است و در هر چه موجود شد نسبت
گو و چه تا خواص دیگر است چنانکه شیخ در نسخ هم گفت و مراد از این هر چه و حدیث مسیح است و همین جهت که هر چه عبادت حق تعالی را بجا
بمسح کمالات کند قلم در قیامت نخواهد یافت پس معانی در روز رخ خواهند داشت و منظر انگش مسیح به صفت حیات اند و همین جهت
بهم انجیل مسیح در کتاب ذکر بارشیا است چنانکه در اصل مصدق بنویسند بر پایشان همیشه میگویند که ما در زیر پایشان پیدا کنند و مراد از این
بر روز صفت رحمن و مراد از پیشانیه بیشتر موصوفه بحیث صفت است و در تفسیر جزو باید کرد که هر چه از میان مشرکات فرموده و در آن
تا و ایند مقرر می شود و جمله را تفسیر نیز در زمان ما بعد مسیح است که میباید تا آنکه در قرآن موجود نیست قولش بر سر است و همیشه در قرآن وجود خود

مختصر در شخص مسیح این مریم میباشد و بعضی نظراتی بجای روح القدس قائل بالوہیت شخصیت مریم و میگویند و بعضی شان روح القدس و مسیح را
 دو شخص قرار داده قائل بالوہیت روح القدس و مسیح شدند و ثالثی گفته بر دو فرقہ الہدرا گفتند و بنظر آنکہ کلین نصاری سابق در استیلای قنای شد
 کہ مسیح ایشان را بود آن مراتب را در حقیقت مسیح دیدند و در شخص مسیح مقید نگردند تا واقفان نہ بنمیدند و در شخص مسیح این مریم صر مراتب ثلثہ نمودند
 کا فرگشتند و ہرگز از ایشان معنی صحیح ہم آلاب الابن الروح القدس بر نیار و حقیقت مطلقہ واحدہ راست و در شخصیت نمودند و نہ در صر کفر
 و خطا در حقائق مستعمل است باز قول بعضی ہلہلہ کہ این امر توفیقیت و ازین قول و چنین عظیم مقدمہ مسیح و خدا را بناوانی نسبت کرد و نسبت در صر
 در رو من کہ تہلک ہے بینیم کہ تصویر مریم و مسیح را در عبادت شامل میکنند زیاد ازین اتحاد الوہیت نسبت مریم چه باشد و گوی شہ مطابقی این
 و قرآن حکم تصریحی بعبادت رب خود در ایشان مسیح نمود لیکن آنان اجتناب از لفظ اب و ام یا روح القدس این نموده قائل بخیرے گشتند کہ
 منجر بالوہیت شخص مسیح و مریم یا روح القدس گردد بدان مثل کہ بارقہ از آیات استثنیہ از تقدیم ضمیر مفعول صر استعانت بقیاس صحیح و حق
 تامل نمودند لیکن تصریح اینما قولوا فذر و جہا للہ ہے برودہ مختار است اولی از حقیقتانہ فیہ و ما تحت استعانت مطلقا از انحضرات
 نمودند نظر بران از شرک حقیقی انرا می نصاری سابق موجب عدم مغفرت یعنی صرح آیران اللہ لا یغفر ان کثیرا کثیرا و تہ وان الکافر
 لا یغفر لہ و ان کثیرا کثیرا ما دون ذلک بلین کثیرا کثیرا مستحق شفاعت ہے بموجب آیت ان تعد بہم فانہم
 عباد لہ و ان تغفر لہم فانک انت العزیز الحکیم شہند کہ غلط ان برسے شک می آید و نہ شفاعت شرک بعباد اظہار
 ما کان للہی ان کثیرا کثیرا لایہ و ما کان استغفار انرا از آہیم کہ لا یغفر الا عن موعدا و وعدہ ہا ایاتہ از سیرگی روا شد
 کہ واقف قرآن و حدیث خواهند بود و چون از تردید بتمدیق بخیل نمودند کہ غلط کردند عمل از آہیہ قال اللہ فاما یومئذ یبہ انما یارون
 حدیث ہم در آخرت گشتند بعد اینما حق اسم منتقم صدق شان قطع و ہر نہ در وار دنیا کہ انکار حضرت قائم المرسلین صلوات اللہ علیہ وسلم
 نمودند کتاب انسان کامل درین مقدمہ و فصل عمیری در فصول حکم مطالعہ باید کرد و در سہین جاہست کہ نقل دروش مذہب دیگر کہ تو
 گزین توجہ بخدا باشد و در مذہب اسلام نیست پس فحش شد کہ انجیل و صندق این اناجیل میتواند شد باکہ بعد نیست کہ چنانکہ تورات و کتاب
 برکت مجموعہ انبیا سابق شروع از موسی تا ملاکی اظہار در قرآن می بہ لفظ بخیل ہم سہ انگلیون یعنی حکام ہمچہ عذنا جنس از عہد انبیا
 دیگر کہ صحیح باشند و بر نامہای حواریین سوامی پان خطا از یافتہ شد و کلہم بال بطور اقبحہ و در نامہ ہست پس در آن خطا ممکن بکہہ واقع
 چنانکہ بطور مقدمہ قربانی و نسبت فضل اسیر بیان سرسندی ہیچ بود کہ مخصوص بزبانہ حضور علیہ السلام است بہ مسیح میکند در نامہ حواری
 و خود انچنین اجتناب پال حواریین نار غص بودند چنانکہ در رس سہم باب اگر اب اعمال است کہ حواریین باو گشتند کہ توی سہی کہ چند ہزار ہست
 کہ ایان آورده اند و جملہ بر شریعت سرگرم اند و آنان در حق تو شنیدہ اند کہ تو در غیر قرآن ہیچ بودی انرا (چنانکہ در نامہ حواری نیست) تعلیم میکنند
 کہ از موسی باز کردند و سبکی کہ اطفال خود را ختنہ میکنند و بر دستور شریعت نروید ۲۲ را کنون چه باید کہ بہر حال مردن ہمچہ خواہد شد و نیز
 خواہند شنید کہ تو آمدہ ۲۳ پس انچہ میگویم کن بہرہ ماچہ از اشخاص اند کہ مذکورہ اند ہم ۲۴ تا ما بہرہ خود کردند بہرہ شان پاک شود و
 شان چیزی صرف کن تا سر ترا شد و جملہ دانند کہ انچہ در حق تو شنیدند صحیح نیست بکہ بر زہ راست و مقرر بر شریعت تھی ۲۵ و لیکن نگاہتیم
 قرآن ایان آرد در حق شان مقرر کردہ ایم کہ آنان چنین امور تسلیم کنند کہ تہذیبان و خون منخنقہ جانور خوردن تا ترام کاری پسند
 پس پال آن اشخاص را بہرہ برد و بر زردم خود را بہرہ شان پاک کردہ و سبکی داخل شد و خبر داد کہ تا روزی کہی مذہب ہر یک شان غیر
 کردہ نشود انتہی پس انچہ و نسبت ممانعت قربانی و نسبت سدش از فضل ۳ بر میاورد نامہ مذکور نوشتہ بود ہمہ غلط شد و نیز از انجا معلوم شد
 بہ بعضی احکام جہادی از حواریین دیگر ہم در کتب مذکورہ مندرجہ اند چنانکہ برای غیر ہمین حکم مذکور رس ۲۵ مذکورہ پس ازین واضح گشت

که حرمت خنزیر نفسی برای نصاری است گویند قیاس غیر قرآن از فاعده عام استخراج نمایند پس به بصورت انجیل مسیح بطور احادیث مندرج
 در انجیل اربعه از حواریین شده چنانچه باقی ما از قصه صلیب و قتل مسیح که قرآن تقدیس نگاه میگرداند پس مقام تحقیق آنست اگر او را خراج انجیل را
 باستقامت روح القدس نوشته شده اند گفته شود که در کتب سابقه باخصوص در درس چهارم مزبور است و یکم در درس آخر مزبور بودیم و در س
 مزبور فرمود که رو غیره زندگی در از دفع شدن مسیح علیه السلام مصرح است چنانکه در تفسیر زبور و کتاب شیخاد ریافت خواهد شد و مطابق انجیل اربعه
 بر دار کشیدند و کشتند که مسیح موجود اگر عیسی بودی کشته نشدی بلکه زنده ماندی و چون احوال مسیح معنی بودند بر وحدت الوجود هر آنچه درین
 مقدمه گذشت بود بیان نمیداند که بعبادت خود حکم میفرمود و ابن العسکری بیان میکند که در اواخر این انجیل است و در فصل سیزدهم سفر مشی
 مصرح که هر غی بعبادت غیر خدا راه نماید آن بی نیست بلکه کشته خواهد شد و از برداشتن بر صلیب و وفات یافتن از ضرب سان بر پهلوی
 خروج خون قائل بقبولیت و مصلوبیت مسیح گشته و از مزبور است و دوم فصل پنجاه شیخا نسبت موت مسیح و در قبر رفتن و باز خروج آنجا
 بعد سه روز چنانکه در انجیل اربعه مصرح است اشارت و از آیه اِنِّی مُتَوَفِّیْکَ و اِنِّی اَمْرَانِ و از آیه فَلَا تُقْبِلْتَنِی و در سار موت آنجا
 مطابق روایت محالم التسترین از طلحه ابن علی از ابن عباس ثابت و در روایت دهب در محالم التسترین بجای مردن سه روز سه ساعت دارد
 لیکن مطابق درس آفر مزبور است و یکم حسب تصریح درس سباب چون است که چون پاهایان بطرف مسیح آمدند دیدند که مرده است ساقها
 او را نه شکستند پس معنی بافتلوه آنچه در قرآن است خوب واضح گشت و چون در بعض معنی استخراج استخوان و جمیع آنچه چنانکه در قائل
 است اصحاب صلب آنند که استخراج صلب هنگام نماید و جمع کنند و معنی اصحاب ظاهر است پس در صلب قید مذکور معلوم شد پس بدن لفظ
 اَصْلُوهُ هر چند که مسیح بخوانش بود بیان خارج نکردند و شکستند و در کاشته است انجیل در س ششم باب پنجم و از گویا مسیح فرج شد یعنی در
 فرج گشته پس بدستور حق تعالی نقل قرآن بود و صغیرا ما اِنَّا قَاتِلُ الْکَافِرِیْنَ بِحَسْبِیْ اِنَّ مَذِیْقَیْرَیْ سَوَّلَ اللّٰهُ لَیْسَ بِرِستِیْ مَاقِلِ کَرِیْمِ صَیْ
 مِیْنِ الرَّسُوْلِ لَکُمْ رَاوِیْرُ عَمْرُو دَاوِیْرُ سَوَّلَ اللّٰهُ رِوَالِیْ کَا فِیْبِیْ سَمِیْرُ شَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ
 سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ
 مشرب بر صلبان کرده شده و گاه مسیح بعبادت غیر خدا حکم فرود و نظایر برف مخلوقات باقیه و قرینه در قرآن مجید بسیار است از تفاسیر
 دریافت باید کرد و مطالب نفسی است و همین صلیب را که گفته شد در قرآن از کَفِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ سَمِیْرُیْ
 و اصل حال مطابق قرآن مجید در انجیل بر بنیاد است که مسیح معنی ناپید می بر بنیاد چون حواریینم و او هم محبت دنیاوی مطابق ابن العسکری یعنی معنی که
 لائق کسی نیست خداوند خواست که در قیامت خدا نباشد مشیتش بر راز دنیا چنان اقتضای کرد که بروت بود و بدنام شوم چنانکه بود و مصلوبیت
 مشهور شد و من نیز مصلوب یعنی استخوان شکسته مشهور شوم لیکن فقهی تا تحقیق که محم رسول الله تشریف آورد چون تشریف آورد از دفع خواهد
 چنانکه در آیه بود و اقوال ادریس است که بر صاحب یعنی بر سر زبان شده خواهند کرد و چون صاحب یعنی محم رسول الله تشریف خواهد آورد
 سر خواهد داد پس در نصاری از جهت اعتراض مکرره اختلافنا غیر بعض از انجیل بر بنیاد نمیداند که از برداشتن پیوسته بر صلیب شنید
 صلیب مسیح شد و در باب هجدهم معنی خفه شدن پیوسته قبل از واقعه مسیح مذکور است و اصحاب انجیل اربعه قائل بقبولیت و مصلوبیت شد
 و بعض ایشان قائل بقبولیت جسم شد و گفت که روح بر داشته شده این بچک جوابی نیست پس در رد قول شان حتمی فرمود ان الله
 اَحْتَلَفُوْا فِیْ تَوَفِّیْ شَاقِیْمَیْ الْاِیَّهَ یعنی آن نصاری که در شان مسیح اختلاف کردند هر آینه در شک انداز حال مسیح نیست برای شان
 ظنی که بحیث تحقیق و یقینانه قتل کردند پیوسته و آن تا منافی زندگی بعد وفات و منافی نبوت باشد صورتیکه برای عبارت غیر خدا حکم کرده
 باشد بلکه نبوت خود بر روز نخست بر مرد که در روش سبت یعنی روز جمعه بود پس شام شب جمعه روز سبت در قبر کردند که در روز سبت جمعه روز

هفتاد و یکشنبه دقیرمانده بروز سوم ازان خارج شده بر چهارمین ظاهر شده باسان بعد چهل روز آمد برداشت در نه سرد روز کمال میشود و نه شنبه پسر
 جواب شیدا اول دریافت شد که زندگیش در از بعد رفتن و قبر است و هم ظاهر شد که یوم سبت جمعه است که عبارت از هفت است و نه سه روز کمال
 نمیشود اگر مراد از سبت روز هفت باشد و نیز برای تطبیق اناجیل با قرآن لکن آنکه گفته شود که چنانکه شافعی در آیه متشابه نسبت زانغان بجمع
 دو امر ثابت میکنند یکی خواهش تاویل دوم خواهش فساد و از اسماخان خواستند ان تاویل بجمع دو امر لغوی می نمایند هر واحد بجز سبتور گفته
 شود که یهودیان گفته باشند که مسیح را قتل و صلب کردند و در روز شانی دو امر لغوی ساختند هر هر واحد را پس در صورت هم
 تطبیق شد باز باید دانست که مطابق فتوحات کی چهار دنیا بصورت جهانی خود زنده اند یعنی آدرین که بعد از مرگ است و در فلتن بخت
 مطابق خصائص الحکم باز بر روز او صافش در ایاس شد و او بجای خود ماند و در روز و چشم فرقیست ظاهر پس مقصود ما در اینجا بر روز است نه هم
 چنانکه یهودان میگویند که از برای کسب کمال ناقصان است و منکر قیامت می شوند بلکه بر روز عبارت از آنست که روح کمال برای اناجیل
 ناقصان ظاهر شود و دوم ایاس سوم خضر مسیحی بملیک صدق و ملک سالم است چنانکه در فصل آتاکون و نرورد آ و نامه هبریان ذکر خبر
 آنجاست خط تراشیده ایل اسلام ایل کتاب نماند و چون بغیر از چنین فائده موت چشیده اند که پدر و مادر را بجز نسبت نمایند پس
 قول پال در نامه هبریان که بلا پدر و مادر بملیک صدق پیدا شده است صحیحست چهارم میگویند که از سلام یوم ولادت و یوم بعثت هر دو
 بعثت و دنیا است گویند یعنی علیه السلام است مراد از سلام یوم ولادت و یوم بعثت و یوم موت و یوم بعثت زندگی آنجاست در قیامت است و هم هر دو
 که آنجاست زنده باشد چون شهید شدند مطابق با کتاب انجیل منی بلاقات میگویند که در آنست مسیح در آل عمران از آن متوفیک صاف
 وارد است و نیز جنگ نظیر یونان نیز قبل بدیل غلط گفتن در قرآن است که کلام ملک العالم از ان مبرست بلکه صحیح مطابق اناجیل از آنجا
 وفات آنجاست در زمان مذکور چنانکه آیه قلنا انک فی قلوبنا سوره مائده ظاهر است و موافق با روایت ابن عباس و معنی انجیل از آنجا
 نسبت سیم در کتب سابقه است توفی را گفتن و دیگر تاویلات را محل گنجایش بسیار است لکن روایت و حسب از آنجا این مطابق با کتب است که
 توفیق و سلام بر یوم ولادت و یوم بعثت درین جهان در سوره مریم مطابق با اناجیل است گوید که در آن از بعثت در جهان آخرت
 مراد میگردد پس آنچه باقی مخالف در مقدمه در کتب معتبره تا از سوی نگنیم بر صاحب مذکور است و دیگر است و قصه شکست مریم پاریس
 با یوسف نجار یهودی منافی قرآن بعید نیست چه چهل سیم بر او کتاب بنسخه ملک ثابت و هم رفتن مریم با صبری باشد و نیز موافق چنانکه
 در سوره مریم آید و قصه کفار شدند سیم آنچه در باب دوم تا اول از آنجا و غیره است که آی انجیلان از این چیزها را بشناختند پس
 آنکه گناه را ترک نشود و اگر ترک کنند بمانند و گویند که نزد پدر داریم یعنی یسوع مسیح عازان آنکه در قیامت گذران مانده گناهان ما و پس با نام
 همه چیز را کفارت هست استی مراد آنکه کبر او ایاز اگر در خصوصیت به پیوسته خود و برای او شفا هست پس است چنانکه نکات شافعی در
 آیه دندان و درم پائی مبارک و شهادت نواسه حضور علیه السلام در حدیثی است که در آنجا است که رویت کرد در حدیث در حدیث در حدیث
 در انال برای یهود است که اسلام آوردند که از زکات لیسیم کفارت تمام جهان بشیر گم بر او جان آورد یا نذر باشد پراکت و اسلام هر چه
 برای شد و یسوع برای نصاری قوم یهود کفار در وقت شد که برای بعضی شده بود اعظم با دیگر چون محبت مسیح و احدیت تمام است پس
 شایع موجب شدت خاطر ایشان است و تمام حضور صلی الله علیه و آله و سلم تمام است که رویت کرد در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث
 منافی نیست و است حضور علیه السلام در حضور همون رعایت است نظر بر آن کثرت شرف در حدیث و حدیث حقایق در هر کرون تعدد
 فهم حواریین حسب تفسیر انجیل چون باب شانزدهم رسید و در حدیث حقائق در حدیث کثرت شد از آنجا که حسب و صله هم خود میرزا آمد
 چنانکه نصاری جمیع در کتب تالیف کرده اند از آنجا که در حدیث کثرت شد از آنجا که در حدیث کثرت شد از آنجا که در حدیث کثرت شد

در کتب معتبره تا از سوی نگنیم بر صاحب مذکور است و دیگر است و قصه شکست مریم پاریس با یوسف نجار یهودی منافی قرآن بعید نیست چه چهل سیم بر او کتاب بنسخه ملک ثابت و هم رفتن مریم با صبری باشد و نیز موافق چنانکه در سوره مریم آید و قصه کفار شدند سیم آنچه در باب دوم تا اول از آنجا و غیره است که آی انجیلان از این چیزها را بشناختند پس آنکه گناه را ترک نشود و اگر ترک کنند بمانند و گویند که نزد پدر داریم یعنی یسوع مسیح عازان آنکه در قیامت گذران مانده گناهان ما و پس با نام همه چیز را کفارت هست استی مراد آنکه کبر او ایاز اگر در خصوصیت به پیوسته خود و برای او شفا هست پس است چنانکه نکات شافعی در آیه دندان و درم پائی مبارک و شهادت نواسه حضور علیه السلام در حدیثی است که در آنجا است که رویت کرد در حدیث در حدیث در حدیث در حدیث

که وصول الی العبادت بمرتبت تسلیم حجاب سرور انبیا صلی الله علیه وسلم و اخراجت یا بند و عالی همان در شریعت کمال سعی نموده تا تلاش حقائق
از آن شریعت نمایند معرفت شهودی حاصل کنند نه مثل هرزه گویان از زبان هرزه سرزنش و در دل بیخ منی باشد از نبود و نصاری می پرسیم
که بعد نسبت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم کلامی در شما و اصل الی الله شد صاحب انصاف هرگز اقرار نخواهد کرد بلکه مراتب شناس بطور علمی نیز در نظر
نیست سوائی آنکه در تاریخ و جغرافیه و تقریبات و صنایع و دستکاری هوشیار قوم نصاری اند و دیگر هیچ باب در بعضی نامه مفیر باید کسیکه در دنیا عقلمند
زیاده شمرده میشود و کسیکه در دنیا همچین نسبت نزد خدا بزرگتر شمرده میشود پس این صنایع و غیره بی شبهه در دنیا موجب خوبی نسبت یا جود با جود
است و پس در آخرت نصیبی نیست پس با اعتبار این جمعیت جمع الجمله که در امت در حرمه اهل اسلام است در حدیث شریف نسبت نکاح وارد
و حدیث من رعب عن سنی فکین یعنی هر کس در هر شیئی رعبت حق اهل اسلام را مانع نیست از عیش و لذت آنی خورد و نور حق را
اندوزد و هم تا طرفه چه وجود طلاق حتمی چنانکه بطریق است و چون درین زمان همان دو حصه مردانند اگر تا چهار نکاح درست باشد که
برخی آید در صورت خرابی است چنانکه از شماره کاروانگری کثرت زمان ظاهر شده است پس وقتیکه بعضی مردان زمان زیاده نکند صورت
خرابی است مگر حسب اراده حضرت صلی الله علیه وسلم درین عزم است و جلد خود خواهد کرد و هر مالکی که در قبضه اهل اسلام در عرصه مجامعه اند اگر بعد
نیاز سال در قبضه یا جود با جود اول روز نظر بر زیاده است تا آنکه شمس خالک بسط ترخ حقیق کمال شود تا حاصل بطوریکه بسیاری احکام
توریت را می بیند و از اسلام تکمیل کرد و تغییر و تبدیلی نمود که مطلق طلاق را سوائی صورت زنا حرام کرد و تقسیم سبب برداشت که نزد یهودیان مویب
بود تا آنکه تا بعد ستم در مرتب سابقه محمول بر زمانه کثرت است تا بعد حکمائی که بیود تاریخ حکما بوده میدانستند و جوار قسم از سر برداشت و خسار
را و هم کرد و حرمت خنثی که مویب است از بعضی قول جوانین با نیز با ستمت از انصاری گردید و حکم ضروری خنثی را که مویب است و جود
مخون شد تبدیل کرد بلکه اول بر زمانه کثرت نیز در باب تقسیم نیز در نزد کسی که درین سبب اختیار کند عمل بر احکام توریت نکند و در دیگر
تفاوت بود و چیزیکه موصوفی در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند
حضور فایده اسلام از دور و نزدیک مشاهده شد تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند
بسیار از آنکه در دور و نزدیک مشاهده شد تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند
محمد صلی الله علیه وسلم قومی کرده میشود از آنکه سست کرده اند ضعیف شمرده میشوند پس مطابق ارشاد میسر چه خلاف شد بلکه مطابق
فرموده میسر در این باب از قرآن مجید بخوبی باقی است که تعیین و وقت تعیین نمودند و در آنجا که در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند
چنانکه میسر و ضعیف شمرده میشود از آنکه سست کرده اند ضعیف شمرده میشوند پس مطابق ارشاد میسر چه خلاف شد بلکه مطابق
و چنانکه از حد هم تعیین نکند و در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند تا بعد از آنکه در این باب حکم نکند
نصاری از نسخ احکام توریت و کثرت در ترن بجای آن ابقان نبود و کسی از اهل اسلام با ابطال اصل توریت و تحمیل فاعل نسبت گو
در حرف و صحف سبب حکم به جندان میکنند بلکه جای نسبت اصل هر دو کتاب در قرآن مصدقاً لکما مکمل وارد و کتاب هدایت و ناسخ
موصوف است خوب از مندرین نسخ که یعنی تعیین مدت و تحمیل حکم سابق است تغییر در داده مستحقاً در نسبت بنی اسرائیل که چند مرتبه حق تکلیف
و عهد پاکت فرمود و بعد از موسی علیه السلام تغییر کرد و همین طور در کتاب یونس علیه السلام است و نسبت جز قیامت و در ساله عمر با
شیخا علیه السلام افزوده شد و با نیز میدانند از نقطه نسخ که یعنی مذکور است تجاشی میباشد گو تغییر براده در نصیب اهل اسلام عبارت از تقوی است
و عبادت و حکم پادشاه مشروط بعد مدعا است و خود موسی علیه السلام با وجود مانع گفت گرفتن زمان قوم دیگر است از یهودی زن
بنگام آورد و معترضین چون مردان گردیدند که بدان سبب بر سر یونیه خواهر موسی بلای بر عا آمد حال آنکه تغییر احکام از جهت مصلحتها

که با اختلاف حالات ممکنین حکم مختلف میشود چنانکه با اختلاف حالات برضیها طبیب تبدیل د و میکند مع آنکه طبیب از هر دو حالت مرصع
واقفیت میدارد مگر نادان ناواقف اثر از جهت نادانی بجای ابطال در باب پنجم متنی دخیزه بقوله کثیر ترجمه مینماید حالانکه ابطال شی دیگر
و نسخ شئی دیگرست و در لغت ترجمه کثیر به ابطالان نیامده و از مدبرین تصریح پالی نسبت احکام تورات در نامه عبری است که گفته شده
و قابل اعتبار نماند چه خواهد بود چنانکه خواهد آمد و شفاعت کبری مخصوص بان خمیرست که مطابق درس آیه باب دوم نامه عبریان
و نیز در پنجم روبروش نام انسان یعنی داود نام ابن آدم میگردن گستاخی است که پیود یا ترا مطابق فصل ۴۳ حزقیل قبل از شوکت
روس بیت المقدس آرام بارد گرداد و مسیح صریح آرام مطابق درس باب نامه عبریان زاد و آن جز حضور صلی الله علیه و سلم دیگر
نیت پس معلوم شد که مجموعه انجیل مروجه مصدق قرآن مجید میتواند گو مضمین انجیل بر بنابه را از قصه خفاش و کلام در عهد موافقت
ظاهرست و آن هم مقدمه آن مجید شده کما تشریح محصور در مجموع است و هفت کتب مروجه نیت تا انکار از کتاب بر بنابه ناطق نصاری نماند بلکه مجاز
خفاش ساختن با معجزات موسی از ساختن پشه و عوگ چنانکه در صفت سیم در بعض کتب وارد است دلیل تحت انجیل بر بنابه است و
نمونه است که نام مبارک حضور صلی الله علیه و سلم در آن قبل از ظهور حضور صلی الله علیه و سلم است و تطبیق موجب تفریق تقسیم مقدمه چهارم
در تاریخ ضروری که در تفسیر کتب مقدسه در کار است مشتمل بر یک کتبصره و چند ابواب + تبصره
و واضح با ذکر وجود تشریح و تفسیر توراتیه که از مجموع آنها بسطی خالی معنی مانی مانند تم ایضی معتبر است که در تاریخ مکتوبه مکتوبه می شود و در
مجموعه توراتیه: آیین: قرآن: عبادت از زمان آدم تا زمان یاجوج ماجوج بعد از سال اهل اسلام بلکه تا قیامت کبری رسیده
تصرف یاد شد تا گویم که کثیر اهل زمانه معنی است پس معنی نماند که آنچه بالفعل از آدمیان بر روی زمین اندازانند و از آنجا که فارسیان
نسبت کیومرث و خیره آنچه میگویند بعد تسلیم نهایت کار تا نقیث یعنی فارس بن گوهر بن یافت میرسد چه کورش کیتاد و ذوالقدر نسبت
پنجصد و شصتی و شش سی بی شاه باین شده است و از تاریخ فارسیان زاد از کیمز سال میزند و غالباً آنچه سلفست همیشه بهر مقدس سال و ضعیف
سال و فریون چهار صد سال میبیند بشرط صحت سنین سلطنت اقوام پس از آنکه باشد و نه محض افتراست و بدستور حال چهارم دوم
درین دوره است و حال جنگائی زبان و هنوز در ولادت چینه و تاریخ منسوبست صاحب کشتی نوم چنانکه درین پرست مهابهارتست زمان
کلی و آثار حضور صلی الله علیه و سلم چنانکه در رساله تلخیص التواریخ و کشف الاسرار محقق کرده نوشته ایم عرصه تشریح چهارم از آنجا که در
افزود و صد هجرت را بیکبار رسانیده اند که مفیده صدوست و هشت سال است جنگ را مفیده لکن نسبت و هشت هزار گفتند که زمانه خوبی بود
چون هم زمانه آشوکو و پورو و عرصه مذکورست و دوازده صد چیزی زاد و او پر که در او احزان گوتم و سبت شئی فرض میکنند و مشهورند
چیزی که زاد را برتیا که در او انش رام چند بود که زن گوتم را زنده نمودن بدو نسبت میکنند و گوتم قبل چهارم سالی سال از مسیح صلی الله علیه و سلم
بود چنانکه در کتاب چهارم خواهد آمد و بعد از آنکه کجک چهارم سال چیزی زاد است که در او انش حضور صلی الله علیه و سلم بر ایران جاوه
حسب تصریح زانچه کللی بران رونق افروز جهانیان گشتند و این قریب قیاس است و زنده نبود خیال در جغرافیه سور شاهی نماند که دائره
کلان ترین زمین نسبت چهار هزار میل است بلکه کسر کم کلان ترین در بلندی از سطح سمندر قلعه کهنچینا و ایورسٹ همانا لینه اند از زمین
نیست و عمق دریا نیز از زنده ده میل نیست و هنوز ان افسانهها نیزند که یک دائره کوه شمیر از زیر شانزده هزار جوجن است و جوجن عبارت از
شش میل است و بالایش چندان وسیع که یک قطر سی و دو هزار جوجن شده پس اینقدر فلورچه جائی گنجایش قیاس است هر اینه اینقدر
درین صحیح است که شمیر باغبین او دیور کو بیست نه چندان کلان که بقابل دیگر کوهها شمار کرده شود غایت آنکه آنرا کواردولی گویند که شمیر
کلی از حوضه و سن که یازده صد میل طولی میدارد و بدستور خط استوارا قریب یک نیم کرور جوجن میگویند که از نسبت و چهار هزار میل یک جوجن

برای یک تیره سه گز اگری می افزود و نسبت چکها غلو نسبت یک بیکه است و در امور شاهوی ازان زمانه ترک یک از پنج بزرگش صد تقریباً
 در صورت آنچه حصص زمین را که در سیه تغییر میکنند غلو است و اصل انقدر است که سابق هفت بر کلان هفت هفت معلوم مردان را بود یکی جمیع و ب
 اندر یای سده تا شرق ممالک چین از درخت جامن برابر شش دیلی میکنند و عمدتاً شور حالی را سید شور و بر دهم شایخ دیپ ایران گذران
 ابوسر و با شایخ بود و عمدتاً متصل ایران عمدتاً عرب عمدتاً شور و بر بیستم قبل دیپ بطلاقه کثرت پندار شنبیل و عمدتاً مابین ایران و عرب
 سخت گذار سبند و دو نایم همیشه بر چهارم کس دیپ مصر و افریقه بطلاقه اولاد گوش بن حام با بطلاقه گیاه کش و سبند آسان گذار ایاز
 عرب مصر عمدتاً روعن و بر پنجم کردیچ دیپ یونان از کثرت بوتیار که گروهی بوتیار است و سبند مابین آسان گذار را به سبند بر ششم
 کومیک دیپ روم انکی از کثرت کوهها و سبند مابین سخت گذار را سبند شراب در هفتم شکر دیپ بنظر کثرت آب که کثرت آب را میگویند
 و سبند آسان گذار را سبند شربت می نامیدند که نبودان افسانهها است اند با بطلاقه آنچه در توره از مجموع شش دریافت میشود بر بینه اعتبار
 است و قبل از آنکه انگریزان پتیرجم برجهای متحد نموده اند ششم توره سه گونه بود یکی یونانی که بطیلموس ثانی پسر وزیر اسکندر طالعی از هند
 و دو بود از دو و ونفری و شش نسخه ترجمه کنانیده فرنی مقصد نیافته روحی داده بود و نصاری قلمی نسخه مذکور را بسیار معتبر میدانستند
 زیرا که مطابق سنین اش سیم در هزار ششمی از سبوط آدم آمد و عمر دنیا از سبوط آدم تا خروج انگریز در روس بعد از سال اهل اسلام هفت هزار
 سال مقرر شد تا آن بود چنانکه مفصل و تغییر کثافات می آید و حضور صلی الله علیه و سلم مطابق نامه عبریان چنانکه مفصل می آید در هزار
 ستمی یعنی رونق افزود اینچنان شد چنانکه در توره از ارام روز هفتی اشارت است نسخه دوم عبریه بود چون بودیان سیم را مطابق
 کتاب یوشل دیدند که در آخر نامه از هفت هزار در هزار ششمی حسب و عده آمد در سبیش حسب مقدور نسخه ساختند و چون حضور صلی الله
 علیه و سلم را اولاد با جوج مطابق نامه عبریان در هزار هفتم دیدند مطابق با بود در اعتبار نسخه عبریه گردید نه طالاکه بخلاف سبند در کتب عبریه سنین
 از هفت صد و یک افزود طرف خود هر هفت صد و یک کردند بدون درج حال دریافت نمیشود و سوم نسخه سامریه بود که در آن نیز بسیار غلطی است
 مفصل در سنین کلام تفسیر توره مطابق با یکروز مطابق سنین این هر دو کتاب از یکی لازم می آید که نوح آدم را دیده باشد از یکی که
 نوح سیم بعد دو سال از نوح بوده باشد که خلاف موزین هر فریق است پس از همه در مقدمه بنظر تطبیق نامه عبریان و حدیث صحیح نسخه یونانی
 متبر در کتاب مذکور تا زمان نخت نصر و بر با در کوش بیت المقدس سنین مذکور اند و بعد از سلطنت اولادش کیقباد که سیم کورش و اولاد
 اشتهار رسید و قبل بچسبده سی و شش سال مسیحی پادشاه عراق و بابل شد و آن خاض کیقباد است نه کجس و چنانکه مشهور است زیرا که بعد
 از کیقباد س که بنی سبش مشهور است قبل شش مسیحی پادشاه شد بعد از در یوس بن بستا پس که به بنیر دین سیادش مشهور است که در
 پادشاه نبود در روس و فصل ۳ عزیر بارا کرده مینویسد در سلسله قبل مسیحی پادشاه شد و بعد از در سلسله قبل مسیحی اشویروش که بر سر
 مشهور است چنانکه در روس فصل ۴ عزیر اشویروش کرده میگوید پادشاه پادشاه شده در سلسله قبل مسیحی مرد و خاتیا از نظر صفری
 در اریوس بن اشویروش از شش تا که در تاریخ انگریزی آریوس میگویند در سلسله قائم مقام شد چنانکه در روس فصل ۴ عزیر است
 بعد از در سلسله قبل مسیحی آریوس دوم قائم مقام شد در سلسله قبل مسیحی گتاسف و اریوس بن اشویروش پادشاه شد چنانکه در جمله تاریخ
 انگریزی است و تا سده دوم جلوسش تغییر بیت المقدس مطابق در س آخر فصل آخر محصل ماند باز در سده مذکور مطابق کتاب مذکور
 فرمان تغییر بیت المقدس صادر ساخت که در عرصه شش سال بدقت تمام تعمیر شد و از صدور این فرمان سیم علیه السلام بعد شصت
 شمس که چهار صد و سبت سال میشوند پیدا شدند که بودیان لفظ هفت هفت و دو هفته در روس فصل پنجم دانیال افزوده هفت هفت
 و شصت و دو هفته بجایش تصحیف کرده اند باز بجای گتاسف آریوس بنیر در سلسله قبل مسیحی که باز شش سده مشهور است پادشاه

چنانکه در فصل پنجم عزراست در سنه ششم جلوسش قران نظامی دیگر برای مرمت دیوار شهر صادر شد یعنی در سنه قبل سومی و در سنه
سومی و دوم جلوسش نمایانزاد با رفت در سنه ۳ قبل مذکور وزیرها آرتازگین پادشاه شد بعد از او در سنه ۲ قبل مذکور سومی آرسین قائم شد
برای شهوت و در سنه قبل سومی دارا که بر سر گذار شد قبل سومی فتح یافت انرض مطابق فصل ادانیال بعد از گتاسف در ایران چهار پادشاه شدند یکی بهمن
دوم بهاسوم در اب چهارم دارا که برست پادشاه سکندر ذی قرن یونانی جایگشته شد در تاریخ انگیزی و نیران بهار پادشاه کرده نوشته اند
بعد صد و سی سال سکندر سه پیداشد فالخرض سلطنت فارسین یعنی این سلطنت و اولم بعد از سلطنت بخت نصری که در فصل دوم
و پنجم ادانیال است گردید بعد از او سلطنت سوم سکندری شروع شد و مطابق فصل پنجم و یازدهم ادانیال سلطنتش چهار وزیر تقسیم شد
یکی لیس لیسیمیاک و سالی مالک ایشیا کوچک یعنی فلسطین آرمینیه آذربایجان دوم انشی پشروالی مقدونیه دیوان که در میان در سنه
قبل سومی بر آن مملکت فتیاب شد سوم سلیوکس که با چند گیت هندی رشته داری میداشت و الی مالک شام و عراق شد که بلک
شاهان در فصل ادانیال مذکور میگرد و وقصر سبیر زجلیله بازی بر سلطنت سلیوکس فتح یافت چهارم تاملی وزیر سکندر مشهور بطلیپوس
اولی ملک جنوبی مصری بسیار قوی که در عرصه مابین قیصر بر اولادش هم فتح یافت چنانکه در فصل مذکور پیشین گوئی کرده بود پس سلطنت
رومیان که سلطنت چهارم مصره فصل ۱۱ و ادانیال است در ایشیا قائم شد و قبل از او در مالک روم غالباً از اولاد روم بر او
پس در میون اسحاق بن ابراهیم سلطنت میکردند که در سبب صابنی میداشتند و پنجم عیص را ابن اسحاق میگویند غلط است بلکه بنبره او
در اسلام بعد از زمان شکست کورنیا کورنیان قومی در روم رفت و از ایشان زنی بطور ناخایر حاله شده موفوس و روس و انوکا
تا عده در صحرای انگلند که گرگ او را و شیر داد انرض کلان شد پادشاه گشتند و در نزاع با همی در مویونین برادر خود روس را کشت بعد از او
سیرش مویونین گشت و بعد از او در سنه ۱۱ قیصر روم پیرا شینس و بعد از او در سنه ۱۲ قیصر روم پیرا شینس بعد از او در سنه ۱۳ قیصر روم پیرا شینس
پس در سنه ۱۴ قیصر روم پیرا شینس پادشاه شد و بخت شاهان روم بود ختم شدند بعد از سلطنت دوم مهوری سلطنت دوم است و سوم در سنه ۱۵ مهوری یعنی همان
دوم یعنی ختم شدند بعد از بخت شاهان که در میان بیرون از روم قدم برداشتند و در سنه ۱۶ بر سنده نهایت طاقت در شدند و بر کار تهم فتح یافتند
و بعد از آن حسب پیشین گوئی فصل ۱۱ و ۱۲ در سنه ۱۷ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۱۸ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۱۹ قیصر روم پیرا شینس
ادانیال را بر این میگویند بر سر شاهان جنوبی غالب آمدند در سنه ۲۰ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۱ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۲ قیصر روم پیرا شینس
چهارمی گتاسف بافت بعد از فتح سلطنت شانی مورس یعنی صاحبته رای بعد از سلطنت ششم شینس تا قیصران سلطنت قیصران شد
مورس شان سیزدهم بر جا که پیش از این شده بود بند بست شانی مورس از آنجا یوس یعنی غانیوس و ارک انشونی و لیبیوس
یعنی ابولیس شد و بعد از این قیصر دوم جنطس در سنه ۲۳ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۴ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۵ قیصر روم پیرا شینس
۲۵ فصل پنجم ادانیال از سنه ۲۶ تا سنه ۳۰ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۶ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۷ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۲۸ قیصر روم پیرا شینس
در سنه ۲۹ قیصر روم پیرا شینس در سنه ۳۰ قیصر روم پیرا شینس پادشاه شد بعد از نکاح سه ماهه جنطس از او شد پیداشده بود
در سلطنت شاه مذکور در سنه ۳۱ سالگی سیج باستان رفت و در وقت این پادشاه شمعون پطرس مقید شده خلاصی یافت در انطاکیه رفته
تعمیر نهادی جلدت نمود و بعد از طیبیاریوس چهارم کیلی کلا قیصر پادشاه شد که تا بهند نامش مشهور است که در هندوان شاه هند
میرانند و به کیا که با او تا نبردند و بعد از فتح همش کلا در سن شاه شده با دختر برادر خود بخت کلا سابق از شوهر اول نبرد نامی طیفه میداشت
که در سنه ۳۲ است که از برایش شوهر راکشته در سنه ۳۳ سیمی او را پادشاه نمود و در زمانش پطرس و پولوس سرگون کرده خنجر کرده شدند و نیز
در زمانش مطابق در سن ۳۴ باب هفتم مکاشفات بر یوحنا مضمون مکاشفات نازل شده اند که پنج از قیصران روم بر باد شد بودند

در زمان ششمی بود که معنی درس نهم باب هفتم مکاتفات در سنه سیگی گالبار در جمعه هفتاد و دو سالگی پادشاه شد و بعد از برای هفت ماه و سه پادشاه
 و در سنه مذکور و بی هفتاد و سه سال شاه مقرر کرد که این هر دو برای نام شدند و شامیند بالآخر در سنه شصت و نه سیگی که بجایش در ترجمه عربیه و در سن ۴۶ فصل نهم و نهم
 هفتاد و نه هفت کرده اند که عدوش مطابق درس آخر باب ۱۳ مکاتفات ۶۶۶ میشود پادشاه ششم شده تا هفت سال مطابق درس ۴۶ فصل نهم
 و اینال پادشاه ماند درین سالها با قوام دیگر قجیاب گشتند لیکن از یهودیان شکستی خورد و در آخر کار در سلطنتش خللی راه یافت اندرین خصوصه لیسر خود طوطی
 را اثر یک سلطنت نمود که سلطنتش اعمر صد سه نهم سال که یکیناز و دو زمانه و نهم زمانه و گاهی به جز آن هفتاد و شصت روز و گاهی بکل دو ماه و در مکاتفات
 و در وازره عدد و در وازره حجاب شمی در فصل ۱۴ دانیال تعبیری میاید بر پادشاه خود با طوطس دو پادری پیوسته گیدگی شامین دوم جان که سلطنت
 بیت المقدس نموده با مید کاذبانه نبوت بدو نمود که در وازره طوطس جنگ کرده با لآخر در عرصه نجا و محاصره کرده بیت المقدس را بعد سه نهم سال از سلطنت
 خود مطابق درس ۴۶ فصل نهم دانیال سوخت در آن سال با شاپاشین مرد از سنه مذکور تا ولادت جناب ختم المرسلین صلوات الله علیه و سلم عرصه
 هفتاد و نه هفت یعنی چهار صد و نود سال مصر در سن ۴۳ و ۴۴ فصل نهم دانیال کامل گشت و مورخین انگیزی بنظر اخضائی حق هفتاد و نه هفت از سنه
 صد و هفتاد سالگه دارا یوس قبل سیگی میگردد و زمان برادری بیت المقدس را در سنه هفتاد و سیگی قرار میدهند آن بجسی نوع صحیح نمیشود که در سنه
 خلاف تواریخ و کتاب مکاتفات است که از تعصب نهمی است در تبیین الکلام بتقلید تاریخ انگیزی برادری بیت المقدس در سنه هفتاد و نه هفت نوشت
 حال آنکه صاف در در سن ۴۶ فصل نهم دانیال سنه برادری بیت المقدس و سنه وفات با شاپاشین یک است و بدینطور برادری بیت المقدس در باب
 مکاتفات بعد از نصف سلطنت با شاپاشین در آخری زمانه اش از دست طوطس لیسرش میزند و چنانکه در مینودان سلطنت هشت یا و نهم سال
 نوشته اند در ایشان کیلا کابا و نهم است مطابق با کتاب مکاتفات الغرض بعد از با شاپاسین طوطس پادشاه شد و بعد از دو و شصتین شد که
 در حقیقت ده قیصران اند و بشمار وازره می آیند باز بنیاد سلطنت شمی که چندی ماند شروع شد که ناروس و طربانوس و در نطوطس و مرقوم
 و غیره پنج پادشاه عاقل شدند و در زمان مرقوس جالبینوس حکیم بود چنانکه در تاریخ ابوالفداست بعد از و فرشیخوس بعد از و سیراس پادشاه سلطنت
 ششمی را اند و در زمان سیراس بروزه کعبه مسجد اتفاق افتاد بعد از و انطونیسوس بعد از و اسکندر یوس بعد از و کینوس بعد از و غز و یانوس بعد
 از و قیانوس پادشاه شد که در زمانش نهم تعاقب سیمان گردید و صاحب کعبه بنام در سنه سیگی رفتند و بعد از و عالیوس بعد از و قلیوس
 بعد از و ولربانوس بعد از و افرقاس بعد از و ویانوس بعد از و ثرونوس بعد از و فاروس بعد از و قلیانوس پس بت پرست شد
 که در زمانش در سنه سیگی نهم تعاقب سیمان شد که تا سنه سیگی تا زمان قسطنطین باقی ماند و در سنه ۳۳۶ قسطنطین پادشاه مرد آنکه بجای
 بر بنیاد قسطنطینیته بنا کرد و در سلطنت خود صورت صلیب آسمان ملا حظم کرده و سبب نصاری اختیار نمود و در ۲۰۴ پیشوایان بت پرستان
 را جمع نمود و سینه از آنها ۴۸ نفر زنی بریدند و سینه جمع نمود و پادشاه صلیبی که سیم بر کشته شده بود از بیت المقدس آورد و او را
 در رمی بجای بیت المقدس تعمیر در سنه سیگی ساخته بود لیکن چونکه وقت تعمیر بقدر موجوده کتب بخصوص فصل ششم شیخا یامده بود و سینه
 کرده موضع خلافت و بول نمود و بعد از قسطنطین قسطن بن قسطنطین پادشاه شد لیکن در زمانه اش اقوام چشمی گان هنوز و گاهه مثل مورد و نهم
 از مشرقی یورپ سینه و شمالی ایشیا برخاستند و تارک هر چند کرده میشد لیکن لشکر مورد نهم با اختیار خلاست بعد از و ویانوس پادشاه شد که تخت
 بت پرست بود از زمان پور که هفت پشت قبل از نوشیر و انت جنگ نمود و فتح یافت بعد از و سپه سالارش بو نیانوس که کمال نجات نصاری بود
 پادشاه شد بعد از و قلیانوس بعد از و ویانوس بعد از و ویانوس بعد از و ویانوس پادشاه شد و در زمانش که
 قسطنطینیته پادشاه مذکور بود در سنه سیگی روم املی را الاک گاتی بر باد کرد و یکی از شاهان فصل نهم دانیال و باب مکاتفات بعد از
 حفسر ک دغان روم شام روم مذکور را گرفت و بر باد کرد و بعد از اهل کون بر باد کرد و در سنه سیگی شام روم چهارم روم را بر باد

کردند بعد از او امیر تراخ پنجم روم را بر باد کرد بعد از او شاخ ششم از دنیایان دوم روم را بر باد کرد بعد از او برکتدیان شاخ هفتم روم را بر باد کرد و بالاخر از
 مبارکیان شاخ دهم تا یونان دوم را بر باد کرد لیکن شوکت اولاد او نور یوس در مالک ایشیا حسب پیشین گوئی فصل دوم دنیایان بعد از او بخشهای
 پایتخت و شاخ فایم ماند که بعد از او ساد و سیوس روم پادشاه شد و در ششم مسیحی شمس در عهدش اصحاب کبف بیدار گشتند و در وقتش مجمع و صند
 حکما مجوس و انیس جمع شده و حسب نظریات مذکور در کتاب که بدو جوهر و اقنوم قائل اند یکی لاهوتی دوم ناسوتی کاش حصرت
 دو جوهر در سیم گونگی چه خوش بود و بعد از او مر قبانوس پادشاه شد و زماش از سبب نظورش ملعون کرده شد بعد از او نظیس بعد از او لاون
 کیر بعد از او زیتون بعد از او مطیثا نوس پادشاه شد و زماش اهل فارس غلبه بر میا یافتند بعد از او سیطون بود و سیطون ثانی پادشاه شد و در
 زماش شکر دوم بر فرات نهریت از فارس بان خورده غرق شد بعد از او سیطونوس ثالث بعد از او طبر یوس اول بعد از او طبر یوس ثانی بعد از او
 یوس بعد از او بر قوس بعد از او فوقوس بعد از او در سینه سینه قبل هجرت هرقل پادشاه شاخ یازدهم بر جاست که سلطنتش عظیم سلطنت گشت
 و در آنجا وقت هرقل جنگ بین خسرو پدید شد که در سال مسیحی مالک سر را از هرقل گرفت و در سال ۶۲۸ فاطمین و در سال ۶۳۸ ایشیای کوچک و مصر
 گرفت این در سینه هفتم نبوت بود که پس خسرو تا مالک قسطنطنیه گرفت لیکن بالاخر حسب پیشین گوئی حضور صلی الله علیه و سلم در سال ۶۳۸ مستعد جنگ
 شد و باز در سال ۶۳۸ جنگ کرده فتح یافت که از سال ۶۱۶ در عرصه هشت سال غالب شد چنانکه در کتاب گفته رومن ایم پادشاهی تاریخ روم
 که بچند جلد مشتمل است میگوید که پیشین گوئی مذکور وقتی شده بود که برگزگان فتح هرقل مست مزاج نبود با او از زماش غرق کبر خشی
 عننی بنی قیدار موجود فصل ۲۴ شیخا خلیفه خداوند ما چنانکه در فصل هفتم دوم دنیایان است مخالفین بود و قوم غیر هرقل بر باد از مالک پیوستند و در
 تعمیر سب پیشین گوئی یافت که هنوز بنضله تکا بدستور آباد است و شاهان بنی امیه بحال زینت مزین کرده بودند و قهها بنا نموده بودند چنانکه در فصل
 ششم شیخا از بنی قیدار نوشته بود باز مطابق فصل ۲۰ شیخا مذکور از بنی قنقوره اولاد عیسا بن مدین بن ابراهیم ترکان بنی عثمان چنانچه هنوز از
 میا زنده آباد شد پس ازین تفصیل حالات پیشین گوئیان انبیا علیه السلام نسبت بر بادی بیت المقدس و آبادیش بدو زمان ظاهر شد که یکی
 بر بادیش بزمان نخت نصر شده بود که بعد هفتاد سال سیم کوش فوالقرنلن آباد کرد و بعد از زمانه پاریان و کخند ذوالقرن رومیان بر باد کرد
 و بعد بر بادی رومیان بنی قیدار آباد نمودند که در زمان قبل بلکه تا زمان سراج حضور صلی الله علیه و سلم حسب پیشین گوئی ملاکی در وقت دوم
 فصل سوم در باب اول که ناگهان خداوند تشریف در مکهل خواهد آورد و در آن بود و بدین نظر که اگر تا خود که فرموده فرمود بارگاه و نقطه مسجد جایگاه
 کبابه تعمیر مسجد شود آباد باشد یا بر باد عبادت خدا در آن بوده باشد یا بر آن تنها نباده باشد چنانکه قبل از فتح مکه کعبه بود اطلاق یافته میشود
 پس چنانکه ذکر بر بادی نخت نصر نسبت بیت المقدس آید بعد از ذکر آبادی آنجا ذکر آبادی بدولت سیم کوش است و چنانکه ذکر بر بادی
 بیت المقدس از قوم غیر رومیان باشد و بعد از ذکر آبادی آن خاص بدولت بنی قیدار غرق رضی الله عنه است که با حفظ پادشاه و
 آباد کننده که ترجمه عمر است در ترجمه کتب مقدسه موجود است و این قاعده برای فهم جمله کتب مقدسه قاعده عظیم است در کتب سابقه تفصیل تمام
 است حتی که تاریخ حضور صلی الله علیه و سلم در فصل نهم دنیایان مصر است که چون دنیایان در سنا اول جلوس دارا یوس بن اخشور یوس کرد
 در سال مسیحی مطابق بود و در سال ۳۲۳ در قسطنطنیه مطالع فرمود که در آن ذکر آباد شدن پیوسته از ذریعه سیم کوش کعبه و بعد هفتاد سال است و بعد
 پیرویان خلاصی در سال ۳۳۰ قبل مسیحی یافتند و بعد از ذکر آبادی بنی سیم کوش از روم ۱۲ باز ذکر بر بادی ایشان است که بر باد و حضور
 سابقه از دست غیر قوم رومیه مفصل کرده و تا در سال ۱۹۰ فصل مذکور صیر ذکر آن بر بادی بیت المقدس از غیر قوم رومیه است پس دنیایان
 ساندش کرده بگرسیت تا یکی این حان پیوسته المقدس خواهد ماند و گویند و از بر بادی اول آن شهر مذکور شده بود و مذکور نمود تعمیر مکان مقدس
 و مرمت مفصل شهر شده بود پس مطابق و در سال ۱۹۰ فصل نهم میفرماید که در حالت استعدا تکلم بودم که گشیل شخصی که اولاد او در رویا دیده بود

بعد از او شاخ دهم تا یونان دوم را بر باد کرد لیکن شوکت اولاد او نور یوس در مالک ایشیا حسب پیشین گوئی فصل دوم دنیایان بعد از او بخشهای پایتخت و شاخ فایم ماند که بعد از او ساد و سیوس روم پادشاه شد و در ششم مسیحی شمس در عهدش اصحاب کبف بیدار گشتند و در وقتش مجمع و صند حکما مجوس و انیس جمع شده و حسب نظریات مذکور در کتاب که بدو جوهر و اقنوم قائل اند یکی لاهوتی دوم ناسوتی کاش حصرت دو جوهر در سیم گونگی چه خوش بود و بعد از او مر قبانوس پادشاه شد و زماش از سبب نظورش ملعون کرده شد بعد از او نظیس بعد از او لاون کیر بعد از او زیتون بعد از او مطیثا نوس پادشاه شد و زماش اهل فارس غلبه بر میا یافتند بعد از او سیطون بود و سیطون ثانی پادشاه شد و در زماش شکر دوم بر فرات نهریت از فارس بان خورده غرق شد بعد از او سیطونوس ثالث بعد از او طبر یوس اول بعد از او طبر یوس ثانی بعد از او یوس بعد از او بر قوس بعد از او فوقوس بعد از او در سینه سینه قبل هجرت هرقل پادشاه شاخ یازدهم بر جاست که سلطنتش عظیم سلطنت گشت و در آنجا وقت هرقل جنگ بین خسرو پدید شد که در سال مسیحی مالک سر را از هرقل گرفت و در سال ۶۲۸ فاطمین و در سال ۶۳۸ ایشیای کوچک و مصر گرفت این در سینه هفتم نبوت بود که پس خسرو تا مالک قسطنطنیه گرفت لیکن بالاخر حسب پیشین گوئی حضور صلی الله علیه و سلم در سال ۶۳۸ مستعد جنگ شد و باز در سال ۶۳۸ جنگ کرده فتح یافت که از سال ۶۱۶ در عرصه هشت سال غالب شد چنانکه در کتاب گفته رومن ایم پادشاهی تاریخ روم که بچند جلد مشتمل است میگوید که پیشین گوئی مذکور وقتی شده بود که برگزگان فتح هرقل مست مزاج نبود با او از زماش غرق کبر خشی عننی بنی قیدار موجود فصل ۲۴ شیخا خلیفه خداوند ما چنانکه در فصل هفتم دوم دنیایان است مخالفین بود و قوم غیر هرقل بر باد از مالک پیوستند و در تعمیر سب پیشین گوئی یافت که هنوز بنضله تکا بدستور آباد است و شاهان بنی امیه بحال زینت مزین کرده بودند و قهها بنا نموده بودند چنانکه در فصل ششم شیخا از بنی قیدار نوشته بود باز مطابق فصل ۲۰ شیخا مذکور از بنی قنقوره اولاد عیسا بن مدین بن ابراهیم ترکان بنی عثمان چنانچه هنوز از میا زنده آباد شد پس ازین تفصیل حالات پیشین گوئیان انبیا علیه السلام نسبت بر بادی بیت المقدس و آبادیش بدو زمان ظاهر شد که یکی بر بادیش بزمان نخت نصر شده بود که بعد هفتاد سال سیم کوش فوالقرنلن آباد کرد و بعد از زمانه پاریان و کخند ذوالقرن رومیان بر باد کرد و بعد بر بادی رومیان بنی قیدار آباد نمودند که در زمان قبل بلکه تا زمان سراج حضور صلی الله علیه و سلم حسب پیشین گوئی ملاکی در وقت دوم فصل سوم در باب اول که ناگهان خداوند تشریف در مکهل خواهد آورد و در آن بود و بدین نظر که اگر تا خود که فرموده فرمود بارگاه و نقطه مسجد جایگاه کبابه تعمیر مسجد شود آباد باشد یا بر باد عبادت خدا در آن بوده باشد یا بر آن تنها نباده باشد چنانکه قبل از فتح مکه کعبه بود اطلاق یافته میشود پس چنانکه ذکر بر بادی نخت نصر نسبت بیت المقدس آید بعد از ذکر آبادی آنجا ذکر آبادی بدولت سیم کوش است و چنانکه ذکر بر بادی بیت المقدس از قوم غیر رومیان باشد و بعد از ذکر آبادی آن خاص بدولت بنی قیدار غرق رضی الله عنه است که با حفظ پادشاه و آباد کننده که ترجمه عمر است در ترجمه کتب مقدسه موجود است و این قاعده برای فهم جمله کتب مقدسه قاعده عظیم است در کتب سابقه تفصیل تمام است حتی که تاریخ حضور صلی الله علیه و سلم در فصل نهم دنیایان مصر است که چون دنیایان در سنا اول جلوس دارا یوس بن اخشور یوس کرد در سال مسیحی مطابق بود و در سال ۳۲۳ در قسطنطنیه مطالع فرمود که در آن ذکر آباد شدن پیوسته از ذریعه سیم کوش کعبه و بعد هفتاد سال است و بعد پیرویان خلاصی در سال ۳۳۰ قبل مسیحی یافتند و بعد از ذکر آبادی بنی سیم کوش از روم ۱۲ باز ذکر بر بادی ایشان است که بر باد و حضور سابقه از دست غیر قوم رومیه مفصل کرده و تا در سال ۱۹۰ فصل مذکور صیر ذکر آن بر بادی بیت المقدس از غیر قوم رومیه است پس دنیایان ساندش کرده بگرسیت تا یکی این حان پیوسته المقدس خواهد ماند و گویند و از بر بادی اول آن شهر مذکور شده بود و مذکور نمود تعمیر مکان مقدس و مرمت مفصل شهر شده بود پس مطابق و در سال ۱۹۰ فصل نهم میفرماید که در حالت استعدا تکلم بودم که گشیل شخصی که اولاد او در رویا دیده بود

سیرت آمده بوقت هجرت شامی بن رسید ۴۲ و تعلیم نموده با من مشغول شد و گفت که ای دایمال حال چیست زیرک نمودت بظنانت بیرون
آمده ام ۴۳ که در ابتدای استعدایت فرمان صادر گردید من بحیث اعلام نمودن بخواهم نام زیرا که مرد پسندیده پس بطلب متوجه شده رویا را بهم
نام ۴۴ از برای قومت و شهرت مقدست جهت انجامیدن عیسان و تمام رسانیدن گناه و گفاره نمودن خطار و اوگون عدالت و ایمانی
و ختم نمودن رویا و نبوت و هیت بر سر نمودن قدوس قدوسین هفتاد و هفته تعیین شده است (یعنی از برای قومت بود و بیت المقدس سنه
۴۵ و مسیحی طوطوس تا ولادت ختم المرسلین قدوس قدوسین حضور صلی الله علیه سلم چهار صد و نود سال مقرر شده است لیکن ابتداء
معلوم نبود که کدام وقت بار دیگر بر باد خواهد شد پس میفرماید) ۴۶ بدان دور که تا که از صدور فرمان جهت مرست و بنا کردن او شلیم (یعنی
از صدور فرمان است که قبل مسیحی که در سنه دوم جلوس دارا پوس صادر شده بود تا ولادت مسیح) شصت و هفته خواهند بود که هفت هفته و دو
هفته بود میان زیاده کردند و چهار سو و او دیوار با تنگی وقت بنا کرده خواهد شد (چنانکه از جهت شکایت خوابان بیت المقدس وقت تمام
در عرصه شش سال طیار گشت) ۴۷ و در عرصه شصت و نه روز (که بجایش در ترجمه عربیه مطبوعه سلطنة ابد از مشیت هفتصد و هشتاد و دو تراجم دیگر
عاطفی شصت و دو کرده اند) مسیح که منقطع شد تا پدید خواهد شد قوم سرداری (یعنی رومی باشپاشین) که می آید شهر و مقام مقدس را خراب
خواهد نمود و آخرش با طوفان خواهد بود تا آخر محاربه خرابی بقدر شده اند لیکن زمان بر باد می آید از آنکه از آمدنش بعد چند سال
خواهد بود تا بران میفرماید) ۴۸ و همدی را در یک هفته با بسیاری محکم خواهد ساخت (چنانکه باشپاشین در سنه هفادم پادشاه شده در عرصه
هفت سال زور و شوکت نمود چنانکه حالتش در دوش در ورس خراب ۴۹ مکاشفات ۶۶۶ فصل است) و در نصف هفته که سه نیم روز
شمسی است بروزهای زمین دوازده صد و شصت روز میباشند چنانکه در مکاشفات بوحس است اگر فزری حساب نمایند و حساب شمس دوازده
روز چنانکه در ترجمه فصل دوازدهم دایمال است که یکین آن یک سال و دو روز و نه سال و نیم باشد و در آخر مکاشفات کرده است و درین زمان
بیودی جان و شاکمین پادشاه بیت المقدس بودند که طوطوس رومی قائم کننده سلطنت باشپاشین حسب تصریح باب مکاشفات
جنگ و آخرین سالها تا یک سال و سه ماه کرد و بجا صفر پنجم ماه (قرآنی و حویه را رفع خواهد کرد) بدستور طوطوس نمود (یعنی در سنه ذوات
باشپاشین که سنه هفتاد و نهم مسیحی است بر او کردند و دو هفتاد و چنانکه خلاف کتاب مقدس نصاری آجوج می نویسند حال آنکه سنه بر باد می
و وفاتش یک میفرماید چنانکه میگوید) و مغربی بابهای کرده اش با انجام عملش غالب که غضب معین بران مغرب ریخته خواهد شد چنانکه
بعد از بیت المقدس در سنه هفتاد و نهم مذکور باشپاشین مرد پس از رفع قرآنی سنه هفتاد و نهم مسیحی در سنه ۴۹ بعد رفع قرآنی حضور صلوات
علیه سلم در سنه مسیحی رونق افروز اینجهان گشتند و بعد یک هزار سال حضور صلی الله علیه سلم در باب ستم مکاشفات خبر ناوگی یا جوج
روس و آجوج انگیز است و باقی حالات انسان آمدن مسیح از قرآن مجید در حرف تم عشق بقید زایه مشرح خواهیم نمود و در ماجرایت جمله
واقعات تا قیامت مفصل اندک آنرا شایان ذکر بسیاری مضامین احادیث تم گشتند زیرا که در یک روز قریب از سه صد واقعه حضور صلی الله علیه
و سلم بقید زان و نام قبیله تفصیله فرموده بودند اکنون مناسب است در ابواب این مقدمه شروع نمایم **باب اول در ابتدا و آخر**
آنرا که حضور صلی الله علیه سلم مرکز دایره وجود فصل اول واضح باد که حق تعالی وجود مطلق مستوجب
ازل و ابد است و نسبت آن ذات بال سویه با جمله است و تقدیم و تاخیر نیست مگر در لحاظ اعتباریات در نه مجموع عر و بروی خداوند تاخیر است
گو اعتبار زانی از زانی دیگر غیر حاضر نیست باید دانست که اولاد و لحاظ عقل بعد از مرتبه ذات احد مرتبه ام عمل حقیقت رحمة للعالمین خاتم النبیین
است علیه السلام و بعد از مرتبه رحیم حقیقت خاتم الاولیا مسیح و آن بظرف صفت حیات و بعد ازین بقیه بود و آن نام مسیحی است و زیر سر یکدیگر
بسیار کلیه و جزئی به آنهاست که تمام این مظاهر کلیه و جزئی عبارت از ایمان توان کرد و اسپیکه در کمال نظر می آید ان هم حقیقت اوست و در

که دلیل عقلی بر ثابت فلک نه از یونانی است نه بر نفس از یونانی و حساب هر دو صحیح در حرکت زمین گرد آفتاب نه از یونانی و دلیل است نه بر نفس از یونانی بلکه از یونانی گوید که اگر زمین گرد آفتاب حرکت نماید در تمام سال با انحراف نسبت از قطب جنوبی و شمالی برگردد و گرد یونانی گوید که از نظر حاصل دریافت نمیشود پس چرا در نسبت آفتاب قریب و بعد از قطب محسوس میگردد و دیگر آنکه وقتا و تنگ در جاه دیگر کار بخشش است چرا متصل اجزای زمین میباشد و چه بر زمین میگردد و مرکز هر نقطه دیگر از یونانی نسبت پس این نیست که بوجه خواش و ضم خاص که یونانی میگردد و تحقیق مقام در نسبت بهم و آسان است که گاهی لفظ آسمان بر جو اطلاق مییابد پس در آیه و آنرا تا من السماء مراد از سماهین جو مراد است و هم از آیه و زیبا آسمان آسمانها بر صفا میگرداند بلندی پائین است که عبارت از جو است که نسبت آن ستاره مصباحی که فرموده شده است جسم فرموده شده و حقیقت جسم فی شب آن از دوخته است لیکن در سوره حجر میفرماید که چنانکه رزق ما آفریدیم که بر آن اقرار می دارید آن بوجه باریدن باران و اسباب غلایه شده است بدستور جسم شیطانی است که چون اوخته با وجود میکند و شیاطین تا هزار سال مقید شده است چنانکه در باب ستم مکاشفات است بدان نظر بقصر خود چون بیالامیه و داوخته از حرارت مزاجش مشتعل میشوند پس چه بعد تر عقل درین است و دلیل برین حدیث عباس است رضی الله عنه که نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم نشسته بودم به بطحا پس آمد صحابی این حضور علیه السلام فرمود چه میدانی چه صیفت این عرض کردم سوا صیفت فرمود زمین عرض کردم و من فرمود یعنی جو پس ساکت شدم پس فرمود ای سید بنده قدرت مابین آسمان و زمین عرض کردم الله در یونس دانا است فرمود که میان بر و سیر خجیر و حامد است و از آسمان تا آسمان دیگر خجیر و حامد است و چنین است و غلظت زمین تا آسمان هم بالا آسمان هم در زمین و آسمان دیاست باز بالای این مهشت بر صفت مفتح است یعنی مهشت حبت و مابین هر یک بدستور مذکور و صفت مفتح است و فوق این عرش است میان عالمی و انفس سخن بدستور است و الله یعنی روح اعظم فوق است و صیفت پوشیده از اعمال نبی آدم چیزی الهی است و مراد از نام سهل است نه در چنانکه در انسان کامل سبزه زمین از منطقه اش میفرماید که در یکباره یکصد و شصت و شش عام میتواند که صرح منزل منطقه زمین است نسبت سهل بین درجه است بلکه مراد سال است که چهل هزار سال مسافت هر چنانکه یورو بیان از زمین میگویند بحکم مثلث و هندسه ثابت شده مراد در حدیث از خجیر سال مقدار جدید است یا آنکه مراد از راه مسلم باشد که آن صحت است ممکن و این اگر کسی بصفت طبق صفت کرده شده نه تجاوز یابد که بیاره سوا صیفت بسیاری دیگر در آسمان پائین محسوس اند و داده آسمان در خان شفاست پس عدم ریش سنائی اهل صلت نیست آنچه در نسبت جو بر شان از کعب مروی است آن بنظر ستاره هر فلک است که بنظر اختلاف اوضاع قمری مثل موج محکم است چنانکه در زمین از آب دوم نظر بهره مفید مثل مهر سوم بنظر عطارد مثل آهن سبز است چهارم بنظر آفتاب مثل یاقوت سرخ پنجم بنظر زنگ میر مثل زرشک ششم بنظر سفیدی شتری مثل سیم هفتم بنظر سی در زمین بودن نگ اصل ازس و زمین و مراد آنچه در حدیث کعب است بر عایت ترتیب و شیعی نیست و در آیه قلتم نظر و الی اسماء بنظر ستاره است و صایته عدم فرجهش بنظر کثرت سیاره است که بعد از آمل فرجه از کثرت ستاره در یافت میشود و از عدم تبدیل نسبت قطب و با هم دیگر نسبت ثابت در بروج و قناریت و قیام در جرم سیله متحرکه وجود آسمان را منحصر است و دلیل عقلی حرکت زمین گرد آفتاب بهتر ثابت نشده تا غلطی وجود آسمان ظاهر شدی و نه ثبوت حرکت زمین شبانه روزی از یونانی ثابت چنانکه سکونش از یونانی ثابت نشده و هر دو فرقی قول دیگری شنوند یونانی میگوید که چگونه اینقدر حرکت شبانه روز آفتاب کند که فاعل از وجود آسمان یونانی است یونانی میگوید که اگر زمین حرکت کند و تیر می افکنیم یک طرف حرکت زمینی دوم بنظر مقابلش اندر صورت فرقی بین خواهد شد و از قوا عدشش و حرکت هوالبشاعت زمین چنانکه یونانی میگوید که فاعل است و رفتن سحر و ادیس بر آسمان گویند که از آسمان ستاره باشد که بسیار بعید علی نه اگر مراد بوجه شاد و طباق ستاره باشد ممکن مگر بسیار بعید است لیکن کلام نیک علام هر گونه حق است نه از کسی یونانی باطل میشود نه از یونانی باطله بر زمین ششم جدیدایش طرف عالم آدم اول کامل شد و بعضی حدیث مطابق توره بدستور دارد و درین روز مطابق حدیث دوره یکم که آدم شده آنها را بر باد کرد و بدین سبب استخوانها

آدمی نسبت به آن سزاوار است که اگر یافته شود چه جرح پس بر روز محترم و قیامه که باه شده چنانکه در توراتیه بیت آدم صغی الهمدرا آفرید خدا الهام نمود و اندرین اشارت
 نهم و حتم للمسلمین صلی الله علیه و سلم در سنه پنجاه و هفتمی مطابق نامه عبران نمود و درین وجه نیز از معتم یوم سبت را تعظیم بود و این میگردند که عبارت
 از روز جمعه است چنانکه گذشت و در قوم صائبین که بنودان از ایشان علمی گرفته اند روز جمعه عزت از درین آیه فصل دوم مکنون مطالبه
 کرد که سراسر مطابق با حدیث دیگر است که آدم صغی الهمدرا بر روز هفتم آفرید که همه ملائکه اراضی که عبارت از جنات است آن آدم شدند که از تبعیت تا
 از سبب الملائکه تعبیر فرمود زیرا که جن هر قسم اند که در سوره احقاف از ابی لهب و نقل خواهیم کرد که مر فو قائل کرد یکی حشرات زمین مثل مار و گوی
 و غیره دوم مثل پهلوانی که برگرد باد مسلط میباشند سوم ملائکه ایشان ثواب و عقاب است و در تورتیه ملائکه زمینی را حیوانات تعبیر کرده اند و بعضی
 حیوانات مرئی اند و بعضی جاندار غیر مرئی پس منافات بین نیست مگر شیطان سجده نکرد که استیلایش بر قوت و اجتهت است و شیطان جنبیت از
 ملائکه اراضی یعنی بعد از خوار شیطنت یعنی بعد از زحمت منظر سعادت حد میباید و مراد از خبت آدم مطابق تورتیه و در سبب اکثر اهل سلام
 فرق دیگر و بعضی بنیان معتد به باغ عدن است که گذر شیطان که در شکل بار اگر همیشه بتیلا این بر رویه بار مثالت بعد مردود شد گشت
 در آن ممکن بود و این جنات اصل درجه از جنات است چنانکه در سوره مؤمنین در حدیث از ابن عباس روایت خواهیم نوشت که حقیقتی از آن
 جنات نازل گردیدند چون و چون و چون و در جمله وفات و نیل از یک چشمه از چشمهای جنات از اسفل درجه از جنات و بودن چهار نهر در
 باغ عدن منافی بودن نیم در باغ در جایی دیگر نیست چنانکه در روایت دیگر تصریح چهار است و باغ عدن از زمین مدونیل و فرات
 دو جمله و چون است پس مطابق احادیث صحیح غیر آدم در مقام کعبه نمودند و از انبسی نبود از بهوش خوار یا فرید که مشتق از حیات است
 و نامش بنظر والده بودش برائی ذی حیال انسان حواش و بجای میوهجات از باغ هر دو را اجازت بود مگر از میوه درخت مات مانعت شد
 که بعد از خوردنش آدم را بر تنگی دریافت شود چنانکه در تفسیر اعراف خواهد آمد و خواهد زد و متداگرد و از خوردنش یکی از صفات خلاد ذی در
 پیدا کرد که مبدء انسان دیگر شود چنانکه ذات حق بنظر واحدیت اتم جمیع بصفت حیات حقیقت میباید و عالم است و این را بنظر ادب پدربیان
 به تشبیه نمودند و در کتب بنودان تفسیری نمودند که بر همانند نیکه از سینه اش پدید آمده بود و مجامعت نیز در بدان جهت از خوردن میوه که عبارت از
 کار نکر است آدم دروغ گو شد یعنی در نسبت اولاد خود کاری نامناسب کرد که عبد انکارش سپر خود را نام نهاد پس غضب بهاد و یعنی قربان نال
 شد که قابل موت یعنی سزا شد و درختی دیگر درخت حیات بود و در این باغ عدن که در سوره اعراف بقوی تفسیر فرموده است خواست که حیوان
 شود و حقیقتی از آنرا درجه کرد بیان باز داشت تا نسل جاری شود و بسز زریب چنانکه در روایات صحیح آمده است آدم را انداخت بعد ازین توبه از
 منظور شد که بنود آنرا به بریدن بدان دروغش تعبیر میکنند و بمقام عرفات جمع شدند و آن روز جمعیت روز جمعه با ولادش مقرر گشت چنانکه از
 تعظیم فرقه قدیمه صائبین نسبت کعبه و عرفات و حج ابراهیم از تورتیه واضح است و در وفار بیان مطابق کتاب سائر مکان متبرک است و فصل
 از تورتیه و انجیل می آید پس بدین وجه بعد از بیان احوال حکم برائی نکاح است که از ابتداء تا کید بر آن اکثر خلق میدارد و اول کفر کفر شیطان است که
 حقیقت انسان کامل دریافت نکرد و چون که انخواند و بجا گفته شد که در پاستنه ترا خواهد گردید و اولاد تو سزا خواهد شکست که مطابق زبور و انجیل در
 اول اشارت بسیم و دشانى بحضور علیه السلام است چنانکه از آراکم سبتی مطابق زبور و نامه عبران خاص اشارت بحضور صلی الله علیه و سلم است
 منکر حق امر نباید بود و فصل دوم الغرض آدم را غالباً در زمان سابق از توبه قابل میداند و بعد از توبه با اهل مطابق تورتیه و سوره
 اعراف و قربانی با اهل منظور شد و قربانی قابل نامنظور پس غضب قابل برافروخته شد و با اهل مانگشت و قصه گذشته شدن شان بر یکسان
 با قصه سندان سپران برهما مطابق بنود است فی حقیقت مراد از بر مای نبود بدین آدم است که در بعض جا نام نام معلوم اما اسم را نام بر ما
 میگوند چنانکه او تاس و میاس زردشت را برچا میگویند بطوریکه در ممالک دیگر معلوم است آدم و بنودان نامخیز مراد اکثر از بر ما آدم میدارند و

ناشر المسموم شریک بعضی ناشرین مالک بن عمر بن ایضاً بن عمر که از اولاد المذنبات حمیری بود میگوید پدرش شمر عرش بن ناشر و لقبی شمر بن افریقش بن ابرهه ذی المنار سلطان شد پس او مالک بن شمر شاه شد پس او عمران بن عامر بن حارث بن امر القیس بن ثعلبه بن مازن بن ازبن العوث بن نبت بن مالک بن اود بن زید بن کهلان بنیره سب سلطان شد پس او بردش مرقیایحی عمرو بن عامر الازدی شاه شد این قول سید مغربی است و بقول صحابه بعد از مالک بن شمر که او سپهرش لاقون بن مالک قبل عمران الازدی سلطان شد پس او ذو جشان بن لاقون سلطان شد که میان قبیله طیم و حدیش جنگ پس او بردش تجم بن القرن سلطان شد پس او کلین بن تجم پس او کریم او و طیس او و حسان بن تجم او و طیس او و عمر بن تجم و طیم المرص برادر خود ارگشته شاه شد که از جهت کثرت بیاری بزرگوار و شهبود پس او کلال بن ذوالاعواد پس او تیم بن حسان بن کلیم که مشهور است با اصغر پس او خواهرزاده او حارث بن عمر شاه شد که بعد از سلطان شدش متین بدین یهودی گشت و بعد از مردنش سلطنت از حبر رفت و این تجم است که در سو و دخان ذکرش حقیقی است میفرماید بعد از او کیسه بن مرثد بعد از زید بن افتاح بعد از ذو جشان و پس او ذو نوازش را شامیونید که غلبه یهودیت بدین تجم است که کسیکه یهودی بودی یا تش ملتوب می انداخت پس این نظر صاحب اخذ و مشهور شد بعد از ذو جشان شاه است این آخر سلاطین حمیر است پس واضح بود که زمان ذو نوازش مان با حیم است و آنکه اول آن تبار بودی گشت آن حارث بن عمر است که قبل از او یونان یونانی نام بود و یونان انصاری و منی اندیشها بود و حلام چنان میشود که از زمان بقیس تا ذو جشان و سائط دیگر هم بوده باشند بلکه از سائمان تا سیم است و پشت اسطه میگذرد و در ایشان بسیار کثرت می آید واضح بود که بسیاری از این سلسله در شام و حبشی برین غالب شده شاه بن شد پس او بر بهد اللشم صاحب فیل پس او کیم بر بهد مسروق بن ابرهه پس او چهار حبشی پادشاه شدند باند دولت حمیران آنکه بن نیرن حمیری یکی از سرداران فارس بود که نوشیروان پسر اش فوج داد و مالکین گرفت او بسیار شترانی بود و در وقت مصاحبت از اهل حبش گرفت کرد او گشتند بعد از او عامل از طرف نوشیروان مقرر میشد تا وقت باوان منی اندیش که اسلام آوردند تا اینجا ذکر اولاد حبر بن قحطان شد که تحصیل مطلوب باشند در تاریخ ابوالقاسم دیگر تفصیل اولاد حبر مطالعه باید کرد لیکن آنچه با تحقیق شد درین فصل نوشته ام و زید بن حارث که از حضرت صلی الله علیه و سلم پرورش یافتند از تبار قضاة ناه اولاد سب بن شیب است و از جمله بنی کهلان عمرو بن محی بن حارث بن عمرو و مرقیایحی بن ظالم بن حارث بن امر القیس بن ثعلبه بن مازن الازدی بن کهلان که از اولاد سب است شاه چهار شد و بنی بلغار در شام است بر تارزادیکه بت سستی میکند از ایشان پرسید گفتند که صورت آنها ان است که در صلب عالم میدید پس از ایشان عمرو بن محی نیز طلبید چنانچه سب اساف نام که او را در که آنها را بر کعبه نهاده صوت بت پرستی بخود نمود و این سب در اصل شکل این سب را با آنها باشد و این واقعه قبل از چهار صد سال از دولت اسلام بود و قومی آنها را اولاد قحطان شد و حال دیگر اولاد حبر در کتاب انبیا مطالعه باید کرد اکنون حال اولاد پاک این افکند باید شنید که از پاک بهنگام عمر پاک شد و عود شد و در وقت عمر عود ۴۳ سر و رخ شد و در وقت ۴۴ سر و رخ نامور شد و وقت عمر حارث شده و از ترح ابراهیم و حور و باران شدند و مقام ترح در کلدانیان بود که ابراهیم علیه السلام در تنور داغند که باور کلدانیان مشهور است او را تنور آسگیا و نید و باران لوط شده و دو دختر ملی آنکه از آن ناهور دوم یکاد این باران مطابق رس و حاصل آنکه بنی و آتش بخت و ترح را از زن دیگر دخترش مساة بهار بود اغلب سب ترح باشد که زوج ابراهیم علیه السلام شد چنانکه سب ترح که فرقی شد خاص فرح بنو بلکه از زن نوح علیه السلام از نوح و دیگر بود که سب ترح مشهور شد چنانکه گشت و ناهور را عوس جدا بود و قوا تیل پس آرام است که نید قوا تیل همون نعمانت گوی صحیح است که با او است و حکیم عرب بوده است در جهت و عرب شهرت تام دارد چنانکه در یادش مان عرب گشت پس از ابراهیم از جبهه سعلیل از سلمی و حیکه بحر صدره الکی ابراهیم رسد سخن شد از قشور زن کنایه فرمان بستان بدان میان جد شیب سابق و ترح شدند و از نبتان بن ابراهیم شبا و وودان ماند از منی میان عیاد و عیبر و حواک و ابدرع و انداه شد و قوم چنگیز خان مطابق حدیث مشهوره از اولاد همین قشور از اولاد عیاد بن زین در یافت میزند نیز که در فصل ششم شبا آبا شدند بیت خلف بن بود و دولت قیداری نیالیدی بود و دولت عیاد بن زین مدینه می میر مصر است دشمنان عالی سفینه نامه تاریخ قصیر دوم از اولاد قشور هم میگوید پس آنچه مشهور است که ترک از اولاد یافت اندازین روز است نمی آید بلکه اولاد قشور معلوم شد که مالک آثار و غیر هم

و سالی قریب است و بعضی میگویند که قضی این کلاب از اولاد فرزند کعبه شد و اولاد فرزند کعبه کرده از آن جهت فخرش شد عرض از فخر غالب بحارب و
 حرب شد و ابو سعید جراح از عشره مبشره از اولاد حرب است بحارب اقامه دیگرند از غالب لوی و تیم اللوم شدند و از لوی کعب سعد خیمه حادث عالم را
 اندک هر یک سالی حادث بقبلیه نمود مشهور است و عتد و سوار عرب که در جنگ خندق از طایفه قضی کرم الله وجهه کشته شد از اولاد عالم بن لوی است و از کعب
 مره و حصین و عدی شدند و از حصین بن عجمه اندک امیه بن خلف و ابی بن خلف از اولاد کعبه شدند و از عدی بن کعب از اولاد قرط
 از عید اللد از اولاد عید الغزی و از قریب از اولاد عید الفاروق رضی الله عنه شدند و سید بن زید از عشره مبشره نیز از عدی اند و از مره جراح کلاب تیم
 و قبطه شدند و از قبطه بنی مخزوم اندک خالد بن ولید رضی الله عنه و ابول عمرو بن هشام منسوب بلیل قبیله اند و از تیم سعد از فخر و از فخر یکی عامر و از عثمان
 ابو جحافه طرد حضرت عبداللہ ابو بکر صدیق رضی الله عنه شدند و دیگری از عمر و عثمان از اولاد طلحه رضی الله عنه شدند و از کلاب بخشی مخاصم قضی
 و زهره شدند و از زهره سعد و قاص و عبدالرحمن بن عوف و حضرت آمنه خاتون بنت تویب و والدہ ماجده حضور صلی الله علیه و سلم اند و قضی بحال هبت بود که کلیه
 خانه کعبه از فخره و این کرده بنی قریش ثابت نمود و سه پسر از اولاد شدند یکی مخیر که بعد منافع شهرت دارد و دوم عبدالعزیز و سیر بن العوام بن خویله این
 اسد عبد الغزی اند و سوم عبداللہ و اصحاب کلید بودند بن عثمان بن طلحه بن ابی طلحه بن عبد الغزی بن عثمان عبداللہ است و از عبداللہ از نصر بن الحارث
 تعاضت که کمال خلوت با حضور صلی الله علیه و سلم میداشت در روز بدر بار البوار از دست مبارک فرستاده شد و از جعد مناف جد محمد
 هشتم و ششم و مطلب و نوفلند و امام شافعی از طلبیان است و جده شمس و یاسم توأم شمس است و شمس پیدایش از کعبه شد و از کعبه که در اولاد
 پسر یک شمشیر خواهر اند که سالی اولاد حضرت عثمان بن عفان بن ابوالعاص بن امیه بن عبد شمس از اولاد او است و شمس از او شمس بن سعید بن جراح
 با شهید کربلا و معاویه با رضی و ابویسیان بن حرب بن امیه بن عبد شمس با حضور صلی الله علیه و سلم و عقبه بن ربیع بن عبد شمس پسر پسرند و از معاویه روز
 بر از دست مبارک کشته شد و از شمس عبدالمطلب شدند و از عبدالمطلب حضرت عبداللہ والد ماجد حضور صلی الله علیه و سلم و ابوطالب که در جناب رضی و
 جعفر و حقیل و طالب اند و حضرت عباس ابوالفضل که فضل عبداللہ از ایشان شدند و امیر حمزه رضی الله عنه و ابولہب و عیادق و حادث پدر ابویسیان
 که زهر قتل رفته بود و در جنگ حنین با مسلمانان بود و محل معرکه و ضرر و زخم و قتل منیر بن عبدالمطلب و کعبه که در کعبه کعبه است و سوسه در اولاد او
 بلکه یافت یکی گوهر و دوم ثاجوهر سوم لوی مانند لانی چهارم تیس هزار پنجم نیکان ششم توکل که در مالک روس اند و هفتم تسک و آن نیز در مالک روس
 اند متولد شدند و گوهر را توکل را هفتمی خمره جزین که صاحب مقالیه و آنرا خمره و برابنت داشت که کاشانی از دست و در یافت
 یعنی فارس شدند و بنجله اولاد توکل را هجرت که حسب تصریح فصل ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰
 و کتیر و در نیم اند و از جوج یعنی از جوجین چین شد و از نیش روس که در زمین جوج در فصول مذکور نوشته شده یا جوج موجود است و ساسان چهارم مالک
 لادی و یا جوج را نمود و میگویی و قوم ناگ مگاتره روس و جوجین و چین نامر که متصل با روس بقاصله یا زره میل است و شمال جزینی و دیمارک و
 سویلن آریه از اولاد جوج است کفی بحقیقت بطور تشبیه مثل ریگ دریا اند و بر این است حصه از اولاد باقی نوح اند که مطابق اشاره حدیث و
 فصل بستم مکاشفات بعد سینه که از اهل اسلام از چهار طرف مالک بیت المقدس آمدی یافته محیط شده اند و اصل انگیزان از نارسندی فرانس است و از آن
 قبل از شمال جزینی قبل از آن از سیهیا مالک یا جوج اند و جهت آنکه اجرای زبان شوکت سلطنت میکرد و جایگه ناگ رسیده اند زبان سنسکرت همراه
 این است معلوم شد که زبان سنسکرت زبان اولاد جوج است و همین وجد جزینی که قوم ساگ سیانند زیاد اعتبار سنسکرت است و در انگیزی الفاظ
 سنسکرت بیشتر یافته میشوند و زبان ناگ را دیونا میگویند زبان شانرا زبان دیونا و باقی مالک اولاد یافت اکثر تقریب افتاد و نظر بر آن زبان ناگ
 و سنسکرت و شالیان قریب قریب و بعضی اخبار نوشته اند که از بعضی سیمائی سند را که سنگها یافته شدند در آن محراب سنسکرت یافته اند
 در میان از نسل روس و روس قوم غیر از اولاد دیونا اند و قبل از اولاد روس بن حصین بن عیون حق ناما بود و پاپ چهارم در اولاد او بود که

پس آن مقام کوشش مصریم و قبضه و کنعان شدند و پس آن کوشش سبوح و معصوم فرات و میانک بخارا و سینا و عجم و بنگاه و مغرب و شدند که بعضی آن را شش سال حمله
 و پیش نیز رفت و نمرود صیادی و قوی بادشاه بابل شد که بجاری شهر بود و بجا که شورش کرد و نینویس بر لب جل و نهر یاد دیگر تا کرده است و از
 رعنا و ون بند و شبانه شد که با شنگان همی هند مثل منی پسین گزند و غیره اندواز کتف صیدون محبت بر بسایح امیر بیان اند که قوم عجم یا در سینه
 دریافت میشود و متصل حکم و بیرون پیمانند و کاشیان حویان و عرقیان و میانک ارد و بیان صاریان و خانیان اند و چند از کنهانیان پررسین کن
 جدا پانذون دریافت میشود و پس آن مصریم لودیان که در سینه از قوم قومیت معانیان و اهریپان و لغو حیان و شیر و شیان و کسلو حیان گفتند و این اندواز
 گفتند این فلسطیان اند و قوم جالوت جات از دست و قوم جات در سینه از دریافت میشود و غیر فعل لبا گشتند که است که هر دم چینه روزی که بل مصر از
 قدیم امام واقف علم طلسم نجوم و غیره مثل نمرود بود و از آن دشت در سینه شخصی از اولاد حضرت نوحی مران را بنام او را گشتند و از این پیشین گفتند و چون
 شخصی از اولاد نوح دریافت نمودند از نینویس که کور بود و در برابرش ای صامنا شاه شد و بعد از مدتی همچو اولاد نوحی بنام او را گشتند و در این
 بعد از و ککتی بر روز و در میان بلقی بعد از و نوحی بنام حضرت ابراهیم با و شاه شد بعد از و نوحی حویان بعد از و نوحی از سینه قوم مصریم بر و نوحی از
 ولید بن و دفع عراقی از اولاد لادن سام که گاو و میچ نید با و شاه شد و بعد از جهت گاو پستی اختیار کرد و در حالش که گاو میچ بدستش در میان نوحی
 بنیاد و پستی قرار و بعد از در میان مصر حضرت پادشاه شد بعد از و در این میان ظالم بادشاه شد بعد از آن که نوحی بنام او را گشتند و در این
 منجم خایر کرده ان لوبا که نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 رفت پادشاه که کور کسی ابریکه پیشه مقرر کرد و جابجا رود جا که نمود این نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند
 بر همان بل هند شا به بل مصر از زیرا که یک و پس از مصر بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 و شتا و سحر بود پس از پیم از کنهانیان بار شتا و نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 و شخصی از سوز حسرت را لیب که شتا و نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 بود که پسر اشکست و او ترو یا بر با و نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 یونانی مصری اصل است و زیاده تر تحقیق در این شخصیت نوشته ایم مطالعه باید کرد کتاب اول و پیشین گوئیهای مخصوصه توریته تاشی
 الم ذاک کتاب الیپ فیه و شرح کرده و بیان شده مانده که در هر خطی از او اصل فصول کون صحیفه آدم است و سر هر اولی بود و در این
 تصار شد از این سلام آدم بر مره اولیا در اصل شد در فصول که بر پیشین گوئی نسبت خصوصیه السلام از آدم است و تفسیر از هر یک از این نوحی بنام او را گشتند
 و از هفت کتابت یکدیگر نیرسد و در کتابت نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 خداوند یگانگین گوئی حضور علی که در سینه اولاد نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 یافتی مشرف یونان گردیده بودند و کتابت نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 کتاب اول و پیشین گوئی کتابت نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 که پیشین گوئی آدم نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 دریافت شود و صوم گزیده که در کور کور که نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد
 مقارسان با چو نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند
 نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند
 چنانست که اولاد نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند و در این میان مصر پادشاه شد که از هر یک نوحی بنام او را گشتند

مذکور در فصل کعبه بیت ایل سهند یعنی بیت الله و یافت باید کرد که نامی امر مخفی از پیشین گوی نماید بیدار نیست که موضع کرد از بیت المقدس لفاصله مذکور
جانب جنوب است که با فضل آنرا خلیفه یاریان در قیام حضرت خلیل علیه السلام است که حسب سبب من فصل ستم کونین با من قایل و لیس شود نوشته اند و بر شمع جایی
خلیل علیه السلام است جنوب کرب که حسب تصریح فصل است و یکم کونین با جره از موضع کرا روانه شده سرگردان بران موضع بوده که بعجزه ابراهیم را خبر شد که بطرف
بصره فاران گذاشته و پس در قیام جانب شرقی ممالک فلسطین است شور و هیاهو سوئز است جائیکه کناره کوهستان عرب بحر احمر جانب شمال است
یعنی ننگ است بجز از آن حوریت که کوه سینا موسی مشهور است و آن در سوئز است و از کنعان شمار کرده میشود چنانکه در کتبی که نگریزی نوشته
ند از عرب بجز از آن کوه سینا یعنی ننگستان کوه مکه و عرب است یعنی کوه ریگ نیست و کرا بر شمع در ممالک کنعان است و از جنوب بین هر دو موضع صحرا
فدانتی زمین عرب است قیام است یکی با در بین مشهور است و آن حصه جنوبی شرقی از مکه است و حصه دوم کوهستان است و آن متصل از مقام شورا در مکه
بحر و مکه حصه شمالی و غربی است حصه سوم صحرا فاران است که شور و مغرب شمالش و حویلا و شرقی است چه در و درین است و یکم کونین قیام نگاه
علیه السلام در مقام صحرا فاران نوشته اند و در و در و از در هم فصل است پنجم کتاب کوراد اولاد اسمعیل اما بین حویلا و شور نوشته اند و شور در یافت شد
در حویله در اصل مکه اندکی وسط کناره خلیج فارس از اولاد شام بجانب کناره شمال ریگ کوراد اولاد اسمعیل است و درین خط مکه که ریگ مکه است
و دیگر گمان بر نزد جائیکه قبل از وقت سکنه دیگر شاخی ذات از شمال مکه بجای شد و سوم حویله قریب ممالک مصر این هر دو از اولاد کوش است چنانکه در
یکم کونین است این بیوجیه پاول حور که در و در است پنجم باب چهارم نام اول گلیتان کوه که را کوه سینا میگوید مخصوصا عرب اولاد با جره سینا است
پنجاب و در شیب و فصل دوم شموسیل مغرب و یکصد و سیزدهم که در اینها ذکر عاقره یعنی که است مخصوصا کعبه که آن رعایت نماید بخلاف حوریت سینا با خصوص
در زمان پاول که حسب تصریح موسی ره در عربیت کوه سینا حوریت حاج از فاران است پیشین گوی فصل سی قسم ششمی فصل سوم کتاب جعوقی از ذواته
و فاران خاص متعلق اسمعیلیان شد چنانکه بحسب تفسیر می بود در زمان پاول از باب چهارم مذکور جنوب جهت است که بر شمل یعنی کسان پاک و دانند که بی
دوم پنچ بر کوه سینا حوریت یعنی کعبه سوا بیت ایل یعقوب است که در وقت پال کم شده بود و حال حقیقت بیت ایل یعقوب یافت باید کرد و معتقد است پیشین
در من پنجم فصل پنجم عاموس محقق است که تحقیق قاصص با تمام بیت ایل ریافت نخواهد شد لکن نشان قرینه در شهر پیش از فصل شانزدهم و بیستم و بیست و یکم
عبد العزیز است صاف ظاهر میشود که تقسیم ممالک مفتوحه پیش بیازده سبب بدین پنجم شده که در حصه لیویان مجدثیت و نبوت آمد و ایشان از ارباب محرومان
مانند و حصه افریم و نسبه پسران یوسف برابر یک سبط حسب بشا و یعقوب موسی آمد بیت ایل یعقوب بطرف سینا زهر بیرون ترقی ممالک است
یوسف علی بنیا و علیه السلام متصل شکم با من کوه عدیال در گزیم و کوه مورده مقام رویت از ابراهیم حقیقتا در حصه افریم پسر یوسف است که مقام حمده بود و در
حصه اول زاده یعقوب بن تلف شده بود افریم را سجا اول زاوه مقرر کرد پس اولاد یعقوب یوسف سردار افریم مقرر بود زیرا که از آن تا پنجم
بن سلام شد بود که بر بیان بشا رفت و سردار کینجا قایل بودند پس بیت ایل بد جهت بجهت افریم آمد که قطعی در شهر قش بود که خان قهر عمر بن عبد العزیز
رضی الله عنه در آنجا است چنانکه میفرمایند فصل شانزدهم و بیستم و بیست و یکم در حصه افریم یوسف و سمت شرقی از ارون که برابر یوسف است تا ابهامی بر یوسف است
که کوه ایل می آید بیرون از بیت ایل بنو میرسد ازین لوز اول هموست که متصل بیت ایل یعقوب است که قبل بران جای از ابراهیم در حاکم قریانی
انجمن بود و از درین پنجم ظاهر شد که آن خاص بجهت افریم است و چون ابتدا در حد شرقی با من است تا ابهامی بر یوسف عطار است پس بیان است ایل
و نور که در میان این هر دو است در این مد و واضح باد که در و در فصل اول کتاب قضاست که خاندان یوسف ایشان نیز بیت ایل از در حویله
با ایشان بود و خاندان یوسف بیت ایل نوزدهم پنجم شهر پیش از آن نور بود و با سوسان مرد را زد و بعد از شهر بیرون آمد و در
تساوی که دخل شهر با نامی که احسان بنو خوسیم نوزدهم و در درین شهر را ایشان نشان داده ایشان ایل شهر را بر ابراهیم نمیشد و در درین
حیالش را را کرده اند و از زمین جنتیان کشته شهر را بنا کردند و پیش لوزنها که با سوزن مشن جانست انتهی فر زمین جنتیان در حصه سینا این که در آن

بیت المقدس بعد صد سال تیار کرده شده و درین شهر نور مندرجیدل بود که نقاشی از اهل بیت ایل یعقوب را بنجا قرار میدهند که سر مخالف
تصیح یوشع است که کجایت ایل مین بریجو و عطاروت حدت افریم و کجا تمییل در حدت زمین بنیامین و کجاست و کجاست و کجاست
تمییل و جنوب کلمات در حدت بنیامین است چنانکه از نقشه ظاهر است این سخت ظلم و افسانیه نقاشی است تا البتاسی افکنند که حج ابراهیم
اهل اسلام نشده است چنانکه صاحب سلیکل و کشنیری و ترجمان توریست آرد و نمودند که بفضل تعالی کتاب عبری یوشع و فارسی ترجم مطبوع نموده
موجود است که صحیح اظهار ظلم نشان مینمایند کمال تعجب است که اینچنین در نحو جغرافیه دانی نقاشی صاف غلطی بلکه حرف بود تصحیح این ظلم شد که
بیت ایل بکوه موریه مقام زیارت حضرت عمر بن العزیز خلیفه رضی الله تعالی عنه است که در کشنیری سلیکل مینویسد که بعد از آنکه این جا مقدس بنا کرده
میشود پس حضرت ابراهیم علیه السلام حسب سن سنی و یکم فصل یازدهم کونین از او یعنی از انکه کله دانی یعنی کردستان که مارون برادر ابراهیم که مشهور
به نرس است بر آن دختن ابراهیم ساخته بود و خود در آن بسوخت بمقام هاران آمدند و هنرن نمودن گوش است بلکه بنظر جبار نمود گفته شده زیرا که
نمودن گوش چهار صد سال قبل از ابراهیم شده است بلکه همون هنر کس است که در پی قتل ابراهیم بر ملا و نمود سگوندان ماران او دختر بود که یکی طایفه
ناحور بن تاج دوم اسکیانیا همین حکم مشهور در نمودیم به لیت و تاج مشهور بر کشنیری مینویسد که ابراهیم مشهور بر ملا و او مشهور بر فردین در
تصل شهر موصل که هنوز در اینجا بنشیند و نشان باخیکه در اینجا ایشی بر حضرت ابراهیم علیه السلام افروخته بود موجود است و تشریف بمقام هاران بعد از آنکه
ایش باغ شد است که از لفظ او در کله دانیان واقع در توریست ظاهر میشود چنانچه توریست و ایشی وار گفته پس بعد ازین موافق فصل انگورین حکم است که در
ابراهیم از اینجا خازن خود خانه پدر خویشان خود گذشته بنزد که ترانشان سیدیم بود که ترا برکت میدهم و کلان خواهم کرد که خانه ان سار جهان از تربت خوا
یاقت و این خبر خاص حسب تصریح بطرس مهابتوم اعمال مخصوصان غیر است که در مابین عهد تشریف بر و باز آوری میچید پیدا شود یعنی حضور صلی الله
علیه سلم چنانکه می آید و کسیکه مخصوص سیم که در لیل بدست نیدارد و بطور می میرود پس حضرت ابراهیم بمقام شکم که قهرت بود زیارت خلیفه موصوف
رضی الله تعالی عنه است که اکنون بدیرسمان بنام دیر بقره شهرت دارد گشته و از اینجا بجای به بلوهای کوه موریه جای که قبر حضرت عمر بن عبدالمطلب
رضی الله عنه است تشریف آوردند و آن کوهی بود که حالا بر زمین شده چنانکه در کشنیری مذکور نوشته پس در اینجا حقیقتاً ابراهیم را مرئی شد و حضرت
ابراهیم در اینجا قربانی نمودند و در همین جا قصه قربانی سچش واقع شده بود چنانکه در کتاب کونین مصرح است که از بیت المقدس در شرق و شمال و ابراهیم
و کار در شرق مائل شمال است و حقیقتاً کوه فرموده که اینجا اردو را خواهم آرد و این پیشین گوئی او ظاهر سچ است واضح با و که بر شیع ذکر کرد
راه هاران مقام موریه واقع میشود و یقیناً چون بخوف برادر خود عیسو فرار کرد و بقصد هاران از گرا برآمد درین موضع وارد شد چرا که در اینجا هم فکر
ابراهیم و سچ یعقوب بود چنانکه در فصل انگورین و فرموده که اولاً ترا در مقام خواهم آورد پس از و دهه بدون ریت حقیقتاً نسبت ابراهیم هاران
و عده بودن به یعقوب علیه السلام با ز صافی نه هر شد که همین جا مورد بیت ایل یعقوب است چنانکه در فصل بیست و ششم کتاب کونین مصرح است که
و تکیه حقیقتاً را در مقام فرودگاه و عده مذکور در بیت ایل نمکانا حضرت یعقوب نام نهاد پس بدون بیت ایل یعقوب مقام موریه سچ جای ترو نماید
پس آنچه در فصل بیستم و ششم کتاب یوشع ذکر تصحیح است در شرق بیت ایل ممکن است که در شرق مقام مورد تصحیحی خواهد بود که از وقت یوشع بر زمین
کرده نرود بود چنانکه در کتاب بنجاست و اکنون نشانش پیدا پس آنچه در فیعی را شرق تمییل مینویسد حفظ غلط شد و آنچه شتابی می افکنند هم
سراسر خط است که بیدان تمییل است و صاف ظاهر است که یوشع علیه السلام در مقام موریه کتاب توریست را در مقام مقدس ماب کرده بود چنانکه در درین
فصل یوشع مصرح است و کجا نمدرجیدل که اصلش به تمییل ترو داد چنانکه صاحب سلیکل کشنیری گفته این نیست مگر محض تصحیح است که از مقام
موریه بیت المقدس یعقوب ابراهیم رفتند و زیارت بیت الله که فرزند مالاکه نظر درین تحقیقات خود نمرد ابراهیم علیه السلام از هر جانب جنوب بیت
دانات زیارت نمودن ابراهیم بجای که میدارد چنانکه می بد نظر فرزند تا کید زیادت فهمیده نقشه هم موافق نقشه ت انگیزی آنچه خود درست نوشته میشود

سوم حال صحیح نموده تشریف آوردن صحیح علی سلام بعد از حضرت صلی الله علیه وسلم موقوف گذارند و همچنین اگر که معطل که بلفظ عاقره بنتا یافته و مزبور بگردد و نیز در هم
نیز هست بلکه نام پاک حضرت صلی الله علیه وسلم در آن موجود که بلفظ محمود ترجمه کرده شده و بیان حراج میکند مزبور بگردد و نیز در هم خداوند را تهنیت نامیدایندگان
خداوند سپاس نماید اسم خداوند از حال لایلا با و مبارک باد و از طلوع آفتاب خود پیش هم خداوند محمود است هم خداوند بر تاسی طوائف متعالی و جلالش
فوق بها نه است و مثل خداوند خدا پاک عظیمین پاک است کسیت و که با فضل می آید تا آسمان زمین بگردد که ذلیل از خاک بردار و مسکین از مزبور بگردد
میازده تا آنکه با نجابت یعنی با نجابت خود نباشد عاقره را خانه نشین میازد و سرور فرزندان میماند خداوند تهنیت نامیدایندگان درین مزبور هم مراد از مسکینان ذلیلان
مهاجران بنی اسرائیل نه و فصل و شرح با و لامل ساطعه ریاضت خوانده شده که آن زمان حضرت صلی الله علیه وسلم سرسبز گردیدند و از عاقره در ورس خرماد و کرم
است چنانکه پهل گفت از گرسنگی آسمان زمین اشکات ببارید پس عده اولادها چهل بعد از اربابان محقق و ثابت گشت و شرح ترک و فصل
شیا علی سلم با اول جراحی با چهارم نامزد دل گشتیان صحافاتی است سرسبز بودن که سطره میجو چنانکه دعوی اهل اسلام است پس اگر که شد آنچه
مخوفت که هست قصه با بیل غور تا فصل ۲۰ شیا علی سلم از می عقیده زانیده تر نم نماید که می که دوزخ کشیده گنبا کند و دوشا و مانیش زیرا که خداوند
که پس از آن مشرک از اولاد منکره زیاد اند مکان خیمه است از وسیع گردان که بیدرینچ پردای مسکنهای را بجزترین بها نهایت را در از کرده و نهایت را
محکم سازد زیرا که بطریق جنوبی نشان خرد منوره در به تو درت قابل خواهند شد و شهرانی بران را مسکن خواهند گردانند مترس بری که شرمند و خوب شرد
مشوش میباشند زیرا که رسوا نمایی شرمند است آنچه شرمندگی جوانیت را فراموش کرده در سزایس میوه کیست ابار و غیر بسیار نخواهی رود و چه که فرزند است
که پیش از آنکه است بنزد شوهر است قدحی از این که بجای گامی زین سلی است را نمانده است زیرا که خداوند ترا مثل سن سرود که در نجبه و جان مشرک
عهدشای که انده شده بوده و حوت نموده است کلام خدیث است ترا زان اندک اگر گشتیم (یعنی در زمان هجرت) اما برجهتای عظیم ترا جمع خواهیم کرد (این خبر
فخر می است) را نمانده است خداوند میفرماید که روی خود را انی بندت غضب تو بوش نیدم یعنی از زمان خرم تا جره) اما برجهت ابدی ترا حمت خاتم
و زیرا که این برهه نشان است چون بچیکه سوگند یاد نموده ام که بهائی نوع بار دیگر بر زمین جا که نخواهد شد بهین هیچ سوگند یاد نمودم که با تو
غضبناک نشده ترا عتاب نخواهم کرد هر چند تو بهای نهفت ناید و گر با مشرک شوند لیکن حمت من از تو نهفت نموده و بعد سلامتی من شوک نخواهد شد
خداوند که چنین است چنین میفرماید در لفظ همین است که با که در می میباید همین کسان نگار کرده بودند که حق بود و تفسیر سور فتح می آید ای
رسید که بدون غضب تبار فرقا کرد با و سبب اینک است که با شرف میخوابانم و بنیان می آید فیروز تا سینه نامیم ۱۲ و برجهت از یا قوت و در و در
کایت از شجر چرخ و عوامی همدون را از سنگها بن و غیره میازیم و در یکی فرزندان از خداوند تقیم یافته شده است سلامت پلانت زیاد خواهد شد بهای
ثابت فرمای شود و از خداوند شده که خواهی تا بریدم از شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
شکر تو بزرگ که از شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
که بخراجه من بشود بسته زیرا که در هم ۱۵ بر شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
میراث بفرستادند نیست معذرت بفرستادند ۱۲ خاندان نبویه میباشند که شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
این پیام بر کرده اند و من حقیقت است که هر که از شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
حسب تقیه رسول نفسی که در خرد اند از راه زینت بود از در که در سینه من است که در شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
در شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
قدحی از این که بجای گامی زین سلی است را نمانده است زیرا که خداوند ترا مثل سن سرود که در نجبه و جان مشرک
عهدشای که انده شده بوده و حوت نموده است کلام خدیث است ترا زان اندک اگر گشتیم (یعنی در زمان هجرت) اما برجهتای عظیم ترا جمع خواهیم کرد (این خبر
فخر می است) را نمانده است خداوند میفرماید که روی خود را انی بندت غضب تو بوش نیدم یعنی از زمان خرم تا جره) اما برجهت ابدی ترا حمت خاتم
و زیرا که این برهه نشان است چون بچیکه سوگند یاد نموده ام که بهائی نوع بار دیگر بر زمین جا که نخواهد شد بهین هیچ سوگند یاد نمودم که با تو
غضبناک نشده ترا عتاب نخواهم کرد هر چند تو بهای نهفت ناید و گر با مشرک شوند لیکن حمت من از تو نهفت نموده و بعد سلامتی من شوک نخواهد شد
خداوند که چنین است چنین میفرماید در لفظ همین است که با که در می میباید همین کسان نگار کرده بودند که حق بود و تفسیر سور فتح می آید ای
رسید که بدون غضب تبار فرقا کرد با و سبب اینک است که با شرف میخوابانم و بنیان می آید فیروز تا سینه نامیم ۱۲ و برجهت از یا قوت و در و در
کایت از شجر چرخ و عوامی همدون را از سنگها بن و غیره میازیم و در یکی فرزندان از خداوند تقیم یافته شده است سلامت پلانت زیاد خواهد شد بهای
ثابت فرمای شود و از خداوند شده که خواهی تا بریدم از شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
شکر تو بزرگ که از شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
که بخراجه من بشود بسته زیرا که در هم ۱۵ بر شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
میراث بفرستادند نیست معذرت بفرستادند ۱۲ خاندان نبویه میباشند که شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
این پیام بر کرده اند و من حقیقت است که هر که از شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
حسب تقیه رسول نفسی که در خرد اند از راه زینت بود از در که در سینه من است که در شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
در شکر تو بزرگ که از خود درین شایسته است که کسب خیر خواهد بود ۱۱ اینک کسی از من بگانه است با
قدحی از این که بجای گامی زین سلی است را نمانده است زیرا که خداوند ترا مثل سن سرود که در نجبه و جان مشرک

ای با جره و در کمال شد و خورا چون مکه دید فاش و نظر خوار نموده و سارک بباریم گفت ظلمی که من شده است تو برگرد و من را ریه خود را با خوش تو او مهربان
 خود را چون مکه دید در نظرش خوار نمود خداوند در میان من تو حکم نماید و باریم بیا که گفت که اینها ریات و دست میباشند پس هر چه در نظرش خوار
 آید تا پس از او با جغای نمود تا او را از حضورش فرار کرده و فرشته خداوند او را در میان نزد چشمه آب یعنی نزد چشمه که برده شورش یافت و به با جره جا بسیار
 گفت که از کجای آستی بکجا میری او گفت که از حضور خاتم سارک فرار کرده ام و فرشته خداوند او را گفت که بجا نمت برگرد و وزیر دست او مطیع شود و او فرشت
 خداوند با فرما و گفت که فرشته ترا چنان بسیار نایم که از بسیار شمرده نماند ۱۱ و فرشته خداوند او را گفت که اینک تو حاضر شده و پسر را خواهی آید و همیشه را سمعیل
 خواهی خداوند زیرا که خداوند بر مصیبتی که کشیده اسماح نموده است ۱۲ و او را در اینجا بود که دست او بزند بر کس دست هر کس بزند او با شد و در حضور تمامی بر او نشن ساکن
 خواهد بود ۱۳ و او را جرم هم خداوند که با او شکم شد که او با تویی نامید زیرا که گفت آتایی شود که باز از دیدن این دیار من در اینجا نبوده باشم ۱۴ از آن سبب آن
 چشمه سرخی رودی خوانده شد اینک میان قادیسین و واقع است ۱۵ و او را جره بجهت ابرام پسر زاید و ابرام اسم پسرش سا که جره برایش زاید بود سمعیل نام
 نهاد و باریم دقیقاً جره سمعیل از بر او زاید شد و او شش ساله بود و پس در فصل غنیمت چون عدده نسبت برکت یافتن جمله قبایل خاص را سمعیل است که
 ابدی دولت او را و نجابتش چنانکه در درس ۲ با سیم جمال مصرحت سوار آنکه در درس ۱۰ و فصل ۱۰ مکتوب بر ساری نیز حکم شد که پسر می تو نیز
 خواهد شد پس کثرت ولاد و برکت آنچه درین فصل مکتوب است متعلق با ولاد سمعیل شد نسبت عدده برکت و لا قایل خود از درس موجود است که ابراهیم خود گفت
 که کاش سمعیل در حضور تو زندگانی نماید و تحقیق زنت سارک از بلایت پسر او خواهد آمدیم هم او را اسحاق خواهی خواند و عهد خود را با او فرموده او
 بعد از آنجا عهد دومی ثابت میکنم ۲۰ در حق سمعیل ترا شنیدم اینک ابرکت داده ام و او را بار و با او خواهم نمود و دوازده سرور تو تولید خواهد نمود و او را
 غلظی خواهم نمود اما عهد خود را با اسحاق که او را سارک از بلایت خواهد زاید در همین وقت بسال نیده ثابت خواهم گردانید انتمی یعنی اول عهدم با ولاد اسحاق
 خواهد بود بعد از آن سمعیل و بعد ازین در فصل مکتوب ذکر خفته است که ابراهیم بعد از نود و نهم سالگی در سمعیل در عمر نوزده سالگی خفته کرده شدند معنی ما و در درک
 بستم بنایت زیاده اند که تلازم یعنی بالفطرحه بصیغه مبالغه است و حال چنان همی نماید که در یافت نام نشود و ضرورت است که چنانکه نام در زبان غیر
 گفته شود همان چه شهر شود و عنوان نام مسیح و فصل شیاست و کسی عنوانی نام میجوید نهاده و بعضی صاحبان بطور نکات گفته اند که عد و با و او را بر لفظ
 مکتوب است این بجهت بطور تفنن بیان کرده اند اگر در صورت باجی بر مخالفت خود در هر مکتوبی ملازم و او را دوازده سرور اگر ضمیر تولید خواهد نمود لطف
 سمعیل است و دوازده پسران سمعیل مکتوب کرده در ۱۳ فصل مکتوب که او را از چنانکه میفرماید که اینا فدیسم که پسین سمعیل موافق همه و قبیلها ایشان از زاید
 سمعیل نایوت ۲ قیدار ۳ رویل ۴ مبنام ۵ شجاع ۶ دوما ۷ مشا ۸ عدو ۹ تیمار یعنی طیبه بانی مدینه منوره ۱۰ بطور انما قیش ۱۱ قیدار ۱۲ قیدار ۱۳ اینانند پسر
 اسمیل اینانند همه ایشان موافق قضیه و حکمها گوشان دوازده سرور بر طبق همه ایشان و سارک هم سمعیل است این یکصد و سی و هفت ساله نفس خیزن
 کشیده وفات نمود و بقوم خود ملحق شده ۱۸ و ایشان از جریلا تا شور که به گام فتن تو باشد و در برابر حضرت ساکن بودند و مسکن بود و حضور تمامی بر او نشن افتاد
 است و حال جویا گذشت که آشور بر کناره دریا هم لطف شمال مرا ختام مکتوب است پس این حد و دو کعبه منظره مدینه طیبه را مد و با ضمیر توحید خواهد نمود
 در درس ۱۳ فصل مکتوب حج با و اوست پس او دوازده و آنکه خواهند بود مگر انصاف امر و شوق اول است چنانکه در درس ۱۳ فصل مکتوب حج است و در
 از حدیث الامه من بعد کاشا حشمت و هر صد است بعد از صدی نبوت قبل از مسیح و مهد علیها السلام و در رسد چهارم مسیح شریف خواهند آورد و در
 که مراد از او سلطنت و خلافت پنج آنگاه از او امام حسن علیها السلام بعد از امام همام مهد و مسیح علیها السلام سلطنت و خلافت پنج آنگاه بعد از او امام حسین علیها السلام
 و در شخص رو پسر از آن مهدی و لا و امام حسن علیها السلام باشد چنانکه از احادیث مصرح در مجمل اخبار است و آنچه از اهل سنت و جماعت بر روانه محمول میکنند
 مناسبی ندارد و بجز صحن آنکه دوازده ازیر قضی عملی که آمد و چه نمودن لفظ تولید را منافی است چنانکه شیخ میگویی و نیز القصد بعد از این باقیات قصه ملائک و گویا که
 با ابراهیم علیها السلام و چون ملائک بودند خوردند در سوره بود تطبیق توریته با قرآن مجید کرده ایم که مراد از خوردن در توریته مقبول کردن است بطور قبولیت

فرمانی آید بشارت بحاق علیه السلام دادند و ذکر نزاع ابراهیم با لایک نسبت هلاکت قوم لوط قتل و ذوبت تا بدو نفر اول سلام میداد که اگر در آنجا خواهند بود پاک خواهند شد
 شد چنانچه بحسب فصل نوزدهم امت لوط علیه السلام پاک شد و قصه فخران لوط علیه السلام آنچه نوشته اند از آن قصه از لوط نیست پس شرط خود حرجی نیست پس حضرت عیسی
 باین قادیسین شروع کرد و قیام فرمودند باز قصه ابی ملک و شاه با سار که بچو قصه فرعون طرح شد و بعد حضرت بحاق تولد کردید و بدو روز بعد غنم خفته کرده شدند و در
 روز یکشنبه شیر بازو داشته شدند حضرت ابراهیم علیه السلام ضیافت عظیم داد (پس صل غسل ششمی که در بند رو بسیار از اینجا است که در روز نهم خوشی بحاق و خنده کرده شد)
 پس ساری وید که بحیل بحاق خنده میفرماید و چنانکه فصل ۱۲ که در این فصل است و در این فصل میفرماید سار بسیار با کعبه که بحسب ابراهیم زانیده شده بود و دیگر
 که سترها نماید او با ابراهیم گفت که این کینک و سپر او را خارج نما زیرا که پس این کینک با پس این بحاق عادت نخواهد شد (یعنی در وقت و داشت نبوت نخواهد یافت
 بلکه وقتیکه اولاد سار بر او شود نبوت در اولاد بحیل خواهد آمد) ۱۱ و این سخن در نظر ابراهیم بسیار ناخوش آمد پس سرش ۱۲ و خدا با ابراهیم گفت بحسب این سخن
 و کینک در نظرت ناخوش است یا بدید چه سار تو گفته باشد قولش را تمام نما زیرا که ندیده تراز بحاق خوانده میشود ۱۳ و از پس کینک نیز امتی خواهم گردانید
 از نسل است ۱۴ و ابراهیم در صبح و صبح خیزی نموده نان مطهره آب را (یعنی مشک آب) گرفته به اجره داد و بدو شش گشت و هم پسرش با او داده روانه
 نمود پس بی شده دیبا بان بر شمع سرگردان شدند (پس بحاق حقیقی با ابراهیم فرستاد تا با حیل و اجره را بکند او را ابراهیم و پس گفته رفت چنانکه در سوره ابراهیم
 است) و یک در مطهره بود تمام شده بود پس را در زیر بوته از بوته گشت ۱۵ و روانه شده در برابرش بسافت یک تیر پرتاب (یعنی بر کوه صفا و مروه) نشست
 (و چون وانگی در اهل اسلام سنت هنوز است) و گفت که مرگ پس را نیمه و در برابرش نشسته که از خود بلند کرده گریست ۱۶ خداوند از او پرسید و گفت که اجره را
 از آسمان آواز داده باو گفت که ای جره ترا چه واقع شد ترس بر آنکه خدا آواز پس را دعا بود نشنیده است بر خیز و پس را در بدست او را بگیر زیرا که او از امت عظمی
 ظم نموده چنانچه حقیقی وعده خود با او کرده حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از اولاد بحیل علیه السلام چنین امت عظمی فرمود از کشتن که کسی نشده بود و این نظر است بحسب
 یا و باید داشت و خدا چنان در آتش او کرده چاه آبی دید همین چاه در زمزم است) و روانه شد مطهره را در آب کرد و بر پسر نشانید (چنانکه از آن در نوشته اند
 آب زمزم منون) ۲۰ و خدا با پس بود که نشود و نما نمود و دیبا بان تیر انداز کرد و دید ۲ و دیبا بان پاران ساکن شد و در پیش از برای او از دیبا صرزی گرفت انتهی
 و اتفاق چنان افتاد که قبیل جرم از عرصه سرگردان بر آ آب بودند و آنها مروان سعادگر بودند پس با همگر آب حضرت با جره دادند و غل قوم مذکور از آن در قبیل مذکور
 گفتند که در اینجا ساکن باشیم از همان ذرا بادی که شد که از قبل متولی خانه که بودند مگر آبادی زمین روز شد حضرت با جره از اولاد حضرت صالح علیه السلام زن
 حضرت بحیل گرفته باشند و در این هم فصل بنا از درین باب چهارم نامه قل گلستان پیل تشریح نمود که بعد بحیل با عبد بحاق یکجا جمع خواهند شد پس شما ای
 گلستان کج دین عیسو میدارید با شریعت که چه کار میدارید گویا این عکس هر دو است لیکن آنچه از فصل ۱۴ شیانست پیغمبری عباد اولاد با جره ستمی رد چنانکه گشت
 پس بدو هست که نور حضرت صلی الله علیه و سلم در پیشانی قیدار این بحیل آمد از اینجا بحسب حضرت عبد الله در فصل دوم در پیشین گوی کتاب خروج واضح با
 در و در ال با نای خروج ذکر آرام کردن حقیقی است بر روز نهم و در آن حسب تفسیر پال ز نام عبرت این پیشین گوی خصوصاً صلی الله علیه و سلم است فصل سوم در پیشین گوی
 اخباری و بی و هم با و درین کتاب نیز آنچه رعایت است اشارت مطابق فصل دوم است چنانکه از فصل ۱۴ تخرج است فصل چهارم در پیشین گوی کتاب ابراهیم که
 درین کتاب آنچه رعایت است از فصل ۱۴ و غیره است اشارت همین تفسیر پال ز نام عبرت این فصل پنجم در پیشین گوی مونس از کتاب تیریه مشتبه مشتعل بر چه تحقیق تحقیق آور
 در پیشین گوی فصل ۱۴ تیریه مشتبه پوشیده نماز که موسی علیه السلام وقتیکه از مصر تشریف آوردند و فرعون غرق بجزیم شد در راه سفرش بطور قتل و چنانکه کشیدند و با خدا حکم
 در میان موسی با سر یلیان باین حقیقی است اما خود کلام خواهد کرد پس با قوم بطور رسیدند که در این نظر حقیقی بجلوه عرش تشریف آورد که زیر بنی امری است چون در
 که در میان ابراهیم میگردد چنانکه در تفسیر قرآن مجید از توره مطابق خواسیم که مطابق محاوره بالانجی اسرائیل بود که آتش زیاده زدند تا باز منکر نکردند زیرا که در این کج میباشند
 کوه بانایش میگردد و چون بحسب ناک گردیدند عرض کردند که با حقیقی کلام نفرماید مونس شنیده با ما بگو حقیقی مخاطب صحیح و دوازده سباط حاضر شد و خطا صحت کرد
 شنویدن کلام خود در دست که اگر باز منکر شوید بر او خواهند شد خواه با فضل بصورت آتش خواه بصورت محمد بوده نفر ابراهیم چنانکه از درین فصل مذکور است که در

توین بختی و تکفیر بختی است مطابق مکرور من باب ستم اعمال بد فیه علامه برین و غیره است که اگر مقصود از بردن ایشان مقصود نبی بود یا تنه
که سوز ایشانست درین باب ستم نامه عبریان پال غلط میشود که شیخ از یهودا ظاهر شد و نسبت نبوت یهودا موسی چه گفت که گفته شود که شیخ از یهودا
یوحنا میرماید که من نکایت شمار پیشم بکنیم است که نکایت میکند یعنی برسی که با وینا چه مید ۲۹ اگر موسی با ویر کردید بر آینه مرا با ویر کردید زیرا که او در حق نبوت
لیکن چون از شما آید و با ویر میکند چگونه سخنان مرا با ویر کنید که پس ازین ثابت شد که موسی نسبت شیخ خبر داده اند که هم درین گزوه خود خبر نبوت و کلمات است
بلکه صریح این قول است که موسی از فصل ۲۹ سفر ششم نکایت یهودان میکند و میفرماید که از قوم بخت نصر دران شمارا حقیقا خواهد کرد و بار بعد از تو به علامه
خواهد داد و باز نکایت پرست خواهد شد و بقوم غیر نادانان شمالیان غیرت خواهد خورد که مقصود از آن بر با ویر بود است که بر سیم ایمان تا ورنه قوم غیر شمالیان
چند بریت یافتند چنانکه در فصل نامه رومیان است این قول سیم نیست نه قول سیم پال محارص خواهد شد پس ضرورت مقصود از بردن آن سیم اسرائیل است
اندوس ق الله یقول الحق و هو یهدی السبیل و جواب پنجم از فصل نیده ظاهر خواهد شد که سیم یهودا که من بیک وصل نماید مگر از برای آنکه که پدید آید بر سیم
از پدید آمدن امده ام و بدین صورت با ویر شده بخلاف حضرت صلی الله علیه و سلم که بر نفع یهودان تشریف آورده بودند و همین جهت در قرآن مجید از اکثر قصص سیم است که
میرود پس سیم محمول بر سوره کنز از سارقان ریخیان در قیامت شمرده خواهد شد و ازین صاف ظاهر است که مراد از نبی عهد و دروس اول فصل سوم ماکلی حضرت
صلی الله علیه و سلم از چنانکه علامه تصاک بر دروس اول کور اشارت بورس و در فصل ۱۱ سفر ششم نیانند تحقیق دوم فصل پنجم و ششم گوی فصل ۲۵ تا ۲۸ سفر ششم
که در آنها عهد جدید نسبت حضور صلی الله علیه و سلم سوا عهد طور مذکور در فصل اکتاب کور است از مطابق فصل است و ششم یومی این پیشین گوی کلان بن پیشین
است که جلایا تشریح فرموده اند با خصوص کتاب بود مکاشفات و در انیال نظر آن مساکب و آنچه تفسیر بیان تا نیم طبقه اول پوشیده اند که در فصل ۲۸ سفر
ششم سوا عهد حورب یعنی طور مذکور از نبی اسرائیل عهد گرفته شده است که اگر او امر تورات را بجا خواهد آورد با شما احسان کرده خواهد شد و نه بگو با گون تکلیف مبتلا
خواهم نمود و الا آخر گرفتار بدست قوم دیگر کرده خواهد شد و باز بعد تو به از انابت خلاص خواهد گشت یعنی بدست بخت نصر گرفتار شده صلا از گمانیان خواهد یافت
چنانکه موفق تعداد و تعداد سال مصر زبور دروس ۲۸ فصل ۲۸ میرا گرفتار نماند و میفرماید که باز نشود که یعقوبی به شد و بت پرستی کرد پس قوم نادان با و گشت
یعنی رومیان غیرت داده شدند تا باز آید و باز از اجرت آنکه قوم مقرر ما تابه شده است با فیکان ایشان خلاص صاحب سیم یعنی ختم المرسلین علیه السلام بخان
تفصیلش در فصل دوم انیال است و تفریحش در فصل هفتم است که از زمان سلطنت بخت نصر چه سلطنت خواهند شد بخت نصری دوم که یانیه سیم است
صاحبان قدری چاهم رویه صاحب شاخان بعد از شاخ شاخ یا دوم است و در انیال سلطنت خداوند قائم خواهد شد و شاخ یا دوم بر او و شرح سلطنت
که در فصل پنجم مذکور است متصل در باب هفتم مکاشفات یوحنا است در مقدمه چاهم گذشت که بعد از آن عرافیان بخت نصری دره سلطنت از و تفریح
کیقبا و بادوان مدور ایشان با آخر بکنند و از تقرین سید و مملکتش بصریح فصل مذکور منقسم چهار روز برگشت که مفصل تر در فصل ۱۱ و ۱۲ و انیال است از ایشان
رومیان سلطنت شدند که در الواجب حق مکرور روم را با بل تغییر میکند که میان بخت کور است با تعداد و بادشان مانه یوحنا بر مطابق زیرا که زمانه تحریر مکاشفات
قبل از بر با و بیت المقدس طوس است و زمانه ششم تغییر میفرماید و آن زمانه ششم هر دو است که سیم کالی باشد و او تو چند روزه را اعتبار کرد و بادشاهها بر سیم باشند
است که در عهد هفتم مطابق در فصل پنجم انیال است مکاشفات سلطنت اشوکت نمود و از یهودیان شکستی فاش خود و بعد از آنکه گمان شکست نمود پس خود را
شریک سلطنت خود نموده بیت المقدس مطابق در فصل پنجم انیال در سیم سال یعنی در سیم سال سیمی بر با و کرد و سلطنت روم تا سال ۱۲۵ مسیحی تا نیم بود
و بادشان تا نیم کننده و سلطنت از لاک کاتی تا او بین کبار و در روم قائم شدند و روم را بر با و کردند و بالاخر شاخ یا دوم از بر قل قائم شد و این همه بار قائل
باشانین بودند و در از انداختیدن آن شاخان یا دوم حیوان را یعنی باشانین را سیم است در باب هفتم مکاشفات از ان اطلاع میفرماید و یکی از ان
هفت فرشته که صاحب بخت پیاله بود (تفصیلش در فصل دوم باب پنجم است) با من سخن مذکور بیا که نشود چون هم من ترا سزا فاحشه بزرگی را که با جاهی بسیار
نشسته است و بادشانین سخن مینماید که و انداز شریک می و ساکنان زمین هر چند ۳ روح هر دو با با آورد و خود را دیدیم که بر جلون سخن بر با و کفر و مذهب

در شش هفت شش بودم دان آن شیرخیز و قمری طبع بظواهر و در زمین بود و پیاک اطلاق را ملاحظه کنان خود بر دست و دست و در
 پیشانی ازین هم مرقوم بود و سر بلبلون بزرگ و مادر نام و خاست زمین ۶ و آنرا دیدم که از خون قلعسان از خون شهیدان بسو غمست بود و از ملاقات انجیبا
 تعجب نمودم و فرشته مرا گفت چرا حیرت داری من بر این آن حیوانی که هفت مراد و شش دارد و او را می برد بر تو شرح مینمایم و آن حیوان که دیدی که بود
 نیست و از کوفی پایان بلا خواهد آمد و بپلاکت خواهد رسید و تعجب مینماید ساکنان زمین که ایها از بنا عالم در کتاب حیات نوشته شد است
 مانند این حیوان که بود نیست و ملائکه است (یعنی باشاشین که شکست خورد باز فتح یافت) اینجا است فهمیدن صانعیت مرفت کوه هستند که در آن آنرا نشاند
 و هفت سلطانند که چو ساقط شده اند و یکی هست (یعنی کلاوس) دیگری بنور نیامده است (یعنی نیر و چون آید بایست قلیله و رنگ ید و آن حیوان یعنی
 شپاشین) که بود نیست و آن ششمی است ۱۱ که از مقلد آن هفت است که بپلاکت میرسد و آن دیشخی که دیدی و با شاه اند که هنوز با دشتاسی نرسیدند که
 چون سلطانین مقدر خواهند گشت با حیوان ساعتی ۱۳ را اینهمه کیست و دارند قدرت اقتدار خود را بچگونگی تسلیم خواهند نمود و اینها با بره خواهند جنگید و بره
 سر فراز خواهد بود زیرا که خداوند خداوندان بادشاهاست (یعنی تقسار را تکلیف خواهد داد) ۱۵ و مرا گفت آن بهای که دیدی که فاحشه بان نشسته است
 قوما و طائفه و قبیلها در آنجا بند ۱۶ و آن دشاخ که بر حیوان دیدی فاحشه را دشمن خواهند داشت و در اینها و برهنه خواهند نمود و اجزایش را خواهند خورد و اگر
 خواهند سوزانید ۱۷ که خداوند با ایشان مذمت که تصدیر و بجا از دنیا فائق سلطنت خود را بچگونگی سپارند تا بنگام تمام شدن کلام خدا در ۱۹ و آن که دیدی آن
 شهر بزرگست که بسلطین زمین سلطنت دارد و آهنگی دور با یک چشم بیان بر با روی دم بدستور از هفت سالین کوره است و در با یک چشم تا بر من خوشخبری خواهد
 صاحب بار و دست چهار بزرگست که عبارت از سلطنت مروانیه تیموری است که است و چهار سلطنت گردیدند چنانکه علی بد و زعفران چشم تا آخر با یک چشم
 بار و گرشرف آدمی سچ است چنانکه در دروس فصل مضمون دانیال است و در سبتم ذکر سلطنت ایل اسلام است که چون هزار سال قتیکه خواهند گشت شرکت
 در قوم با حوج روحی و حوج انگری ظاهر خواهد شد چنانکه بدستور واقع گردید و مفصل نویسم بگذاشت و در فصل سوم با یک چشم کتاب ممتظر باید بود که در زمان مسیح
 علیه السلام بار و گرشرف آدمی بر بیت المقدس و س خواهد آمد و بر پا خواهند شد پس قتیکه اقتدار در یافت شد و مفصل مضمون دانیال مضمونی چنانکه میفرماید و در
 اول ممتظر ملک بابل ایصال خوابی را دیده شده تا سه شش بر شش دیدید خوانی ملائکت و اجمال سخن را بیان کرد (۲۱) و ایصال ممتظر شده گفت دیده شده است
 شایسته ام رویا دیدم و اینک چهار باد بر رویای عظیم هم آورده شد (۳) و چهار حیوان بزرگ (یعنی سلطنت بخت نبوی فارسی سکندری روی) که نمانش آنها اند که افشا
 و شتند از دریا بیرون آمدند (۴) اولین شش بر و باهای حجاب بود و تا کنه شدن باهایش نگریتم که از زمین بر آتش شده مانند آدمی بر پا ایستاد و قلب انسانی با داده شد
 یعنی پایان بر دانیال آورد (۵) و اینک حیوان ثانوی غیر بر که شش بر سر بود و در یک جانب می ایستاد و در میان نهانهای پانش سه ستخوان پیلو بود و در چنین گفته
 میشد که بر خیز و گوشت بسیار بخورد (۶) و بعد از آن نگریتم و اینک یکی مثل بر که بر شش بر سر چهار بال مرغ بوده و این حیوان چهار سر و سلطنت بوی (داده شد) (۷)
 بعد از آن در دیدنهای شبانه نگریتم و اینک حیوان چهارمی هم گین هم بسیار قوی و در اندازه انهای بزرگ بنشین بود و خورد و با نه بار و مگر در باقیما نه در هیچ
 پایمال می نمود و نمائشش از تمامی حیوانات پیشین از روی تفاوتی داشت و در داده شش بود (چنانکه مفصل کرده است) از آنکه چنانکه چنان که در زمین و چنینکه بیان شایسته
 ملاحظه میکردم و اینک در میان آن شایخ شایخ کوچک غیری (یعنی مرغی) بر آمد و در برابرش ششهای اولین از روی گفته شد در اینچنین سلطنت بر قل شد
 سلطنتها که از سابق نشان داشتند بر یاد گشتند و اینک شش چنانی نامت چنان آدمی و درانی که بجهت انهای بنده ممتظر شد یعنی بر کفر زبان کشاوند تصویر کرد
 مسیح علیه السلام را پدید چنانکه در جلد اول جنل هشری است که سخت بت پرست بود تا که گشتن کسی تا نگریتم که حسب و زنا ممتظر شد است یعنی حضرت صاحب
 عدیه سلم و در کسب بعد از آن از دروس (۱۳) خواهد آمد) باشش شش شش شش و در و مگر که این شش شش سوزان بود و از جنشش هر ششین صادر شد بیرون آمدن
 هزار بار و در شش نمودن و در هزار در جنشش می ایستاد و دیوان بهاتد و کتاها نشود که در ۱۱-۱۰ نگاه نظر بصورت سخن بزرگ که این شایخ خیر ملاحظه کرد
 تا بکشته شدن این حیوان چنانکه شد و چشمش و ششش با شش سوزان میگردیدم و سلطنت سایر حیوانات از آنها رفع شد یعنی از سلطنت ایل اسلام و در آن

در بیان برادر شد بزبان جینی ۱۳ در روز پنجشنبه و اینک در بر روی آسمان شخصی تمدن زود انسان می آمد یعنی مسیح علیه السلام که بارگه شریف خواهد بود (۱۰) و در
 صاحب و زمانی قدیر (یعنی همی) تا به سلام که بگویم میریت حضرت علی علیه السلام خواهند بود (۱۱) همین است آنچه در صحت انبیا صفت مهدی خوانده ام (۱۲) و نیز
 نموده بجهت ایشان در روز ششم از و با سلطنت عظمت و مملکت او شد تا آنکه تمامی قوتها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند سلطنتش سلطنت ابدی است که در گذارد و در زمین
 تا در بر روی زمین با برکتها را آسختن خواهد ماند و مملکتش فلان نخواهد گردید هر روح من که در این عالم در میان بدتم لول گردیده رویانای سر بر مشغول گردانید و یکی از جانشینان
 تقوی و پیر در باره رویانای پیغمبر حقیقت ۱۱ از وی سوال نمودم که او این سخن شده تغییر این قصه را بمن اعلام شود. اما که این چهار حیوان بزرگ چهار کماند که از زمین
 برخاسته اند زمین زمین خدای متعال (یعنی مجد از ده شاخ شدن چهارمی و شاخ خیر یا زدهم عینا که مفصل می آید) مملکت را خواهند گرفت و مملکت تا آمد الا با
 بارگه خواهند آمد و از آنکه در باره حیوان چهارمی حقیقت آنرا استم بدتم که تا نشن از تمامی آنها تفاوت داشته بسیار همی بود و در اینها از اینها ناخندایش از
 پنج بود و خورد و پاره پاره میکرد و باقی ماند را با پیش پایمال می نمود. و همچنان باره دو شاخهای مشرق و اتران با برمی که بر آمد که در پاره پاره کن سده پاره
 یعنی با بر روی آن شاخه و پاره پاره بود و در دانش ستمهای بزرگ میزند و تا نشن از بزرگ تر بود. و چونیکه از آنکه از زمین بر شاخ با بر زمین جنگ مناد و بزرگش
 تا آمد (یعنی در اوان مرتبه که حضرت زید و جعفر طیار قبل از غزوه تبوک شهابیان غالب شدند تا بوقت تشریف آمدی حضور عین حیدر با سلام و جنگ تبوک با آنکه سیدنا
 ۲۲ تا بوقت آن صاحب و زمانی قدیم و اجماعی حکم بر می مقدسین خدای متعال رسیدن ما یک مقدسین ملک مملکت گردیدند یعنی تشریف آوردی حضرت صلی الله علیه
 سلم در تبوک بزور شوکت او چنین گفت که حیوان چهارمی بزرگین مملکت چهارم خواهد بود که از تمامی نادرک تفاوت داشته می زمین آنچه بود و از آنجا که در
 پایمال خواهد کرد. و در شاخ از این مملکت ده ملک اند که خواهند ریخت که در دم مطابق با این است. هر یک از آنها در این مملکت از زمین تا زمین
 سوار روی او بعد از آنها دیگری که از پیشانیاش تفاوت از بر خواسته شد که اینست خواهد ساخت (یعنی هر یک از ۲۰ در هر صد خدای متعال) و در این مملکت
 بقابل حضور صلی الله علیه و سلم و اول سلام چنانکه میفرماید) و مقدسین متعال اندرین خواهد کرد و بعد تغییر در آنکه در این مملکت خواهد رفت و از آنجا که در این مملکت
 اسلام جنگ نمود و تا چند سال قبل از غزوه تبوک غالب شد چنانکه می فرماید که آنها در تنگنایان یعنی یک سال زمان یعنی چند سال و نیم زمان از این مملکت
 خواهد شد. این روایتی است که در این مملکت خواهد شد که تا با آخرت حاصل غالی خواهد گردید و سلطنت و عظمت مملکت در زیر تمامی جان بقوم مقدسین خدای متعال تسلیم خواهد شد
 که مملکتش مملکت ابدی است تمامی شکستها و پاره پاره نمودن اطاعت خواهند کرد و چنانکه بفقده تعالی او جنگ تبوک پیوسته شد. و آخر سخن با اینجاست نسبت از آنکه اینها
 هر نسبت معصوب ساخته کونام در این مملکت گردید نهایت قصه او در مملکت استم استی. اکنون مطالب فصل دوم در بیان این مملکت است که چون بحث نصر نسبت پیشین
 انبیا علیهم السلام بود اگر قدر کرده به پابل او در مملکتی خطابی می گفت که یهودیان خواب مرایان کرد تغییر نمایند اگر بیان خواب مکتب شده شوند در ان میان و اینان
 حدیث السلام بودند از یکی مرداران بحث نصر گفتند که پادشاه ما مملکت سرور بر حق تعالی که بر این مملکت اطلاع خواهد فرمود پس در مملکت یافتند از حق تعالی از خواب تعبیر
 دریافت نموده نسبت نصر فرمود در این فصل دوم کتاب اینان و تمامی ملک میدی و اینک تمثال بزرگ و این تمثال بزرگ از ضیائش افزون و نامایشش نسبت بود
 در بر برستی استاد ۳۲ و این تمثال مشرق از طلا نیکو سینه اشع بازوایش از نقره و شکمش را نهایش از برنج ۳۳ و ساقهایش از آهن و پایش منعی از آهن و قسمی از طلا
 بود ۳۴ ملاحظه کرده که سنگی بزرگ در این مملکت است که در آنجا جلد شده است. تمثال این پادشاهی این مملکتش بود و آنها را سخن نموده (یعنی در زمانه بعد از ده شاخ شدنش که زنده است) و
 مطابق با جبهت هم گذاشته است فصل ستم کتاب اینان ظاهر است که در وقت آهن و گلین شدن پایش رنگ یعنی سنگ شمشیر چنانکه در باب چهارم ملاحظه شد است
 آثار سخن کرده و سخن در زمین مان شوکت و میان آمده در زمان آهن و گلین شدن یعنی بعد از ده شاخ شدنش ۳۵. ملاحظه آهن و گل و برنج و نقره طلا با سخن
 شد و مشق شاه خرمن تابست می گردید و پادشاه بعد از پادشاه است که در این مملکت است. تمثال از زنده بود بزرگ سید شد و نامی زمین انبیا و سخن ۳۶. و چون
 بدین تعبیرش حضور ملک میان خواهد بود ۳۷ و تمامی ملک انبیا که در مملکت و در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت در وقت
 در زمین و در زمان خواهد بود است. تمثال از طلا نیکو سینه اشع بازوایش از نقره و شکمش را نهایش از برنج ۳۳ و ساقهایش از آهن و پایش منعی از آهن و قسمی از طلا

غلبه بر خلافت راجحی و میان او و ملک توی دیگری از بیخ که بر تاهی زمین سلطنت خواهد نمود یعنی سگدر و سلطنت چهارمی مثل این است خواهد بود زیرا که
 چنانکه آن این هر چیز را سخن مخلوط بسیار در چنان این نیز مثل این است که یکی با آنها را منکیر از سخن شکسته خواهد گردانید یعنی و میان او و چنانکه پایا و شکسته
 را دیدی قوی گل کوزه گری و توی از آن است بد آن ملک تقسیم کرده خواهد شد یعنی تبار و انگشت پا یعنی ده سلطنت خواهند خواست و روم بر باد خواهد شد چنانکه تبار
 رسید و از فضل منعم کتاب بر او باب مقدمه مکاره نجات و شرح گشت از آن است یعنی این قدری در آن خواهد ماند چنانکه بطرف پیوریتا زمان هر قتل قایم مانده چونکه گل کوزه گری بد
 که مروج هست ۲۲ و از اینجا یک گشته ان پادشاه قومی از آن است توی از گل بود پس این ملک نیز قطعه قوی و قطعه از آن ضعیف خواهد بود چنانکه این ادیدی که با گل کوزه گری
 مروج است چنان ایشان خدیش است از سنس از می مروج خواهد کرد و اما با هم دیگر نخواهند چسبید چنانکه این گل مروج حینی گردد ۱۴۱۱ و در ایام آن ملوک یعنی مروج
 قطعه قوی و قطعه ضعیف بودن و میان که زمان برش بود خصای آسمان جماعتی سا که هرگز زایل نشود و بر پا خواهد داشت و این ملک بقوم دیگر و اگر باشد توحه او شد بلکه تا
 این سلطنت را سخن بخوبی که در آن است ایضا خواهد بود ۲۲ چنانکه سنگ ادیدی از او رس ۱۳ باب چهارم مکاشفات ظاهرا خواهد شد که مراد از سنگ ششم است که
 و چینی می باشد که بی و سله دستها از کوه جدا شده این و مریخ و گل و نقره و طلا را سخن نمودن لهذا خصای که ملکیتی که بعد از این واقع می شود اعلام مذوره است انهی
 پس واضح گشت که در سلطنت او شرح بر باد کند روم و غور سلطنتی گردید که شاهان از سلطنت روم را بر باد گردان سلطنت خداوند است و آن مخصوص این است
 است و نصاری ای نیز که هیچ در زمان همین سلطنت شکست و میان آمدند و سلطنت جوان چهارم در آن زمان در عین شباب بود و جلالت ولادت حضرت علی علیه السلام
 سال که در هنگام بد شایع که رومی قطعه قوی و ضعیف بودند ولادت با سعادت شد پس وقتیکه ترا میقدر دریافت شد پس معلوم باید کرد که سولی علی بنی و علیه السلام
 در فصل سوم سفر مثنی می روید که بنی اسرائیل بعد از خلاصی از سخت نصر که بزین فارس میان شد بر می فواید که نسبت المقدس خواهند آمد و علو اول عمارت از
 آنچه در رکوع اول سوره بنی اسرائیل است از آن رس ۱۵ فصل سه و دوم شتر جمی و نماید از ایشان یعنی ای لیل مراد بنی اسرائیل است فرید گردید و کوه زبر و سطره قوی
 مسطور شده پس خدای آفرید خود را فرود گزاشت و کوه سیه و را سخاوت نهاد تخمیر نمود ۱۴۱۱ و از آنجا بان بیگانه ستیز گردانید و او را بکوه و غنبنان گردانید و ایضا
 شیطین بر برای خدا فرج نمودند برای خدایان که دستند تهای جدید که درین ایام پیدا شدند که بران نشان از انسانی ترسیدند از آن کوی که ترا بوجود آورد و در حال
 شد بر خدای خانق خود فراموش کردی ۱۹ و جمله نذرید و بر بد عقیقتش بر لپارن دختران خود ایشان امر دود گردانید ۲۲ و گفت روی خود را از ایشان خواهد چسبید تا
 سینند که عاقبت ایشان چه خواهد بود زیرا که طبعه گردن کش و اولاد سو فایند از ایشان مرا که خیر خدا بود خیرت او و نذر و با طین خود ایشان مرا خشتان گردانید پس
 ایشان از بنی قومی جنی می آوردند و دیگر نادان ایشان خشتان خود هم گردانید باید است که این الهاکت تا نوبت آنچه در رکوع اول سوره بنی اسرائیل است
 مراد از قوم نادان یعنی قوم کعبه و رس ۱۹ فصل چهارم در میان پادشاه چنانکه می آید قوم روی است بنی اسماعیل چنانچه بعضی تا واقفان اهل اسلام نوشته اند و مشایخ
 را که بعد از آن گردانید بر باد دادند و حینی رکوع اول سوره بنی اسرائیل هرگز نپسیده اند و در رس ۲۵ باب پنجم چون صبح علیه السلام پیشین گوئی را بطرف خود نسبت
 چنانکه در تحقیق این فصل بیان کردیم ۲۲ زیرا که از غنیمت آتش خود خیره شده است که تا با سفل الساطین خواهد سوخت و زمین مخصوصه لائش احراق خواهد نمود و
 اساس که بار شتر خواهد داشت ۲۳ بلا را بر ایشان خواهد پناشت و تیرهای خود را با گل بر ایشان صرف خواهد کرد ۲۴ از گرسنگی کاهیده از زلزله خا زهر هم زو پای
 تلخ می شود و زندانهای سبی اربابا بر برای خردنگان بر زمین بر ایشان را خواهد کرده ۲۵ شمیر زبرون در هشتان از آن درون هم جوانان هم و شیرگان به شیر خواهد بام و در
 سفید پاک خواهد کرد و چنانکه بر ستور از دست و میان بداند که چون بیج و چینی بگستاخی پیش آمد و وجد برای بیت المقدس درینس قوی یک چنانچه کوشید
 هرگز گشت بر باد کردید بر بنی اشک بن شام می بقید بحسب موده و او در قرار کرده بعد از آن خبر آزادی ذکر کرده شود و قتی که ده شایع در میان بر باد گشته و بیت المقدس
 خلاص و آباد شد و این خاص بود و وقت این سلام گردید و در رس ۱۴ مراد از شمیر مومن کمان عهد است که در فصل هم کوسن خود با اولاد خود است است که در این قیامت
 شرف بود که شمشیر باب چهارم مکاشفات است یعنی کمان است چهارم نسبت چهارم شمشیر شمشیر در فصل ۲۰ بر میاست چنانچه می پس موسی از
 ۲۴ سفر مثنی ایضا میگوید که ایشان گوشت بگوشت بر انده که در ایشان ۱۱ میان مردمان بر انده ۲۴ اگر از کینه دشمن می رسیدیم ما در دشمنان ایشان

متکلمی بودند مبادا که می گفتند که دست ما بلند شد و این همه اعتماد تو کرده است ۲۸- زیرا که تیر تیر این قوم خجری که می است و عظمت در ایشان نیست ۲۹- کاشکد نامی بود
 و این نامی فهمیدند و از عاقبت خود اندیشه میکردند ۳۰- یکی تعاقب هزاری چگونگی می گردد و کس نه هزار را چگونه میدوانند و اگر کوه ایشان اینی بود خست خداوند ایشان را
 پس نمیکرد ۳۱- زیرا که کوه ایشان مثل کوهانست اگر چه شمشان با حکم شوند ۳۲- چونکه تا که ایشان از تاک سدوم و از صحرائی عمو را است نگور است شان انگور نامی بر سر
 و خوشه های ایشان کرم است ۳۳- شراب ایشان بهر چه بود از هر یک ما عواست ۳۴- آیا همین نزد من خیره نیست و در خراشها منتهی ۳۵- انتقام از آن من است که
 عزیزت پای ایشان مرا هم چون و زدن است ایشان نزدیک است حوادث ایشان می مشتکد ۳۶- بعجلت اینکه خداوند تو خود را حکم خواهد نمود و بخصوص بنگانش تو یار
 خواهد داد و وقت پیش که قوت ایشان قوت است و این که سید محبوب ما گذشت نیست ۳۷- و خواهد گفت که صدایان ایشان و کوه یک بان اعتماد استند کجا است ۳۸- که تیر تیر
 ایشان این خورند و شراب هر یک می خوری ایشان را میبوسیدند که هر چند شما که کرده عجاوین شما باشد ۳۹- الحال ببنید که آن قوم با من خدای میگیر نیست من براننده دزد کند
 زخم زنده و انقیام دهنده ام که از دستم مانند نیست ۴۰- زیرا که دست خود را با من این نموده میگویم که من این از زده ام هر که تیر تیر خشنه خود را تیر کنم و دستم بکلم بچسبید
 از دشمنانم نخواهم کشید و منرا ببینانم خواهد بیند ۴۱- تیر نامی خود را از خون است میگردانم و ششم که شتر با خون کشتگان ایشان از تیر تیر می انتقام کشیدند از دشمنان خود
 ۴۲- مای قبایل با قوم می ترسند زیرا که انتقام خون بندگان خود را کشیده بشنند خود حقوت خواهد کرد و در یک خود قوم خود منقوت خواهد نمود و تیر تیر می باید کرد و کشتگان
 بنی اسرائیل یعنی قومهای خجری که ام وقت مرا بافتند و در وقت مسیح و سلطنت نامی سیمان بود بر یادگر دیدند بیت المقدس می رانند و ولادت مسیح در عین زمان شایسته
 عزیز و می شد بهین جهت از تاقوانی مسیح علیه السلام بر یادگر دیدند و ولادت حضرت صلی الله علیه و سلم بعد از آن بر یادگر دیدند میان زمانه شایسته یا زده هم
 قوم که بر یادگر دیدند و تسلط بود ترا شکست داده بیت المقدس خلاصی فرمودند و هر زمان بنی اسرائیل بخلاف از ایشان از قوم انوریم بعد از اسلام در آن زمان است و شرف بدولت
 طاری و باطنی گردیدند پس چنین گوئی فصلها سومی با این سلام گاهی باقی نگردیده و باقی نمانده و صل با بادی بشکست اسلام و بر بادی بیت المقدس قبل از زمان این
 اسلام که شست چنانکه فصل ۲۹ و ۳۰ خرقیل است که قبل از شکست و بنی اسرائیل بیت المقدس آمد خواهند یافت یعنی آرام عظیم و شوکت یا جوج قریب است که بیت المقدس
 از بزرگترین مکان بود که از ایشان بنی اسرائیل را من این عظیم و هم پاول که زمانه در میان این باب هم تا یازدهم بشر فصل ۳۱ سفر متنی میکند و بر رویان نصیحت
 می فرماید که من جواری شما ام اگر شما را تعلیم کرده نشود از کجا تعلیم خواهند یافت و گوید که ما اسرائیلی هستیم چگونه هدایت یا چه چهره از غیر قوم یعنی در روز ۲۱ فصل ۳۲ سفر
 چنانکه در روز ۱۴ فصل ۳۳ بهوش علیه السلام نیز هست شایان و یونانی روی هستند می فرماید که مراد از مرد و در گذرانیدن بنی اسرائیل در وقت مسیح و سلطنت در میان
 فصل ۳۲- موسی در ۲۴- بهوش ۶۵- بشیامه است که کسی قبیل بنی اسرائیل که من بین این اما ولادت منسوب است و سناری باز کلام ایس می آورد چنانکه ایس می
 که نهالانده ام حالانکه هفت هزار کس بر ایس ایمان آورده بودند و در ایس کتاب و مملوک موجود است که اسرائیل هر چه تلاش میکرد یعنی هر چه تلاش مسیح ۳۳ میکند و بنا
 و در روز ۲۲ فروردین یکصد و پنجاه هزار مرد از آنکه برای بنی اسرائیل سنگ مرز اوید گردید مسیح علیه السلام آنکه قبول کرد آن جناب موجب بر بادی بود و شد که یعنی از آن خلاص
 شد و برگزیده قوم چنانچه فصل ۶۵ شمایا نوشته است که بندگان من خواهند خورد و شما اگر سه خواهید مراد از آن برگزیده بنی اسرائیل است که نصاری خواهند شد یعنی قبل از
 حضرت صلی الله علیه و سلم و مراد از گرسنه و عزیزه تقییری بنی اسرائیل آنکه تباه خواهند شد میگویم این قول پاول بسیاری با تحقیق است که کلید این کتاب است که کلید این کتاب
 بنی اسرائیل در دولت اسلامی خلاصی یافتند و جلایان بناوردند و تباه شدند منافی پیشین گوئی نگردید و هزارانی بنی اسرائیل در زمان دولت اسلام مشرب با سلام از
 تفصیل تمام در تفسیر سوط کتاب اسرائیل می آید پس معلوم شد که از روز ۱۳ تا ۳۲ فصل ۳۲ سفر متنی خبری از زمانه مسیح علیه السلام و قبل از آن حضرت صلی الله علیه و سلم است
 که جز آن متعلق بر آن اسلام است این قلعه جلیله است که اهل ملت و احوال این کسرا پس مطابق فصل ۳۳ هم تیره و میان از روز ۱۳ تا ۲۵ فصل ۳۵ که
 بر رویان میفرماید که برادران من خواهم که این ابر شما مستور باشد که مبادا خود من با شید که جز آن کوری که بر اسرائیل طاری شده است اما میگردن قبایل کجالی
 ۶- آنکه از مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه نوشته شده است که مانند در میون خواهد آمد و از استی را از یعقوب خجری بر او خست چنانکه در روز ۲۹ و ۳۰ فصل
 در روز ۲۱ فصل ۳۳ و در روز ۳۳ و ۳۴ خبر بر بادی بود و مسیح فرموده از روز ۳۳ می فرماید که هر کس که با من خداوند استند باید نجات خواهد یافت

تبریکه در کوه صیون و او در سلیم موافق فرموده خداوند مانند خود فرمود و هم بمانی مانند کاتیک خداوند ایشان را خوانده باشد اثنی که صیر سعاد از رماننده آبادکننده عمر فاروق
رضی الله عنه بعد بر بادی بود دست تا آخر مضمون مطالبه باید که در تفسیر موم و تفسیر فصل ۲۲ مستثنی از کتاب یوسل که در این فصل ۱۱
تأخر رومیان و اسرار و اسرار است که از زمان سلطنت نخت نصری چهار سلطنت شرفی بود یعنی خود نخت نصری دوم کیانی سوم سکندری
چهارم رومی که بسیار سخت شد که با آخر از دست شاه باوشان بر باد گشت اندران عرصه صامی آسمان بنامی ملکیتی انداخته یعنی حضرت صلی الله علیه و آله که در علم را اظهار نمود که
در سلطنت اجتناب علیه السلام که هرگز زایل نخواهد شد شاخ یازدهم غیر شامیان بر باد شد چنانکه از کلام دایمات علیه السلام دریافت گزید و از کلام خرقین و زکریا علیهما
السلام معنی خواهد شد و مطابق آن کاشفات و حناست که آن سلطنت حضرت صلی الله علیه و آله که در علم و چهار خلفا چهار جا از است که نام یکی امیر کلا و هم معنی بزرگ
یکی ایشان نبی و انور هم معنی صدقه یعنی انسان ذوالنور و صدقه یکی است و یکی بشیر یعنی اسد صلی و یکی اجتناب که به تاروق مشابیه است که چهار نام مذکور در حضرت
خلفا را در چه موصوف اندر همان اندر تعالی علیه هم چنین پس بطرف چهار سلطنت از نخت نصر و فارس اسکندری رومیان از روم چهارم ضمن اول یوسل خیر میفرماید
نخت نصر را با کاتیم تشبیه داده و تشبیه میفرماید چنان که گویست که بهندی که میگردد و از رعایت از خود چونکه زراعت است اسرار یوسل انجت نصر شاه کرده و فارس میان را بلوغ که بر
مقایلهان بر بنی اسرائیل مسلط بودند و اسکندر را بلیق و آن که گویست که بهندی که میگردد و رومیان اجناسی و آنهم که گویست زراعت است انجا که گمان است
اسرائیل ارومیان تبا که در تشبیه میفرماید از روم پنجم فصل مذکور در بادی بنی اسرائیل از دست شامیان و میان تاد است هم فصل دوم معنی میسازد که حسرت
ششم که در عظیم و شیر بود در دروس هم فصل دوم اواز تا در سیاه بودن آفتاب ماهتاب ملکیت بود یا است در دروس ۱۱۰ مراد از در عظیم خداوند بسیار
همیب زانه بادی بود یا است که در میان خود با زار دروس ۱۱۰ توجه بطرف یوز میگردد که شام و سوره بیاد است خدا با شیب تا شمارا به دولت جبروت عظیم چنانکه در دروس ۱۱۰ فصل
دوم است یعنی جبروت است عظیم که با بار علیه السلام از اولاد اساعیل و عدده شده بود بجای که هر صاف از دروس هم فصل دوم بعد تبا بهی و میان صرح است پس حاجت میگردد
اول تا در دروس ۲۹ و ۳۰ خبر تبار حواریین حسب تصریح پطرس باب دوم اعمال از دروس ۱۱۰ فصل دوم یوسل این طریق است
که در آخر ایام چنین آمد بود پس مترجمان کتاب یوسل غلط کردند و نوشتند که بعد از آن واقع میشود که در عبارت خدا میگردد و فهمیده میشود و مراد از روح درین دو فصل
دوم یوسل در دروس ۳۳ باب دوم اعمال همون روح القدس است که بر حواریین بود چنانکه روز بعد از صبح تا نازل شد و آنچه ذکر صفت قلم در دروس ۳۴ و ۳۵ باب دوم اعمال
مذکور است یعنی لفظ قلم است چنانکه در دروس ۲۶ فصل پنجم انبیا باید دانست که ذکر روشنی ندان آفتاب ماهتاب که در وقت نوبت آید یکی نسبت به دست که قبل از
حضرت صلی الله علیه و آله از دست همیان شد دوم قبل وقت مکر تشریف آوری مسیح علیه السلام است که بر این اسلام از دست همیان خود شد چنانکه در باب ۲۴ نوحی است
دریجا حسب تصریح کتاب اعمال در ۳۹ و ۴۰ یوسل دریافت شد که مراد از روشنی ندان نسبت به دیوانت که از رومیان شد و چنانکه داود علیه السلام در دروس ۲۲ در تبار
سیر در هم سبب سانسگ سیر زوایر فرموده بود پطرس در دروس ۱۱۰ باب چهارم اعمال تصریح کرده در دروس ۱۱۰ فصل پنجم یوسل را در باب سوم اعمال مخصوص حضرت صلی الله علیه و آله کرد
سلم کرده در دروس ۳۴ و ۳۵ خبر بادی بود دست آنچه از رومیان شد و در دروس ۳۶ فصل دوم یوسل بعد از ذکر بادی بود که ذکرش در دروس ۳۴ و ۳۵ نود شد ذکر خدا
ایشان است آنچه بدلت حضرت عمر رضی الله عنه که اسم با سنی بر آینه کوه صیون آباد شد چنانکه در تحت دروس ۳۶ باب ۱۱ نام رومیان را تغییر دوم نقل کردیم و در فصل سوم در
ششم یوسل صاف خبر بادی شایع زمان اهل اسلام است که پس از او و اولیوس یونانیان افزون شد پس حسب تصریح باب ۱۱ نام رومیان بنی اسلام بر جمع هم چون
کردن فرض شد از دروس ۳۴ خبر ملاکت بنی اسرائیل میفرماید و در دروس ۳۵ از سیاه شدن آفتاب ماهتاب اشارت بر بادی بود دست در دروس ۳۴ و ۳۵ خبر غرضی
و آبادی بود دست که بعد از بادی رومیان شد و از جمله آخر دروس مذکور صاف بنا است بهی یوسل میفرماید آخر فصل که با تا با خود آهنگ شده و باز برست قوم غیر نیست
خواهد آمد چون نقل جمله کتاب یوسل موجب مانی کتاب است بران نظر از دروس هم فصل دوم درج کرده میشود باقی را حواله ملاحظه مینماید از دروس ۱۱۰ فصل دوم
یوسل ۱۱۰ از نین پیش روی ایشان یعنی رومیان میفرماید و میفرماید که ما میگردیم و کتاب ماهتاب تاریک زنده و ستاره غیبی از خودشان برقی دارند ۱۱۰ و خداوند
آوردش او پیش نشاکش بر میگردد زیرا که نشاکش بسیار بزرگ است و بجا آورنده کینه اش عظیم است و نین و ندر عمد در خشم در سبب از سبب است پس گویست عمل ۱۱

خدا را آنچه میسر خواهد بود به تقصیر در این چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم چون جز آن سینه عظیم ایشان است هنوز بجز نرسیده بود و آنکه در آن روز روح مقدس
پال و من نصاری بود که به بیان ایمان آورد و بود پس مطابق باب هفتم نامه اعمال و سال بعد ازین روح القدس بان ایمان آورد و بعد از آن در کتاب
بنام آن بود بیان تأیید نسبت تصدیق آن عظیم الشان چه می نویسد چه چیز بعد تصدیق این همه نسبت با شهادت امیر کل میسر پس از او در اول باب اول نامه
نویسان چنان بنویسد که آن حدیث که زیاد گذشت بزرگوارانها از پروردگار خداوند باری و طرح گفتند درین کتاب آخری مان از آنکه در این کتاب است
چیز ناممکن کرد و پس از آن عالم را بنا کرد العوض تا آخر فصل مع مسیح نمود در ضمن تفسیر بزرگواران یافت خواهد شد بعد از آن کتاب دوم میفرماید در بیان سبب یاد کردن سخنها را
شاید با هم زیاد از اول خود بنامیم تا نباشد که آنرا عین تألیف است زیرا که هر گاه میگوید آن کلام که بزرگواران گفته شده است مضبوط ماند و بر یک سجا و نگنده و تا وقت
عوض و اجبی یافت پس چگونه خلاص خواهیم یافت اگر چنین سخن از عظیم الشان ما به میماند که میماند قبل از خداوند (یعنی مسیح) شد و بزرگواران ثابت گشت هم در آن
یعنی مسیح خود به پروردگاران از نشانیات و کلمات سخنان طرح بر طرح و سخنهای روح القدس که بر جوارین مانده بود موافق مرضی خود گوید و او آن مستقیم
که در آنست میمانیم با اختیار و تشنگان نگارنده تا در شرح میگوید که آن نسبت آن عظیم الشان است که بر او پیش نام داده مسیح گرفتن گستاخت و با شهادت امیر کل که بزرگواران
خواهد شد و خوف بر کمال شدن آن عظیم الشان است پس میفرماید در این کتاب که در این روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز در آن روز
بر بالای آسمان نهادی و از در آن کوچه آن شیخ راگان در عیال مدینه السبب شهادت تار اینان نهادی تا در آن مستقیم را ساکت گردانی (یعنی دشمنان خود را)
و در آنجا که با آسمان حمل گشته نهایی تو جاده در وقت شوق العز و ستاد گایک استی مینگرم که انسان (یعنی داود) چه چیز است که او را یاد آوری و این دم یعنی
مسیح که او را التفات میفرماید تا مدتی او را یعنی مسیح که از آن وقت تشنگان و شوقی تا او را با جلال عزت متوج گردانیدی (یعنی از تاج خاندان صاحب عدد) او را با اعمال
در دست خود تسلط گردانیده تمامی چیزها را زیر پیش گذارستی (یعنی عبادت منزه بزرگواران را می گوید پس هر گاه میگوید که در زیر قدش (یعنی مسیح) آور پس چیز
نگارنده در زیر قدش می آورد و باشد لیکن هنوز تا می بینم که جمله در زیر قدش آورده است و مگر انقدر می بینم که سیوح آنکه مرتبه او از تشنگان کم بود تا از فضل خدا پس کل
آدمیان یعنی آنکه ایمان بر او آورده ایمان و کفر بزرگواران باشد که لذت موت بچیز از تکلیف موت تلذذ عزت و جلال یافت و تا آخر باب نسبت مسیح تحقیق میفرماید پس
در باب سوم میفرماید پس ای برادران پاک آنکه در دعوت آسمانی شریک نشده ای برادران رسول سردار کاهن مسیح که قرآن میگوید خود را بکنید و در بر وی آنکه مقرر کرد
مانند در بطوریکه موسی و انبیا خانه خود را بکوه آورده و آن قدر لایق عزت نیاید همیشه شده چنانکه از خانه صفا خانه نیاید عزت او می باشد که هر خانه را یکسانی است
و آنکه جلا ساخت آن خداست و موسی و تمامی خانه بطور خادم مانند ابان که آن چیز را می که ظاهر شدنی بودند بر آن گوید اما لیکن مسیح خانه خود را چنان مختارانه
چنانکه بپروردگارش و ما هستیم برین شرط که از دیر می خود نمی امید در این مسیح پیشین گوئی کرده است) تا آخر قایلیم در این تیرا چنانکه روح القدس گفت (یعنی بزرگواران خود را)
در فروردین بود و پنجم بعد بر باد می بود که بزرگواران مسیح شده مخصوص بیکس طرز اگر با او از او گوش میدهد و قلب غم و اشل روز نماز و ایام استخوان بر زبان سخت مسائره و بزرگواران
که آبا و اجداد شما را امتحان بجز کردند اعمال هر آینه تا چهل سال ازین دور و نیز از شرم و کرم که قوم آواره دل همین است و راهی در آن شناختند که در عقب میماند ایشان
یاد نمودم که با رام گاه من اجل نخواهد شد در این قصه قتی واقع شد که مطابق فصل ۱۲۱ اصلاح که شرح و کالیب موده نفر دیگر از برای تلاش همانک عا بقیان فتنه بودند و نفر
و در خلاصه مدافع و مخفی و شسته پس به روز چهاردهم کار کردند و در وعده تباہی عدم فتح تا چهل سال شد و بری اولادشان عده گردید که با رام گاه من که عبارت از ایمان مسیح است
داخل نخواهد شد و فصل سوم تکوین عجز و موده است که حق تعالی در روز پنجم ارام گردین مقامات درین هر دو قول ملازم آمد و بخش میفرماید که مراد از ارام روز پنجم آید
صالحی و سلم است که هزاره هفتم شریف خوانند و در پیش نصیحت اولاد میفرماید ۱۲۱ سامی بزرگواران با جفا بشید که کسی از شمائل شیری و بی ایمان نباشد که آنند ای بر حق
شوید ۱۲۱ بلکه بکند بگردد و بزرگواران ما میگویم که روز گفته میشود که ببادا کسی از شما سخت دل گردد بزرگواران ما میگویم که روز گفته میشود که ببادا کسی از شما سخت
را تا انجام حکم بچیز تنیم اما میگویم که میشود و امر و زار اگر از آنش استنبهید در ایمانی خود را ساخت مدارید چنانچه ایشان را بهنگام تحریک خشم داشته ۱۲۱ از آنجا که بعضی
شنیدند تحریک خشم داشته لیکن همگنان که بوسید موسی از مصر بر آمده پس با کلام استخاص چهل سال خشم داشته ایانه آنان که جاسی بودند که از عاصی نهاد و بیایان

او فدا ۱۰ و بیست که در آن اشخاص سوگند یاد فرمود که داخل آرامش نخواهند گشت جز بقای ایمان ۱۱ پس معلوم است که سبب بی ایمانی میباشند که داخل شوند بآب حیات
 در پس باینکه تبریم که بعد از آنکه و حدود بیاض شدن را آرامش کرده شد مبادا کسی از شما چنان نماید که قاهر آید زانو که باینکه فرود چون با آنها یعنی یهودیان داده شد لیکن
 آنها را کلام سودن بخشید تا زانو که بایمان ریشوندگان برینا بره و ما که ایمان آوردیم داخل آرامش چنانچه گفته است که در غضب خود سوگند یاد کردیم که ایهودیان هیچ
 ایمان نخواهند آورد و در اصل ریشوندگان آرامش حال آنکه افحاش از بنامی عالم با تمام انجامید و روز هفتم در مقامی از یعنی در فصل دوم تکوین صغیرا باین طور فرموده
 است که خدا در روز هفتم از تمام کجی افعال خود آرام گرفت و لیکن با وجود این بگردید و راجح میگوید که داخل آرامش نخواهد گردید پس چون حاصل این است که بعضی در اصل
 آن میشوند و باینکه پیش فرود را با نغمه سبب بی ایمانی داخل نشدند و باز روز دیگر را محدود و میفرماید از آنجا که حیوان و آدم بعد از مدت طولانی (تجسس) بلفظ امر و نشانی
 میفرماید چنانچه گفته است که امر و زار که او را در آن شب بیدار شد و اگر سبوح آنها را آرام داده بود که روز دیگر بعد از این نمی شود حاصل آنکه بجهت طائفه خدا آرام
 گرفتن باقی است ۱۰ زانو که داخل آرام شده است خود از افعال خود آرام گرفته است چنانچه خدا از اعمال خویش آرام بگوشیم تا داخل آرام شویم مبادا برود
 این نموده بی ایمانی کسی میفهمد از زانو که کلام خدا زنده و موثر و برنده تر از مشیرو درم و فرود زنده تا شکافش جان روح و مفصلها و مغزها و محقق تصورات و تجلیات
 قلبی است تا آخر باب چهارم که تا که میکند تا روبروی تخت حضور صلی و علیه و سلم روز سببیه و هم واضح بدار که با شاه سدوم را در زمان ابراهیم حسب تصریح فصل چهارم
 تکوین مع لوط شاهان دیگر گرفتار کرده بودند ابراهیم علیه السلام با سه صد و هجده نفر مالکش دانند شده بر ایشان فتح یافت و لوط و شاد سدوم را خلاص گشتند اندران
 عرصه را بر ابراهیم کلان پیغمبری عظیم ایشان که بلا پر مثل مسیح پیدا شده بود و سعی بلیک صدق حسب تصریح و در فصل ۱۱ تکوین که بلیک شاه سدوم مشهور است یعنی خضر ابراهیم
 ایشان تا آن شرب بیرون آورد در حالیکه او کاهن خدا تعالی بود ۱۲ و با و (یعنی ابراهیم) مبارک یاد نموده گفت که ابراهیم از جانب خدا تعالی مالک آسمان زمین متبارک
 باشد ۱۳ پس خدا تعالی که دشمنان تر از بخت تسلیم نمود و ابراهیم با و از هر چه دشمنی او پس بین قصه از اول مبارک بادی مطلوب مبارک بادی بدلیج است که کاهن تا ابد باشد
 و از مبارک بادی خدا تعالی مالک زمین آسمان و در حضور صلی علیه و سلم با تعبیر حقیقت آنکه با لقب ظاهر عوض از مخالفان یهود و اولاد ابراهیم گرفت پس شرح مطلب اول و اول
 مزبور بکصد و دهم میفرماید که خداوند یعنی نوری جوئی محسوس است یعنی مسیح فرمود که بر دست است من نشین تا آنکه دشمنان ترا فرزند پای تو سازم سر خند و نهضت
 قوت ترا زمین خواهد فرستاد این اشارت به تشریح با و در مسیح است در تمامی دشمنان سلطنت نمائی ۱۴ قوم تو در روز شجاعت تو بدل خواهی حاکم میشوید تا آنکه
 است که عین سلطنت در دنیا ایستامی مقدس تر از شایسته چنانست از شایسته هم سحر گاه زیاد تر خواهد بود در آنکه تشریح آوری میفرماید ۱۵ خداوند سوگند یاد نموده است و
 باراده شش آفرینی بد تو بر زمین بلیک صدق ابراهیم خواهد بود خداوند که تو بر دست است او است در روز غضبش غوک است که خواهد ساختن و شرح مطلب دوم در
 مزبور پنجم که گفت که بتا ابد که آن خداوند چنانست که در او در مسیح کرده اید او خداوند است که زمین آسمان آفرید و در روز تو بود و نیم فرمود که اگر امر و زار از شرا بشنوی در
 سنت تکوین که بکمال تفصیل در روز هفتم انجالت و نشانات موقع تشریح اموری خداوند تعالی میفرماید چنانکه می آید و خود موسی گفت که کلام خداوند بصورت پیغمبر صلی علیه و سلم
 خواهد گرفت و مسیح را باینکه در هر چه چون گفت که هنوز بسیار سخت است که گویم که طاعت بر دستش مبارک بر می آید یهود بعد از آنکه مسیح و ابا بادی
 متقین ایشان بنام حضور صلی علیه و سلم صحران خود که در آن زمان قوه بن تو ایجاد خواهد شد نظر بر آن پائل ازین هر دو امور تفصیلی در نام عبریان میفرماید در باب پنجم
 شصت نبوت مسیح صاف است که بطور بلیک صدق است و در باب ششم تا در ششم میفرماید اکنون مناسب که بشرحیت موسی عمل کرده آید باز از زمین نهم بطرف
 مطنس دوم متوجه بشوید آنرا بجهت و امید نامی نهد تا باب سوم نام همان گذشت که نسبت حضور صلی علیه و سلم در فصل ۱۲ تکوین با بر سر گفته بود که تمامی قیام
 زمین از نسل تو برکت خواهند یافت نظر بر آن اولاد ابراهیم مسیح بران درستی او آمد بعد حضور صلی علیه و سلم تشریح انداخته از و در باب ششم تا در باب
 میفرماید لیکن امی مجربان هر چند باین طور تکلم میکنند اما در حق شما چیزی نمانی بنورترین بهجات است یقین داریم اما از آنجا که خدای انصاف نیست که فراموش نماند
 شما را آن حجت و محبتی که در راه همش خواهد کردید تجریدی که بگردید میکنید بعد از آن او را زانو میگویم که هر یک از شما همین گوشش را در استخوان امید خود تا
 انجام غلام سازد ۱۶ تا آنکه داخل نور زنده بگردید تا آنکه از ایمان و تکرار شایع عده شده اند ۱۷ زانو که خداوند قیام ابراهیم را در عده و در جهان سوگند پیغمبر

متر خودنی توانست خورد بخورد سوگند خورد ۱۴ و فرمود بقیه کس برکت میبیم ترا برکت اولی و پیوسته ترا منشر میکنم منشر کردنی ۱۵ پس میریجا آورد
 و بعد از آنکه سوگند خورد مردم بزرگتر از خود و آنها را در ثبات اشیا سوگند قاطع تمامی اختلات میشود ۱۶ و بر همین تیره چون خدا خواست که ظاهر تر سازد و
 استخفام کرده خود را بواسطه آن عده سوگند را در میان آورد و یکی نسبت که استیج بطور طیکصدق چنانکه در مرتب یکصد و بیست و دوم در نسبت آباد نمودن
 اولاد او دید از مبارکی و میان چنانکه در بقره ۸۹ قسم از برای آباد نمودن بودیان بدولت حضور صلی الله علیه و سلم خورد ۱۷ از آنکه سبب و امر که تغییر پذیرست و در حق
 گفتن خدا و آنها محالست اطمینان کامل حاصل شود ما را که گریختیم و تفصیل آن و امر میفرمایند یکی آنجا که امید گاهی تسک جویم که پیش روی ما گذارده شده است (دوم)
 مسیح چنانکه میفرماید ۱۹ و از آنکه چون منکر جان اگر اسخو پایدارست و فرمود و دیازدون پروردگار که اسخو پیش روی ما فرشته است عیسای که از صفت طیکصدق تا
 باید که این بزرگ است انتهی باز در باب هفتم در ثبات که استیج و شریعت مصطفوی میباشد پس از او اهل باب هفتم ثبوت نبوت مسیح میباشد که بطور طیکصدق باشد و در
 و در ۱۱ میفرماید که اگر کمال در که استیج مذکور می بود که قوم بهمان منشر شود و دیگر چه احتیاج بود که از صفت طیکصدق که استیج دیگر سجوت شود و از صفت ما زون گفت
 ۱۲ و اگر که استیج متبدل شود لازم که شریعت نیز متبدل می شود انتهی و این دو همی اند اول نسبت مسیح و دوم نسبت حضور صلی الله علیه و سلم پس بر دعوی اول باز در ۱۳
 می آرد که آن شخص یعنی مسیح که اینها در شان او گفته شد در طائفه شریعتی بود که هیچ کس از آن طائفه بر قریه نگاه تریکی نمی نمود ۱۴ متحقق است که خداوند ما یعنی مسیح
 صلی الله علیه و سلم و واضح از آنست که بشا طیکصدق که استیج دیگر سجوت میشود ۱۵ که با شریعت احکام صبی یعنی اید بلکه بقوت حیات لایزال ۱۶ که شهادت میدهد که تا ابد ثابت
 استی از صفت طیکصدق که کس حکم مقدم میشود و حکمت ضعف و بی مصرفی ۱۷ زیرا که هیچ شریعت کامل نگردد جز آنکه داخل گفته بود و امید بهتری از آنکه عبارت است و چنانکه
 مسیح است که حکمت آن را امید از برای سجده یعنی حضور صلی الله علیه و سلم سجده ۲۰ و چون مقرر شد یعنی مسیح بدون آنکه سوگند خورد و شود ۱۸ که همان یکدیگر
 قسم مقرر میشود و لیکن او با سوگند از طرف آن کسی که با او میگوید که خداوند سوگند خورد و تخلف نخواهد کرد که توانا باید که این استی از صفت طیکصدق پس چنانکه شریعت
 و اسط بود تا مسیح بدو همی همین تفاوت عنان پیمان بهتر میباشد که بزرگ حضور صلی الله علیه و سلم است و ۲۱ و آنها یکدیگر بسیار اند از آنکه مگر مانع از بقای استی
 تا آخر باب هفتم است در باب هفتم دلیل بر دعای دیگر یعنی بر شریعت مصطفوی می آرد میفرماید خدا صمد کلام که چنانکه این بزرگی را از ایم که برین تحت خلاصی قادر
 مطاق و علیین شریعت است یعنی حضور صلی الله علیه و سلم چنانکه در باب چهارم و پنجم کاشفات حیره مصر است) به ملازم است (آن مسیح امکان مقدس یعنی شریعت
 و آن خبر حقیقی از آنکه عبارت از شریعت محوی است) که از خداوند آنکه خلق برپا نموده است ۲ چون هر گاه بزرگ مقرر میشود که در پدید آوردن آنها را بزرگتر است پس خبر بود
 که این شخص را نیز چیزی باشد که بگذارد ۲ و اگر برین میبودی گاه این نبودی زانو که بحسب شیخ گاهان استوار که هر یک را میگذرانند و ایشان بیگامی از آنکه است
 را نموده و ظل علوی است چنانچه بر روی منکشف گشت هنگامیکه من است بسیار چیزی که میگردد خبر در باش که بسیاری همه موافق آن نموده که در کون بتوشان اده شده
 بوده و حال آنکه یافته است مسیح منصب افضل چنانکه به است پیمان بهتری را که مرتب است بر دعای بهتر چه اگر پیمان اول بی عیب بودی جای بجهت پیمان
 دیگر مطلوب نمی گشت ۳ و از راه عیب جوئی با آنها از بنیانی بر بسیار افضل است بعد بر بادی قوم بود در زمان ما بعد مسیح گفت اینک می آید آن ایام که خداوند میفرماید بر خدا ندان
 اسرئیل و خاندان یهودا و چنانکه با انجام خدایم رسانیده نه چون آن چنان که با پدران آنها نمودم هنگامیکه آنها در شکی نبودم که از زمین بیرون روم چنانکه افضل همان
 نکور در زمین گوی بر میا خواهم نوشت و آنچه این پیشین گوی افضل است بر بسیار او را با هم نام غیر بیان متعلق مسیح میکند این محض غلط است زیرا که در زمان مسیح نبی اجل
 و نبی همی میل به یاد شده اند آباد و مرتب در نسبت قریانی گفت محض افترا است این است آنچه در مقدمه گفته آمده ایم که در این مردود ساخته چنانکه در نامه اعمال است بعد از این
 مقدمه ناسب که نظیر هر یک از اینها را از خدا میطلب بطور ترجمه در باب بنویسیم زیرا که از اول کتاب تا آخر در حضور صلی الله علیه و سلم و تخریب مسیح است و نقل عبارت خوب
 در از می کتاب است که در این مقام ضروریات است پس از این باب آنچه در فصل ماضی تا این فصل اول در تفسیر مرتب و اول تا هفتادم واضح باد که
 مرتب و اول بطور تفصیل نسبت آن میبودی است که تا زمان مسیح بود که از شرارت دور باید بود و راه عدالت اختیار کنند و سلطان تورات موسی شکار نماید تا جهرا
 مسیح شرارت پیش نیاید و پاک شوند و راه صراط زرتان مسیح دین مسیح بود و در مرتب دیگر شرارت بودیان مذکور است که نسبت مسیح نمودند و ترایا گفتند و

مربوط به سوم نهمید و بیان حضور صلی الله علیه و سلم است که بعد بر بادی قوم بود از رویان بسبب بی ایمانی بسج چنانکه از کتاب موسی گذشت و قتیکه تا امید خواهند شد عاصی
 مستقیان قوم بود و مقبول خواهد شد که بدولت حضور صلی الله علیه و سلم خلاصی یافته و در روز چهارم اولاد که استجابت دعاست و در روز سوم میفرمایند یقین بدانند که
 برگزیده است این ذکر خاص قسم بعد از این سلام است که بر حضور صلی الله علیه و سلم ایمان آوردند و مفصل از روز نهم میفرمایند که اگر مردی از او را شنود بیست و نه بار
 درین روز میفرماید که خداوند را هرگز نماندیم که در آن روز نهم مراد از آن باشد از روز سوم حضور صلی الله علیه و سلم است و این که هر دو بیان است
 هر قل در میان ایراد نمودند و بدست قوم نادان و میان است که در زیر ایشان مطابق کتاب ثلثی فصل ۳۲ بود در چیزی که نمانده شد مراد از خون میر و حیل و در روز سوم
 شبایان اند که در زمان اهل اسلام بر باد شدند و در روز نهم در حال حضور صلی الله علیه و سلم است علی بن ابی طالب در روز نهم در حال حضور صلی الله علیه و سلم است
 سنی حضرت زین العابدین صلی الله علیه و سلم است و در روز نهم در حال حضور صلی الله علیه و سلم است چنانکه مفصل گذشت باز در روز نهم تا روز چهاردهم در حال حضور صلی الله علیه و سلم
 و خلاصی بنی اسرائیل و بر بادی شایان بنی اسرائیل است در روز نهم در حال حضور صلی الله علیه و سلم است پس سوال اول از خداوند از آن آباد کننده میکند باز جواب است
 از خداوند است که در چینه تو ساکن و یکست که در کوه مقدس تو تمکن خواهد شد ۲ کیست که بعد از حیت رفتار و بعد از عمل نماید و در قلبش رستی را میگوید ۳ میرزا بخش
 حواری امین است و در بسیار خود بدی نمیکند و بر قرب خود ملامت و اندر دم در نظر او را اول خیره نماید اما کسی که از خداوند تیرسند محترم میاید و هر چند سوگند بفرموده بخورد
 نمیکند و نقره خود را بر بادی دهد و رشوت بر ضدی تقصیر نمیکند کسی که این چیز را انجامی آورد و با استحقاق نخواهد شد انتهی درین صفت مانع است با از خصیصیات این
 اسلام است که مالک زمین بیت المقدس بعد و میان شدند و نیکو کار بودند و حال قسم خوردن بر فرزندان حال صد میوه ریافت باید کرد که با وجود آنکه خلافت اهل اسلام عهد
 کرده بود که اگر مسلمان بکشد آید نهند و کفار بکشد اهل اسلام بر نهند پس چگونه حکم او فو با اله بود کرده شد با وجود دیگر ای خلاف اکثر صحابه بود و شایان تشریح پیشه
 بقارون که بر مقابل بیت المقدس شوت میدادند فارقون که بر رضی الله عنه قبول نفرمود الغرض تا روز نهم در حال حضور صلی الله علیه و سلم است **فصل دوم** اولاد در وقت
 حقیقت مصلوبیت عدم مصلوبیت مسیح نوشته ایم پس باید است که مطابق مذکور در روز نهم ۲ تا ۳ اکثر از حال خود که حق تعالی از دشمنان آمانی داد از حال
 خبر میدهند که از مسیح بر دار سوراخ بر دست آنجناب کردند و بر چاهای آنجناب تره نماندند و در رقیه تشریف بردند و بر فقر حالت کرده شد لیکن آنچه از آن بود و نقل بود
 کامل نگردد بلکه خود مسیح جان خود را در قتلگاه بر خاست عمر و ریافت و آن بود و باینکه گفته بودند تباها گشتند و متواضعین که ایمان آورده بودند باقیماندند و با آنکه در روز
 ۳۳ خبر است که در بیت المقدس تشریف خواهند آورد در روز نهم مراد از آن باشد مسیح اند که طول حیات داده شد و از روز نهم ۲ تا ۳ نسبت یقین بود که از شایان مباد شدند
 خوشخبری آبادی و شاد شدن نشان بزرگ حضور صلی الله علیه و سلم است باقی مسج تمام صحابه و مدینه حضور صلی الله علیه و سلم است که اولاد یعقوب آنچه متلاشی حوض از بنی امیه بود
 بواسطی بر لرزاند پس مراد از خداوند و یاد شاه در روز نهم ۲ تا ۳ در حال حضور صلی الله علیه و سلم است که در شب حراج تشریف بردند و ممکن که عمر فاروق خلیفه حضور صلی
 علیه و سلم باشد که جلوه نور در روح فاروق که بر رضی الله عنه است که برای شان روز نامی بیت المقدس گشاده شدند و باینکه کوه صیون مکان پاک سلیمان میان کرده است
 باز در زمان آمدن ایشان کرده شده بود و در آن وقت داده بود چنانکه گذشت و هر چند تمیز دیگر آن کرده اند که باینکه باینکه موقوف بود بر فاروق که بر قیداری تقابلی مانند روز
 چهارم از بن و آنچه که در دست جهان حو ساکنانش از آن خداوند است ۲ زیرا که اساس آنرا بر وی دریا نهاد و آنرا بر وی شهر نامیده کرده است ۳ کیست که بگویند
 بر آید در مقام مقدس است که قائم شود هم پاک است دل صانع که جانش از مطالب نمیدهد و با حید سوگند خورده برکت از خداوند صدقت از خدای محبت خواهد کرد
 در طبقه که او را شخص میباید که سانی که روی ترا می خدای یعقوب بچونید این است سلاه ۴ ای مراد از آن سزای خود را بلند نماید و ای در نامی بیدی مرتفع شود تا با شاه
 جلال مغل شود ۵ این بادشاه ذی جلال کیست خداوند قوی و ذی جبروت خداوندی که در جنگ قاهر است ۶ در نامی مراد از آن سزای خود را بلند نماید و ای در نامی بیدی مرتفع
 شود تا با شاه ذی جلال داخل شود ۷ این بادشاه ذی جلال کیست خداوند لشکر با شاه ذی جلال است سلاه **فصل سوم** واضح باد که در روز نهم در پیشگاه
 مسیح است چنانکه در روز ۳۳ می فرماید که بستانوا انباش نگاه داشته شده و معنی ما صنبوه از اینجا جهت و از روز نهم ۳ تا ۴ ذکر بر بادی بیت المقدس از رویان
 و باز ذکر آبادی است آنچه بر زمان اهل اسلام گشت و در آن وقت نسبت حضور صلی الله علیه و سلم است چنانکه بیان میکند و برای تعلیم دیگران آن روز بوی تو سید تا شوق بخورد لیکن

در فروردین ماه خاص ذکر او در دست که صاحب خداست بلاغت بود و نیز هم چون صاحب محبت و هر چه نسبت او درش واقع شد من بود و از آن تبر میوه و آنرا نسبت خود
میکنند چنانچه از ورش ششم باب اول نامه عیران تفسیرش میکند زیرا که مسیح از اولاد یوسف نجار از قوم یهودا مشهور شد و نسبت گوگل آنجناب بزرگ بود روح انقدر با اتفاق
نصاری و اهل اسلام است و آنچه در جزیه مسیح در اهل اسلام اختلاف است که تا چهل وجه نوشته اند ازین فروردین رفع میشود یعنی مسیح آنکه بر عین شادمانی زیاد و از معاصیان
مسیح شده باشد و در آینه فروردین حالات بقیس و دختران صورت که بخار سلیمان بودند و در فروردین ۴۹ مسیح را که زمین متحرک شود و آب متلاطم باشند و کوه متزلزل
نیکن بجای تیربادی قوم یهود بعد از زمانه مسیح باز برود حضور صلی علیها و سلم و تعداد از حضرت صلی علیها و سلم از اولاد او را بر سر تخت
و اسماعیلی جمع شده نمایان را خارج از بیت المقدس کردند و مراد از خداوند حضور صلی علیها و سلم مراد از خداوند عمر فاروق اکیبر رضی الله عنه اند که مغان آنجناب
بیت المقدس بادشاه داد و بطرف جنوب مدینه منوره است چنانکه در رس ۹۸ است چنانکه در فصل ششم شیخا آبادی بیت المقدس از اولاد نبوت بن حسان بن فیدر و قتیله ازین
اسماعیل است و میفرماید که تشریش یعنی سپین در بقعه شان خواهد ماند همون بستور درین اشاره است فروردین ۴۹ ای خداوند خداوند بزرگ است و در شهر صدای ماورکوبان
بسیار درج و کوه صیون که شهر ملک بطرف شمال وی است **فصل چهارم از فروردین تا ۵۰** ذکر مسیح است و در رس ۹۸ فروردین مسیح نور است
ذکر تیربادی یهود است که کلام مسیح نشیند با ناز فروردین ۴۹ تا ۵۰ ذکر تیربادی یهود و باز خوش خبری است که بدولت است حضور صلی علیها و سلم شد و فروردین ۴۹ ذکر
مسیح در کربلا امانی یهود است که مسیح ایمان یا آوردند و تبا گشتند در فروردین ۴۹ تا ۵۰ ذکر آبادی بنی اسرائیل است که بدولت حضور صلی علیها و سلم شد و در فروردین ۴۹
تفصیل حالات حضور صلی علیها و سلم انداز کلیف ادرن اهل مکه و بجزت مدینه و ذکر سراج و فتوحات اسلام و ذکر معوقش اسکندریه و مصر و اسلام بادشاه جشن چنانچه در رس
خبر محراب است در پنجم قسم بودن حضور صلی علیها و سلم چنانکه می فرماید صدراعظمی است که می نماید آن کسی را که در آنجا که را کب است تحفه نماید که آنرا یهود است و حضور
بوجود آمد پیر سلیمان و حاکم یهود زمان خداست در مسکن مقدس خود و غذاهای آن خانه ششین میگردد و مسیحی که بجز بجزیره شده اند بیرون آن و از این حالات اهل اسلام
مک است که معتقد بودند سال کیان میفرماید اما عاصیان از زمین خشک ساکن خواهند شد در از و رس هفتم ذکر هجرت می فرماید ای خداوند قتیله و پیشاپیش تو رفت
خروج نمودی در زمانیکه در بابلان مدینه خرامیدی سلطه ۸۰ زمین متزلزل شد و آسمانها از روی خدا چکیدند و خود سیمی را یعنی کوه که از حضور خدا صدای ابراهیل ازین
۹۸ ای خدا یاران ای فری سختی و میراث خود را وقت خستندش مقبول بودی ای جماعت تو در آن ساکن شد صدای خدا از احسان خود بقتل همه ما سختی را خداوند فرود
داد و ستمه با شرفان بسیار شد این ذکر هجرت شد و بعد ازین از اوقات هجرت خبری میدهد ۱۲ ملک لشکر گریزان شده قرار کردند و ساکنه تا بنا عمارت تقدیر کرد ۱۳
اگر چه در میان آنکه با منجا امانه نذشل کبوتری که بالهایش خنجره و پرهایش نیز زرد است و استوار است خواهد شد ۱۴ وقتیکه خدا می قادر مطلق درین بین بلوک ایزانند و سا
مبطلون برف باریده که در با شان کوه غذای است کوه با شان کوه بلنه است یعنی کوه مدینه ۱۵ ای کوه نامی بلنه چنانچه همه خدا این کوه را است سلسله مسیح
بلکه خداوند ابدان ساکن می شود و عباد را با غنای است بجز بجز آن هزار است خداوند در مقام مقدس خود در بابلان آنهاست مثل در سیمی را یعنی در کوه که و بعد از
دیگر متعدد از حضور صلی علیها و سلم است و کبابان بنی اسرائیل نموده از و رس ۲۹ می فرماید بسبب بیکل تو که در او تسلیم است یعنی در کعبه ملک پیشکش را تو خواهد بود
۳۰ حیوان نزاری و کوه کاوان را با گوساله های قبایل نمیدانند آنکه هر یکی بیارای نظره رخ بر زمین بماند این اصل جزیه است قبایلی که استیانت جنگ از تیریشان
سازمانندگان از مصری این را یعنی و کلهای مقوقش و حبشیان و ستهای خدر السوی خدا تجلیل بلند خواهند کرد چنانچه منجه بادشاهان او را بادشاه جیش اسلام است
۳۱ ای مملکت زمین را بر سر خداوند را نمیدانند **فصل پنجم در فروردین ۴۹** ذکر مسیح است چنانچه در رس ۹۸ ذکر کرد که در ادرن در بر صلیب بودن یهود نسبت
مسیح مذکور است و در فروردین ۴۹ ذکر مسیح است که یهودیان ایمان میاوردند و تبا گشتند و در فروردین ۴۹ ذکر آبادی یهود است که بعد کمال دولت بدولت حضور صلی علیها و سلم آباد
شاد گشتند و در فروردین ۴۹ مراد از خداوند حضور صلی علیها و سلم مراد از خداوند شاهزاده مهدی اسماعیلی اند چنانکه در فصل ۴۷ شیخا ذکر آبادی بیت المقدس از اولاد نبوت بن حسان
بن قهدار است و ذکر شوکت او را موصوف تا سپین تشریش است و بستور درین فروردین است و ممکن که مراد از خداوند او را از بادشاه سلیمان باشد و نیز در کلام
برای محنی امان است زیرا که تا فروردین ذکر آبادی بیت المقدس و قوم بنی اسرائیل است که بعد کمال دولت بدولت حضور صلی علیها و سلم آبادان گشتند **فصل ششم**

از فروردین ۸۰ نصیحت بنی اسرائیل می فرماید که گویان کشتی از صبح نماند و عاصی نشوند و از زمانه خروج مسافر قصر فرموده نصیحت نسبت خلاف کلمی میفرماید که بر باد دینت صورت خواهد شد و در فروردین ۸۱ مذکور است که از زمانه صبح دینت پرستی حسب فرموده آن حضرت حصول سقر یعنی از قوم غیر رویان غیرت برپا و مانده خواهد شد و از آن فروردین ۸۲ عاصی خلاصی می فرماید که در زمانه اهل اسلام شد و از فروردین ۸۱ بنی اسرائیل نصیحت میفرماید که از صغر خلاص کردیم که از بت پرستی که دید و از فروردین ۸۲ و ۸۳ باز ذکر آبادی قوم اسرائیل است که بر زمانه حضور صلی الله علیه و سلم شد و از آن فروردین ۸۴ ذکر میسج است و از فروردین ۸۵ تا ۸۸ ذکر آبادی بیت المقدس و قوم یهود است که بدولت حضور صلی الله علیه و سلم شد و از فروردین ۸۹ صبح حضور صلی الله علیه و سلم در بیت است که حق تعالی قسم خورده است که کعبه ویرانی یهودا آباد خواهیم که چنانکه در درس ۳۰ می فرماید که از برگزیده خود مهدی بسته ام و از بنده خود را و قسم خورده ام ۲ - که در پیتره ترابا پیدار و مستند تر پشت پشت برقرار خواهیم داشت ۵ خداوند آسمانها عجایب است و تمجید خواهند نمود و هم حقیقت را در حقیقت مقدس از آسمان گویست که با خداوند مقابله تواند نمود و در بنی اسرائیل خداوند گویست و تا آخر صبح حضور صلی الله علیه و سلم است و در درس ۱۹ مراد از برگزیده خداوند فاروق اندر منی است و چنانکه از فروردین ۸۶ مذکور است که مسیح را بر کار خداوند یعنی حضور صلی الله علیه و سلم اختیار خواهد شد و در ۲۴ پیوسته مذکور است و باز در درس ۲۸ نسبت نماز اول خبر میدهد و از بربادی یهود از زمانه اطلاق می نماید و باز در فروردین ۸۷ خلاصی یهود از دست یورپان می کند آنچه در زمانه اهل اسلام شد و در فروردین ۸۸ ذکر میسج است که حسب درس ۱۹ اطلال حیات اوده شده و در شتهای بی حیاطت مفرگشت تا گشته نشوند گویم که یاران حضرت خلیف اشرف آوردند و در فروردین ۹۲ مطابق فصل اول نامه عریان صبح صلی الله علیه و سلم است و در فروردین ۹۳ مراد از خداوند خاص حضور صلی الله علیه و سلم است و پیوسته در فروردین ۹۴ صبح حضور صلی الله علیه و سلم ذکر آبادی بنی اسرائیل است که بعد از تالیب قوم نادانان نمایان آباد شوند و در فروردین ۹۵ صبح خاص حضور صلی الله علیه و سلم و بحال شده و در نامه که عریان گشته فصل هشتم واضح بود که در فروردین ۹۶ مراد از سرود تازه دین اسلام و قانون تازه محلیست صلی الله علیه و سلم چنانکه در درس ۹ فصل ۲۴ شجیاد را و اولاد قیدار صاحب شجاعت حضور صلی الله علیه و سلم خبر داده میگردد که سرود تازه برپا کرد و در درس چهارم ترجمه بنیادت محمود میکند و در درس ۱۳ مراد از بیابان سیلابان است که در آن نه با و باغبان خواهند شد لیکن بعد از هجرت چنانکه در فروردین ۹۷ مذکور است و یکسان شتابی میکند چنانکه میفرماید فروردین ۹۸ سرود تازه بخداوند بر سر ایستای تمامی زمین بخداوند بر سر ایستای همه زمین انکار نماید و روزی بختش ایمان نماید و جلالتش در میان قبایل و عجایب است و در میان تمامی اقوام حکایت نماید ۱۴ - زیرا که خداوند عظیم و بزرگوار است و بر تمامی صفایان است که در روزی حضور خداوند مثل موم گداخته این سحزه است قدم شریف را بر روی خداوند روی زمین تا آن فروردین و از فروردین ۹۹ نیز ذکر حضور صلی الله علیه و سلم است که در سلطنت است حضور صلی الله علیه و سلم بود و بیعت بیت المقدس آباد و شاد گشتند و موسی و نارون جز حضور صلی الله علیه و سلم دادند و پیوسته در فروردین ۱۰۰ و صد و یکم صبح حضور صلی الله علیه و سلم است فصل نهم باید است که در بر بگذرد و دوم بیان نامه تنگنالی است که از بنی مفران و م شدنی پرستیت المقدس است که بعد از آن نام مهدی علیه السلام تشریف خواهند آورد و بعد از آن جناب جلال حسین جناب مسیح علیه السلام تشریف خواهند آورد و این خبر مسیح همان است که در درس ۱۱ باب اول از عریان نوشته شده است و در فروردین ۱۰۱ ذکر خاص حضور صلی الله علیه و سلم است که موجب رحمت بنی اسرائیل شدند که صاحب تخت و بادشاهت آسمانی ماند و در فروردین ۱۰۲ خاص ذکر حضور صلی الله علیه و سلم است و مطابق بایه سور بنی اسرائیل و جلنا الیل و النهار آیتین مذکور است و در کتاب برای حسب نسبت نامه حضور صلی الله علیه و سلم میفرماید و در درس ۲۲ فروردین کور شارت بحیث حاج میفرماید که در وقت طلوع آفتاب جمع شده خواستگاران سحزه طلوع کرده بودند و در فروردین ۱۰۳ نصیحت برای بنی اسرائیل است و در فروردین ۱۰۴ بربادی یهود از تخت نصر و نمان مسیح و زمان آبادی بنیان کوش و از درس ۱۰۴ بنیان اهل اسلام خبری میدهد و در فروردین ۱۰۵ بربادی یهود و تخریب برای شان بیان میکند که از مسیح نکرند و باز ذکر آبادی است و در فروردین ۱۰۶ صبح است چنانکه در درس ۱۱۲ باب دوم نامه عریان است و در فروردین ۱۰۷ ذکر مسیح است که یهودیان مطابق درس مسیح را واجب القتل گشتند لیکن حق تعالی ازین تمهت نجات داد و در فروردین ۱۰۸ مراد از خداوند اول و لا منظر و در حضور صلی الله علیه و سلم از خداوند دوم منظر و احدیت مسیح و خداوند وجود مطلق یک است و حضور در اشخاص آن حضرت نیست و آنچه در درس ۱۱۳ باب اول از عریان است از آن تفضیل است و در فروردین ۱۰۹ ذکر حضور صلی الله علیه و سلم است و در فروردین ۱۱۰ صبح حضور صلی الله علیه و سلم هر دو متصل لیکن فروردین ۱۱۳ خاص در صبح حضور صلی الله علیه و سلم است

علیه السلام است و ذکر که بجا آورده نموده چنانکه در تفسیر و مفضل اول باب اول کتاب اول گذشت که نام مبارک محمد و هم در آن مذکور است **فصل** **دوم** در منور ۱۱۲ ذکر بی
اسرائیل است از روزیکه از مصر آمدند و در منور ۱۱۵ مذکور است که یهودیان با او از مسجلم کرده و بدست پرستی نموده بر باد شدند که در منور ۱۱۶ مذکور است که یهودیان گمشده
دینی پیش از آنکه یهودی بودند و یهودی شدند تا که یهودی و پایی بی قمار که در مسجلم کرده و در قریه رفتند و سنگ مرزا و پیر برای یهودیان گشتند
و در منور ۱۱۹ ترتیب حروف است بر مفضل مدراج حضور صلی الله علیه و سلم میکند که بیت المقدس آباد و یهودیان شاد گشتند و جایجادین مفضل لیجی حضور صلی الله علیه و سلم را بستانند
دیگر یاد میکند که ترجمه حضرت میرا که از معنی خود در دست می آید پس تسلی نمود گشته و مسجلم حضور صلی الله علیه و سلم اندر پس چنانکه از ابواب ۱۲۱ و ۱۲۲ تا ۱۲۹ نخل یوحنا می آید تفصیل هر یک
سویب سزانی کتاب است در منور ۱۲۰ میان هلاکت یهودیانست که بدن سبب عساکر شک بن شام و ممالک قیاد در عرب پراکنده شده بودند تا خبر موسی مفضل ۱۲۸ مصلی بنابر
شود که در میان شما از برادران شما آن نبی خواهد بود و در منور ۱۲۱ مدراج حضور صلی الله علیه و سلم می فرماید که چنانچه خود را اطراف کوه طاب بنی مینامیم یعنی کوه نایب که در قریه
شما و کتابت که پاست که از کجا آمدن می آید عرض تا منور ۱۲۳ ذکر آیه بیست المقدس و یهود است که بران این سلام شد **فصل** **سوم** در منور ۱۲۴ ذکر مسجلم است
منور ۱۲۵ ذکر ارم المومنین حضرت عیسی بن مریم است که قوم شان بر باد شدند و اولادشان گرفته آزار کرده شدند که از اولاد آرون علیه السلام بودند که
بیان جهت خوشی آرون پیدا شد و در منور ۱۲۶ دعائست صیبه است تا که آباد شود و در منور ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ نصیحت برای بنی اسرائیل است و در منور ۱۳۰ ذکر گرفتاری یهودیان
بر ابل و بیان پس شان میفرماید و از منور ۱۳۱ تا ۱۳۴ مدراج حضور صلی الله علیه و سلم است که یهودیان از یورپان خلاص فرمود و در منور ۱۳۵ تا ۱۳۸ است و منور ۱۳۹ و ۱۴۰
یعنی یاد دو این اوست یعنی مسجلم است که در قدرت خداوند مصطفی صلی الله علیه و سلم یاد کرده شوند از منور ۱۴۱ تا ۱۴۴ کتاب مدراج حضور صلی الله علیه و سلم و در قاریق بادشاه رضی الله عنه است
و در منور ۱۴۵ تا ۱۴۸ حضرت صحابه کرام و اهل اسلام اصحاب شجاعت می فرماید که کسی نوع دیگری خلق تواند شد و بدستور در منور ۱۴۹ و ۱۵۰ مدراج حضور صلی الله علیه و سلم است
پس فرمود و همان بودیم خداوند را تمسک نماید سر و دست از در آنجا و در منور ۱۵۱ تا ۱۵۴ مدراج است مقدسان است ۲۲ اسما بیخالی خود فرموده باشد و این ۲۲ نام است
و در منور ۱۵۵ تا ۱۵۸ اسم او را سبب تبدیل نماید از ایا و در بر لبه شریب نماید که چون خداوند از قوم خود در منور ۱۵۹ تا ۱۶۲ است متواضعان است و منور ۱۶۳ تا ۱۶۶ است مقدسان
جلال متبذ شد و در منور ۱۶۷ تا ۱۷۰ است ایشان و در منور ۱۷۱ تا ۱۷۴ است ایشان که از امت است اما تمام شده قوهها را از منور ۱۷۵ تا ۱۷۸ است ایشان
تا منور ۱۷۹ تا ۱۸۲ است ایشان با قیامی آمیخته بر بنده و در ایشان حکم کنونی اجزاد است چهرت تمامی مقدسات همین است خداوند را تبدیل نماید انتهی اسم صلی الله علیه و سلم
باب چهارم در پیشین گوئیهای سلیمان علیه السلام فصل اول در پیشین گوئی کتاب مثال و اضحیاد که در منور ۲۲ تا ۲۵ باب اول خبر زمانه
مسجلم علیه السلام و بیان یهودیان از حیران فغانی مسجلم در باب دوم نصیحت به یهودی فرماید که باز فیهی که ایام تاریکی برای شما بیاید یعنی زمانه اهل اسلام چنانکه در
سوم حال است پس از منور ۲۶ تا ۲۹ مفضل در منور ۳۰ تا ۳۳ مفضل فرماید که اگر از برای معرفت فریادی نمایی و او را بخورد انقباضات بنی نمایی و اگر از منور ۳۴ تا ۳۷ مفضل
و فیهما تفحص می نماید ۵۰ تا ۵۳ مفضل فرماید که خداوند در کفر خودی که در معرفت خدا و خودی یافت ۵۴ تا ۵۷ مفضل فرماید و از منور ۵۸ تا ۶۱ مفضل حکمت صادر شد
و چنانکه در قرآن مجید است من یذکر الله فله خیر کثیرا که عبارت از معرفت ذات و صفات است الخرف مراد از زمانه حضور صلی الله علیه و سلم تا آخر ضریب فرماید و در
سیم از منور ۶۲ تا ۶۵ مفضل حضور صلی الله علیه و سلم می فرماید که کیست که بر آسان وقت از آن بزرگوار که چهارادشت جمع نموده کدام آنها را در چادر جمع کرده که در منور ۶۶ تا
حدود اگر متواتر گفت نام پیش بیان بنی یعنی هوای خداوند علیه السلام دیگر نیست **فصل** **چهارم** در کتاب اعطاء جامه سلیمان آنها نیز خالی از پیشین گوئی
نیست با خصوص ظهوریکه خواهد پال است لیکن خیر اوقات نیست تا تحقیق نماید و در خیال من کتاب است لیکن کتاب غزل اعطاء سلیمان علیه السلام بطور ترقی
مشحون بر منور حضور صلی الله علیه و سلم و در منور ۶۷ تا ۷۰ مفضل علیه السلام است و کمال شکیان بخیر است پس از آنکه ای فصل اول در منور ۷۱ تا ۷۴ نسبت به پیشین گوئی است که یهودیان
جناب اوست و باه شدند و طبع مسجلم که سیاه فام بوده است و در منور ۷۵ تا ۷۸ مفضل حضور صلی الله علیه و سلم است و باز در منور ۷۹ تا ۸۲ مفضل خیمه تار من مذکور است
علیه السلام است که یهودیان تکلیف دادند و بندگت دادند و باز از منور ۸۳ تا ۸۶ مفضل حضور صلی الله علیه و سلم میفرماید و چونکه حضور صلی الله علیه و سلم در منور ۸۷ تا ۹۰ مفضل بیان
باشم بدستور مسجلم و سعید صلی الله علیه و سلم چون بر دست مبارک قریب ایشان نشاند بود مثل سعید که بر او با وجود آنکه در زمانه یهودی است و در منور ۹۱ تا ۹۴ مفضل

باریک سر یعنی از سینه تا بنات موی خود که نشان شانه موهوف مو بود که نشان کله طبع داشت که کم نبوت تعبیر میکند بستن و لیسان میفرماید و وقتیکه کبوتر را غسل داده شود سخی در چنان ظاهر میشود در چشم مبارک رشتهای سیخ شهابت نشان ریافت میشود بستن بستن از ان اطلاعی میفرماید و فصاحت بلاغت عجیب و غریب آباد نمودن خندان او در تلمیح یعنی بود در مشهور و معروف است از ان هم اطلاعی فرماید در فصل ۱۵ میفرماید از ان در تلمیح شمارا سوگند میدهم که اگر محبوب من بیاید بر چه خواهد گفت بگوید که در این محبت همای تپ با ترین در میان نغان محبوب تو از سائر محبوب چه برتری دارد که چنین سوگند باده ای محبوب من درش سعید و سرخ است و در میان ده هزار سید و دار است از سر و مثل زر خالص طرایی آفرینش مثل زرخ سیاه فام است ۱۲ چنانچه مثل خندان کبوتر که زرد کب جاری بوده که در غیر شست شو یا فیه ردیف می کشیدند ۱۳ گوتهایش مثل چمنهای ادویه جات طبع عطار است بهایش سوسنا که در صافی میاند ۱۴ سوسنهای مثل انگشتری زین نصب کرده شده پسنگهای شیش و اندامش مثل عاج سیقلی مرصع یا قوت کبوتر ۱۵ ساقهایش مثل ستونهای مدر بر پاموده بر پاهای زر و سیایش مثل لیس بر گزیده مثل خندان سرو آزاد ۱۶ کامش بسیار شیرین و خوش با گل شتیاق مندرست محبوب من نیست یا من است ای خندان او در تلمیح فصل سوم و چهارم که در کتاب تاریخ دو ملامت وقت تسمیه نسبت المقدس سلیمان بستن و پیشین گوئی سفری پیشین گوئی می فرماید که بنی اسرائیل بدست نجات نصر و بدست حاصل رو میان خود انداخته و با تاراکو بنیان کوشش و زمانه ایل اسلام خواهد گشت تفصیلات موجب طول کتاب است مطالعه باید کرد باب یازدهم پیشین کتاب است

شعبه اول که از اول تا آخر سوا می یعنی مورد پیشین گوئی بربادی نجات نصر و آبادی بنیان کوشش و بر بادی رو میان و آبادی کعبه و صلی الله علیه و سلم مشرح است و تفصیل حالات فتوحات حضور صلی الله علیه و سلم و فاروق که بر میفرماید و با دستان مخصوصه منصف ساخته است که هرگز خیال دیگر بران نمیزود هر چه در عالم اسرائیل از مجربن اسحق نقل کرد تاریخ در کتاب مذکور به توضیح لیکن محاسن را در تطبیق بعض امور سهوی او فاده زیر کشید میفرماید و حقیقت حاصل اجداد کاتبه نزد حقیقت اطلاع می نماید پس مناسب که اولاً تفسیر مجربن اسحق یعنی در عالم اسرائیل رسیده بنی اسرائیل مطالعه نمایند بعد از مجربن نمایند **فصل اول** در فصل اول و ششم جز بربادی یهود است و نصیحت میفرماید که خلاف تویت نه نماند تا برباد شود برباد از دروس ۲۲ جز بربادی میباید که بطور مجمل ظاهر از اذ بربادی بربادی تمام از رو میباشند تا آبادی زمانه ایل اسلام چنانکه در فصل دوم می فرماید که در ایام آخرین این واقع خواهد شد که مطابق در ۱۱۶ این بر کا هیکل همین بقیض ایل اسلام در آید چنانکه در فصل ۱۴ میفرماید که بر نماند شکوت اولاد قید را بخواهد شد و بربادی نشان از دروس پنجم تا دهم بر روی نجوم و فالگیران می فرماید و مراد از دروس آمدن شریعت از صیبهون علماء ایل اسلام که در زمانه ایل اسلام عالم معلوم ربانی گشته بعد از زمانه مسیح و در فصل سوم ذکر شریعت یهودیاست که مسیح نمودند و در فصل چهارم ذکر آبادی ایشان است که در زمانه اسلام شده و در فصل پنجم ذکر بربادی ایشان است که از ان قبول کردن مسیح کردید و در فصل ششم مراد از خداوند کسی نشین حضور صلی الله علیه و سلم است که در کتاب مکاشفات می آید و در دروس و مراد از پنجم که شش پرده است چهار ضلع که در باب ۲۴ مکاشفات است و چونکه سخنات حالین عرش و چهار کارخانه خداوندی اند که بصوت آن سخنات حق تعالی بند و بست عالم بنمایند نظر برین از اعتبار حقیقت قطع نظر از نسبت شخصی عنصری منزه حالات نشان خبر میفرماید که هر دو ان منکرین مسیح بنظر حقیقت برباد کرده باز بصورت شخصی محمد صلیه السلام اصلاح نمودند و در فصل هفتم ذکر مسیح است که عنون ایل زمانه سنجاب رکتب سابق بود که درین نام سخی گشت مگر کجیب معنی پس اگر از تسلی دهنده دیگر مراد بگیریم جامی تعجب نیست این بعد از تسلی آنکه نام احمد در اصل کتاب تو بر تریافته شود و در فصل هشتم ذکر بربادی یهود از نجات نصرت و آبادی شان بدولت کورث و در فصل ۱۱ ذکر برباد دیگر شریف آوری مسیح است که از اولاد نبی پدرو او دشمار کرده شده است و در فصل ۱۲ نیز ذکر مسیح است و در فصل ۱۳ ذکر بربادی بابل است بدست کورش و آبادی یهود است و با آخر از ذکر بربادی یهود از رو میان قوم شمالی است و در فصل ۱۴ بیان شوکت ایل اسلام است که بنی موداب و بنی عمون مطابق فصل ۱۵ بر میا از بزرگترین یعنی عبیده جراح فاسد عمر حنی انصاری برباد گشتند و مراد از نجات حجت در دروس ۱۶ فصل ۱۷ تحت حضور صلی الله علیه و سلم است که صدیق ایزد خلفا را دیگر برباد گشتند و در دروس ۱۸ ذکر جنگ و مطمحذات است که بعد از سال احد در دوران انصاری شده و احد بعد از سال از هجرت شده بود و خود حضور صلی الله علیه و سلم شریک بودند و در فصل ۱۹ ذکر فتح دمشق و غیره است که مفصل در فصل ۲۰ بر میآید در دروس ۲۱ مطلبین است که عوتی آفریم که در زمان و میان برباد شده بودند بستن و مشق برباد خواهد شد نشان فصل ۲۲ بر میآید که کار است که تا آفریم بن یوسف قوم بعد از بن اسلام آورده اند و از فصل ۲۳ تا استم ذکر بربادی مصر و غیره است لیکن در فصل ۲۴ تفصیل

از حالات حضور صلی الله علیه و سلم است که تا در ششم هجری میگذشت و از ویس و تفصیل سخن می فرماید که ملا و زود دسته سواران بادشاه کورن و الله تعالی ساجد است
و قانس است و از سواران و جاسوس علی اسلام و از سواران مقصود حضرت علی علیه السلام است تا از ویس و تفصیل می کند که مقصود از دسته سواران بادشاه جاسوسان
که بابل را بریاد کرد و مراد از بریادی بابل در زمان کوشش است و آنچه در کاشفات ذکر بابل است مراد از آن روم آملی است که در معرفت کوه است که الارک کاتجی بریاد کرد چنانچه
و تفصیل می آید و در ویس و تفصیل ذکر حضور صلی الله علیه و سلم است که با آنکه و ما بن ساعیل گذر کرد و در میان کوه اردوم که تا ترسیم نیز میگویند که نام عیسوی است و
مرتب شریف بردن یک مرتبه به راه بود طالب بار دیگر خود بنفست حضور صلی الله علیه و سلم و نیز در ماه جوانی و در آن جنگ عظیم از صحابه واقع شد فتح ایل سلام شد و مطابق
۱۲ صبح دولت بهریت حضور صلی الله علیه و سلم به تکلیف مشیه جالت نمیدانند از ویس ۳۳ خاص ذکر حضور صلی الله علیه و سلم بقید انسل و مقام بودند و تمام حیرت و فتح بدر یک سال
بعد از هجرت در مدینه مفصل می فرماید و در ترجمه عمیر ساخته نصاری سلسله است النبوة فی العرب فی بنی قیدار و گوید در ترجمه دیگر تریل نموده که بجایش نبوت است و بتاتان
مگر از تفصیل هجرت و فتح بدر بعد یک سال هجرت یعنی در تمام این ساعیل است که در میان عرب متصل و آن باد است که عبارت از مدینه طیبه است و طیب نام است و
که طایب جای تا و با بجای سیم و بجای الفظ کرده اند و جزایر ایران گواه است و در آن اولاد قیدار سابق در خیمه های نمدی بعد متصل مدینه طیبه اقامت نمودند که متصل
مدینه موصی آباد داشت و چنانکه کمان بنی قیدار بریاد شدند و در آن چنانکه در اول تفسیر سوره توبه خوانیم شتاز خالد لید رضی الله عنه در هنگام غزوه بنوک و از آن تبار
و در آن گشتند و انکار چنین بیانات کمال سفاهت است و در نصاری چنین بیانات انکار خواهند کرد و یک تفریق مسیح از مجموع تفریق ثابت نخواهد شد مطابق تفصیل از
باید کرد و از ویس ۳۳ نقل عبارت می که نبوت عرب و مدینه قیدار امای کار و ایمان دو ایم در میان جنگ عربستان نبوت نمایند اما گمان زمین تبار شتاز
استقبال نموده آب می آورند و بنان خود مهاجران امیش می آیند و از آنکه از شمشیر با یک از شمشیر برهنه و کمان چله شده و از شتاز جنگ اکیان هجرت می نمایند
۱۴ چونکه خداوند زمین چنین فرموده است که بر و یکسان موافق ساهای مزدوران یعنی انصار زراعت کنندگان تمامی شوکت قیدار بر تمام خواهد رسید و باقی ماند
عدو تیر اندازان پهلوانان پسران قیدار اندک خواهند شد زیرا که فرمان خداوند خدای ماسوکل چنان است انقی و بفضله تعالی بعد یکسال هجرت در مدینه سال و دم در جنگ بدر
گیری بنی قیدار که شکست خوردند و کمتر سردار باقی از برای جنگ خداوند ماندند و بود بنی نضیر ازین شارت مفاصل شده بود از جنگ اعدا شدند چنانکه در تقریر او از
خشمی آید و تفصیل در روم و آنچه یاد کرد فصل ۲۲ شیا متعلق بزنا شیا است و در فصل ۲۳ ذکر بریادی محمد است که بزنا سکندرشد که با گریزی تا طایر میگویند
و از فصل ۲۴ تا فصل ۲۵ خاص ذکر زمان حضور صلی الله علیه و سلم و فاروق اکی رضی الله عنه است و در ویس ۲۴ فصل ۲۴ صاف موجود است که نامی بر و سلم آید تا آنکه در
بهستباز صداقت کنش اندر آید چنانچه برستور در اتر نامی بیت المقدس برای فاروق اکی رضی الله عنه کشاده شدند و تشریف بردند و فصل ۲۵ مذکور مطابق آید مورد
بنی اسوکل با من قریه و الا قبل یوم القیمه هملکو با و مصر بودا عذابا شدید و بیان جنگها است که در زمان حضور فاروق اکی رضی الله عنه شد و در فصل ۲۶ ذکر
خاص ما تسیح علیه السلام است تا ویس ۱۵ فصل ۲۶ و از ویس ۱۸ فصل ۲۶ زمانه سیر سزی است حضور صلی الله علیه و سلم از اهل عرب میان بسیار و مطابق تفصیل باید کرد
فصل سوم باید دانست که در فصل ۳۳ تا ۳۴ خاص ذکر زمان حضور صلی الله علیه و سلم است که در آن عرصه مقابلین بود و خارج کرده شوند چنانچه بستور شد و چنانکه در
فصل ۳۴ است که کوهان بنی اسوکل را بنده لیر بنی قیدار بهریت کرده خواهد شد برستور درین فصل ۳۵ است و مبارکبادی برای سیابان عرب که در آن مدینه واقع است می توان
که خشک بودند و آنها هر جاری خواهند شد چنانچه بفضله تعالی در مدینه منوره جاری گشتند چنانکه می فرماید فصل ۳۵ سیابان و زمین خشک شد اما صحابه
سرور شده مثل گل شکوفه خواهد نمود و بریادی شکوفه نموده بلکه سرور و خرمی خواهد نمود و شوکت انبان و نبوت کرل و شادون بان عطا کرده خواهد شد و ایشان
صداقت و خلقت خدای را خواهند دید و کلماتی است اتومی و زانو نامی لغزیده را محکم سازد و بدل طپان بگویند که قومی شده تر سیدانیک خدای شما مخصوص استقام
و خدا بجهت شرمی آید بلکه در شمار نجات خواهد داده نگاه چنان کوران مفتوح و گوشه های کوران باز خواهند شد و آن مان رنگ مثل خزان بر خیمه چید و زمان گنگ
خواهد بود زیرا که آبان بریابان رود و در صحرا جاری خواهد شد و سرب بر کوه کانه های نشسته بنبخهای آب مبدل شده در کانه های آرد و می خواهد بود عرض قسمی فی سیر
خداوند سید در در ساجد شامی که بطریق مغرب می نامند و در آن خواهد شد و در آن تا پانجمین خواهد نمود و چنانکه بجهت مقدس است فصل چهارم واضح

در نفس بهنگامه ۳۰ قسمه شرح است با تمام فرقی است در ادوات فصل ۲۰ برای سیرت مقدس تسلی داده می شود و نیز از این اسلام که مطابق و در سحر یکی علیه السلام چنانکه در
اول بخش نخب است بزرگ پیش تونی دولت سالی مقرر شده اند و جامی خود این مقام است که بجهت یکی علیه السلام در کلام صمدی و دیان و مجرد مسلم تسلی یافت بعد از شرح
بر یادگشت در روز ۱۲ الوقا و غیره قول است که بن برمی نام بود دیان نیامده ام بلکه برای تفریق و جلالی پس بشارت خداوند مخصوص بزبان اول اسلام شایسته
عبارت است تا دست است چنانکه در روز ۱۳ باب سوم متی مقوله یکی است که توبه کنید بهر سبب که باشد است خداوند یک است ۳۰ میلان و چه که این را یعنی یکی است
که در این اشیا یعنی تکرار شده که راه خدا را تیار کنید و راه او را درست نماید انتهی و باز نسبت به سحر خود داد که از روز ۱۴ هشتم می نماید که از غضب آینه یعنی زمانه مسیح بر سید
حسب ۱۵ باب اول لوقا نوشته بزرگ یاد فرمود که یکی قبل از خداوند تشریف خواهد نمود و لوقا است ایهاست قمار خواهد کرد تا که کمال کند دل پدید آید از طرف پسران نافرمانان از
بصرف هم عاقلان تا آنکه قوم کامل برای خداوند تیار شود در فصل اول و دوم ملاکی بریادی بود میان کرده آنکه در زمانه مسیح شد و در این فصل سوم می نماید که سحر
خود را خواهد فرستاد و از قبل از سحر او را درست خواهد کرد انتهی چون در قول فرشته است که تکرار شد و همچون مطابق و در ۱۶ باب اول لوقا قول تکرار است که تکرار
از روح قدس پر شده اند از این وقت گفت ۱۷ روح خداوند فدای اسرائیل است که بر فرود نظر کرد و ایشان اخلاص نمود یعنی از دست شما ایان ۱۸ و برای ما
قرآن بجای سبانه خود داد و برین کرد یعنی مسیح ۱۹ چنانکه تیرانی جلایک انبیا آنکه شروع دنیا آمد و فرموده اند ما را از دشمنان خود و از دست آنانیکه از ما
کینه سینه سینه سینه کشید که در زمانه حضور جلیل علیه السلام ۲۰ تا آنکه رحم که ایامی ما فرمود و پاک قول خود یاد فرمود ۳۰ مان سوگندی را که از پسر ما احسبم کرد
که در روز ۱۹ باب ۱۰ مگوین است که این را خواهد داد ۲۱ که از دست دشمنان خود خلاصی یافته تمام عمر و بروی آن پاک و سستی بخوف بندگی نمایند ۵۰ و تویی
فضل را می یکی اینی که گفته خواهد شد ۵۰ توفیق با نفع او در راه او را درست خواهی کرد ۵۰ تا که مردمان راه نجات تعلیم کنی که از گناه منافی شود ۵۰ تا که خاص سمیت
ضدی باشد از اینجا است آنچه در قرآن مجید است و از این که در حالین که بیلن سبب و شنی صبح از بالا برآید ۵۰ تا که تا آن که در تاریکی و همه راه موت نشسته اند یعنی
یو پادشاهی بخش و بار بار سلامتی برمی آتی پس بدست فرموده فصل ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰
فصل ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰
تقدیر احمد در روز ۳۰ فصل ۳۰ بروی حق کرده انتی که در ایجاب چون باقی ذکر صریح و انتی بودن حضور صلی علیه السلام صافته روز ۳۰ تا ۴۰ نظام است که در دست
بر سبب آن در زمین میزد و چه که می نماید و از آنکه تعلیم یافت او را که تلقین کرد و کلام او را عالم تعلیم نمود و باقی مطالب منقوله محمد صحن در فصول آینده می آید که بطور مختصر
این سخن بیان فرموده آنچه همیشه در اینجا نوشته می شوند از کتب مقابلان نوشته شده و در اصل مطلب بلا تصحیح و اصلاح داده می آید و واضح باد که در اول از وقت
اولین روز ۱۰ فصل ۱۰ و در ۱۱ فصل ۱۱ تا ۱۲ مسیح است که در آن یهودیان از شمال ایان بر پا گشتند و از ترس و هتاهات آخرین بار از آبادی شان که خاص بر نامه حضور نبی
علیه السلام یعنی قید بنجر پوست چنانچه صافان از زور و شوکت خداوند متعال شجاعت نبی قید تفریح می نماید نسبت اولاد قید خود در فصل ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰
این فصول که موجب تطویل است مگر حسیبا فادان است بدان نظر در می نیاید **فصل ۲۰** شیا حدیثین می نماید که قوم مرا تسلی دهید تسلی دهید با و شام بخوشی سخن بزن
اور تا نماید که بیرون از دوش تمام گناهان من بچونکه اندست خداوند در برابر من گناهان من بامضا حذف گرفته است مقابل می فریادی کند که راهی از برای خداوند در جاب
و خوب چه با سزای و شاد را همی ماد و صحران را برای فدای ما مستقیم نماید ۲۱ هر روز در مرقع و هر کوه و در کوه است و کجی نامی است و بزمی نامی است و شونده و جلال خداوند
خلوه گری کرد که تمامی بشر را خواهد دید زیرا که در آن خداوند چنین فرموده است ۲۲ قیام گفت که تا کن در یعنی یکی در می گفت چند که تمام بشری را در جاب
بشان مثل گل است که گیاه خیز کرده و گل امزده میگرد در زیر آنکه نفع خداوند بر آنها سوزد تا که قوم گیاه است ۲۳ گیاه خیز کرده و گل امزده میگرد در کلام خدا می خالی
است ۲۴ صیوان پیشه و بزم بد بزمی دانی او تعلیم بشر او را خود را بقوت بردار آن البته ساخته ترس بشر را خواهد بود که اینک خدا می شما ۱۰ اینک خلق
خدا می قدر می آید و باز روی خودش از برای خود سلطنت خواهد نمود و اینک شورش با او و جزیش در حضورش نمی باشد بلکه خود را مثل شمشیر خوار خواهد کرد و آری
بناز و شورش جمع نموده بر بخش خواهد گرفت و غیره و آن آهسته خواهد آمد که است که آنها را پیشش سموده در آنها بنام او واجب کرده است و یا که در زمین اکیس آورده

بود که بت پستان جلوه سپید و پریشان خواهند شد و در روز ۲۰ می خواند که تا که از استان اهل بلای یعنی جلاد وطن شده است یعنی بنی نعیم قول گفته و جمع شوند زیرا که آنکه بت
پرست یعنی اهل مکاتره قتل خواهند شد و در فصل ۴۴ ذکر آبادی بنی ابراهیم است بزریه کوشش که تیا دور فصل ۴۴ و ۴۵ ذکر بر باد می باشد که فارس میان نمود پس
ازین فصل اشارت بنی ابراهیم می فرماید و از فصل ۴۶ تا ۴۸ ذکر تسلی بیت المقدس است از روز ۱۹ فصل ۴۷ می فرماید که در بلای کلی سخت نضری دوم رومی در قریه
خواهند شد و از روز ۲۴ تا تسلی می فرماید که بازوین گاهی خواهد شد یعنی با شستن زن و واقعات حدیثی خبر که بزبان قبل صلح الدین تمیل یافت و در زمانه قبل جنگ
شیخ علیها السلام لیکن آن مرد و بر باد می نشل بر باد می سخت نضری و در میان بود و خواهد شد و در فصل ۴۸ صافات معراج است که از آنجا که در بیت المقدس عمارت
کرد چنانچه پیشتر شده است قبل از زمان صلح الدین از برای چندی شده بود و در فصل ۴۹ تا ۵۱ فصل ۵۰ می فرموده قابل اعتدال نیست چنانکه تا آنکه در میان است که لیلیاس می
که هر چه من کسی ندانده حال که هر چه هفت هزار کسان بودند که اهل فرستیده بودند و در فصل ۵۱ شنباه میمون میدار شده و در خود را پیش خای رختی
مقتس لها سهای نذیرت خود را پیش زیرا که غیر مختون ناپاک بزرگوار اهل تو نخواهد شد از فصل ۵۲ تا فصل ۵۳ و فصل ۵۴ ذکر آبادی
میوه است که زبان سخت نضری از زمان ذکر خلاصی ایشان است که بزریه کوشش گردید و باز از روز ۱۳ فصل ۵۴ ذکر رقتن مسج رقتی که برای رفع گناه اهل ایمان مسیح بود
از هر قومیکه باشد یا مخصوص از برای یهودیان سعد و کبر و ایمان در فصل ۵۵ خاص در اصلاح حال اولاد ماجره و اهل کوه شریف آوری حضور صلی علیه السلام است و از
چنانکه فصل ۵۶ پیشین گوئی بر ابراهیم نگاه داشته مطالع باید کرد تا در فصل ۵۷ ذکر حضور صلی علیه السلام است و از روز ۱۴ فصل ۵۸ ذکر مسج و بر باد می
و باز در فصل ۵۹ ذکر آبادی ایشان است که بزبان اهل اسلام شده و باز تا در فصل ۶۰ تا فصل ۶۱ مسیح ایمان نیاروند و ذکر بر باد می بود است و باز از روز ۱۴
بهان آبادی ایشان است بلکه در روز ۲۰ تمام مبارک حمد فاروق موجود است که ترجمه اش آنکه گفته میهن آورده اند و بدین نظر اهل ایمان بیت المقدس در زمان فاروق
بگیرند صید درین حجاج رضی الله عنهما است که گار شده که سردار خود را بطلبانید تا در می این شهر کتابیم پس فاروق اگر تشریف بردند در مالیش برای آنجناب کشادند و در
فصل ۶۲ صافات آبادی بیت المقدس بزریه اولاد حیات و نبوت بن اهل بن قید را بن سماحیل معراج است که بزریه عمر فاروق بنی قیداری آباد گشت و قبل از آنکه
او پیش آباد کرده بود که هلدان در سلطانین بران کرد و بعد از او بادشاه بولیا نوس یهودیان اجازت تعمیر بیت المقدس را چون تعمیر میکردند آتش از زمین خواست و
حاجتش بسختی زیرا که آبادیش بزریه قیداریان نوشته بود و بعد فاروق مایه مردان بنی قیدار آراستند چند قهتها تا بران کردند و بعد از بنی قیدار در فصل ۶۳ ذکر رقتن
که از اولاد بنی حجاب بن بیان بن ابراهیم از زن قطورا آباد کرده خواهد شد و بعد از آنکه بنی قیدار آباد شد که عثمانیان و بلجی قیانه العرش تا فصل ۶۴ ذکر زمانه
اسلام است که آن که میمون آباد شود و باز از روز ۱۵ فصل ۶۵ ذکر زمانه مسیح است که در آن یهود و یزید گشته و از روز ۱۶ تا آخر فصل باز ذکر آبادی شان بنی ابراهیم
اسلام است و در فصل ۶۶ از شرح تا در فصل ۶۷ باز ذکر بر باد می بود است بزبان ابراهیم با تا در فصل ۶۸ ذکر برادران بنی ابراهیم سماحیل است که بدولت شان آباد گشته
و صفت بیان بر باد می آن قوم است که پیشتر بنی نضری بودند و باقی درین فصل از حضور اهل اسلام تصریح نموده است که یونان لود بود که در
مردان و در بیان است که لقبش تیمور زاده اند و در آنکه چین خراسان میانی از شانک است اسلام بوده اند با شش زده و در فصل ۶۹ تا فصل ۷۰ کوهی بامی بر میا
علیه السلام که تمام کتاب آنجناب مسج و حضور صلی علیه السلام است فصل اول واضح یاد که در روز ۱۷ فصل اول براد اختصاص
زند و از یک چیز گشته جانب شمال در روز ۱۷ میان تا فصل نهم بر باد می یهودیان بر بیان مسج و آبادی شان بران اهل اسلام مذکور است بالآخر در فصل ۷۱
نسبت بر اهل اسلام خبر می دهد که در آن زمان بنی ابراهیم پرستی مطابق در روز ۱۸ برکنده خواهد شد و از فصل ۱۹ بر در میان مسیحیت بر ستون قرسیه و مؤمنان بید کرد و در فصل
۷۲ آن عایت و نسبت است که اشارت خاص حضور صلی علیه السلام است و از فصل ۲۰ تا فصل ۲۱ میان بر باد می بیت المقدس است که سخت نضری و در روز ۲۱
فصل ۲۲ می فرماید که تا در این زمین یعنی بیت المقدس محل خرابی خواهد شد بنی اسرائیل تا هفتاد سال بندگی پادشاه با بل خواهند کرد ۱۲ و خداوندی فرماید که بعد گشتن
همیشه از آن بر باد می باشد خرابی معده شده است که خرابی دایمی مبدل خواهد شد و از روز ۲۳ تا فصل ۲۴ بر باد می بر میا در سابق حصول از رومیان نوشته است
خواهد شد در روز ۲۵ تا فصل ۲۶ هر دو فصل تهم جواری بر العرش آخر در روز ۲۷ فصل ۲۸ بر باد می یهود از دست و میان می فرماید باقی ذکر بر باد می

اقدام دیگری نمودن بنی مویز و شامیان بوجوه بر بادی حرد سلم زبان اهل اسلام است میرا که همیشه خداوند درین زمان برپنداشتنی بود و باز در گرفتاری بر میا از بخت
 کا دانه نمودن بنی مویز که کاذبان نباه گشته و از فصل ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ ذکر زمانه بخت نصر می نماید و نیز ذکر کعبه و حرم مکه و در فصل ۳۳ می نماید که یهود آبا و اجدادشوند
 بعد از ان خبر بادی یهودی نماید آنچه از زمانه مسیح بر یاد شدن چنانچه نسبتش از رس ۲۳ می نماید که اکنون گردید خداوند بخت بیریان می آید ۲۴ قهر شدید خداوند تا آنکه
 جمله نشود و عقده دل خود کامل است از روی بخت جاست شما در آخر ایام خواهد نمیدانستی یعنی در زمانه حضور صلی الله علیه و سلم که در مقدم فصل ۳۵ شرح می کند و فصل مذکور کمال
 طلب است زیرا که او اهل اسلام از بنی اسرائیل که اسلام آورد قوم بله بدین سلام اولاد اویم بن یوسف آورد که باس مفران بنی اسرائیل بود و گوید اولاد یحیی و ابراهیم
 مدین است و در یوسف مدینه لیکن یحیی و ابراهیم از اولاد آدم است همچنانکه در مدینه منوره از اولاد آدم و مفران از اولاد یحیی است
 عبدالمعین سلام بود پس بظن مذکور در رس ۳۳ تا ۳۴ می نماید که منم پر اسرائیل و اقریم اول من و آنچه بر بادی اولاد ارحیل از زبان ر موضح باشد شده بود و این
 در وقت قتل صلی الله علیه و سلم در رس ۳۵ تا ۳۶ شرح می نماید که از ایشان عهد تازه بسته خواهد شد و تا آنوقت نوبت
 شد چون فرمودند پس بجهت از ان مطابق نامه عبریان آید پس شرح بقیه خبر بنام عبریان بچه خوب چه ثابت شده که یعنی تکمیل حکم سابق است و همچنین ابطال
 هیچ است که من بر بنی ابطال تو بر می نیاید اسم بزرگ بر می نویسد ناظر بهین است که هرگز ابطال تو بر کتاب نبی ممکن نیست و ظاهر است که هیچ از بنی
 نماید بخلاف زمانه اهل اسلام که در فصل ۳۷ تا ۳۸ می نماید که در رس ۳۹ تا ۴۰ می نماید که در رس ۴۱ تا ۴۲ می نماید که در رس ۴۳ تا ۴۴ می نماید که در رس ۴۵ تا ۴۶
 که روزی می آیند که من با خاندان اسرائیل و دشمنان یهود (مثل کعبه و غیره) عهد تازه را خواهیم بست ۴۳ تا ۴۴ می نماید که بادی ان ایستاد و بادی ان ایستاد
 است بیرون آوردن ایشان از زمین مصر است اگر نقتضی که ایشان عهد شکنند و خداوند می فرماید که از برای ایشان بجای شوم بودم ۴۵ تا ۴۶ می نماید که در رس ۴۷ تا ۴۸
 که در این انام بخاندان اسرائیل می بندم این است که شرحه نمودار بدان ایشان بنام از اولاد قبایل ایشان خواهیم نوشت و از برای ما ایشان شده بود
 ایشان نیز من قوم خواهند بود ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ می نماید که در رس ۵۳ تا ۵۴ می نماید که در رس ۵۵ تا ۵۶ می نماید که در رس ۵۷ تا ۵۸ می نماید که در رس ۵۹ تا ۶۰
 در کعبه من عهدین بن عهدت خواهند نمود و هنگامیکه حصیان ایشان عفو نموده گناه ایشان ابد دیگر ذکر نمی آید ۶۱ تا ۶۲ می نماید که در رس ۶۳ تا ۶۴ می نماید که در رس ۶۵ تا ۶۶
 قوانین باه بستار از برای روشنائی شب می دهد تا آنکه بسیار و قتی که مواجش خردش می نماید ساکت می آید و پیش خداوند است ۶۷ تا ۶۸ می نماید که در رس ۶۹ تا ۷۰
 اگر این قوانین از حضورم برداشته شود در پند اسرائیل نیز از حضورم از یهودان قومی همیشه اوقات نوبت خواهند نمود و اتمی از بیجان قوانین اهل اسلام باینست
 مفصل از قضا عبریان که در رس ۷۱ تا ۷۲ می نماید که در رس ۷۳ تا ۷۴ می نماید که در رس ۷۵ تا ۷۶ می نماید که در رس ۷۷ تا ۷۸ می نماید که در رس ۷۹ تا ۸۰
 نرس بود و قسم دیگر باینهم جزو بود که حکم خاندان از نسل تو برکت خواهند یافت آن خاص بند بریده حضور صلی الله علیه و سلم است و مطابق فرموده در رس ۸۱ تا ۸۲
 که بعد بادی یهود از زمینان آباد خواهم کرد و آن سوا می در زمانه اهل اسلام گاهی معترض شد و در فصل ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ می نماید که در رس ۸۷ تا ۸۸ می نماید که در رس ۸۹ تا ۹۰
 بنی اسرائیل آرام خواهند گرفت چنانکه مفصل در باب ستم کاشفات است که از آزادی روم انگریز قبیل کبیر ارسال سلطنت خداوند شده و پیوسته و فصل ۹۱
 از اول تا آخر عو طلب است و در رس ۹۲ تا ۹۳ می نماید که در رس ۹۴ تا ۹۵ می نماید که در رس ۹۶ تا ۹۷ می نماید که در رس ۹۸ تا ۹۹ می نماید که در رس ۱۰۰ تا ۱۰۱
 خواهد شد و باز ذکر بادی است که کورش نمود و از فصل ۱۰۲ تا ۱۰۳ می نماید که در رس ۱۰۴ تا ۱۰۵ می نماید که در رس ۱۰۶ تا ۱۰۷ می نماید که در رس ۱۰۸ تا ۱۰۹
 دوران بنی اسرائیل بصری و بنی مویز و اهل مشرق و مصر حاسو تخت گاه بن بر باد شجره که در تفسیر سوره سبأ دریافت خواهد شد و در رس ۱۱۰ تا ۱۱۱ می نماید که در رس ۱۱۲ تا ۱۱۳
 برگزیدگیست که از یعنی از بخت مقابل نماید یعنی کسی برگزیده عقاب باشد بخوابد که در آن بر باد کشته را برگزیده میگردد اهل اسلام را با یکدیگر در زمانه کوشش در بخت
 و جبر احمیه بنی در یافت علوم قرآنی نمایند بخصوص از تفسیر و بجهت چه در رس ۱۱۴ تا ۱۱۵ می نماید که در رس ۱۱۶ تا ۱۱۷ می نماید که در رس ۱۱۸ تا ۱۱۹
 علیه السلام که از ان عظمت حضور صلی الله علیه و سلم و چه از رزق خود و این که بخت نمیکند است برین جهت بطور مختصر نشان دادیم که در رس ۱۲۰ تا ۱۲۱
 از باب ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰

و چه نوزی محمد نبوت آمد و بر جلوه گریست ازین قلم در حدیث است که ایام دالامار در حاکم و نوزی که درین نشان نوزی است
 و هر دو تخت نشین بست پنج تخت و تخت نشین است که در است و چهار سلطنت و سلطنت است و پنجی است و لشکر چهار خلفا و حضور علی امیر از مدینه منوره بطرف
 شمال بابل یعنی بیت المقدس است و در فصل پنجم کون برای اولاد نوح تسلی از قوس حضور علی علیه السلام در حدیث است که در این خرقیل است و
 خرقیل هنگام کشف معنون فصل اول در باب و پنجاه که در او این فصل است پس از فصل اول در حدیث است که در این خرقیل است و
 بر عظیم و آتش طوفان و از اطراف مینایی و از میان آتش چیزی مانند صین کلاه با قبلی (یعنی حضور علی علیه السلام) و از اندر آتش سیما فی چهار چارند
 بود و تالیف ایشان چنین بود که شیا است باستان میباشند و از برای هر یک چهار بود و از برای هر یک از آنها چهار باب را یکس برابر چهارم کاشفات شش بر
 نوشته است که در حفظ کمال نموده باشد پس این یا در اقصی ای می دارد و پای ایشان پای است و کتب پاهای شان مثل پاهای گو سلا بود و مانند سر و دست
 در شان بودند و در پاهای ایشان از چهار جانب شان دستهای انسانی در برای هر یک از آن چهار هم رویهای و بالهای بود و بالهای شان هم دیگر بود
 بود و درین آثار گفته اند که هر یک است پیش روی خود و در وقت انبساط بتالیف و نامی ایشان از برای یک از آن چهار طرف است روی انسان در
 صدمه و در توپان و روی شیر (یعنی اسد علی) و از برای یک از آن چهار طرف چپ و پای (یعنی پای که گاو را می گویند) و برای یک از آن چهار روی
 عقاب بود تا آخر فصل و حکم است که از برای قوم باغی بنی اسرائیل نبوت کن و مطابق با بسم کتاب کاشفات و فصل در یاد که کاشفات است هر دو است
 که موجب است که در سوره نور همان خواهم کرد که بظاهر درین شان شیری مگر شکم شان از تلخی رحمت پر شد و در فصل سوم ذکر آبادی ایشان است آنچه از
 سنگ را و در این مسیح شد الحق تا فصل ستم ذکر آبادی شان است لیکن از روس هم فصل میان خوش چیزی شان است که ضاوتی از یاد که بر که در وقت
 خداوند صبر اسرائیل بدگی خواهند کرد و ایشان اقبل خواهم نمود تا آخر در ۴۴م فصل آنچه در زمان اهل اسلام ظهور آمد و در فصل ۴۵ بیان برای سوره است
 در اسخا اهل هند و هند و مصر و یونان و خراسان و چین بود اگر می میکردند حاصل تا فصل ۴۵ بر آبادی بود از سخت ضرور و میان فرموده باز ذکر آبادی شان
 از فصل ۴۶ می نوزید که باز یاد خواهند شد در فصل ۴۷ یعنی بیان می کنند آنچه استخوانهای مردمان نه بانه خرقیل شده بود که بیست و نه می بود و آنچه
 شده در زمان اهل اسلام گردیدند لیکن چون در زمان باجج مایج روس گیر آبادی بود شدنی است نظریان از حالات شان فصل ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲
 و تفسیر باب ستم کاشفات مخرج خواهم نمود که مردمان این زمانه خرقیل اند و سوره بقا بر آبادی فصل اول در فصل ۵۳ خبری فرماید که بزرگوار حضرت محمدی
 چهار بار بیویان تقیین یاد خواهند شد **باب ستم و پیشین در انبیا** در فصل اول تاریخ خود بیان فرماید و در فصل دوم و ستم و ستم و ستم
 خبر حضور علی علیه السلام است چنانچه در سوره چهارم و در تحقیق دوم فصل پنجم با اول گذشت و در فصل ستم و ستم و ستم و ستم و ستم مطابق
 قبل اصحاب الاصل و در این پیش شین میفرماید که از آن کرد و در فصل چهارم تغییر خواب نرسد که در یاد شده بود در فصل پنجم و ستم و ستم و ستم
 نرسد و آنچه دیده بود و در فصل ششم بیان چنین گوئی نسبت فارسیان سکندریست رومیان یکی از ایشان سکندریست و در فصل هفتم و ستم و ستم و ستم
 که بعد از شایخ چهارم سکندریست اگر گفته اند و ذکر آبادی بیت المقدس از شایخ مغربی فرماید و در فصل هجدهم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
 پس گشت اسب چهار باد شاه خواهند شد یکی از شیرین دوم با سوم داراب چهارم داما که بیست سکندریست که در یاد شده است چنانچه در ستم و ستم و ستم
 سوم ذکر این چهار باد شاه است و بعد از روس چهارم ذکر سکندریست که سکندریست چهار روزین مقسم گشت و از در ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
 که با آخر ملک جو میان و شمالیان و میان گرفته چنانکه از روس اموی فرماید که مطابق جزل مشرقی است که در ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
 گرفت و بر شاه جوئی مصر نیز تغییر غائب شد و قلوب بصره را که مصر را بجهت علاج آورد و در ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
 روم گفتگو میکرد چنانکه در روس آمد که در ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم و ستم
 رفت و مرد و بعد از برای موسی از یوسف میفرموده بعد از او علس قیصر دوم بعد از او سید از عمیر ایوس بعد از او غایب و بعد از او غایب و بعد از او غایب

حضرت مسیحی پادشاهان از قوم زبیل سرور ایشان گشته معبر و بود در وقت خروج از کابل با ایشان که در آنجا ایشان پادشاهان پس بروم رسید و خود پادشاه عظیم بنام آن ذکر کرد
 از ورس ۳۴ فصل مذکور است و هفت سال حسب تصریح ورس ۴۲ فصل نهم در ایالت سلطنت نمود پس خود در طوس را شریک نمود و بیست و هفت سال در آنجا
 مسیحی سر یاد کرد و بیکن مطابق ورس ۴۴ فصل ۱۱ در ایالت نهار که در آنجا ایگان مستقر بود و در آن زمان از نسبت المقدس فرار گشتند باقی میباشند و
 نیز بسیاری از دانشمندان نصاری در زمان آن امیر برای امتحان گشته شدند پس مراد از آنکه در ورس ۳۶ پادشاهان است حضرت صلی الله علیه و سلم که بعضی از اوقات آن
 تاریخ مینویسند زیرا که در ورس ۳۹ می فرماید که آنجا ایگان مستقر است و در فصل ۱۱ می فرماید که میکائیل که فرشته رحمت است از جانب پروردگار می آید
 و آفتی که از ابتدای زمان نیامده بود در ایشان خواهد آمد و دیدن خیال فاسد را و جوید که هرگز و در آوردن وحی بزرگ میکائیل نسبت به پروردگار زمان نبوت حضرت علیه
 می گفتند که اگر وحی بزرگ میکائیل رسیدی ایمان آوردیم و فاصلا بین نصب مگر ذرات خاتمین جان بودی که تا سیم سال نبوت کاذبه گذراند تا زمان رفع قرآن
 معجز ورس ۴۲ فصل نهم در ایالت سمال شوش مادی شود که قریب بدوازده صد و نود و نوزده سال بود و پادگشته لیکن آن بود که نصاری شده بودند از آن عصر
 سحابتی یافتند و الحمد لله رب العالمین **باب نوزدهم در پیشین گوئی که در شریح علیه السلام درین کتاب اکثر ذکر بر باد می بود دست که از روی سیم**
 شده و بالاخر در فصل ۱۱ ذکر آبادی ایشانست که بنامه حاصل اهل اسلام شد چنانچه می فرماید فصل ۱۱ او عداوند خود را گفت که بخدا و در رجوع نماید او باره باره زود است او
 نیز بار اشفاقا و بختید و ما را مضر و بی ما ضربه است با نامار اللهیم خواهد داد و در ورس ۲۲ در ورس ۲۲ از آنکه خواهد کرد و در ورس سوم بار ابر پا خواهد داشت تا آنکه در حضور شیخ
 تا نیم و محرف شده در شناختن خود و در جاهای ششم که در ورس ۱۱ مثل طلوع قیامت و از برای ما مثل باران بلکه استواران بهاری که زمین اسیر استی سازدی آید
 و در فصل ۱۱ باز ذکر برایت و اسلام بنی اسرائیل است بالخصوص نسبت اسلام علیه السلام که در آن زمان نبوت پرستی برکنند شد **باب بیستم**
در پیشین گوئی یونیل و آن در شبیه سوم فصل دوم باب اول گزشت باب یکم در پیشین گوئی عاموس علیه السلام در کتاب طوموس و در ورس ۱۱
 بشارت از آبادی بیت المقدس است که بنام اهل اسلام شد و از اکثر ذکر بر باد می بود و عینه و شوکت و میانست لیکن اندرس به فصل نهم بیان آبادی بیت
 آنچه نیز از خاص است حصول علی علیه السلام شد و در ورس ۱۱ فصل مذکور است که بنام ایشان ابریز من آنها را خواهد آورد که آن بین اگر اولاد گاهی جدا خواهند شد
باب بیست و دوم در پیشین گوئی کتاب عوبیاد که عوبیاد بیان بر باد می آورد و در ورس ۱۱ می فرماید که در کتابان بود و در آنکه
 در زمان رومیان خنده بر بنی اسرائیل میرند و بزبان اهل اسلام بر باد گشته و پروردگار آن آباد چنانچه در ورس عاصمی فرماید ملائکه میرند و آن مانند یوتی و خواهم آمد
 و هم مقدس خواهد بود و خاندان یعقوب و خاندان یوسف یعنی علیه السلام بود و در کتاب خواهد آمد که در ورس ۱۱ قاصد صدقت که بر ورس ۱۱
 عونه خانه ولی رضی الله عنه چنانچه می فرماید فصل اول اردیابی عوبیاد است خداوند خدا و باره او در ورس ۱۱ می فرماید که از وی از جانب خداوند شنیده ام که
 بطوائف فرستاده شده است بر خیز تا بر قدش بجای بقا و مست نمایم تا آخر و از نزد حصول علی علیه السلام چنانکه او در ورس ۱۱ می فرماید که در ورس ۱۱
باب بیست و سوم در پیشین گوئی یونس واضح باد که در کتاب یونس گویند که این پیشین گوئی در یافت می شود و در بیکن از خلاصی قسیم شایسته
 یافت که خلاصی بود و گاهی خواهد بود چنانکه بان باریکیهای اینچنین اکثر فرموده است که آن خلاصی در زبان اهل اسلام شد و مثل بیان دیگر فرموده در نصاری که شده است چنان
 حواری باشد در مطالب زبور و عینه در نامها در شده است بیست و چهارم در پیشین گوئی که در ورس ۱۱ در کتاب میکاه پیشین گوئی است چنانچه در فصل دوم
 ورس ۱۱ بیان بر باد می آید و در ورس ۱۱ بیان بر باد می آید ایشانست چنانچه بنام اهل اسلام شد و مراد از شریعت در فصل چهارم شریعت است لیکن فصل
 چهارم او در ایام آخرین واقع می شود که کوه خداوند از کوه کوبار و در ورس ۱۱ می فرماید که در ورس ۱۱ در ورس ۱۱ در ورس ۱۱ در ورس ۱۱ در ورس ۱۱ در ورس ۱۱
 شده خواهند گفت که بیایدت بلکه خداوند بجانه عاصی یعقوب بر لیم که او را اینش ایجا نموده در هر تقیباتش گذریش نمایم زیرا که شریعت از نصیون و بلاد هم جدا شد
 از او شریعت بیرون خواهد آمد (۳) و او در میان خلایق بسیار حکومت نمود و قومیهای پیشین را شبیه خواهد ساخت و ایشانست که شریعت خود را بنا بر او آیین نیز خواهد ساخت
 باره تبدیل کرده قوم یقوتیم غیر شنید و بار دیگر جنگ استخوانها مونس (۴) و هر کس در زیر خاک خود زیر درخت ایچر خود خواهد نشست و ترساننده بافت خواهد

زیرا که در آن خداوند شکری را فرموده است (۵) و تمامی اقوام اگر چه هر کس با اسم خدا پیش می آید و خداوند صدای ما امید القاب در قضا فرموده است و هر که
می تواند کرد آن و زمین تنگ شدگان را جمع دارد و شدگان او کسانی را که مبتدا گردانیده ام مجتمع خواهد نمود (۶) و تنگ شدگان ایرانی بقیه خواهد بود که
و در شدگان را بطاعت عظیم میباید خواهند ساخت و خداوند در کرم چون بر ایشان از حال تا با بسطت خواهد بود و بپوشید و پیشین گوئی تا حرم درین هم چنان
گوئی نسبت حضور علیه السلام مثل حال کتاب یونس است **باب سست و ششم در پیشین گوئی حقیق** (۱) واضح باد که بعد از کربلای پیروز از دست
سختی نصر و فضل اول بیان کرده و فصل دوم ترصد خواهد بود که هر برای نوشتن روایات شد که هنوز نسبت بزمان حسین اردو یعنی برای نظامان که بعد از آن
و سکتا روی خواهند بود و در باره آخرین یعنی واقعات اهل اسلام چنانکه از فضول شیخ امام گذشت می گوید که در تاریخ نخواهد بود اگر چه تا غیر نماید و با آنرا خواهد بود و در
اهل اسلام خبر داد و شمرته و میان بیان کرد و در فصل سوم حالات مخصوص بحضرت صلی الله علیه و آله و سلمی و تا بدین طرف معجزه اشقی لغیر و در شمس هم شام و دست
می نماید که خداوند از قیامت که بگوید میان ایمان کرده اند یعنی زبینه و کن که میان باشد که مقدسات نیز و عیسو متصل بهری صورت شریف بردانند و از کوه سینا
مازان یعنی از کوه حضرت صلی الله علیه و سلم در مدینه شریف خواهد بود و در وقت صحابه کوش و در میان یعنی عزراش بخدا و عرب فارس از دست بت پرستان گرفته شد
بیان نیست پس ظاهر شد که آنچه از وی در فصل ۳ سفر منقحی است روح حضور علیه السلام است چنانچه می خوانید در س ۲ خداوند از سبزه بر آمد یعنی از کوه که و از سبزه
بر ایشان تجلی کرد یعنی آنحضرت را سبزه شریف بردند که توکن آنجا است و از کوه باران (یعنی برینند) درخشیده شد و از آنجا هزاران مقدسان رو نمودند از دست
سختش با ایشان شریقی انقین سید (۳) بدین شکر قبیل خود را دوست داشت تمامی مقدسان ایشان در دست ایشان از دایمی نشسته کلام تر قبول نمودند و
و فصل در صورت فتح آنکه در روز اول از مدینه است که روح حضور علیه السلام در جبهه یار است **فصل سوم در شامی حقیق اینی بر شک و توت (۲)**
ای خداوند در میان باها عکس اما کین در میان ما باها صورت ما زمین غضبت رحمت انجا در (۳) خداوند از قیامت قدوس از کوه باران که سلاطین ایشان
استخوان در زمین شامت مبراج است و بی سبزه راه که بر آمده کاومی بدینجهت آشته بود و زمین از خش بر شد و در آن صیقلش مثل از بود بر تو را از دستش نمایان
است تا تو نش در این می بود (۴) و پیشا پیشتس طاعون در آن نثر خواهد بر آید و این است تا در زمین سید و کله سید سلاطین را بر آید و نمود و کوه کوه
جمیده از کوه می ای می شتم شد راه (۵) این اندام ایجاد می کوشان و در تحت استلاب نیم پرو نامی زمین بیان که در زمان نند (۶) یا خداوند شهر بار
کرد و یا خشت بر و نود و آیات صحت تو بردیا بود چنانکه بر اسپا و بر آید ای نجات سواد شدی (۷) اما آن تو موافق سوگند می که با سبزه نمودی با لکل برین
شده سلاطین زمین بر بزرگش ساختن (۸) که در سادید و لرزان شده مد وسیله به نامی گذشت لایحه از خود را و او دستهایش را ایلا بر پشت (۹) و آیات ما و
مفاتیح خود نوشته نمودند ایشان از نور قرآنی و از نصیای نوره براق قرآنی نمودند (۱۰) زمین او غضبت سیر نمودی و طواف او در عین خود کوفتی (۱۱) و جهت سجا
توست و ندای مسیح شدگان بر آمدی سر زمان شرک کوفتی (۱۲) و بر سبزه (۱۳) آب انگیزان سبزه (۱۴) سر زمان با لکل این ایشان کوفتی و نود
آب جهت برنده نمودن را اندود و جود ایشان زمین بود که گویا نقره در خنجر نوح خواهد بود (۱۵) یا با پانت زو بر از میان جو به آدمی بسیار را می شنوی (۱۶)
شنیدیم و شکم لرزان و بهایم از او حرکت شد و بسیدگی به استخوان در من شد که در تخم لرزیم از نیک بر و رنگانی بود قیامت شخصی بر قوم من بر او بخش بجهت سبزه
بر آید با بریم باقی بمانم (۱۷) یا و بود که درخت سبزه شکوفه می نماید و میوه دنگ یافت نشود و درخت زیتون ناقص خود و زحمت با از وقت ندهند و کوفتند آن از
اتل منقطع نشود و گاو آن ساخر با یافت نشود (۱۸) مهند من از خداوند شادمان در ندای بخاتم مسرود خواهیم بود (۱۹) خداوند خدا قوت من است که با بهای ما
مثل با بهای غزلهای می گرداند و مرا بقامهای بیزم روی میگذرد برای سلاطین با بهای زمینانی اما منتهی بود و منم باد که مراد از آنجا و تا که تو می بود دست
چنانکه از نامه در میان گذشت **باب سست و ششم در پیشین گوئی صغیر او علیه السلام** در شیده تا آنکه تا کتاب آنجا است پیشین گوئی
آخرین یعنی اهل اسلام است که بدست آنجناب برآید مثل خنجر یا زخم رو میان شد چنانکه در کتابتیه سوره دست و با با بسطت و اعجاز یافت شد که در پیشین
و باز شریف آوردی سید علیه السلام شریف آوردی حضور صلی الله علیه و آله و سلم و همین سبزه در س ۱۱ شمس و کتاب هاست که در زمان اهل اسلام است المقدسات

تفتیش کرده شد و مکان پاک بر باد کرده شده را گفتیش کرده از سر قویای اینهاند و در فصل دوم مراد از قوم بی عفت همان قوم شادلی تا ادویه است و مطلب فصل سوم ظاهر است که ظلم کتنگان بیت المقدس قوم غیر شمالی اند که بنی اسرائیل را اتقاد کردند و از نریب پاک مراد قوم حضرت صلی الله علیه و آله است فصل سوم در آنکه در آن زمان یعقوبهای لب پاک ابر خویش هم گردانیدند و اهل ایشان با هم خداوند است و عبادت نمایند و اینها منتهای حاجت پرانند و شدگان هم هر یک در مرانان طرف نهرانی حبس تقرب خواهند نمود و یعنی یهودیان اهل اسلام که قبل در زمانه رومیان پرانگنده شده بود و در زمان اهل اسلام قبل از هجرت حیل تن خاص در کلامه ایان آوردند و آینه مبارکبادی برای بنی اسرائیل در بیت المقدس می توانید که نقلش موجب تظلم کنایه است آن خاص بر زمان اهل اسلام شد چرا که بعد از آنکه شیخ خویز رومیان از بیت المقدس قبضه اهل اسلام شد باب سبب و شرح و پیشین گوئی از کربا علی شینا و علیه السلام باید دانست که چون یهودیست بخت نصر گرفتار شدند و توبت بفارسیان رسید که این اگر گفته پس توفیق خلاصی شد پس حضرت علی ایوب در تقویت داده در فصل اول می فرمایند که تکامل نباشید و گمان بزرید که در بیت المقدس نخواهد رفت و سستی برین دعوی می آورد که هنوز حضرت صلی الله علیه و آله سلام تشریف نیاورد و اندک در متن در بیت المقدس و باز بر بار شدن شما از دست و میان قبل از تشریف آوری حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مروریات است که با دولت حضرت صلی الله علیه و آله سلم باز تکلیف شود چنانکه از در ششم فصل دوم می فرمایند که خداوند شکوه چنین می فرماید که هنوز وقت تعلیلی است که من آن سمانها و زمین و بحر و خشک را بچکان می آرم بلکه تمام طوائف بچکان می آرم بلکه تمام طوائف بچکان می آرم و هر حزب تمامی طوائف خواهد بر آمد خداوند می فرماید که این خانه را اهل انبیا و اولاد خود است پس ستمند کور آورده باز از در ششم فصل می فرماید باب سبب و شرح و پیشین گوئی از کربا علی شینا و علیه السلام فصل اول پوشیده مانده که ترکیب این سوامی حضرت زکریا البوکی علیهما السلام اند و کتاب آنجناب سوامی اجتناب امور که تاجی در پیشین گوئی آری بیت المقدس لیه فارسیان و تشریف آوری مسیح و بریادی بیت المقدس از رومیان و پیشین گوئی خلفا از اهل اسلام است پس از تشریف آوری اول تا در ششم ذکر تعلیم یهودیست تا از دست و میان خلاص شوند و از در ششم تا هفتم تا هفتم فصل مذکور ذکر آبادی بنی اسرائیل است آنچه در زمان حضرت خلفا رضوان الله علیهم اجمعین بظهور آمد زیرا که این پیشین گوئی تا وقت سلطت کالیات تقریر وقت تقریر مکاشفات این پیشین گوئی ذکر یا لیه و زسیه بود و در کتاب مکاشفات موافق کتاب حرقیل ذکر تمام بنام حضرت خلفای اربعه است رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و در دروس ۱۹ و ۱۸ فصل مذکور ذکر چهار سلطت است که از زمان بخت نصر شده یکی بخت نصر دوم فارسین و بنی اسرائیل در زمانه فارسین گو خلاصی یافتند لیکن با سختی باز ایشان شبیه ستم سکندهی چهارم روی که در ایشان در شام گشته و شام یازدهم هر قس شد و باز از در ششم تا هفتم ذکر حضرت خلفای اربعه است که از آن حضرت در بیت المقدس تعلیم همه شاهنهای رومی بر یاد کردند و در فصل دوم ذکر بریادی قوم شمالی است آنکه بنی اسرائیل را امتیاز گردانیدند چنانکه در در ششم مصر است و در فصل سوم ذکر مصر است چنانکه از در ششم صفت ریافت می شود و مراد از هفت چشم هفت کلیسا است و تفصیلاتش در شرح مکاشفات خواهد آورد و در فصل چهارم بیان کلیسا است و مراد از دو سپهر مسیح و پیروزان یکی جان نامی دیگری شامس بود که در روی خداوند روی زمین یعنی شیطان می شستند چنانکه در فصل یازدهم بیان است و در فصل پنجم جان آن است بنی اسرائیل است که در سوره نور در فصل بیان خواهیم کرد و در فصل ششم باز ذکر حضرت خلفا اربعه است و ترتیب خلافت مصر کرده چه دو یکی اسفخرات بر زمین شمالی که محل نزول وحی بر ذکر است تشریف برده و چنانچه حضرت مصلی بر ملامد و جبرئیل بابل بقیام کوفه تشریف آورده و مراد از دو کوه سین کوه که مظهر و مریضه است که مثل مس خشکماند و از در ششم تا آخر فصل ذکر صلی الله علیه و آله است فصل ششم ۱۱ بعد از آن که در ششم بیان نمودند بر دشت گسترده و اینکه چهار اده از میان کوه بیرون آمدند و آن کوه با کوه مانسین بودند ۱۲ در عواد نخستین اسپها کیت و در عواد دومی اسپهای سیاه در ۱۳ در عواد سومین اسپهای سفید و در عواد چهارمین اسپهای خالدار بود و در ۱۴ پس متکلم شده با فرشته که با من سخن میراند گفتیم که امی اقایم اینان چه اند (۵) و فرشته در جواب من گفت که اینان چهار ذمی روح آسمانی اند که از محل التیاد در حضور خداوند تمامی زمین بیرون می آیند (۶) از جمله آنها اسپهای سیاه برین شمال خروج می نمایند و در عقب آنها اسپهای سفید خروج می کنند و خالداران برین جنوب میروند (۷) و بعد از بیرون آمدن و خواستند که روانه شده بگردن زمین مشغول شدند (۸) و

پس مرا خواند که برین سخن گفتید پس باینکه درین بیان شمال رفتند مراد ازین شمال استراحت ادا نهادن می بود ازین استراحت فصل ذکر باین دینی هرگز نیست
فصل دوم در تشریح فصل بیستم تا آخر کتاب باید دانست که درین موضوع بیستم و بیست و یکم ذکر خلاص بنی اسرائیل است آنچه در وقت فارسیان انچه بر سر
 و تنبیه برای انبیام فریخت است و در فصل نهم مطابق باب ۲۱ یعنی و امرق و ۱۴ - لوقا و ۱۲ - یوحنا و بیست و یکم در باره اول بر که فرموده شده تشریف برین است
 آورده اند و ذکر تشریف آنرا در این کتاب در باره آن که تا که نوبت فرمود و درین جای مکاره بسیار است مگر آنچه حق است نوشته ایم چرا که یهودیان آنرا نیکو سلام
 آورده اند این خبر را بجهت علی علیه السلام است می گردید لیکن این قیاس بود و در فصل بیستم ذکر چند امور است و در ورس چهارش ذکر سب و مسک است و در ورس
 ذکر شوکت بنی اسرائیل و ظالمان ایشان است که بر سب و غیره ظلمی بر پا کردند و در فصل بیست و یکم ذکر باری بود است آنچه در خلاص شد و ذکر خلاص شدن آن انصاری هم
 بنی اسرائیل است که ضعیف بودند - - - - - جد: و ذکر نهم است که قلاع بعد از غنیمت نشد یا غنیمت که در زمان فارسیان مقرر بود و هم ذکر تیر است که در سب
 بزبان و میان عقیده شد و خرابی مذکور است که مسیح علیه السلام پس پاره نقره گرفتار خواهند شد چنانچه بود و در ورس بیست و یکم ذکر
 کنایه و آمان بدست شمالیان گرفتار آمدند و قربانی سوختی بوزیرین عمو برخواست و من بعد از آن یک جنگ پنج کوه داشت و هزار یهود کشته شدند و قتیله
 چهار شاخ مذکور فصل اول یعنی بخت نصری فارسی سکندری رومی است حاصل شده سلطنت چهار سوخت گرگ دید که در ورس ۲۲ فصل اول مذکور از ان فصل
 خلفا را بر جرم است در فصل دوازدهم ذکر خیر ایشان است که بیت المقدس یاد کردند و در فصل سیزدهم بیان شوکت اهل اسلام است و هم بیان رفع بت پرستی بود
 اهل اسلام و بیان ختم نبوت است که بعد از حضرت صلی الله علیه و سلم کسی که دعوی نبوت خواهد کرد کشته خواهد شد و بیان است که بنی
 اسرائیل در آن زمان سرور خواهند شد چنانکه در اوایل سوره بقره قرآن است یکی مبین مخلص و هم کافر سوم منافق و در فصل چهاردهم بیان
 فتوحات اهل اسلام است و میان فصل ۲۲ کتاب مذکور علیه السلام (۱) در آن در آن بلای جانان ادا و در آن ان او شکریم جهت تعمیر گناه و نجاست چشمه کناره
 خواهد شد (۲) و خداوند لشکر کوفی فرماید که در آن و زواقعی شود که انصاری اصنام از روی زمین قطع خواهیم کرد که بار دیگر خاطر آورده خواهند شد و هم غیرین که از
 و روح پلیدی از زمین رفع خواهیم کرد و این (۳) و واقع می شود که انگری بار دیگر نبوت نماید که انوش پدرو و مادرش با خواهند گفت که زنده خواهی ماند چنانکه با چشم
 در رخ گفتم و مادرش پدرو و مادرش زنده بماند چنانچه می نماید و بر اسرار خواهند کرد در آن و زواقعی شود که پیغمبران هر کس از رویایش چنین نبوت نکرده است
 شرمند خواهند شد و این در وقتن جاری خواهد بود انچه پیشید (۴) و او خواهد گفت که پیغمبر است بلکه شکر گفته زمینم زیرا که مردی مرا از جوانی تحصیل نمود (۵) و با او خواهد
 که این را انچه بگوید که استقامت می باشد و در جواب خواهد گفت که آن انچه ای است که در خانه دوستانم با آنها مقرر شدیم (۶) و خداوند لشکر کوفی فرماید که انچه
 بر ضد شما من شخص مشرب من بیدار شود شبانرا من تا آنکه گو سفندان پرانگته کرد و من دستم را بر منم که چکان بر خورم که گدانیده (۷) و خداوند می فرماید و واقع می شود
 که در تمامی زمین و حدانش قطع خواهند شد و همه سوم در آن باقی خواهند ماند (۸) و زمین انانانش خواهیم گذرانید و ایشان امش قال گواضه نقره قال خواهد
 گذاشت و ایشان انانند خلاص گذشتن طلا خلاص خواهیم کرد ایشان را با سوم استند خواهند نمود و من ایشان استجاب خواهیم فرمود و خواهیم گفت که قوم من
 اینست و ایشان خواهند گفت که خداوند ضامی من است **باب نهم در پیشین گوئی ملاکی علیه السلام** پیشید همانا که کتاب ملاکی چهارم
 دارد و فصل اول و دوم ذکر حضرت مسیح علیه السلام است که یهودیان بر او نجا بیان آید و در ورس بیست و یکم است و میان مکه و مدینه چنانکه از ان کتاب دریافت شد
 در شرح و رس اول فصل سوم و در ورس پنجم و ششم فصل چهارم و ششم که سببی علیه السلام است که با یبیا تمیز فرمود یعنی که نبوت ایاس باشد چنانکه در ورس ۱۰ باب اول
 انجیل لوقا و حضرت زکریا انچه نقل فرموده و سبب تمیز ورس انچه با بود اعمال چنانکه برای دستی راه بنی از حضرت علی علیه السلام آورده بودند قبل از آنکه
 رو میان حضرت یحیی علیه السلام تشریف آورده بودند و فرمود انچه سبب تمیز است حضرت علی علیه السلام که در ورس ۱۰ باب اول انجیل لوقا و حضرت زکریا انچه نقل فرموده
 جمله متفق بوده منظر این سبب تمیز انچه حضرت علی علیه السلام است و فرمود در وقت یحیی هم بودند چنانکه معص انانیا اول انجیل یوحنا در ورس ۱۰ باب اول انجیل لوقا و حضرت زکریا
 منکرین کسی ازین حضرت نشناختند چنانکه در باب نهم کتاب تفسیر است و قتیله با مسیح حضرت موسی و ایاس ملاقات کردند و مسیح علیه السلام همانست فرمود تا وقتیکه زمرگان

برخاسته شوم برسی دیگر ملاقاته نگویید و اریان نمیداند که حالا با هر کجاست که شریف خواهد آمد و حالا که قبل از شریف آوردن بار دوم سیخ اشرفیت آوردی جناب سیدالمنین
صلی الله علیه و آله وسلم فرمود است و قبل از حضرت علی علیه السلام که در سلیمان خواهد آمد دریافت کرده است و چون است بیو دیان میگردد که ایلیا قبل خواهد آمد و بعد از آن حضرت
صلی الله علیه و آله وسلم بعد از آن سیخ مرتبشالی خواهد آمد و یکی ایلیا معبود منی دانست که درین صیخ تکذیب تغییر بود نظر برین از تفصیح خود حضرت سیخ ۳۴ اخراصل نیز
نسبت صحیحی گفت که ایلیا معبود همان یکی بود که او را درست کرد یعنی خرم و خیر جناب خرم المسلمین صلی الله علیه و آله وسلم او و شهید شد که افضل ترین چمبران بود که در
پادشاهت خدا سزاگاری است مثل کسی بگذراند از او خواهد بود و یکی علیه السلام فرمود است خدا نیز او را در روزی او مباب موم می سیخ فرمود که حالا از دیه رسیده پادشاه
خدا قایم شود و در پادشاهت خدا نام نهاده که بعد از شهادت یکی زمانه آخرین صبح بود و در رس مضمون باب هم می خیر سید کبکادی پادشاهت پادشاهت سیخ انچه در باب
سخت هم می است منانی کتاب طاکلی نیست پس کتاب طاکلی صبح همان حضرت که حضرت موسی بود او و در یکی دو دیگر حضرتانیا علیه السلام میبایدی سیخ سیدان نیز
و از اهل اسلام میبایدی سیخ از هم شمشلی صبح فرمود و از با بر دانست که مومنین از پیروان بن محبوب قوم ابوالیوب انصاری و غیره اند و از این سیخ قوم حضرت صفیه بنت حمی
امام موسی بن جعفر است از این سیخ که بعد از آنجا که بعد از صبح بنی بفرید و بنی قرظا آمد پس از اهل فصل تا آخر دم سرزنش میبودست و از اول در اول فصل سوم
مطالع و در باب ۱۱۱ صبحی خیر حضرت یکی علیه السلام می فرمود که اینک رسول خود را یعنی یکی از اقام فرستاد و او از پیشین یعنی بعد از حضرت علیه السلام چون برآمد آنگاه فرمود
سخت که در این در رس نهم فصل چهارم باید کرد و تغییر میکند که قبل از رسیدن شریف خواهد آمد و در روزی در صیخ عیادت از مدائن آریا است که بیت المقدس را بر باد
کردند و تا زمان کاشفات نیامد بود چنانکه شرح می آید و واضح باد که از سیخ علیه السلام هر دو سلم را پیچ مبارک کبکادی فرسید بلکه عکسش حسب تغییر سیخ علیه السلام در روز
۵۵ بعد از آنکه سیخ علیه السلام از بیابانی آتش زدن میزدن و مبارک کردن پس از پیرو دیان آمد و بود در غیر تحسین بیست و دو سیخ: باب ۲۴ یعنی بر این نامدن
بزرگ جرد آمد و فرمود در همین است سیخ می فرماید که خرم موسی می فرماید یعنی در جای دیگر شکایت شما میکند یعنی در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
نماند بقیوت ایس است که پیرو دیان ایس سابق می دانستند همین نظر حضرت یکی از ایس بودن تا و انکار کردند چنانکه در رس ۱۱۱ باب اول ایس است پس
نیز سیخ می فرماید که هر دو سلم را پیچ جرد سوزد و پیرو دیان اسلام زمان است پس برادر رسول خیر صلی الله علیه و آله وسلم از بیابان که در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
سیخ چون فرمود که سیخ علیه السلام در بیابان سیخ می فرماید که خرم موسی می فرماید یعنی در جای دیگر شکایت شما میکند یعنی در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
کبکادی یعنی بر این نامدن بزرگ جرد آمد و فرمود در همین است سیخ می فرماید که خرم موسی می فرماید یعنی در جای دیگر شکایت شما میکند یعنی در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
در ۱۱۱ فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان کبکادی یعنی بر این نامدن بزرگ جرد آمد و فرمود در همین است سیخ می فرماید که خرم موسی می فرماید یعنی در جای دیگر شکایت شما میکند یعنی در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
نیز سیخ می فرماید که هر دو سلم را پیچ جرد سوزد و پیرو دیان اسلام زمان است پس برادر رسول خیر صلی الله علیه و آله وسلم از بیابان که در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
سیخ چون فرمود که سیخ علیه السلام در بیابان سیخ می فرماید که خرم موسی می فرماید یعنی در جای دیگر شکایت شما میکند یعنی در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان
کبکادی یعنی بر این نامدن بزرگ جرد آمد و فرمود در همین است سیخ می فرماید که خرم موسی می فرماید یعنی در جای دیگر شکایت شما میکند یعنی در فصل ۳۴ سفر شد و برگشت که در روز از بیابان

خود مؤید و در هر دو بهر یک ۹۰ شالاعت است چونکه شاکل این طوائف مرا در خود مؤید و در این جا ذکر بنی نضیر است ، احد او در لشکر می فرماید که شاکل را بجز آنجا نمی یابیم
 تا آنکه در خانه آمد و در وقت باشد و اشارت بآیه کردید و اقرعوا لعل فرما حد است و حال مرا این استخوان مذکور که ایما پنجه و نامی آسمان در آن است و می شناسد که هم شکر و شکر
 برکت است احتوا هم برکت است بجزیکه از برایش جامی کفایت نماید ۱۱۱. در حد او در لشکر می فرماید که بجهت شما خواننده را حساب تمام کرد که تا میوه ترین شما را اصلاح کند و
 نام شما در همه عاقد و مگر در این معنی بشیر ایمان (۱۲) و تمامی طوائف شما را متبرک خوانند خواننده زیرا که خداوند لشکر می فرماید که شما را زمین موعود است تا امید به ۱۳۱۰ حد او
 می فرماید که استخوان کستانه برین دیدی گوید که عبادت نمودن سجد است و است و اگر او را مشی است و در حضور لشکر با سیاه پوشش گردش تا نیمه مارچه فاروست
 و حال متکبران استبرک میخوانیم و شکر است پیشکان استوارانند و در از شکر است پیشکان انصافی شمالیان آنکه میبود را بر بار کردند و وقتیکه میبود با این سلام مخالفت و بدعت
 گردیدند گفتند که انصافی بر حق اند و هم گفتند که درین روست یا میوه یا انصافی چنانکه در قرآن مجید بر سر بره بقر تا نزل است قالوا لولا انهم اذ اوتوا انصافی اتمتوا
 حد او استخوان کستانه را می باید آنگاه متقیان خداوند علیهم السلام شد و خداوند توبه و توبه شنید و از برای متقیان خداوند که استنشاق تفریحی نمود و حضورش کتاب
 تکرار مرقوم شد و خداوند لشکر می فرماید که در روزیکه خاصانم را جمع می نمایم از آن من خواهد شد و ایشان را محبت خواهد فرمود و مانند کسی که لیسر خود را که با و
 خدمت نموده است محبت می فرماید (۱۸) آنگاه بر گشته در میان عاصی و شریک در میان عبادت کننده خداوند و کسی که در عبادت منی بناید فرق را خواهند دید
 فصل چهارم زیرا که نیک و نیک تو را سامی سوز خواهد آمد و تمامی متکبران بجز شکر است پیشکان خواهند گردید یعنی در میان او خداوند لشکر می فرماید که
 می آید ایشان خواه سوزانند چنانکه از برای ایشان تریشه و در شاخه خواهد گذشت (چنانکه از نام در میان از باب نهم و دهم پال متکبرین شکر است پیشکان و این پیش
 و هلاک شدن شان یعنی شوق یازدهم شان مطابق فصل نهم و نیاال از این سلام ظاهر است) اما از برای شما که از اسم شکر است و از زیر آفتاب سداقت و علاج زور
 بر توانیش طلوع خواهد نمود و شما بیرون آمد و مانند گرساز از آخر حجت و خیر خواهد کرد (۲۰) و شکر است پیشکان خواهند گردید زیرا که خداوند لشکر می فرماید که در روزیکه
 را بجای آوردم ایشان نیز شریک با و با شاکل خواهد شد چنانکه بفرموده است که بشوکت حضرت فاروق که بر منی انکسار شاکل غیر در میان انبیت است
 میاید و زینت گردیدند و در این سلام آید و در شان (۲۱) و دریت بنده من بوسی ایما ظاهر آید که آنرا بفرمائید و اسماش بجهت تمامی سلام در شکر است
 ماورد استم بجز پنج سید و ابنا علی علیه السلام که سوز تا کید شده بود چنانکه متصل از فصل چهارم کتاب مفرقی و غیر مرقوم شد ۱۵۱. اینست سر پنجم است
 در روز و در عین حقیقت ۱۰۰ نذیب پیغمبر خاتم فرسانه در روز هب بر بادی بیت المقدس هر طوس است ۱۰۰ و اول چون است و در عین حقیقت ۱۰۰ نذیب پیغمبر خاتم
 تا در گذر بفرموده باد که آمد زینت ایستادن بر تریک پوشیده و تا نذیب پیشین گوئی نامی حضرت علی علیه السلام که هر یک پیغمبر خاتم کتاب اعلان کرد و گویان
 بهر حق رسیده نوح پیشین گوئی حضرت کردی و خیز علی السلام و در شکر علی السلام که توبت از اول تا آخر بار در تفسیر فرموده و فرموده میگردانید و حکایت توفیق
 در حقیقت پیشین گوئی در بیت پیشین گوئی ایشان شکر است قرآن پسر حواری در باب سوم کتاب اعمال است بسیار است و با تحقیق دریافت شد باب سی و یکم
 و در پیشین گوئی سیدان ایض گفتند که در کتاب نوین دوم پیشین گوئی مذکور است بنیاد است بر سوره در کتب سلاطین و غیره اشارت زینت از بیت سر از باب نهم
 اعمال می گردید کسی می نیست پیشین گوئی نکرده باشد و نام سفین محمود کتب تاریخ معلوم است کتاب دوم در پیشین گوئی که در این کتاب
 چهارم پیشین گوئی سید الرحمن ارحیم محمد صریب الحلیین و الحاکم علیه السلام و در حقیقت تفسیر از علی علیه السلام و در حقیقت تفسیر از علی علیه السلام
 معنی موعود شنیده تا آنکه که حقیقت کلام نسبت این محمود است ایقاد مقدمات بیان کردیم مطالع باید کرد با بجز هر چه ظاهر منزل است بنده ایان است استخوان
 باید نمود و در عین باید کرد که از کتب عهد است و در همه مفسر دریافت شد یکی عهد است که بنی اسرائیل و بیت المقدس بر بار نشود و تو هم غیر از آن فقرات است
 و آنچه موعود فرموده بن برای چنانکه گو سفندان بود آمد و از این قول را ابتدا بود و در انکه انبیا فرموده بود که برای غیرت از اینست میوه از موعود شکر است
 بدیت خوانند یافت دوم عهد حضرت علی علیه السلام که بیت المقدس آبادی است اسرائیل اهل اسلام سر سبز و بقیه عزیز تو بر بار و خارج از دست تقدیر شود
 و بزوران مجیدی اسما عین و اسماقی کجا جرح شده بدولت ظاهری و باطنی مشرف تا ابد آباد شود و در سوا می آنچه در عهد است و زینت استستی است بیت خاتمه

در قبضه اهل اسلام ماند و درین حال در فصل دوم و هفتم بعد از شرح بودن سر رومیه قیام سلطنت خداوند بپادشاه عالمی فرمایند و در درس ۱۰ باب دوم نامده غیر بیان حکم
 در باب پنجمی بعد درس ۱۰ باب هفتمی را خصوص پیشین گوئی نسبت حضرت علی علیه السلام فرمایند و در درس ۱۱ که در نسبت از آن در تفسیر شرح نمودیم و در کتب
 و گفتن تو که گفتی که سلطنت آسمان نزدیک است این را تا جاییکه بریادی قوم مذکور و اصلاح بنی اسرائیل بلکه اصلاح عالم باشد آن خاص جزو دولت اهل اسلام است
 بنابر آن در قول مسیح جایگزین حضرت است که یا شاه است خداوند نزدیک است یا شاه است اسلام در است جایگزین است که هر که در ملکوت خدا داخل است و در کتاب است آن
 مسیح مخصوص است و در جملها با جیل نسبت تورات تا پنجمی فرماید که هر که احکام خدا تورات است است هر که در یا شاه است آسمان مسیح مشرود خواهد شد مراد از تورات اهل اسلام
 است چون مسیح نظر حقیقت از آنکه سخن میزند و با تعبیر حقیقت بی شبهه جلاله اشک است چنانکه در باب شانزدهم چون شرح خواهد شد نظر بر آن سلطنت اسلام سلطنت
 خود را می دهد بر آن جهت که در است اسلام داخل است و در آن همین که مقدمه مطالب هر بی خودت باب اول در پیشین گوئی حضرت مسیحی

فصل اول در بیان حضرت مسیحی

درستی راه تشریف خواهد نمود تا که درستی راه نمایند و از کتاب ملاکی خبر سهیمه مفضل بیان کردیم حضرت مسیحی سپید علی السلام موافق درس ۱۰ و ۱۱
 باب سوم می و در ۱۲ و ۱۳ باب اول مرق و در ۱۴ باب سوم لوقا با دشا است خدا نامه اسلام که حضرت در فصل هفتم و دوم در ایان در تفسیر مرق و شرح
 خیر یا زده شده است و در جمل می و در تالی که تو که گفتی زیرا که یا شاه است خداوند نزدیک است و بصیبه استقبالی خیر و اذعان می فرماید که خود باشد و همین مایه علی السلام
 در درس ۱۵ باب چهارم می منادی یا شاه است خداوند نزدیک است و در آن مذکور است میگرد که نزدیک است و منی گفت که همین است این قدر ضرورت که حسب آنچه که
 مصدر قایلند در ۱۶ و ۱۷ باب سوم می و در ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ تا آخر تا باب اول چون در ۲۱ باب اول و در ۲۲ تا ۲۵ باب سوم لوقا و در ۲۶ تا
 اول مرق خاص بشارت مسیح است آنچه مسیحی در ۲۷ است و منی اجیدیت از آن که در من لود موسی و نسبت گو سال پرستان قیاس باید کرد و در ۲۸ باب
 سوم لوقا است و گفتی که نسبت مسیحی جیان مسیح که در ده شصتگی فرمود که من مسیح نیستم بلکه او از من اعلی است و نسبت اهل اسلام در باب ۱۱ از منی مسیح علی السلام فرماید
 و من است که مسیحی بنی بلک از بنی کلمان که ملاکی در نسبت از خدا که رسول خدا را می فرستد تا درستی راه بکنند که از زمان پیش برای مسیحی کسی بداند که لیکان او می
 در نزد شاه است خداوند مسیحی برتر است و اینها همون مسیحی علی السلام بود چنانکه در باب ۱۱ هم نسبت مسیحی ایلیا فرمود و در حدیث صحیح است که علی را منی کانیا را بنی اسرائیل بخند
 حواریان مسیح علی السلام که هرگز بر بر تیشوند که با او با مسیح علی السلام سرزنش می فرمایند و حال حضرت عمر بنی الداعی عنه و در کتب سابقه و در قرآن دریافت باید کرد
 پس از آن حضرت مسیحی علی السلام نسبت مسیح علی السلام و قول مسیح نسبت حضرت منی علیه السلام عظمت و در آن حضرت منی علیه السلام دریافت باید کرد همان است که
 در فصل چهارم مکاشفات خواهد آمد که مسیح علی السلام در بروی تخت نشین جنود علی علیه السلام ایستاده اند و ازین تقریر پیشین گوئی حضرت زکریا ابو مسیحی علی السلام علوم
 فرماید که در ۲۹ و ۳۰ باب اول لوقا تا در ۳۱ و ۳۲ قول ملاکی را تسلیم می فرماید که شاه پس برای بنی اسرائیل درست کرده شود تا که راه نجات یابند و گناه معاف شوند یعنی
 قوم غیر پروردگارتان مقدس آباد گردد و روشنی مثل صبح درین اسلام تابد و راه سلامتی برای کلمان بنی اسرائیل دریافت شود چرا که مسیح علی السلام چنانکه در ۳۳ و ۳۴
 زبانه در ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
 مفضل در کتاب اول که در است پس یا شاه است خدا که مسیحی علی السلام بشارت می دهد آن یا شاه است که شایع غیر از دهم است که شرح از بیت المقدس که آن خاص است
 اهل اسلام است و پس **فصل دوم** باید دانست که از کتب سابقه با خصوص از کتاب ملاکی و شجاعتها اسلام خبر سهیمه وجود بود و چون خبر سهیمه غیرت بین
 تشریح در کتاب ملاکی بود که اولاد ذکر مسیح علی السلام کرد و می ذکر ایلیا موسی و ذکر حضرت منی علیه السلام مراد از ایلیا چنانکه در درس ۱۰ باب اول تقاست بقوت
 ایلیا است ز خود ایلیا است لیکن پیودیان خود ایلیا است دهسته که در مسیحی علی السلام سوآن کردند که آیا مسیح علی السلام هستی آنجناب انکار کردند باز پرسیدند که آیا ایلیا
 هستی یعنی ایلیا است سابق آنجناب انکار کردند باز پرسیدند که آیا آن بنی یعنی بنی احمد یکا از آن پیوسته هم چنانکه در فصل شانزدهم ملاکی است یعنی حضرت منی علیه السلام که
 بدولت آنجناب مسیحی علی السلام شمایان ملاک شوند حضرت مسیحی علی السلام جواب داد که منم نیستم باز تکرار دریافت کردند همان جواب دادند که گویای نسبت مسیح علی السلام

داوود هم درستی مراد از قبل روز هفتم است و میان برای رسول محمدی صلی الله علیه و آله سلم که در چنانکه آنرا نخل می و غیره و آنرا پیشین گوئی فصل چهارم است
 بهین وجه بود در سینه سینه می دانستند پس کسیکه گوید که در یهود از صلی مشهور بود و عظیم علی دست و آمدن کجایی برای گواهی مسیح صلیه السلام و از برای درستی را
 از روز هفتم و میان منافق آن نیست که قبل از حضرت صلی الله علیه و آله سلم برای بشارت با دشاهت خدا آمده بود چنانکه نصاری می فهمند و در جمع کتب ابن عباس
 لغوا شدند و اصح با آنکه میدان کجی از قوم یهود در حوالی مرین در بر بادی و خرابی جرد سلم و یهود آمده بود و زمان آن قرار می دادند لیکن حکام هیچ قبول نکرد
 بودند چنانکه در بعضی مقام مطابق احادیث در تفسیر خود نوشت باز باید دانست که مفصل در مقدمه اول کرده ایم که موجود حقیقی سوامی حق تعالی نیست و در مرتبه
 با صحت این خود میرا از خصوصیت و تعیین است یعنی که سوامی ذات خود استی دارد در کجی و آنرا که بر تبار لا بشرطی سخن و روح القدس معقل اول است و تبار
 حقیقت که خصوصیت اسم خاص خود در جمیع عوالم است مگر بجهت اسما و کمالات ظاهری و باطنی در جلوه عوالمی است حضرت صلی الله علیه و آله سلم در جلوه است
 کمال نظریات باصل حقیقت محمدی صلی باشد که جامع حقایق فاعله و متفعله است و همین نظر در رس یا در باب چهارم مکاشفات حضرت صلی الله علیه و آله سلم است
 تمام عالم گفته شد و در الواب نخل روح می آید که از پر یعنی از ذات احدیت ظاهر شده چنانکه خواهد آمد و بعد از این مرتبه این یعنی چه است که از انبساط حیات قابل
 پرستی می دارد که بعدین ثابت تعبیر میکنم و جمیع قابلیت ابا عیان تعبیر میکنم و این قابلیت حقیقت لوح محفوظ است چنانکه عالم تا سوت یکتاب نحو ثبات تعبیری یا بدیه
 جهت قابلیت حقایق در اصل ام کتاب نمیده شده و قابلیت هر یکی که ظهور می نماید خواه چینی سیمی بگفته است که در آن کتاب است که انتهای می دارد
 چنانکه حق تعالی فرمود قل لو کان الیهودا و النصارى یعنی بگوئی محمد اگر باشد در یاسیای برای کلمات سب من البته تمام شود در یاقبل از آنکه تمام شود کلمات سب من اگر چه
 بیاد و بریم نخل آن در ریارد می و از ظهور جمله کائنات قابلیت مقدم است و گوید حقیقت همه عوالم بخصوصیت حقیقت خود کمال است که منظر اسما خاص خاص
 اند با خود من کلین چنانکه در سوره تاوه اعلاوه بکلمات اندات است مراد از کلمات کلمات کلین اند مگر هیچ درین جمله کلین بدل نظر کلام مشهور گشت که منظر اسم چهیم است
 بلکه صفت حیات مگر تا اینجا نشان کثرت وجودی نیست روح اسرا که منظر احدیت روح مسیح علیه السلام است یعنی ظل بیات جلوه عوالمی و هر چه بپذیرد این جز است
 این حقیقت حیات چارونیت چنانکه منشا احدین حضرت صلی الله علیه و آله سلم ازین اسم مقام بالاست که وحدت و حمل روح القدس عبارت از آن است چنانکه
 روح مسیح علیه السلام را بخصوصیت این چه کلمات اسرا گفته شد که منشا این صفت اول است بخلاف کلمات دیگر که تحقق بعضی است بعدی در این کلمات نیز صفت اول
 صلی الله علیه و آله سلم ابا وجود یکا علی اتساع تعبیر و رسوله گفته می شود بوجهی که مقام احدیت ازین مقالات مسیح بر صبر بالاست که حضرت صلی الله علیه و آله سلم نیز
 روح القدس مقام وحدت اند و حقیقت تعبیر و وحدت شریف معراج است العید و ما فی یدها المولاه یعنی آنچه در دست اوست برای مولای اوست و بعد از
 دست حضرت صلی الله علیه و آله سلم افزون بر اسرفوق ایدیم مولانا میفرماید دست او را حق چو دست خویش عذرا تا نماید اسرفوق ایدیم بر اندیش چشم او چشم حق است
 پایی از پایی حق و قول حق سگ که قرآن از زبان احد است همه که گوید حق گفت او مرتبه است پس بنا بر آن در نخل روح جوای کسی در او اعل با باطل
 کرد و در قدیم نسخه حیات یافته نش چنانکه قول بعضی محققین نشان می است یا آنکه در اصل نخل از یوحنا است چنانکه قول اکثر است انصرف و نسخه مشهور می نویسد پایی
اول بود در بتی کلام آن کلام نزد خدا بود یعنی بود در ابتدا منشا احدین روح مسیح خاتم الادیان منظره و احدیت که نزد خدا بود چه آن کلام احد است پس غلبه
 اصل پاک از تعلقات جهانی شد پس او نزد خدا شد چنانکه می فرماید (۲) و همان را ابتدا از خدا بود (۳) و هر چیز بوساطت او موجود است و غیر از او هیچ چیز
 موجود شده است وجود یافت (چنانکه تقریر کردیم که گفتگو با اعتبار است از حدین مسیح علیه السلام و احدیت یعنی مذکور است و آن بسیار درست است) در احویات بود
 آن حیات روشنائی انسان بوده (۴) و آن روشنائی در تاریکی درخشید یعنی در یهودیان بت پرستان و تاریکی در نخل یا قنقش و مویق پدایش مسیح علیه السلام
 همین پنج افتاد که نزد هر یک پارسا بجزئی بصورت لشیر شام شد هر یک خوفناک گردید که مبادا غلبه نامشروعی ظهور رسد بجزئی تسکین داد و نفع روح نمود که از انبساط
 تسکین و نفع روح مسیح علیه السلام که کلمه اسرا یعنی منظر خاص و احدیت بود اسرا ف و ظاهر می شود در امر بجزکت آمده نطفه قرآنی است و مسیح علیه السلام
 متولد شد و چون از جهت نفع روح یعنی از جبرئیل بود در سینه سینه حیا مونی می گز و سخجات بظهور می آمد و قبل دست می داشت و چون از انبساط رسد در سینه سینه

نرم و رحیم بود که از جانب مذاکره شده که همیشه کجی بود (۷۸) و او برای شهادت آمده بود تا آنکه شهادت بابت نوردن تا آنکه همه یوسا طاعت و ایمان از روی
 (۸۰) و او خود در ششالی بنویسد بلکه آمده بود که بران و ششالی گوای دهر (۸۱) و در ششالی جتبی آفت که هر کس که بجهان دومی یا بدستوری گرداند (۸۱) و این در جهان
 بود و جهان یوسا طاعت او پدید گشت و چنانش نمی شناخت (۸۱) و بسوی خاصان خویش آمد یعنی یهودیان و ایشان زنده پر خنده شادان اقدرت داد که
 عزیزان خدا بشود یعنی مقبولان خدا این تقدیر پیشاپیش طلب آنکه منظر و امدیت نمودند و ایشان بودند که با سمش ایمان آوردند (۸۲) و اولی که ایشان از تملاض و
 از خواستش جهانی و خواستش انسانی نبود بلکه بخود از خدا بود (۸۲) و آن کلمه محیم شده در میان فرار گرفت و تجلی او را ما دیدیم و آن تجلی بود که شایسته یگانگی بود و در
 هریانی درستی بود (۸۵) و سحی علیه السلام که در آن کوهی بود و او با او تزلزل گفت که این جهان کسی است که در کوشش کردم که پس از من می آید پیش از من است زیرا که
 پیش از من بود (۸۶) و از تمامیت او نعمتهای بی دریغی بجمع حد سید (۸۷) زیرا که یوسا طاعت موسی علیه السلام آئین قرار داده شده بود ولیکن نعمت درستی است
 حسیانی مسیح سید (۸۷) و خدا هیچ پس گاهی بنویسد از زنده یگانگی که در آن خوش پدید بود او را نمودار کرد و در لفظ فرزند مخصوص مسیح علیه السلام در کتاب تجلی می آید
 بلکه بر سینه و منظر و امدیت گفته می شود چنانکه در درس ۱۲ گذشت همان کتاب چهارم مکاشفات در ریاضت خواهد شد که مراد از بی ریاضت است و از روح القدس
 چون حقیقت شمس صلی الله علیه و آله صاحب عالم را پیدا کرد (۸۹) و گوای سحی علیه السلام این است که چون یهود کاهنان یعنی محمد شان و یسویان از
 او تسلیم فرستادند تا از او پرسند که تو کیستی (۲۰) اقرار کرد و اقرار کرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیتم (۲۱) پس بر سینه تازو که چگونه است آیا ایالتی است یعنی ایالت
 در مطبق آنکه در فصل سوم در اول و در فصل چهارم در پنجم و ششم کتاب ملاکی خود دیدیم بود که در بزم یهودیان ازین پس مراد ایاس اول بود
 گفت نیتم گفتند آیا توان پیغمبری است یعنی رسول عهدیکه از آن سبب ایم و پسید از شاخ خیر یازدهم و میان بر یاد و بیت المقدس نشاء خواهد بود چنانکه ملاکی از
 خیر و خورش اول فصل سوم مذکور بود (پاسخ گفت نه (۲۲) پس گفته بود که تو کیستی که با نیکبار فرستادند جواب بدیم و تو در حق خود چیزی گوئی (۲۳) گفت
 او از آن کسی هستم که در میانان و نیا دمی که در راه خدا درست کنی چنانکه شیخا پیغمبر در فصل چهارم گفته است در آن مخصوص بحضرت صلی الله علیه و آله است که
 قبل از تشریف آوری پیغمبر با کتبه بیت المقدس که شاخ خیر یازدهم و میان اخرج خواهد کرد و سحی علیه السلام خواهد آمد (۲۴) و آن کسانیکه فرستادند و در راه
 از یسویان بودند (۲۵) پس سینه تازو و گفته که هر گاه تو سحی و ایاس و آن پیغمبری چرا غسل می دهی یا نه و از درس ۱۸ خبر مسیح علیه السلامی در نامه
 و ایسانه روح القدس بر مسیح علیه السلام گواه پس دریافت شد که نزد یهود از کتب سابقه بالخصوص از کتاب ملاکی خبر پیغمبری بود پس بجز نقصه در دست
 مسیح نماند و سحی الحق و پیغمبری اسبیل و اگر ایاس سلام نسبت تحریف و تصحیف و تبدیل بودن کتاب تجلی دعوی گفته و دلیل انکار سحی علیه السلام از ایاس
 بودن و قول مسیح علیه السلام باقر ایاس بودن سحی علیه السلام نماند چنانکه در درس ۱۹ اباب ۱۱ استی مصرح است جوانی از نصاری نخواهد آمد مگر مارال انصاف منظر
 تاویل نیک شنبه و بالا در دیم لیکن یکا قرآن قوی بر گوای و ادان سحی علیه السلام نسبت مسیح علیه السلام برین قائم است که اگر سحی علیه السلام گوای مسیح علیه السلام می
 باز جای تردید سحی علیه السلام در وقت و اسپین چنانکه در درس ۲۰ باب یازدهم سحی و در درس ۱۹ اباب ۱۱ در لوقاست این امر جواب طلب است مگر آنکه گفته شود
 او را گوای داده بودند چون عقیده شد از منی پاک می خود مسیح علیه السلام گفته فرستادند که ای تو مومن هستی که نان آندش مهر بود با دیگر تا محقق بر مردان شود همچون سخن
 مسیح علیه السلام است و گوای برای سحی علیه السلام بر پاک بودن و چنانکه مسیح علیه السلام بر او گوای برای سحی علیه السلام داد چنانکه بر مسیح علیه السلام برای پاک
 خرد گوای طلبید تا کس بر نبوت استخفاف حرق نه زتر این غایت تاویل است **باب دوم در پیشین گوئی مسیح علیه السلام** باید دانست که پیشین
 گوئی نمودن مسیح علیه السلام نسبت با دشت است خدا بسیار است آنچه باب بیستم یعنی تشریح با دشت غیبیان که در قرآن آیه شریفه فی النجیل او سور قیامت و حقا
 باب ۲۰۹ در مورد حدیث خواهد نوشت زیرا نظر بر اقتضا است نظر بر این کتاب یونس بن یونسیم بر شیده خانه که پیشین گوئی باب ۲۰۹ در ۱۶۱۵
 آرا می یابیم در انصاف است حال آنکه صدف انان است که نمایی کرده شود چه خوب ظاهر شد که مسیح علیه السلام را بنویسید بود و کلیف در آنجا که حضرت است
 یعنی بر علیه السلام پیشین گوئی کرده بودند و بر او تزلزل است و آن خبر یهودی یهود بیت المقدس می کرد که در میان از بنیاد محب و صبح بگردان کردند و بنیاد

پیشین گوئی بجز انبیا که در وقت بدولت حضرت علی علیه السلام بیت المقدس آباد و بنی اسرائیل اهل اسلام بیستور آباد و شاد گردیدند و باز تسلی عامه شود و خود محنتی
 است که مباحثه فی انبیا کرده با هم نامیده شدند و از اول کتاب تا اینجا مدراج حضرت علی علیه السلام در یافت شد و باینده دریافت خوانند شد پس در روح
 بودن حضرت علی علیه السلام کلامی باقی نماند در اصل چون جلوه عرشى الله با صفا و حقیقت و منشای تعین خود همون مرتبه وحدت و بهمین جهت بصایب
 روح نامی قدیم در فصل مفسر و اینل معنی چنانکه مفضل گذشت در مفهوم روح الحق امر الله که در تحت قدرت است عجز مرتبه رحمن یعنی روح القدس است که در
 قدرت نیست گو یا صفا و حقیقت و منشای تعین خود همون ظهور وحدت که رحمن و روح القدس یک است پس نزول روح القدس بیک وقت مختص نیست چنانکه
 نزول روح الحق حقیقت است حصول علی السلام و بهمین جهت از اسمای آنجناب سالت آب علی علیه السلام روح القدس روح الحق است چنانکه در اوایل لایل الحیرت
 اهل اسلام شب روز میخواستند و از جمله معانی فارقلیت نام رازی از تحت یونانی یعنی احمد ترجمه کرده اگر لغت معنی نماید معنی نخواهد بود علاوه بر آن اگر معنی تسلی
 دهند معنی ماحضی نیست که فارقلیت تسلی دهند و دیگر آنکه بر یهودیان از تسلی خود کرده دشمنان شان بر یاد گشتند و خود یعنی احمد در تحت مشهور است
 که مباحثه فی انبیا کرده نام شده و مراد از یهودیان متعین اهل اسلام ایشانند که ذکر یا مع ملاکی تصحیح فرموده چنانکه سابقا گذشت برین تقدیر معنی آیه که بر یهودیانی
 بعدی با همه صفات ظاهر است و ظهور این زیاده تر از درین فصل ششم شصت و شصت است که با کوه خواهد بود تا یک چنانکه در دروس ۲۳ باب اول معنی نیز معنی است
 که عموما یک نامش خواهد شد کسی نام روح استوائیل ته نهاد بلکه نام استجاب لیسوع آمد معنی عموما یک با خداست و معنی لیسوع تسلی دهند الهیه متناسب ضرورت و
 دومی با آن نیست که لفظ احمد علی در عبری بود بلکه خود تسلی همون احمد است و نیز احمد که تشریف خوانند او در چنانکه می آید و تحقیق آن خود است و الحودا احمد
 برین معنی احمد شکر و رضا و جزا و قضا حق است از اینج صفت فارقلیت متعادل بودن ظاهر پس معنی احمد که قضا المعنی بگیریم و از او مشتق کنیم همان معنی متعادل است
 و نیز معنی فارقلیت تسلی دهند معنی است چنانکه در دروس ۲۴ باب اول معنی نیز معنی است
 معنی احمد خود از معنی جزا است که حقیقت تسلی است نیز نام روح استوائیل یعنی با خداست و شاکریم با خداست که احمد از معنی شکر بگیریم بیستوری شود معنی احمد اگر از رضا
 میگیریم لیکن از جمله معنی خود تسلی است که حاصل مصدر خود است و اینجا از ترجمه فارقلیت با احمد صرف بخصیصه چنانکه خود در نامه رومیان پیشین گوئی بختیتر و میان شمالیان
 کرده است نسبت با روح روحی که بر زبان پسر مشرفات ظاهر کرده اند نظر بر این روح علیه السلام باب چهاردهم یوحنا تشریف آوری بار در گذرد و نموده اند
 خود را گاهی بلا در وجود حقیقت چنانکه نام بالجنس معن کلین بالخصوص مراد بود العزم ذات حق اقالی در صورت ایشان ظهور می آید لیکن صفت صفای کفرا و نشان است بیکه مراد از آن
 ذات مطلق و از این منظر کلام احدیت معنی تالی است زیرا که هر چه از کمال صادر میشود از ذات حق نتایج است چنانکه صریح و بقرائن و نوازل ال برکت است چنانکه از در کتب
 با نرد هم باب ۱۴ چون تجلی می فرماید که اگر شمار دوست آری احکام مرگگاه دارد او من از پسر خواهیم خواست که او تسلی دهند و دیگر بشما خواهد داد که تا با بر شما خواهد ماند و چون ما
 از این سخن تسلی دهند معنی بود نظر برین با خدا حقیقت تفسیرش می فرماید که مراد منم روح الحق است که خود هیچ کی هر روز با همه نصاری مطابق درین کفر فضل آخرت
 آمد پس بیستور که قیاس برین باید کرد و این معنی روح الحق را در احوال معنی توان پذیرفت زیرا که در معنی منید و معنی شناسند نامش او را می شناسید زیرا که نزد شما می شناسند
 و در شما خواهد بود انتهی و لغات بکار آید از علوم الهی شرح این معنی نیز باید که اب علق میکنند که حوزیان چون روح القدس آمدند (یعنی فاش شدند) و نیز با نهامی
 گویند که چون انقدر بعضی پسران تعجبی نمودند و بعضی از شراب شراب محروس کردند از موبان نشان پطرس برخواست و گفت که من از نشانه نیست بلکه فرموده بود پس
 نه معنی در دروس ۲۵ فصل ۲۵۰۰ است که در همین زرد همیب از معنی نیز بیکه در میان بیت المقدس از حزب یهود آمدن خویشین روح القدس کلین می یابد و روح علیه السلام
 نزد شما آمد و شما از شراب بیدار آن نام ز قریب است چنانکه در دروس ۲۵ باب ۲۵۰۰ می بینید و بدست است خدا نمود و روح القدس همون را از پسر یا فاشه ریخته است
 این که شما احزان می بینید و می شنوید چنانکه در حدیث است که گوید که مراد از روح الحق تسلی دهند در یونان چون همون روح القدس است
 که هر روز از معنی حوزیان در ترجمه بود که در معنی روح الحق روح القدس است که در با خدا و در میان آن روح القدس است که در با خدا و در میان آن روح القدس است
 و حوزیان گویند که این معنی است که در معنی روح القدس است که در با خدا و در میان آن روح القدس است که در با خدا و در میان آن روح القدس است

پس چگونه مراد از این کلام روح القدس بر حوائجین باشد و در صاحب عدالت بود و در انرا هم هیچ که تسلی دهند و نامش باشد و در سخنان انصاری گفت که در وقت ظهور
حوائجین میباشند که بر این تحقیقات فهم نصاری یکی میسر است از روز ۲۴ باب ۱۲ این سخن صحیح است و اینها تحقیقتی و نماید که هر چه می گویم از وجه عقیده و حقیقت است
ذات مطلق است اگر مراد از این سخنها با وجود بودیم با شما از انهم لیکن تسلی دهند یعنی تسلی دهند و دیگر یعنی احدی از مصلحتی اسلام که پدید یعنی قرات مطلق از نام این
یعنی تسلی دهند دیگر که عبارت از احد است) خواهد فرستاد هر چه خواهد آمد و در هر چه پیش شما گفته بود شما خواهد آورد (چنانکه قول مومنین نصاری است که بطوریکه احکام اناجیل
حضرت علی امیر مومنین جاری کرد که دیگر در این احکام مابین ما و آنچه در انجیل است قرآن مجید درج کرده شده که مال ازنا و عقیبت نمیند که آن حقیقت تمام است پس قول
نسبت به تسلی جاری است که پیشین گوئی است یعنی سابق بیان کرده است بخود نمود تا در ۲۴ باب ۱۲ از انکه خبر میفرماید که حال قبل از وقوع بشما بودم تا که چون وقوع یابد که بکنید
و باز در روز ۲۴ در ذکر قرآنی خود فرمود که در این جهان یعنی شیطان که درین حصار است مرا گرفتار خواهد کرد و بشما از زبان سخنان خواهد گوید و مراد از سر و این جهان
درین رس نبی شیطان است چنانکه در روز ۱۱ باب ۱۴ کتاب ۱۴ است چنانکه در بیان کرده که چون هیچ از شیطان تکلف کشید که در این جهان دنیا چه چیزی دارد و چگونه
حضرت علی امیر مومنین حدیث شریف چنانکه فرمود که شیطان با هر کس است صحابه من است که با تو می حضور رسول فرمود با من نیز که در زمان پر دارم شده است اهل بیت نجابت
میفرماید اینها پیش از حضرت پیغمبر و در کتب حضرت علی امیر مومنین و در کتب مومنین پیشین گوئی کرده شده اند و در شخص از قوم خود یعنی شما در این جهان ادب است
نوشته چنانکه خواهد آمد که در روی خود زمین خواهند نشست مگر در این جهان از خداوند روی زمین شیطان است با در باب ۱۵ انجیل و چون از روز ۲۵ می نویسد و اینها
تا که این سخن که در اینها نوشته شده است کامل گردد که برای سبب دشمنی که در ۲۴ و چون آن تسلی دهند که من از جانب پدید یعنی خدا خواهم فرستاد یعنی روح پس که از
طرف پدیری آید و در بارگاه من شهادت خواهد داد و دشمنان را گوئی خواهد داد و در بارگاه ان آثار شما با من بوده اند چنانکه در قرآن مجید جای گوئی است که موجود است که نبی روح
کلمه روح الله بود و گوئی انصاری بلکه با شما ان نصاری گوئی اند و خود چهل تن قبل از هجرت و نجاشی با و شما پیش نصاری عیبه ایمان آوردند و در زمان وقت شما
را شوکت حاصل بود و خود بر نفس خود گفت چنانکه در تلمی کتب حدیث موجود است که نصاری منکر شوند از این همه از پیشین گوئی است که با اهل زمانه پدید میان شما ایمان
که شما آنچه فرمودید در دنیا که خواهد شد پس انکارشان هم موجب تصدیق نبوت خاتم المرسلین است پس چه جای انکار یا جحی ما صحیح روس انکه در باب ۱۴ در روز ۲۴
(۱) این سخن را در این سخن فاطمیه است (۱) بشما گفته که ما در شما بطریق ۲۴ شماره از انجا میخارج خواهد کرد یعنی بنی اسرائیل بلکه تسلی آید که هر کس شما را می کشد گمان
دارد که خدا را بکشد می کشد یعنی در زمان حضرت علی امیر مومنین بر برادری بود در زمان حضرت علی امیر مومنین آبادی بود نوشته شده است فاطمه را تحسین بر بیان
نام در میان عقیده است) و این چیز را بشما خواهد کرد و جهت آنکه پدید را یعنی ذات مطلق (۱) شناخته اند و در ۱۴ باب ۱۴ این خبر را بشما گفته که چون وقت بیاید یاد آید که در
بشما گفته پس بیعت ظاهر شد که در این بود و بنی اسرائیل قبل از مسیح علیه السلام که بار در کتب شریف خواهند آورد و قبول مسیح علیه السلام شد نیست چنانکه در انجا میفرماید علیه السلام
بل اسلام فرود آورده و این خبر را از انجا که بشما گفته زیرا که من خود با شما بودم و لیکن جان از ان در آن سکندر فرستاده است معجزه را انجا میخارج دعوت نبوت می کند و فرستاد و غیر از انجا
پس خدا نشناخت و چنانکه بر سر آمد که تو کجا میروی - بلکه از انجا که این چیز را بشما گفته اند و در انجا که ما کرده است بلکه بشما است می گویم که شما را میفرستد که من در
که اگر من نروم (چونکه فاطمیه علی علیه السلام خاتم المرسلین است) آن تسلی دهند و بشما خواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهد فرستاد و در انجا هم می شود که شاید خود
مسیح علیه السلام خواهد فرستاد و در هر فرسیده شاید اهل انجا باشد از روز ۱۵ شرح می کند چنانکه می بیند و چون بیاید جهانیا ان بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت و انجا
نیز که برین ایمان نبی آمد چنانکه در قرآن مجید چندین مرتبش ان قوم بود است که مسیح علیه السلام ایمان چنانچه آوردید بصدق زیرا که بر نزد خود میروم و شما را از انجا میفرستد
(۱) با انصاف زیرا که بر در این جهان حکم جاری شده است در دیگر تراجم است که در این جهان عقیده شده است و در این است که محکوم شده است مراد از جمله ان که میگویم
است (۱) و دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما میگویم لیکن حال انمی توانید تحمل شده (۱) اما چون اولین روح الحق بیاید شما را تمامی رستی بشما خواهد بود (پس انجا انجیل انجیل
قرآن مجید است که نصاری تا نمیدانند اعتراض کنند اهل اسلام بلیند که نادانی او شان هنوز به ستور فرود مسیح علیه السلام خواهد او شان است) زیرا که از پیش خود سخن نخواهد گفت
بلکه هر چه که می شنود خواهد گفت و شما را آید و خبر خواهد داد پس واضح شد که قرآن مجید از انجا که انجا است حقیقت حضرت علی علیه السلام که در هر چه که میگویند که سنبلان ترین مسیح علیه السلام

تزلزل کلام بیان کرد که در آن هزار باب پیشین گوئی موجود است ایسوی امور مرتباً سیاسی نسبت امور و احوال دنیاوی و تقویر فیصل خواهم نوشت و در درس ۱۳ فصل مغرب و دنیا است که
از صاحب و در مای قدیم یعنی مهدی علیه السلام خلافت و پادشاهیست خواهنیافت نظریات می فرماید در ۱۳ و او امر احلال خواهد داد زیرا که آنچه از آن منت خواهنیافت در
جلال آن مسیح عبارت از سلطنت نبیند مهدی مسیح است چنانکه در درس ۱۳ فصل ۱۰ دانیال است و در آنچه از آن منت خواهنیافت آنکه جمله صفاتین با کینه آنجیل بر قرآن
مجید موجود باشد پس اعتراض کماں جهالت از حقیقت شمایه نیست حال آنکه مسیح علیه السلام کلامی پیشین گوئی انبیاء سابقین الا ماشاء الله ذکر کرده باز نادانان بر قرآن مجید که
بر هزار پیشین گوئی است چنانکه تفسیر خواهم کرد برترین شیوه که سخنان آنجیل در آن اندراج یافته چون ریخا اشتباه از زستان آن میرود که در تفسیر مسیح اصلی خواهد بود در تفسیر
می فرماید که در آنچه از آن منت است از همین سبب گفته اند چنانکه آن منت خواهنیافت پس از حقیقت مسیح که نقل خاص یک صفت حقیقت حضور صلی الله علیه و سلم است استقلال
ظاهر و سنانی گشت بلکه تمام حضور صلی الله علیه و سلم اصلی مانده چنانچه مسیح از درس ۱۳ و ۲۲ باب ۱۲ می فرماید که کفر از انسان یعنی دادود بر فرزند انسان یعنی مسیح بخشیده خواهد
شد لیکن کفر بر روح الحق بخشیده نخواهد شد این مطالب نیز در پیشین است **باب سوم در پیشین گوئی باب سوم و مقوم اعمال** واضح باد که در پیشین
گوئی فصل دوم باب اول در پیشین گوئی فصل ۱۰ سفر مکتبی پیشین گوئی این هر دو باب مفصل نقل کنیم اکنون بابت عادیت **باب چهارم در پیشین**
گوئی نامه عبران واضح باد که فصل ۱۰ باب سیزدهم کتاب اول از نامه عبران شرح مریدان این کتاب پیشین گوئی نوشته ایم طاعتی بنده در باب ۱۰ و ۱۱
دوم نامه دوم تسبیحون اموری که در جلال مانع است بیان می کند که این بر پایه تشریح آوری مسیح علیه السلام است پس وارد اندامی که قبل گیس با سورت بخار
است و پیشین گوئی نامه بطرس در سوره احزاب خواهم نوشت که اشارت بقصه زینب ام المومنین صتی امه جهانمی ارد **باب پنجم در تفسیر مکاشفات یونس**
مرقد همه بدانکه این کتاب از ادق حقاقت و تحت حقاقت است و چون کتاب دیگر پیشین گوئی بر بادی یهود و سلطنت رومیان بر بادی شان از ده شاخ یونانی
سلطنت خداوند اهل اسلام کرد ایشان چهار بار علیه حضور صلی الله علیه و سلم باشند نسبت چهار سلطنت در عصر که هزار سال تمام موجود است بعد از ایشان از ادگی در مباحث
ماهیج اگر ریشود و بعد از ایشان سلطنت است و پنجمی سلطنت مسیح باشد در زمان اهل اسلام بر سر زمین یمن یهود و بر بادی نصاری طغین بیت المقدس شده است نظریات
از تفسیر طاعت این کتاب تا غافل می نماید بلکه چنانکه تحقیق التباس می نگردد بین نظر بعضی از نویسندگان و بعضی سخن مجذبات می شمارد زیرا که ما هست حساب ارشاد کتاب خدا
ما هست خواهد ماند و راستان برستی و حسب عده نصاری تلخ یا زدهم از اهل اسلام بر باد شده است پس بپوشد تا این حضور صلی الله علیه و سلم شوند با حجاج
روسی و دیگر که حسب تفسیر کتاب خدا بعد از سال اهل اسلام شوکت گرفته از چهار اطراف بیت المقدس احاطه شده اند هم مشرب شاخ یازدهم از هزار استن از این سخن
بطلبش می رود این کتاب قتی تزلزل شده است که هنوز فرزند بر بادی بیت المقدس باشیای پیشین مخطوطی نیامده بود زیرا که درین کتاب چنانکه در تفسیر اول تحقیق دوم
فصل پنجم باب اول کتاب اول گذشت ذکر آن هر دو بطور پیشین گوئی است بلکه مطابق درس مغرب باب هفتم همین کتاب رزانه سلطنت کلاوس تفسیر کشف گردید پس در
باب اول هفت کلیسای موجود می فرماید که بخان کینه گوش درید و تابع غالب عمر شویید که از روی باب است و یکم آن غالب عمر تابع مسیح و خداوند حضرت صلی الله علیه و سلم است
تا وقتیکه از حالات بر بادی یهود جان مشارکین بر بادی یهود و رومیان از ده شاخ و بر بادی شاخ یازدهم از اهل اسلام حقیقت چهار بار است به چه سلطنت اهل اسلام
و با حجاج و با حجاج و حقیقت جنگ بنی امیه با اسلام که در آنجا شد و از خروج و ائمه الاخرین آنها که در آخر زمان خواهند واقع شود دریافت مصابین این کتاب شکل می رود درین کتاب
تا آخر زمان سلطنت و از ده نامه مهدیه که بعد از مسیح تشریح خواهند آمد که در آنجا است که در باب ستم که با حجاج با حجاج مؤدوم است و یکم ذکر در و از ده جوارین مسیح کرده در باب است
دوم از نوشته از ده شماره اشارت بان و از ده سلطنت می نماید پس مناسب که تفسیر این کتاب بچند فصول نمایم چون مطلب سبب با اول ظاهر است با بعضی متوجه می
فصل اول در شرح ابواب چهارم تا ششم که متعلق بر زمان اهل اسلام است واضح باد که حضور صلی الله علیه و سلم نیز حقیقت خود را کس بر آورده اند خداوند بنده
شخصیت و حضور و حقیقت در شخص حسین بن علی که در حق تعالی بزبان عمر رضی الله عنه کلام می کرد پس مرتبه حضور صلی الله علیه و سلم اصلی و اصل است بدن نظر فاروق مشهور
بغالب شدند و تابع عزتین و دنیا یافتند پس با او از تحت نشین روح عظمی امیر است که حقیقت حضور صلی الله علیه و سلم است که سبب حجاب و تارت اوست که برست تحت نشین است
کتاب اگر در این عوالت هرگز مراد از خداوند مسیح نخواهد شد بلکه خاص صاحب سلطنت هزاره می باشد که در فصل ستم که با حجاج مؤدوم است که در این کتاب
کتاب اگر در این عوالت هرگز مراد از خداوند مسیح نخواهد شد بلکه خاص صاحب سلطنت هزاره می باشد که در فصل ستم که با حجاج مؤدوم است که در این کتاب

شودت که سلطنت پنجاب سلطنت خرد و نرسی است و چون بصریح چهارم بطور عمیق بودن استنباط برود بر راست عرض نیست چنانکه حقیقت کتاب و شرح چهارم
می کند حال آنکه در فک چهارم است که مراد از عرش عرش عظیم باشد و مراد از انسان باب پنجم نمون کمان شوکت صورت عملی اندک و سلم مطابق باب چهارم کتاب است
در ریاضی بلور قرآن مجید که مسلمان چهارم در پیشین گوئی خود تصریح می کند و مراد از چهار ستاره که در حقیقت شوکت استنباط از کتاب حروف و بهترین میرانند
علی و ابو بکر خدیجه و ذوالنورین عثمان و فاروق حمزه معنی اعظم هم بنده بس که مراد از چهره و اسید و علی و از چهره بیکر که سچ گاو را می گویند عبد الله ابو بکر و ایمان صدیق رسول و
از سبوت چهار ایمان در ذریه مطابق سواد کتاب که بعد عمل سال سیده بود و از انسان صدقه ذوالنورین عثمان و خقب فاروق عمر زور آور که هر یک بخشش شش بار مطابق
شش شش گوشت شش است که شش شش یا شش است از نسبت چهار سلطنت از شش بر شان قائم اند و در کتابی که یاد کرد ایمان ترتیب خلافت است که یکی بجای خود گذشت
در حینه دوم شش بابل بیت المقدس و سوم بجای خود ماند و چهارم لطرف جنوب بابل بکوه تشریف آوردن کتاب اول ترتیب ایمان باز بدست ترتیب خلافت
مذکور است که در وقت خلافت هر یک از اهل حق است که نظامی فرود **سه** که چهار اند و گوهر چهار در فرود شده را با فضولی چه کاره و در حقه
میکند بوسیله فریاد و گریه نسبت یکی من کست مولاه علی مولاه و اوست نسبت یکی باطلت الشیخ و لا عیب علی نقل ابو بکر که موی تقصیل من موی حیا اعتبار است و نسبت
فاروق که بزرگترین پیشین گوئی فرموده ذوالنورین رفیق جنت صورت عملی اندک و از سواد نامی چهار ایمان همون چهار خلفا اند چنانکه در کتاب در بیان عدد است و مراد
کتابان چهار چهره در باب ششم فتوحات چهار خلفاست و مراد از شش ششم است که کیدینا یا جریب کندم یکدینا یا در جریب یا سنگاشی خلیفه ثالث است که از حقیقت
شراب غرضی نبود و لفظ گویا در شش شش است نسبت به یک گویا در شش شش است تحقیق است که گویند که شش شش است که در شش شش است که گویا در شش شش است
است مراد از نسبت چهار بزرگترین است چهار سلطنت اهل اسلام اند اول نبی امیه امیر معاویه و عباسیه امام محمد مهدی عباسی علی قریب هم جعفر بن محمد و سامانیه
غزویه و قلیه از فتوحات است و بومیه عباسیه عیسیا عیسیا دیگر و هزاره مشایخه اسلحویه ایرانی اسلحویه دومیه ۱۲ اسلحویه قریبانی ۱۳ اسلحویان ۱۴ اسلحویان
۱۵ اسلحوی قرمطیه ۱۶ اسلحوی و جهنجه مخانی بنامه الیکانیه ۱۸ ال عکفر ۱۹ چوپانیه ۲۰ بلوک کتبت ۲۱ خلیفه نقلیه و بهمنیه ۲۲ قریه ۲۳ ترک ختمیه ۲۴
تیموریه افغانیه از نژادان تیموریه بود و دیگر سلطنتها هم فرود در باب ششم مکاشفات و این است چهار سلاطین کلان عرصه که ایصال شده اند بدان نظر و باب ششم است
می نماید که بزرگان نگاه کردیم که ناگهان روزها تا آسمان باز شده و تخت صدامی چون مورشدیم که با من بخلم نمود و گفته که برین سواد تا نامن تر نشان هم از پنج
عبادترین بوقوع آید و فی الفور در روح شدم که ناگاه تجمی در آسمان گذارده شدم و بر تخت بنشینده و آن نشینده تخت و شهاب چوین سنگ ششم بی تبت بود و توس بر تخت
آن تخت بود که رنگ فرود است بر اطران آن تخت است چهار تخت بود که نسبت چهار بزرگ بزرگ جهان ششم در جبهای سفید پوشیده بود و در تاجی از ظاهر سر او شستند و
برین می سزات تخت بر قبا و عدد و صدای یعنی در جنگ جلال) رفعت چو باغ تشدین پیش تخت ششعل بود و این هفت روح خدا است (این هفت کتابی که آمد این صفت
علیه سلم قبل می سزات در پیش آن تخت ریاضی از ششم چون بلور بود از این عبارت از قرآن است چنانکه مسلمان چهارم در پیشین گوئی خود نسبت و آن می گوید و در حقه
اطراف تخت چهار جاندار بودند که پیش در پشت مسکنها پدیدار چه بود یعنی چهار بار صلابت) و جانداران چون شیر بود یعنی با سدر طی بر قتی کریم المنزه که اول ایمان آمد
و جاندار دوم چون گوساله (ابا بکر رضی الله عنه که بکر و گوساله معنی است کیان بعد از ایمان مرقسی آورد) و جاندار سوم در صورت شبلیه مردم بود ذوالنورین معنی از عتیک
ذوالنورین صدقه مردم معنی احمدی ارد که اسلام بر همه سوم ازین حضرات خلفاء معنی اعظم هم بودند) و جاندار چهارم چون عقاب برنده المعنی خندق عظیم بر تنی است
نشیننده دین ایمان پنجاب سید از حضرت شهاب و این چهار حیوان هر یک شش بر اطران شش و از نژادان پر از چشمها بود و شش بر روی تازی سیدانه از کلمات قدوس
قدوس قدوس خداوند صامی قادر علی الاطلاق که بود است خواهد بود و چون آن حیوانات عزت و تکریم و شکر گزاری می نمایند آن شش شش است که نامه ایجاد کرده است
حضرت صلواتی که در سلم با کتاب حقیقت خود در صورت مرقده اند فرزند قدیم ما را) آن نسبت چهار بزرگ شش نشیننده عرش می نشند و او را که با با او بند است
سجود می کنند و بجای خود را از تخت می اندازند و میگوند که خداوند سزاد است که بجز آن اگر توانا می مستود و شومی از اسباب آرزوی و کوشش خود است
بزرگ شش شش است که در نژادان پیش نشسته شده بود و هفت شش شش بود و در شش شش بود و در شش شش بود و در شش شش بود

ایرانیان نامتو ۵۴۱ چون چنین کار می کنند از زمان مردکی (یعنی عمر مینی) پدید شود ۵۵۵ و از ایران او دهم و هفت و کشور آیین هم پدید شد ۵۵۵ و شوندر کشا
 نیر و مستان یعنی سرکشان ایران زبون شود پس بر مسلمانان لایحه آمد ۵۴۵ به پاسه پیکر گاو و آتش که در خانه آباد یعنی خانه نوح که مطابق رسم است به نفس و شوی
 سبکی یعنی در حباب کعبه تا که در یونان بپوشیده ماز برون شود از شورش ساسان پنجمی گوید خانه که در تازیان است در سیکل ما دران (یعنی ایران) ساخته آباد است
 و در آن پیکرهای اختران بود گوید شود آن خانه ماز برون بود از زمان پلید ۵۴۵ و باز تا ساجا س آتش که ماسه ماسن و کردی آسین بطوس در جومر بنه
 بزرگ ۹۰ و آیین گرامی چینی ایشان مر سبک باشد مخور و سخن او و در سجدیه (این خبر مطابق توریست است که در فصل سیدیم سفر متنی نسبت نزل کلام صراحت است) ۱۰۱
 هر کس بر سر بر دوش ۲۴ و آن آیین گرامی ریاسه شور است چار و ۱۱۱ و کشتی خود در ۶۴ پس لغت در رسم چنانکه از زبان خلیفه ثالث بطیب آمده و از نمایان ایران
 و دیگران در ایشان در ۲۴ و این صریح دلیل حقیقت است که در آیین قبول این می نمایند ۶۶ و از آن آیین نمایند جز آنکه در رود در شورش
 ساسان پنجمی گوید مازین خواهد که چون ایرانیان اوست نرسد ایشان دیگران در آیین تیان آگیزند از آن تا ماز تیان آیین مازین که جز توتنگ را در
 سخن چنانکه با فرس گوید تخی ازین اشاره بفرق و افش است که در فصل از دین خارج آمد ۶۶ و تمام نیای از آن آیین را آیین ماسی میخند ۶۶ پس سوسند یعنی
 فرمان او گوید از ایشان بزرگی ۶۶ و مینی در تازی آیین آن آیین ماز ترا آشکده و پیش ۶۶ و شود ایشان و کوش تا آشکده ۱۰۰ و در سدان مان یعنی همان که نزدان
 و همین گوید از این آن می خواهد که نسبت خلق با حال اجبا نمایند ۶۶ و گفته خاک پرستی از این می خواهد که شوندر گور پرست و روز و بدانی و دشمنی در آنها از یونان
 ۶۶ پس میاید شما خوبی ۵۵ و اگر تا یکدم از همین صرح انگیزم از کسان تو کسی در این آن میخورد که در نسل ساسانیان از محمود سلطنت قائم شود ۶۶ و آیین ج آب تو یون
 رسالت مذکور یعنی فیثونی از زمان تو بگریز و ازین اشارت بتبینان امام ابوحنیفه کونی ساسانی می ارد و در او از پیغمبری بدیگی و عاقلانه بدیگی و تا از این
 چنان گنم که گریز تا زهم شما چون مورش و گریز از جنگ گریز و شیر در سوراخ و بهان سخنانه زاین معانی جز بهانه خود است چنانکه سخنانی از ابو سعید روایت شده است
 نخواهد آمد تا آنکه از خود و کوان مقابله کنید و حدیث و ساسان مذکور پیشین کونی اقامه دیگر بیدست می کند و در زرد ستور خودی او ایستاد است این در بیان این
 دوستی کبان گرامی و خشنده و ششم روح و درش که قبلا در زمان تهرین در توریست است ۲۴-۱۱۱-۱۱۱ از تازیان پادشاه پاید ۲۴-۱۱۱-۱۱۱ و در زمان سوز پیمان از این است و در
 پوستان یعنی همسایان گفته خود را ۲۵ و پادشاه گران گوی باشد ۲۴ و درم او قاده وید گاو و سنج بزبان گفته شکسته چنانکه از سادات عباسیه پادشاهان
 بافت از فرمانده و هم او قاده نیز سزا خوانند یاقت که بر گفته بزرگان نشان ترغند ۲۴ و بهر نو از بزرگان خود را کشند چنانکه نیز بر پید کن ازین منقده به بزرگان نام مینی
 میرد یکی در اول آتش ایشان زنده و کشته ج زانها پیوشش روان (یعنی قربانی) و تا و نکاح عبادت در ایشان باشد ۲۴ و میزد این نیز میزد و در زمان سوز پیمان ۱۰۱-۱۱۱-۱۱۱
 سال تازی آیین اگر در چنان شود آن آیین از صدفی که گریز مین گریزند اندیش باقی و همین بر سال نوب اهل اسلام صدیقه و در سادات است کتاب
 در پیشین کونی نامی هنوز نسبت حضور علیه السلام واضح بود که در مقدمات گذشت که اصل سهند و سهند از اول ساسان کوش بن طاهر است و بعد از آن و قوم ترک که در یونان
 مشهور است و زبان سنسکرت شان بان یونان و زبان سنسکرت در جای که گاست گفته اند موجود است چنانکه در چین و عجم و در تمام از شمال هند و در تمام از جنوب
 و بعد سلطنت اول واکشوا که در پوروشده و در ساسی حقیق چنانکه در ابتدای کتاب شوندر پور و بعد پاندون چون پیرس بن پیریم وانی نزدیک است که قبل از رود سند
 به تلو و یکسبی بود متصل مقامیکه قسطنطنیه است ایلاز نش چون لیدین پورس واکشوا چون آبکس یونانی و در زمان پور و تا زمان پاندوان قریب
 ۵۲ مردان اند از اکشوا که تازان ام چندره ریش چنانکه در همه چهار صد سال از قوم اندر قریب بدین سیده اند پس جای که تعجب است درین خصوص در چندین
 رشتها از اکشوا که در یونان کوش و رانچند نیست که اهل قبل چهار صد سال مسیحی هر یک باس هر هزار رشت است دوم در عجمه با حدیث سب زان هیارتان
 که چهار صدی سال قبل مسیحی بود و باس که پیش پانی بیداست در بیان از اوست یا از صابکنان مدح حضور علیه السلام بقید نام پاک محمد رسول الله و بقید
 روز و سال و در آنجا که در رسالت کشف الاله اراد و محقق کرده ایم و مسوده اش طبع شده است اکنون مناسب که با حدیث معان رود درین کتاب
 درج نمایم تا بزبان اردو لغتش با کثر این سب باشد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

یہ رسالہ بیدون کی جہت پر ہی اور ٹھیک ٹھیک زمانہ اور بادشاہوں میں جو کتب مہنویں مذکور ہیں تیسری نام چند و کوشش مسلمانانِ غازیانِ مکتوبی چینی اور عرض ہمیں اہل حال اعلیٰ زمانہ سے اطلاع دینی ہے جس میں نہ طرمداری ہو و نہ افسانوں کو اس میں دخل اور اسکی احد و سہری حالات غریب بیان کا پس واضح ہو کہ بیدون میں چند شیون کا زمانہ حسب سیاحت ہو جاویگا تو اسکی زمانہ تالیف مجہول کا حال پہلجا و پگاپس پوشیدہ نہی کہ اگر اس زمانہ کی مہنوی سوامی چینونکی چار بیدون کو اول درجہ میں تسلیم کرتے ہیں اکثر کا لفظ یعنی اسواسلی کہا کہ اس حصہ میں اکثر اس شاکنگ ووشینو و سائو و جک و سہرہ و سہرہ و چاندراک و عینہ و مناسبت مختلفہ پراٹون کو تسلیم کرنی لگی ہیں جنہیں بیدون کی تسلیم ہی اور چار بیدون کی بعد کتاب باون انبشہ و موسمرتی و بالیک و مثل جوگ ہی اور ظاہر ہے کہ مشرک و کاتبین شکر اجارہ کی تشریح موجود ہے جو مطابق تحقیقات شرح و شنو پراٹون انگریزی و غیرہ کی صدی نوین مسیحی کی قریب ہوا تھا اور باون انبشہ و کتب تسلیم اظہار پراٹون میں موجود ہیں تاکہ کہ الوپ تشکا نام مقسہ پراٹون میں موجود ہے جس میں کلکی محمد مہر کی لکھا ہے لیکن اولیٰ اوتار میں محمد مہر اور جس پراٹون میں باون انبشہ کی تصریح نہیں وہ پراٹون کو جس میں تصریح ہی مسلم کہتا ہے پراٹون کی تالیف کا زمانہ بعد کتاب باون انبشہ کی پانچواں ہو اور یہی قوال محققین مورخین انگریزی کا ہے کہ او ایں علون ہیں اسلام کی زمانہ میں اکی تالیف ہوئی ہے اور چار پراٹون کہا پارت میں جو میں ہزار اشلوک پہلی کی کہتی ہیں اور چہ ہزار اشلوک بقول اسکی مصنف کی جسی تاریخ انشٹن میں ہی بعد کو اپنا ہوی ہیں یعنی چہی صدی مسیحی کی قریب میں اور مسلمانوں کا یہ قول ہے کہ اسکی میں برب میں ذکر شوق القری مس نظر ہی اہل اسلام کی زمانہ کی ہے گو اسکو سنو پ سو اسری کہتی ہیں لیکن بہت سی حالات ان پراٹون میں شنیہ زمانہ سے ہیں جسی اوصاف کلی اوتارک بالاتفاق اکثر کتابوں میں مذکور ہے جسی الوپ تشکا نام انبشہ میں مسد کہتا ہے بیدون میں جو کتب مہنویں مضمون چار بیدون و بالیک و انبشہ و کتاب موسمرتی و جوگ شبت کی مخالف پراٹون میں پایا جاوی وہ قابل اعتبار نہیں کیونکہ کتاب موسمرتی کچھ نام مشوینی آدم و نوح کی نہیں بلکہ خود مسکا مصنف بقول صاحب انشٹن کی لکھا ہے کہ یہ تو کی تصنیف نہیں بلکہ بنبر اسکے کہ منو کی اولاد کا حال اس میں ہی موسمرتی کی نام رکھی گئی اور ان کتابوں میں بھی جو ایک ام مفصل بیان کیا گیا ہو اسکی مقابل میں اشارات کا اعتبار نہوگا اس تحقیق کے لیے کہ پراٹون ہی کہ بیاس بانی ہمانی بید کا زمانہ زمانہ زردشت ہی اور بیاس شکر ستونتی چہ درمی ہی لطفہ پراٹون سے بلاطریق مناکت پیدا ہوا ہے و بس اور زرد قبل چاروں میں مسیحی چہر گتاسف تھا اور کتب شاہناہ و عینہ کا جو شاعریت پر بنائی گئی ہیں اعتبار نہیں بلکہ وہ جو تحقیقات یونانیوں سے ثابت ہے اور وہی زمانہ ثابت ہے جو مذکور ہوا اور چہی بید بیاس کی کتب ہی دوسری بیاس مصنف پراٹون کی ہوئی ہوں ان سے بیکو بحث نہیں اور تحقیق اسکی کہ بید بیاس چہر زردشت ہی چند جہی ہی اول تو کتب سائیر فارسیوں میں بیاس و انکہ کہا و کا قصیدہ پاتا زردشت ہی موجود ہے اور ان کتابوں کو اپنی پیڑوں کی کتاب ہائرس جاتی ہیں اور انکہ کہا و کا نام جگہ جگہ بیدون میں موجود ہے دوسری زردشت کا نام منتر میں زرد سید میں لکھا ہے اور اتیر یا برہنم رک و پڑے طوطہ ملی کی او ایں میں انگریزی مورخ نے لکھا ہے اور برہنم یعنی راست گفتار و راست کردار و چہری و خیر من جنی صاحب چتر اور میں بھی لکھا ہے سو اگر کسی کرنے والی اور سودین یعنی نافع الفاظ فارسی و سنسکرت میں قریب لفظ و لہجہ میں و سنسکرت مفارسی بہت ہی قریب قریب ہیں اور زردشت کو راست گفتار و راست کردار فاس میں سمجھی ہیں اور در حقیقت مطابق اسکے دستور کی طرز ہی موسمرتی اور چہر ہر من کا قابل نہیں جسی فرقہ ثرد کی فارسیوں میں قابل ہیں اور ہر ایک میں و و حصہ ہیں ایک منتر مشترک ان زبان میں ہی اور اسکی بانی کا نام وہی منتر میں اور اپنی استاؤ زردشت کی نام ہی بیاس نے لکھا ہے اور دوسری حصہ کو برہنم اور اسکی بانی کو برہنم جو لقب زردشت ہی ہی تیری ہے جی انبشہ و بیدون میں راجہ جنگ یعنی حمر رام چندر و گوتم جد شاکی سنگ کا ذکر خاص بیدون میں موجود ہے جسی انبشہ اتیر بیکھا اتیر بید و رکھی میں ہی اور خود بالیک میں جنگ گوتم کا حصہ موثبات ہے اور گوتم کا زمانہ تاریخ ہمارے چار سو تیس میں پہلی مسیح کی مقرر اور مسیحی اور عینی و عینی و پراٹون و سیام والی مخالفین میں نہیں کرتی چوتھی اتیر یا انبشہ اتیر بید میں عمر طبعی مسد لکھی ہے اور اس میں لکھا ہے کہ تسجو، سترنی جو کمال

زمانہ بیاس کرشن ریافت ہو گیا کہ عرصہ قریب چار سو سی بی بی تھی تو ظاہر ہوا کہ بتلی صاحب نے جو راجہ دال میکہ سی ندو کو کسٹہ برس پہلی سچ کی پیدائش
 رام چندر کی لکھی ہی وہ خود بالیک کی روسی غلط ہے جیسے خاندان گد کی تری و شنو پران میں محض غلط میں جیسی بعد ذکر خاندان پانڈوں کے
 جنہوں نے بنیا و برہمن و چہتری کی ڈالی کہ اکشما پر تمام ہو کر باسہا سدو و ہنار ختم ہو گیا جو راجہ کالی دو و ابہ کا تھا اور اسکے بعد پچھت سی ۱۲
 بعد سو تر پر تمام ہو جو خاندان پوروسی تھا اسی قوم کی سات سکندر کی جنگ ہوئی ہی گد کی خاندان کا حال جو عورت چہتری میں ہوتی پیدا ہوئی
 لکھا ہی اور گدیش پٹنہ ہی جہین جہرا سند تھا اور جہرا سند کو ہجر کرشن کی لکھا ہی جسکا میا سہا دیو اکشن کے تاج ہو کر جنگ عظیم مہا بھارت میں پانڈو
 کا شریک تھا کہ ۱۲ پشت چھی رنجی پر تمام ہو گیا جو دراصل عرصہ قلیل میں ہو گئی کیونکہ ہنود میں ایک روز میں ۱۲ پشت بنتی کر کے ہو سکتی ہیں اور پانڈو
 میں جو سند بادشاہوں کی کہے ہیں وہ بطور شاہنامہ فارسیوں کی ہر ایک اج کی عمر لکھ کر جمع اکثر کر کے ہیں اور جہرا سند ہجر کرشن تھا تو رنجی کا
 ہونا ۱۲ پشت بعد اس طریق سے ایک صد میں حال ہوا اور رنجی کے مذرا دتہ نے اسکو مار ڈالا اوسکی بیٹی شنگ کی سلطنت پانچ پشت پر شنو پران
 و پہا گوت کی روسی ہوئی لیکن شنو پران ہی ۱۳۸ سال و تین سال کی سلطنت لکھی ہی اونسکے بعد مطابق کتب مذکورہ کے دس ششوناک قوم
 کا تہ کی ۱۴۰ سال کی سلطنت اسی طریق سے ہی اونہیں اجیا ستر چھی پشت میں تھا اور قوم کا تہہ شمال بجا کی ستیا کی ہیں ایک ستر و ستر و سی
 اور بقول کرشن کی اونکی و وہلی ہوئی ہیں ایک نے روسیوں کو بالا خرابا دیا و دوسری شرق میں اترتی اور اس قوم کی بی کا زمانہ روم کی طرف معلوم ہے
 جو قریب ساڑھی تین سو قبل سچ کی ہوا تھا اسی خاندان میں تندر کا خاندان ہوا جنکی سلطنت و شنو پران میں سو سال کی اور سا و آیو میں ۱۴۱ سال
 لکھی ہی اونہیں مہانڈ ہجر سکندر ہوا جو ایک عورت اجلاف سے ہوا پس وہ جو و شنو پران میں جڈ شکر کی سلطنت چوٹنی اور شروع پیدائش
 پر پچھت سے مہانڈ تک عرصہ ایک ہزار پندرہ سال کا لکھا ہی محض غلط ہی کیونکہ حساب سبت رشی زمانہ پر پچھت کا جہین دو لکھے اوسکی ستارہ پچتر گہیر
 اور مذکی زمانہ میں پچتر پر باہن اور اندر کی وقت میں پچتر کرتا میں لکھا ہی محض غلط لکھا ہی جیسی انگریزی شرح و شنو پران ہی ظاہر ہے علی ہذا میدوں کے
 جتری اور بالیک کی بچنے چاہیے اور تندر کی خاندان کی بعد موریا کی خاندان کی سلطنت ۳۷ سال کی لکھی ہی موریا یا تو سبب کثرت موروں کی اوس کا
 میں جہان موریا ہی خیال کیا گیا ہی یا چند گیت کی اکانام ایک اچوت کی بیٹی کا تھا اکثر اوسکو باہن کہتی ہیں اور مہانڈ کے اور آٹھ بیٹے تھے چاک
 نام برہمن فی مار کر زین چند گیت گنام کو ناما ر کیا جو بڑا عہدہ جو عظیم سلطنت والا بقول جہن مت اور قلب بد مذہب لون کی نزدیک تھا کہ آخر کو
 سلطنت چوٹ رشی ہو گیا الغرض موریا خاندان کی بعد شاک کی قوم فی بڑہ سال بقول تہہ مذکورہ کی سلطنت کی اور یہ قوم شمالی ہی اور بقول حساب
 تا پچھت ہندوستان کی قوم راجپوت کی اتنی بنیا و پڑی کہ چہتر یون کی لونڈیوں کی اولاد کہلاتی ہی یون نقل کرتی ہیں لیکن دراصل راجپوت مذکورہ کی
 ہو گئی تھی اونسکے بعد قوم کن کی سلطنت ہوئی اور سند میں سچ سی شروع ہوئی اور بقول تہہ پران کی یہ قوم برہمن ہی اونہیں چوتھا سنسرتا ہی ہجر
 قوم گندہر کے جو بکر کے باچکا نام شہر ہے اور انکی حصر میں قوم ناگ بکثرت موجود تھی ساکا وزیر اندر نامی سپرگ ایک جہنی کا واس یعنی چیا پچتر
 یعنی چوٹی شہر میں ہی تھا حال جبکا گیت و پوشیدہ ہی اور سنسرتا کی گدی پر بیٹھا اور اسکا بیٹا مہا کرن جو شہر ہرنجارت کے ہوا اور اسی قوم کرن
 اور اونہیں چہ کرن ہوئی بالا خرم چہر پٹنہ سچ ہی میں سلطنت تمام ہو گئی گمان یوں ہو گیا کہ سنسرتا برہمن کی بیٹی لکی سپرگ سی واس جتی بھکر
 شادی کر دی گئی ہو کیونکہ مطابق ہلوک تین ادھیادس سنو سرتی کی چار و تین باعتبار افعال کے گنی جاتی ہیں اور ہلوک مذکورہ ہی۔ پچتر پچتر
 عیش ستر یو دی جا تہہ چہرتہ ایک جالتو تاسیو پچہر یعنی برہمن چہتری پیش دو جاتی ہیں یعنی ایک مرتبہ پیدا ہو کر خدا شناسی پیدا کر کے
 و دوسرے پیدائش حاصل کرتی ہیں جو تھی شہر ایک ہی جاتی ہیں پانچان برن میں ن دو وہ یعنی می برہمن کو ادھیاد مذکور میں شہر ہرنجارت
 لکھا ہی اور پھر اور ذواتو کا حال لکھا ہے اونہیں ہی حال دفات کا لکھا ہی جو شہر مرد عورت برہمنی ہی ہو وہ چنڈال ہی تو اعتبار اس پیدائش سے
 اگر سپرگ کی شادی سنسرتا کی ہوئی تو کرن چنڈال ہو سکتی ہیں اور اعتبار افعال سے ممکن کہ عہدہ گنی جاوین اور سنو میں پہلے ایسی قیدین جو حال میں

شمالیہاں کے کہیں جو ایک کہا شمالی تھا جیسے شرح پران مکر میں لکھا ہے صفحہ ۱۱۰ کتاب لغت میں اردو مطالعہ کیا جاوی اور یہاں گوت میں اسی مقام پر
اگر لکھتا ہے وہ ایک قوم ہمارے اور اسی کے درمیان میں ہی جس کا راجہ مطابق صفحہ ۱۰۰ کتابت کو کے عرصہ میں یون میں تھا جس کل یہ سلسلے حضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سے پہلی پہلی پہلے ذکر مرفوع کے راجہ کہ ہی جو میں سو سال کرین اور یوں ہی شرح پران ہشتون کی قوم عربی شمالی پہلی تیر سنسکرت
میں ہون خاصوش کو کہتی ہیں اور سندھ پال فقیرت مدار خاموش را با لاخر کرم کی سلطنت پر قابض ہو کر تین سو سال راجہ اوسنی سے اولاد کی کیا
اور ہندو کا یہ قول ہی کہ کرم کے جسم میں کا یا پلٹ کر گیا تا ہندو اس زمانہ کے جاہل سونوئی انگریز اور لیکر کہتے ہیں کہ چپ چاپ پنا زور کرتے جاتی ہیں
وہ سونو پڑھتے ہیں کرتے اور واضح ہو کہ خاندان شمالیہاں کی ایک ملک میں اور سندھ پال کی دوسرے میں ایک وقت میں سلطنت تھی پہلے وہی اور
پارسی کی سلطنت ہوگی کہ ہندو دن میں اور حکایت موجود ہی وہ مطابق صفحہ ۷۷ ہم، تاریخ لغت میں اردو کی زمانہ مسیح علیہ السلام میں تھی وہ خاندان کی
انقر میں جکارا راجہ ہند پالیوں کے ہوا ہے پہلے ذکر کیا کا باد با کا ہی جسکا حال سابقا گز گیا اب کیلا والون کو کلنگا بولتی ہیں وہ ایک ضلع ہی علی
کلنگا زمین آری کے متصل اور تاریخ میں آری کے اور کی سلطنت سنہ قبل مسیح میں لکھی ہیں وہ جو صفحہ ۱۷۷ تاریخ لغت میں اردو میں غائب کر
مراد اول سلام تاتے ہیں محض غلط ہے اور پھر عجیب منشی کی بات ہی کہ اسی موضع اور پہلے ترودی یہ لکھتے ہیں نہیں معلوم کہ آیا یہ سلسلہ مجسم ہو کر
ہوئی یا با ترتیب اور مطلق سونو کا خیال نہیں کرتی ان سلسلوں کی ذکر کے بعد ۱۳ بار تاریخ کا ذکر ہے جسکا حال سابقا گز چکا ہے پہلے شرح پران
میں ۷۷ فقر کشادہ و شواش فک کو جو ۷۷ مسیحی میں مطابق شرح پران مذکور کے تھا لکھا ہے پہلے ذکر کہ وہی وہن و کنگ و شک و گوا کا حال ہے
۱۔ گو ما ہجر حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہی اور چکر زیا۔ بیرون کا وراثت ہوا واضح رہی کہ بید بیاس میں سما سے کہ زور دشت، غالب اور سب سے
ہے تعلیم پاکر ہند میں آیا چار شاگردوں کو جمع کرنے نترتوں پر سفر کیا نام شہرین و بیہن بید بخین سپر ولالت کرتے ہیں کہ یہ امر بید ہند ہند
ہو اسے اول ہی اول رک وید بنایا اوسین اکثر عناصر پستی کا بیان ہی اس عرصہ میں بعض ہندو کہتے ہیں کہ ہم اور کی موکلین کو پہلے ہی اوسنی
پہلے چاہا کہ کو آیا موکل واحد کو پس بائی مانگ کا خدا گانہ ہوا جو بید میں علیحدہ مسجد کہتا ہے یا موکلین متحد ہیں پرستش خدا واحد نہوی اور ذکر
شام ویدو اکثر گ بید کا ترجمہ ہی اور اوسین اس پستی کا بیان اکثر ہی ویرا سیر ویدا و سین آقا ب پستی اور جب اسمید کا مین کتری اور
اتہرین بید بید کو بنا ہی لیکن عرصہ بیاس میں چین اکثر خدا پستی کا ہی بیان ہی اسی نظری بعد اتہرین بید کی مطابق برنوا ہند کی بیاس
رکبہ شرفی حکم دیا کہ نترتین بیون کے کام کی نہیں تو را کہی چھین ساون کی رفتہ جو عہدہ رنزون ہنوسی ہی جو چھل کرانا چاہی رہ اتہرین بید
چاہتی اور یہ چرچا جبکہ برمنون میں ہوا تو مطابق انیشدہ ذکر کے اتہر یا مصنف بید اتہرین یا اس نکایت کی اوسنی جوابت یا کہ یہ بید میں عہدہ
لفظ آدم ہی وہ ہم گاتری اور باقی نترتین وید و نپر گادیا جاو پیر زمانہ گو تم ہوا اور بید نا پید ہو گئی تو پیر کر بسوا متہ و خیرہ فی جمع کر کے کچھ لڑا
کیا اسی سبب سے اوسکے نام ہو جو بیدوں میں ہیں اب تحقیق اس بات کی کہ بید چار میں یا میں تو واضح ہوا کہ زمانہ بیاس میں اتہرین کو وید کر کے
مانا گیا ہی جیسی درنوا ہند ہی گز گیا اور چھ نروک انیشدہ شام وید میں لکھا ہے کہ کلہ آدم کو وید کہتے جا کر جو مشغول کری وہ تمام روزتوں کو
چینچا ہی بلکہ اردون کو ہی دو تہہ کر دیتا ہی اور رک وید و پیر وید و شام وید آدم کے تین صرفوں ہی تھی ہیں اتہرین بید اب ان تینوں کے خلاف ہی
گو یا تینوں کا خلاصہ ہی اور انکلت نارو ہی چاروں بیدوں کا اقرار کرتا ہی کتاب سر سیر والکس پر پیش مشائخہ کریجی وی و شتری ہندیم پروار نام
یچو وید میں ہی چاروں بیدوں کی نسیم ہے پس قول وون لوگوں جو کہتے ہیں کہ ہم تو تیر زمانہ یا انیشدہ تین وید ریاستی ہیں اتہر روز وید کو مین چاروں مین
دھرتے ہے و کسی چیر مسنم ہوتی ہی محض غلط ٹہرا ہا کتاب منوسمرتی کا حال جو تین وید گری تسلیم کرتی ہی تو چونکہ اتہرین بید ہی الواقع آخر زمانہ تھا
میں بنا ہی علی ہذا و سر سکر مرتب ہی زمانہ بسوا متہ میں پیر کر جو جمع ہوئی بعد کو بنا ہو تو سونوئی انگریزوں نے اس کو زمانہ بیاس و بسوا متہ میں تیار
ہوتی اتہرین بید کی لکھی ہوئی جو جس عرصہ میں واقع شائستگی ہو گئی تھی اور یہ سبب سے سونوئی انگریزوں نے اتہرین بید کو بید کر کے

ہون کیونکہ اکثر اشہدین ویدین شتر و ختر ہی بہت ہیں اور نہ ذکر کرنا چاہتی وید کو دلیل یعنی نہیں ہو سکتی وگویا بالضرع وید اور سکو لکھا جاوے مگر ستر
 سلم ہوتی کتاب تہرین میں نہ ہو کہ کچھ کلام نہیں اور انکا شرح کرنا چارون پر کا جو سنوز موجود ہو اسکے وید سچو اور ستر سونی پر دلیل کامل بلکہ
 عام متن میں ہمنون قول وقت دعادنی کے جیسے وان کہتہ میں لکھا ہے دلیل صریح ہے اسکے ہونی مرہ رک وید و حجر بدو شام یہ تھا ہتر
 بریم باکی سدا شتیم یعنی تو شروہ میں یک وید و حجر بدو شام وید و تہرین بریم کا گویا سدا خوش رہی ورنک پر کاش کے مقدمات سچ کہ ہنوز
 کے نزدیک چار وید میں جو اونکو ماننے وہ ہندو جو کہ ہندو نہیں ہ سکتا اور یہاں گویا کہ مانتی والی پر لازم ہے کہ تہرین کو وید کہی جیسے مارہون ہکنڈین
 نہ ہو کہ چار وید چار ہمنون کے لیے ہیں اور اندر میں مراد آبادی ہی چارون وید و کجا تھفتہ الاسلام میں قرار کرتا ہے گویا شخص اہل علم سے ہنوز
 ویدون واقع ہو کر چونکہ ناہنا ہندو زیادہ ہتر جانتی ہیں نظر بران اوسکا نام لکھا گیا پھر ثبوت اس امر کا کہ ویدون میں ہلوک میں یا رجا تو تھتھا
 ات جو ہنی بہا پر برٹی ہمنون میں لفظ ہلوک ویدون کے نسبت لکھا ہے کہ تہرین ہون یا ہنوں و تحقیق اس امر کی کہ آیا ہم نفس مطلب وینکا
 موقوف بیا کرن سچ ہر شخص کے نسبت یا نہیں تو ظاہر ہے کہ اہل لسان کی نزدیک سمجھتی مطلب اپنی زبان میں ضرورت صرف و نحو کی کچھ نہیں کوئی زبان
 کیونکہ اور جبکہ اہل لسان یا واقع بیا کرن کسی عبارت کا ترجمہ کر دی اور دوسرے کو نقش ترجمہ سچا دیکھو تو مطلب بھی میں دوسرے کو بیا کرن ضرورت
 نہیں اور نہ فصیح و پند زبان دوسرے کے جب سچائی جاوین تو دوسرے کو ضرورت بیا کرن کی بھی چاہی ہی ہم متوجہ ہوتی ہیں اس نزاع کی تحقیق
 کی طرف جواہد سکتی کی نسبت اور وہ اخبار شدہ ہون میں سچ ہوئی ہی نہیں اصح ہو کہ جبکہ بخت نصر ستر ہزار یوہو کو گرفتار کر لایا اور عین وانیال و کر
 میں اور دوسرے پینہر ہی ہی اور کتاب انیال کی ساتون فصل میں صاف چار بادشاہتوں یعنی بخت نصر فارسی سکندری رومی کا بیان کر کے
 ذکر اور دس شاخوں میں بادشاہوں کا ہی جنہوں نے قریب عرصہ لاوت با سعادت حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی روم کو برباد کیا پھر ہون میں ذکر
 شاخ غیر قلی کا ہی اور اس میں صاف مذکور ہے کہ شاخ غیر یعنی ہر قلی صاحب زمانہ ہی قدیم سے برباد ہو گئی چنانچہ باب شترہ و شمارہ و انوش
 مکاشفات میں ہی سکی تصریح و تسلیم ہی جو بعد زمانہ مسیح کی کتاب کورین لکھا ہے اور فصل دریم وانیال میں چار بادشاہتوں مذکور کا ذکر ہی اور
 دس ویکون با نوسی اشارہ دس شاخوں کی طرف ہی در ایک قلم ضعیف اور دوسرے قوی سی سلطنت ہر قلی کی طرف اشارہ کر کے فراتی ہیں کہ زمانہ
 اور انشا ہون یعنی دس میں سلطنت خداوند قائم ہوگی جو تہرینک سے دیتی ہیں کہ پارتھال ہو گیا علی ہذا فصل ہم وانیال میں برباد بیت ہتر
 شترہ یعنی زمانہ بطون سے زمانہ لاوت جا ختم المسلمین صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تک شتر ہفتے یعنی چار سو نوی برس مقرر فرماتے ہیں اور سچ علیہ السلام
 کی نسبت چار سو تہی زمانہ صد و فرمان ہر بیت المقدس سلسلہ دار اوس یعنی گستاہن سہا ہی علی ہذا کتاب کر یا باہر ہد و پینہر میں ذکر حضور
 ذکر چار یارون کے شرح ہی کتاب اول و دوم معاملات الاسرار ماہ صلاہ کر لیا وین تو خبر حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کی فارسیون میں آئی اور وانیال و
 ویا میں قریب ہند میں تو فارسیوں کے ہنوز میں شہور ہوئی اور گو کہ کتب کورہ وانیال ذکر کر یا میں بطور کلی کے بیان کیا لیکن احادیث انیا و خلی برباہ
 و یوحنا میں صاف نام مبارک محمد و احمد شہور تھا اور نبی اور رسول تو ہنوز کتاب خبر شنی موسیٰ کی فصل ۱۰۰ ادا بابل یوحنا و خلی میں موجود اور پالی حوا
 جیسے کا کہتے ہے کہ عیسیٰ کی نبوت کی خبر موسیٰ ہی نہیں دی جیسی کتاب مدبر چونکہ ظاہر ہے ہیں ہ خاص خبر حضرت علیہ السلام کی ہوئی پس محمد و احمد
 و رسول کا لفظ زبان سنسکرت میں اگر مشقول ہو اور ویدوں میں درج ہوا یا کچھ ہنوز ہزاروں دوسرے لفظ سنسکرت و فارسی مشترک میں در ویدوں
 موجود ہیں در خود زردشت کا نام ہنوز میں موجود ویدوں میں ہی اور دوسرے جہاں کہ شخص مشین گویا کر سکتا ہے آیا اوسکو اتنی قدرت نہیں کہ نام لیکے اور
 اعد میں ال کا لفظ تو در اصل عربی و سنسکرت و غیر میں خداوند کی لیے برابر مشترک ہی چنانچہ بیا کرن سنسکرت میں موجود ہی و لفظ اللہ کا لفظ اللہ
 سکتا تہرین ہد میں ہی مخصوص نہیں بلکہ اوسکے ماخذ میں ہی موجود ہے جیسے ارنائیت شام ہد میں موجود ہی اور نہ لفظ اللہ والا کتاب محمد و احمد
 میں ہی خاص کہری رک وید ہنوز میں لفظ احمد کہتے ہیں شترک وید ہر ہی تو ائمہ ماہی ہر تو ماہی ہر تو ماہی کا ماہی احمد مارو پایا ہنوز ہنوز

بان جا تو ای سمکڑی گما تھو اسائی باجناسی سا پلائی رسائی نامی پورنا احمد گائی سو پور پاپی رسائی باپائی انتہی اور جبریدین الالک مٹھ کا لفظ جو
 ہی جی اوسکا ستر کہتی ہیں اوم شو ستر مانو جیان تھائی تیر کو مان جھنجان باجا تو جی یان تھو الالک مٹھ خج اوجیان مٹھ الالک کران جیان
 جھنجان تھو مانی باجیان تھائی چھوسان کھان انتہی اور اندرین کا یہ قول کہ اوسکا ستر سنسکرت نہیں جی سیر خط کی جواب میں مولوی ابو الحسن سے کہا
 کمال تعابیت فاعل پر دلالت کرتا ہی جو کبھی خریب کو مطالعہ اہترین بید نصیب ہیں ہوا ساتھ سکی ایک خط میں لکھتی ہیں کہ ہاری پچھارون بید وجودین
 توجیل ونی ہر ایک بید کی اولی و آخر شلوک ایک ایک دریافت کی گئے جواب آسکا اور پھر تری توجیلے باسے کہ خط نوین گہست لکھتے ہیں کہ
 اللہ سکتے اس مانہ کی ایجاد اور لکھتی ہیں کہ سنا گیا ہی کہ اور وہ پھر میں نے مانہ کے زمین گجراتی فی بنائی ہی اور اکبر کے وقت میں کہیں پتہ نہا ورنہ عالمگیر خط لکھ
 مسلمان کرنا تھا اللہ سکتے کو سند گردانا تھے پھر جبکہ اونکو لکھا گیا کہ آپ جستان میں تشریف لائی اور عالمگیر سے پہلی کی نخون بید میں گوٹھ و شاہ پورہ میں خط
 لکھیے اور جبارون میں وہی تباہی لوگون کی قتل دیکھی جنہو سچ اہترین بید کبھی دیکھا نہیں اور تاحی جگر سے خیالی بغیر مطالعہ کتاب کے اونہو سچ کئی اول کو س
 بحث کی تمام پر ہی کفایت کرتا ہی کہ خود کتاب کو جو اونکی مان ستر مطالعہ کر میں پس اور نہون فی کہا کہ اکبر کے زمانہ میں ایجاد اللہ سکتے ہوئی ہی تو وہ
 زمانہ مولوی ابو الحسن کے دریافت ہوا کہ اندرین صاحب ہی فزاتی ہیں کہ اکبر بادشاہ کی زمانہ میں ایجاد ہوئی ہی سبحان اللہ عجیب علیہ السلام اور پھر ایک
 خط میں لکھتی ہیں کہ ہاری پانچ منی ہی چارون بید چھپ کر آگئے جب پھر اوسی دریافت اول و آخر شلوک ہوا تو پھر کم ہو گئی حالانکہ تمام کلون میں اوس
 عرصہ میں تین تلاش کیا کہ اہترین بید چھانی کا عجیبی کہیں پتہ نہ لگا سوا کہ میدکی اور اکبر شاہ کی زمانہ میں یہ امر ضرور واقع ہوا تھا کہ ایک شیخ جیان
 اہترین بیدی برہمن مسلمان ہو گیا تھا اوسکی پاس عبارت بید مذکور تھی کہ حسین لام بکتر تھی اور اوس میں شاہ جگر طیب کے کچھ عبارت تھی اوسی بست
 برہمنون کو قابل کیا جیسے کتاب بستان المذہب میں نقل کرتا ہے اور لکھتا ہی کہ اوسی یہ کہا کہ جیکل اوس عبارت کو نہ پڑھے نجات مطابق بید
 ہوتی اور وہ شلوک یا رچا شہور ان کہی کر کے یہی لا الہ الا اللہ پڑتی پانچ الا الہا پر تم پریم جنم یکٹیہ پراپ توتی تو جھتی نام محمد اور معنی اوسکی مطالعہ
 بید کی یہ میں کہ لا الہ الا اللہ میں لا اوسکنے سی مٹی میں پاپ چونکہ نفی استقلال لہیک مقصود ہی ورنہ لا اللہ کہتی سی چونکہ مقصود استقلال حق اور عدم
 اللہ کیجاتی ہی تو پریم پر دی تھی سے جنم یکٹیہ ہی اگر مطلوب ہو تو نام محمد صلی اللہ علیہ الہ وسلم کا وطینہ کرو اور اس شلوک میں سوامی لا الہ الا اللہ کی باقی لفظ
 سنسکرت میں منکر پر لازم ہے کہ بیان کرے کہ الفاظ نظاں سنسکرت نہیں اور لا الہ الا اللہ خود توریہ میں موجود ہی اور کتب فارسیوں میں مثل ساتر
 ترجمہ اسکا موجود اگر جابن کبیر فارسی لایا اور بید میں درج کیا تو کونسا تعجب ہوا پھر کتاب بستان المذہب میں لکھا ہے کہ جن جوت برہمن
 کہتا ہی کہ میں عبارت نہ کور کا ترجمہ شیخ بہاون سی کرنا یا پر عکس لکھ کے معنی کی ہوا اور اکبر اور تاحی برہمن شیخ فیضی نے فقیر فقیر کہتا ہے کہ جیسے اس عہد میں
 بعض ناواقف ترجمہ اسکا مخالف لکھ کے کرتے ہیں کہ لا الہ کر نے سی معنی کوئی موجود نہیں ایسا ترک کہ فاعل مطلق ہی نہیں مٹی میں پاپ وریہ علی
 معنی لکھ کو ہی اور لا اللہ کہتی سی معنی غیر خدا کہنے سے پریم کی پر دی تھی ہی یہی صریح مخالف کلمہ طیبہ کے ہے علی بنار و بید اکبر کے کیا گیا ہو تو اوسکا
 جواب یہ کہ میں گوئی وہ میں چوگان منکر پر لازم ہے کہ تمام ستر و برہمن اہترین وید تلاش کری اگر ہاوی تو موافق بید کی ترجمہ کری حسین فخریت
 ایشیا رفات حق سی مقصود ہے و خلاصہ اوس میں کلمہ طیبہ ہی اور یہ قول کہ اشلوک تو زمانہ بلا لیک میں ہوئی میں حرم کا نہیں کیونکہ زمانہ تالیف مذکور
 وہی ہی جو راجندر کے حصہ ہے اور وجود اللہ سکتے تو اکبر غریب کی سلاضین اولی سوم کے زمانہ کی قبل کا پتہ ہم بتا سکتے ہیں جیسے شاہ پورہ راجان
 میں پڈت شو شرم واس میں گیاہ سو بریں کھ نسخہ اہترین بید کا موجود ہی اور وہ میں بید سکتے موجود اور دیکھو اکبر سے پہلے نیک کے گزرت کو اوس
 کہتا ہے کہ کل میں بید اہترین ہوا یا ہ نام خدا اوسیا ہ گو عام مسلمانوں کو غلط سے ترک کیے کہتا ہی اور کہتا ہی کہ ترک کونج اوسیر علی سے اور پھر
 جو چھاپل میں ایک شخص بند ہوا کہ وہ اپنی گرفت میں اللہ سکتے تہرت بید سکتے تہرت بید سکتے تہرت بید سکتے تہرت بید سکتے تہرت بید سکتے تہرت بید سکتے
 و طیفیر ولد شریف ختم المرسلین علیہ السلام اور بعض مہاجن سکتے سنت کی جیسے شریفین ہیں اور جو بعض مہاجن خا بار و وہ میں لکھا ہی کہ اہترین بید کا پتہ

موجود ہے اور وہ میں اندر سے کمال ماواغیت کا رہا نہایت کارسپانڈت پر دلالت کرتا ہے کیونکہ کابلہ مذکور میں حرف جز اول نثر ہے جو جوہر جوہر سو
 پچاس کے قریب کالکھا ہے اور اندر سے شروعات پر ہم میں بہ نثر میں اور نثر کئی لعل جو پناستار میں بہترین میدر پیکر بیان دارد جو تھے بیان کرتی تھے
 کہ نہ ہزار شلوک کو ہر جا بہترین میدر میں اندر سے مفصلہ ذیل کی شرح میں جو مرام روح جناب خاتم المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم میں اور بہترین میدر کی تعلیم
 اہل اسلام کو کرنی چاہی ہندو مذہب میں اہلی بھارت عام لیکن نثر و تعین اس میدر کی تحجب اس کے کہ تصنیف یا وہ کہتے ہیں اور بہترین میدر سے میری
 رو برو کو کر پڑھنے لگی جسکا خلاصہ ہے کہ مقام احدیت ذات حق ترخیز نرکار کو بہترین میدر میں اللہ نام کہا ہے اور ماریگی جلیبہ نہیں نہ اسکا نام ہی
 نشان ہے کہ اسکی صورت و صورت ہوتے جگہ اور نکاحی جو شکار صنف کہہ یاد کرتی ہیں وہ بیان ہندو مسلمان میں خدا ہی کہتی ڈرتی ہیں بلکہ اسکی
 یعنی غیر سے کہ حصہ و تقسیم باو مراتب تزلزلات میں اول ہی اول و زمین باہمی یعنی جسکی سے عالم کا ظہور ہوا (جیسی حدیث میں ہی نثر گنراختیا
 قاضیت ان اعوت خلقت خلقت) یعنی ہا میں خراہ منحنی پس دمایا جگہ آئی اپنی پچانی جانیکے پس پیدا کیا یعنی خلق کو۔ پس میں میں
 بھی گئی کہ اور شکتی بولتے ہیں اول صفت ایجا ہے جسکو شام میدر کہ میدر میدر میں یہا کہتے ہیں یہ عادت ہنود ہی کہ جلیوں ایک صنف کا
 جلیوں تو نام شخص سے اس صفت حق کو تعبیر کرتے ہیں اسی نظری آدم کو یہا کہتے ہیں علی بذاری شخص مجہول نسبت کے ہی یہا کہتے ہیں اور مجہول نسبت
 وہی کو یہ کہتے ہیں بہترین میدر میں اس صفت کو اندر شکتی کہتے ہیں اور جیسے اہل اسلام صفت ایجا کو حق کی ساتھ مخصوص جانتے ہیں وہی ہی بہترین
 میں مخصوص کرتا ہے اور لفظ اللہ را لہم عربی میں و اولو ہم عربین اور اللہ ما تو ہدین وہ اہل ایک ہی ہی اللہ لفظ کو بند میں لام کو پیش دیکر اور ہی
 زیور دیکر اور پڑھتے ہیں دوسرے صفت پرورش ہے اسی میں میدر نہیں لیشن اور بہترین میدر جیسی اہل اسلام حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کو حق لفظ
 کہتے ہیں شکتی کہتی ہیں اور تیسری صفت امانت ہے اسی میں میدر نہیں پیش ... کہتے ہیں اسی طریق و خیال سے جو زنگیا گوہ روز ہزار و ہج
 نام ہی جسکو پارہتی کا خاوند و علم نار این ہی سمجھتی ہیں بہترین میدر میں جیسے اللہ سے اہل ہنام نفی غیرت کرتے ہیں اللہ شکتی کہتا ہے پیش
 صفین اسی ذات پاک کی میں جو جانداروں اور غیر جانداروں زمین کا اور سطح سی ہسانی و پانی کا تیج ہے پس ذہ سکتہ مذکور کا یہ اہل اسباب
 ہے پس شکتی ہی بر تو یعنی مینہ برساتا ہی اور محمد رسول اللہ شکتی سے او میں تیج روپ ہو کر سبک لینے میں اظہار کرتا ہی اور اللہ شکتی کہتے ہیں
 نوری کل چیزوں کا پانی کینچر آفتاب یعنی صفت امانت ہے اسی میں میدر نہیں ایسے ذات کی میں گو صفت ظہور ہی کسی
 مظہر میں کوئی غلبہ پاو اور جب دلمین محبت خدا و توجہ الی اللہ ہووے اوسکو اثر اللہ شکتی اور امر خوشی و راحت کو شکتی سے جانا چاہیے اور
 دکندی اور پریشانی کو اللہ شکتی کا اثر اور یہ سب یا کے کارن میں ورنہ ذات حق ترخیز نرکار صرف حیت ہی حیت جسکی نہ ابتدا ہی نہ ہوا
 اور وہ مرتبہ زنگ میں نثر نہیں پانا اور عالم میں شکتیوں کا اثر ہے اور جو دونوں مرتبوں کو ایک جانی وہ الگانی ہی ہے ہر مرتبہ از وجود عالمی دارد
 گزوق مراتب کنشی زندیتے بد اور جو بیان ہوا وہ ہم کی موافق ہوا ورنہ ذات حق تو بیانوں ہی پاک ہی ہے اسی بزر از خیال قیاس و گمان جو ہم
 دہرہ چہ گفتہ اند شہیدیم و خواندہ ایم بلکہ محمد رسول اللہ شکتی ہی ہی چیل شکتی ہی کہ آگ میں پانی اور پانی میں آگ اور کلج میں کلج میں آگ کے
 دکھلا دیتی ہے دیکھو عالم کثرت میں نیت کو ہت کر کے دکھلا دیا جیسی کشتی چلتی ہوئی اپنے پیشینے والیکو کنہ کی لوگ چلتی دکھلا دیتی ہی اور اللہ شکتی
 کو نامزد اور شیر کو بکری بنا دیتی ہی اور تمام عالم ظہور کے بلوں میں دم بہر میں لیجاتی ہے اور ہون شلوک اندر سکتہ میں جو اللہ نام گہر دو مرتبہ فو کر تیسری
 نطق اللہ کہا اور گہر گہر اوسکی وجہ سے کہ قیامت میں مطالب میں ان لکنا سا لیوم کے پہر کہ فرما زنگیا اور ہر دم ہرین دو لفظ نثر سے کہہ آئی ہیں اور لفظ
 جان ہی لکھ لکھ کے ہیں اور بہترین میدر میں جو آہ ہزار شلوک اوسکی شرح میں میں اور میں تمام حمار حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 عتادین اسلام کو بلوینے کوئی سے کہ جسے لدرجم کا نام حق ہونا اور قیامت کا برحق ہونا صحیح ہی نہیں بعض یہیوں کہ خیال کہ حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ
 و نہ ہرے زنگ پنا یا جلیبہ کے بار بار ہے کہ ہمیں بہترین میدر میں لکھنا ہے جیسی ہنما کا خیال کہ مضامین خلیل کہ قرآن مجید میں درج کرتا ہے ہر جگہ

ईदुः हयमिमीवो इत्ताइत्तल्लोइति अल्लावरुणामित्रा तेज

सृष्टिकोउपजनेवाला यज्ञकास्वामी उत्पन्नकरनेवाला नाशकरनेवालाको ज्योतिस्वरूपमेंजल सूर्य प्रकाश

काराः होतार मिन्द्रो होतारमिन्द्रो होतारमिन्द्रो महासरिन्द्रा अल्लोज्येशे श्रेष्ठं

संसार अग्नियानगतकामलिक इन्द्रोकामहाइन्द्र अल्लासमर्थसर्वोत्तम

परमं पूर्णं ब्रह्माणं अल्ला अल्लो रसल्लः महम्मदरः कंबरस्य अल्लो अल्ला आह

बड़ा पूरा ब्रह्म ज्योतिस्वरूप अल्लामरसल्लअल्ला महम्मदनोरावर कौनबरावरका अल्लाज्योतिस्वरूप अनहद

ल्ला चकमेकं अल्लाचकं निर्वानक अल्लोयज्ञेन हुत हुन्व अल्ला सूर्य चन्द्र

अल्ला अज्ञाएकअविनाशी अल्लाके मारनेवालाकोईनहिजाया अज्ञाएक यज्ञउसीकेलिये ज्योतिस्वरूप सूर्य चंद्र

सर्वेनक्षत्रा अल्लोअरुषिणां सर्वे दिव्याय इन्द्राय पूर्वमाया परमंअंतरिक्षा अल्लाएधि

सर्वेनक्षत्र अल्लाखदच्छपीनाम सोरेआकाश स्वामी खदपल्लीमाया उत्तमसबसेपेर अल्ला प्रधी

व्याअंतरिक्षविश्वरूपं दिव्यानिधने इल्ले वरुणो राजा पुनर्देइ इल्लाकपर इल्लाकपर इ

सबकेपस संसाररूप अल्ला ज्योतिस्वरूपकौनबरावर सूर्य

ल्ला इल्लेनेति इल्लेना ओ अल्ला इल्लेला अनादिस्वरूपा अथर्वणी स्वामां इंहीजना

वन्द नाशकरनेवाला वसनाग मैरेमें अल्ला वेहदस्वरूप अथर्वणवेदकास्वामा वीजआवमी

न पपनसिधां जल चरान अदृष्टं कुरु न कर असुरसहाय इंही अल्लोरसर महम्मदर

कामयेअकेलोग अनेकजीव नअज्ञाअसुर इर वेहमानकीगलदनकादिअसलेमेंअस अज्ञारसल्ल महम्मदनोरावर

कपरस्व अल्ला अल्ला इल्लल्लेनि इल्लल्लेना ❀ इति अल्लासक्तसम्पूर्णम् ❀

कौनबरावरका अल्लाखदवद नाशकरनेवालावस नाशकरनेवाला अल्लासक्तसम्पूर्णम्

पیرہ صغ سے کہ پیلے اس سے کہ بجو اور سکڑے گی کتاب شہنور پران و شتا و آریو دہا گوت و گلکی پران جو گلکی اور تارا حال و صیرین سابقین سے نقل کیا ہے
یعنی لکھا ہے کہ گلکی اور تارا شہنوز کی یعنی شہنوز کے اوتار سے کہ میں ہند کی مراد حضرت علی اور علیہ آلہ وسلم خاص میں اور کتاب شہنوز پران کو الگ پرکاش کا
مصنف وادرن دونوں تسلیم کرتے ہیں اور بہا گوت کو الگ پرکاش والا اور تارا و آریو کو الگ پرکاش و ترجمہ انگریزی و شہنوز پران کا معبر کتب
جہاں ہی و گلکی پران کو کتاب اپنی سلام کی نہیں اور اسکی تصدیق بہا گوت میں موجود اور پیرا میں جیسے نقل سابقین سے کیا ہے اور وہ بدستور
واقع ہوا کتب معتبرہ بنووسی پیرا چنانچہ بدت لوگوں سے یعنی اعتبار اور سکا گوا میں ہی بہت سے اور خلاف قیاس میں مگر ہاڑہ مظاہر میں جا
مطابق کتب مقدسہ سابقہ کو ہی وہ مسلم ہے اور الہی نشہ میں خود موجود کہ گلکی محمد میں گلکی اور تارا ہے محمد میں پس ہ امور جو مطابق گلکی پران کے
نہو سکیں حج کا نہیں جیسی حالات اور سر باوشا میں گزشتہ اور جو نہیں بہت سے غلطی ہے پس نیزہ میں اگر کہیں تو کیا تمہیں ہے مگر اصل مطلب جو
پس واضح ہو کہ تمامی عالم مظاہر حق ہی اور ہر فرقات عالم میں اسی آفتاب کی روشنی ورنہ وہاں نیت ہر شے ہی ۵ ہر رنگ میں شرارت تیری ہو
۵ ہوشی نہیں کہ میر کر دن کو طور کا یہ ظہور تو عام ظہور ہے لیکن ظہور خاص و سکا یہ ہے کہ جہنم ہ ظاہر ہے خود کو پہچان سکا و بخود ہی حدیث میں
مقد عرفانہ کی اپنے رب کو جان سکا اور اپنی سے خانی ہو کر باقی بنجا ہوا ۵ جسے پہچانا ہی پہنچا آپ کو یہی نیاز اپنی قدم پر سرنگون
لیکن پیرا میں ہر تبت کمال و کمالیت میں پس کمال کو ہنوز سولہ کہ تراریتی میں اور اوتار ہر سے مظہر کمال کہتے ہیں جو اپنی ہستی بتقید کو ہوں کہ
مطلق کو یاد دہی بلکہ مفہوم یاد کو ہی ہوں جا ہی لیکن بارہ اوتار بنووسی آٹھ اس مرتبہ کو نہیں پہنچے مگر کرشن کو سولہ کہتے ہیں اور گیارہوں میں اوتار

